الحمد لله تعالى

قد وقع في ملكي وكيف قال

في ملكه ولله ملك السموات

والارض في ٩ ج ٥ ١٢٦٢

١٢٥٢

در هر خانه که از بروج دوازده گانه راس در آن برج بوده باشد ذنب در مقابل که هفتمین برج است می باشد مثلا اگر راس در قوس باشد ذنب در جوزا باشد الی آخر

قوس

جدی

دلو

حوت

حمل

ثور

جوزا

سرطان

اسد

سنبله

میزان

عقرب

... از فلک البروج ... جزو آن مولودی

در حد طالع آن مولود ... بر افق شرقی باشد و هر آینه جزو ...

در وقت معین بر افق ... باشد ... از معدل النهار ... در حد طالع ...

از معدل النهار ... و طلوع کند ... در ساعت ... **خانه اول** دلیل است بر نفس ... و ...

آن ... و ... هیئت و کیفیت ... سعادت و نحوست و ... و اکل و شرب دلیل کند ... **خانه دوم** دلیل است ...

تا ... و آغاز کارها ... و عمر و ... و ... عبادت ... و ضیاع و عقار ...

و فرزند ... دلیل است بر مال و معاش ... و علم و دین ... و مقام و مواضع ... دلیل است بر ...

خانه دوم دلیل است بر برادران و خواهران ... **خانه پنجم** ... دلیل است بر فرزندان ...

خانه سوم دلیل است ... و ... **خانه چهارم** دلیل است بر پدر و ...

و احوال و کیفیت ... **خانه ششم** دلیل است بر بیماری ... و غلامان و ...

خانه هفتم دلیل است بر زنان و ... **خانه هشتم** دلیل است بر موت ...

... **خانه نهم** دلیل است بر سفر ... و علم و دین ...

دلیل است بر ... **خانه دهم** دلیل است بر پادشاه ... و ...

... **خانه یازدهم** دلیل است بر ... و دوستان ...

خانه دوازدهم دلیل است بر دشمنان ... و زندان ...

در این خانه است ... تمام شد ... استکمال المتقدمین و افضل المتأخرین خواجه نصیر الملة والدین محمد بن محمد الطوسی علیه الرحمة والغفران ...

[illegible]



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی بید حکمته ازمة الاختیار وبقبضة قدرته اعنة الاقتدار
والصلوة علی رسوله وحبیبه محمد الامین المختار المبعوث باشارة
وربک یخلق ما یشاء ویختار والسلام علی آله الامجاد الاطهار وصحبه الاخیار
الابرار ما دار الفلک الدوار وسار اللامع السیار وبعد
ازادای ثنای قادر مختار جلت عظمته وعلت کلمته که دست اختیار
ازنعقد اعمال کارخانهٔ ابداع و[illegible] وتصرف در خزانهٔ اسرار قدرت
وارادت او کوتاه است که [illegible] ما یشاء ویحکم ما یرید
وآثار انوار ثوابت وسیارات واطوار ادوار افلاک دایرات
بر صنایع قدرت وبدایع فطرت او گواه ان فی ذلک لذکری
لمن کان له قلب او القی السمع وهو شهید وارسال صلاة
صلوات بمراقد مطهره ومشاهد منوره سالکان مسالک دین

ونا هجان مناهج یقین که مطالع اقمار هدایت وطوالع آفاق ولایت
بودند علی الخصوص بر آل سیاره اوج سبحان الذی اسری ستاره
برج والنجم اذا هوی قطب سپهر اصطفا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه
وآله وسلم وابلاغ نسائم تحیات فایحات ونمایم دعوات [illegible]
ازاهیر حقایق علوم ومشاهیر ممالک اصحابی کالنجوم چنین گوید فقیر
حقیر حسین بن علی النسفی المشتهر بالکاشفی امده الله باللطف الخفی که چون
بمدد دست یاری توفیق رفیق وبا همردی معادن تحقیق شش رساله که آثار
انوار آن احاطهٔ جهات ستّه نموده در علم نجوم ساخته وپرداخته
شد بدین ترتیب که از رساله مواهب حل افتتاح ابواب
مداخل این علم شریف بر وجوه مستفیدان با بهار اعمال واحکام
با سهل وجوه میسر گشت واز کتاب میامن المجد از جهت تمام نظام
ارقام تقویمی بعمل وجدول استیلا وتحقیقا بر منظر ظهور ورفاه بروز
بجلوه جلا نمود وارسته [illegible] نسخهٔ لوامع المرایح جواهر اصداف
اعمال موالید در رشتهٔ انتظام [illegible] نظام فکرت نظامی هرچه

تمامتر بدر رفت وصحیفه منیعه لوامع الشمس باشعهٔ اشعار انوار احکام
سنین عالم را بر عالمیان چون روز روشن گردانید و بیمن دفتر
مباهج الزهره مباسم احکام موالید حالاً و مآلاً سحتی بهرچه کاملتر
متبسم گشت و دیباچهٔ مناهج العطارد خفایای زوایای ضمایر را از
تحقیق مسائل طالع مسأله و تدقیق غوامض آن اگرچه بتمام و وضوحی
مالا کلام بخشید وقت آن آمد که بامداد رسالهٔ لوایح القمر اشعهٔ
حقایق اختیارات و ازمنهٔ دقایق آن بابدی فارسان مضامیر اشتوی
و شهسواران میادین حکمت پروری رسد و بدین لامعهٔ جهان
افروز سبعهٔ کاشفه که لمعات سبعهٔ سیاره پرتوی از شعاع
شموع لموع اسرار ایشان تواند بود در رقم اتمام و سمت اکمال پذیرد
و بی عایلهٔ شبهت و مظنهٔ ریب این بضاعت مزجات وقتی بدولت
قبول خواهد رسید و این دیباجه حقیر گاهی بر تو نظر علی نور خواهد یافت
که بشرف مطالعهٔ خدام آستان سعادت فرجام آصف ایام دستور الانام
ملجأ الامرا اشرف وعزنا معاذ الوزراء ارسطو کسب نقطهٔ دائرة الایاله

منطقهٔ دایرة الایاله ذروهٔ الجلاله مدبر اوانی العدل بالاضواء الفلکیه
مقرر قوانین الفضل بالاشراقات الملکیه مرآة الممالک الخافقین امین الحضرة السلطانیه

نظم عند السلاطین عز مطاع ⁂ لدی الخواقین مکین امین

شهسوار عرصهٔ رفعت که در مضمار قدر ابلق ایام رام رایض
احکام اوست آصف جاه مجد الدین محمد کاشی در مقام احترام
از زمرهٔ خدام اوست لازالت بنیان دولته مولده الدعایم
ارکان حشمته موکد المعالم مرقوم گردد و بنظر ارتضا و عین الرضا
ملحوظ و محظوظ شود اگرچه عقل دوربین یقین می داند و خرد راه نما
بتحقیق می شناسد که اهداء این تحفهٔ محقر که حکم نقل التمر الی هجر
و غایت مباسطت و نهایت جرأت و فی الحقیقه این نسخه بنظر استحقاق
نظر خداوندی که محک علوم و نقاد ارباب فهوم است ندارد فاما
رجا واثق و یقین صادق است که بعوارف مسکین نوازی
و عواطف درویش پروری انظار میامن آثار متوجه این مختصر
ساخته محل رضا و متوقع قبول رسانند شاید که مقصود ...

این مجموعه باضافات مراضی خاطر فیاض و از نزاقات عاطفت
ضمیر مقدس بر صحیفه قبول و ادبار یاوج عزت و اشتهار ترقی
گردد و از محض الطاف در صفحة الایام و عین اعطاف لایحة الانوار
منبسط اتم و اجزل و متسمی اعم و اکمل منحظی شود **شعر**
متی انا الذی املت من امل ۵ ان لم اتل منک ما املت من املی ۵
کرم بگونه چشمه شکر ولدی رسی ۵ فلک شعوم بزرگی و منتهی سعادت ۵
و من الله نیل المطالب و المقاصد و هو مراد کل طالب و قاصد و وضع اساس
این رساله بر مقدمه و دو مقاله و خاتمه لایق افتاد چنانچه در فهرست
موضوع می نماید **مقدمه** در تعریف اختیار و موضوع و مبادی آن
و فوایدی که بر استعمال آن مترتب است مشتمل بر سه فصل **فصل اول**
در تعریف اختیار **فصل ۲** در موضوع و مبادی این علم
فصل ۳ در فواید اختیار **مقاله اول** در بیان شرایط
کلیه اختیارات و آنچه احتراز از آن لازم باشد و آنچه سبب کمال
اختیار بود و این مقاله بر سه فصل اشتمال دارد **فصل اول**

در شرایط کلیه که اختیار بی آن نشاید **فصل ۲** در آنچه
احتراز از آن در هر اختیار لازم باشد **فصل ۳** در شرایط
که سبب کمال اختیار بود **مقاله ثانی** در اختیارات
جزئیه و آن صد و پنجاه و سه اختیار است که بر ترتیبی لایق ایراد کرده
میشود و در ابتدای مقاله در جدول مفصل خواهد شد تا هر اختیار که
مطلوب باشد زود بی نظر اطلاع در آید **خاتمه** در بیان اختیارات
متفرقه مشتمل بر هشت فصل **فصل اول** در اختیارات اتصال قمر بکواکب
فصل ۲ در اختیارات نزول قمر در بروج خالی النحس
فصل ۳ در اختیارات قمر بحلول آن در منازل
فصل ۴ در اختیارات منازل بحدود البروج
فصل ۵ در اختیارات منازل بمذهب حکما
فصل ۶ در اختیارات منازل جهت فتح قلاع
فصل ۷ در اختیارات درجات مخصوصه
فصل ۸ در اختیارات درجات بمذهب قدما

توضیح فهرست شروع میرود و در مقدمه کتاب
مقدمه تعریف اختیار موضوع و مبادی و فواید آن مشتمل بر سه فصل

فصل اول در تعریف اختیار صاحب روضة المنجمین آورده است
که اختیار عبارت از گزیدن وقتی مسعود جهت مهمی که مناسب آن باشد
و نزد دیگر بدین عبارت است اینکه حکیم فاضل کیا کوشیار گوید اختیار طلب
سعادت وقتی مختار است که آن وقت موافق مطلوب و مقصود باشد
و مهمات صاحب غرض با خداوند طالع مهارت پسندیده
و امام علامه فخر الملة والدین رازی فرموده که اختیار عبارت است از
گزیدن وقتی که آن بهترین وقتها باشد که یافته شود از آن اوقات
که موافق مقصود وی بود در آن مدت که آن وقت در وی
طلب کنند و محصل این تعریفات همانست که اختیار طلب
وقتی است مسعود مناسب مطلوب و موافق مقصود و صاحب
کفایة التعلیم آورده است که اختیار گزیدن مزاج آسمان است بر وجهی
آغاز کارها را می نشستی تا حکم آن کار بر وفق مزاج حاصل آید اگر آغاز
کار در وقت آن مزاج کرده شود بدین سبب واجبست که نخست در
استقبال کلیه آن کار تامل نمایند و از مبادی باز جویند که آن مهم

از جمله ممکنات است یا مستحیلات اگر ممکن باشد آنگاه اختیار کنند
تا فایده بر آن مترتب گردد و در اختیارات باجرزی آورده است
که چون برای کسی اختیار مهمی کنند اگر طالع آنکس معلوم باشد باید
که اول در طالع اصل و انتها و تحویل او نظر کنند که بر آن مهم دلیلی است یا نه
مثلا شخصی را اختیار تزویج می‌باید اولا باید دید که در طالع او تزویج
دلیلی هست یا نه اگر آن دلیل قایم باشد آنگاه در اختیار آن
شروع باید نمود و الا در آن خوض نباید کرد تا مهم طلبی نکرده باشند
و تضییع اوقات ننموده و اگر طالع اصل معلوم نباشد طالع مسئله را
قایم مقام طالع اصل دارند بشرایطی که در رساله مناهج عطارد مذکور شده
و هم حکیم اسمعیل باجرزی فرموده است که سلطان معز الدین سنجر
ماضی انار الله برهانه منجمان را امر کرد که اختیار سفری کنند و مدتی در آن
اختیار میان اهل این صناعت منازعت رفت تا بر یک اختیار
اتفاق نمی‌افتاد از اتفاق سلطان را از آن عزم فسخی افتاد و فسخ
عزیمت نمود همه رنج ایشان ضایع شد پس سر طالع آن بود که از دو

طالع اصل و انتها طالع و تحویل پادشاه بدیدندی تا این سفر وقوع خواهد
یافت یا نه تا این همه رنج نکشیدندی و در بعضی از کتب اختیارات مسطور است
که چون حکما در طالع ذو القرنین سبب دلالت بدیدندی بر سفر دلیل کوچ
نیز در طالع نبود بدین سبب اجازت ندادند که سفر کند و اختیار را
موقوف داشتندی و آن نیز چون صورت حال معلوم کرده بعد از تحقیق
حکما عدول نمود **فصل دوم** در موضوع و مبادی
این علم موضوع هر علمی آن چیز باشد که در آن علم از عوارض ذاتی
آن بحث کنند چنانکه در علم طب از احوال بدن انسان از
حیثیت صحت و مرض و موضوع این علم افلاک و کواکب است
از آن روی که از قوة بفعل آرند امری را که اختیار برای او کرده باشند
و مبادی هر علمی آن باشد که موقوف علیه شروع باشد در مسایل
آن علم و مبادی این علم را آنچه که امام آورده است قضایای تجربی
بود یعنی قضایای معقول نه مجربات و بس چنانکه مذهب جمعی است
چه معروف است که هرگاه قمر با صاحب طالع متصل نبود آن کوکب

عرض از سیارات بهر اینها باید که ایشان را متصل کردانند بکوکبی از ثوابت
که آن کوکب بر مزاج کوکب المعرض باشد تا مقصود حاصل کردد و
معلومست که بتجربه معرفت طبایع ثابتات نتوان کرد زیرا که تکرر تمامت شرط
در صحت تجربه است که یک مقارنه کوکب در یک درجه از برج ها ببینند
و این وقتی ممکن بود که عمر ایشان وفا کند که کواکب ثابته دو دور یا
بیشتر تمام کنند و مقررست که یک دوره ایشان بقول
اصح در مدت بیست و چهار هزار سال تقریبا تمام شود پس عمر قابل
تجربه احوال کثیر ایشان وافی نباشد و احکام طبایع ستارگان
تا بر معلوم نیست جز بوحی و الهام که بطریق فهم در بیاید و این از قبیل منقولات
پس محقق شد که در مبادی این علم به قضایای معقوله حاجت
چنانکه بقضایای مجربه **فصل ۲** در فایده اختیار
و ناچار است قبل از مقصود تمهید مقدمه کردن که در ظهور فایده
مفید بود بدانکه حکیم بطلمیوس در ثمره آورده است که انما ینفع با
الاختیار اذا کانت قوة الوقت زائدة على فضل ما بین

الطالعین فاما اذا کانت مقصرة عنه فلیس یظهر اثر ا
لاختیار وان کان ما یستعمل فیه موذیا الی الصلاح و خواجه
نصیر الدین قدس سره در شرح این کلمه میفرماید که هر طالع که همه دلایل
او سعود و قوی بود صاحب آن طالع را بطری ببود در همه سعادات
و خیرات و هر طالع که همه دلایل او نحوس ضعیف باشد خداوند آن
طالع را بطری بود در شرور و شقاوة این هر دو یا غیر موجود باشد یا
نادر الوجود پس اکثر طوالع را دلایل از هر دو صنف بود بعد از آنکه قوی
دلایل خیر و شر بهر حالی که بران قرار گیرد از اقوام آن دلایل خواهد بود
چون چنین شخصی اختیاری کنند آنکس را طالع اصلی باشد و طالع تحویل
یا دلایل حاضر در ایامی که اختیار در آن ایام کنند و هر یک را قوتی بود
پس اگر قوانین اعنی طالع اصلی و تحویل در طرف سعادة متساوی باشند
سعادة اختیار موافق با آن منضم شود انتفاع آنکس و باختیار در غایة
قوة باشد و اگر قوانین در همین طرف متفاوة باشند سعادت
اختیار از قدر تفاوت زیاده بر آن محتمل باشد که اول را اگر

سعادت اختیار مساوی قدر تفاوت نباشد از آن اختیار سعادتی
محسوس نشود و اگر کمتر از آن باشد همچنین و اگر چه در هر دو صورت
استعمال اختیار موذی بصلاح باشد و برین قیاس باید کرد
آنچه که یکی قوام در طرفی بود و دیگر قوام در دیگر طرف یا هر دو در طرف
نحوست باشند و احمد مهندس در شرح این کلام ایراد کرده که چون
دلائل طالع شخصی و قوت اختیار متفق باشند در صلاح حال
صاحب اختیار بیفزاید و اگر مختلف باشند بر یکدیگر غلبه کنند و آنچه
قوی تر بود قوت او ظاهر گردد زیرا که صاحب اختیار به تن ماند و اختیار
بدان چیز سودمند که به تن درآید و از اغذیه و ادویه و جز آنچه دارو به تن درآید
و تن را صحیح یا بد روی نگاه دارد و اگر صحیح نیابد بدن را با معتدل باز آرد
و اگر تن بر وی غلبه کند از وی در تن هیچ اثر نیابد و اگر چه اندکی اثر باز
نشکند همچنین طالع وقت اختیار با طالع اصل مولود یا برج انتها یا
طالع تحویل از سه قسم بیرون نبود یا هر دو سعد باشند یا هر دو نحس
یا یکی سعد و دیگری نحس باشند پس در دو قسم اول سعادت

عظیم پدید آید فی نیک یا نحوستی بزرگ پدید آید طالع سیم و اگر یکی
نحس باشد و یکی سعد این نیز بر سه قسم است یا سعد غالب بود یا نحس یا
هر دو متساوی باشند اگر سعد غالب باشد آنچه از وی عاید از اسباب
نحوست بود دفع آن نحوست بکند و آنچه حاصل آید سبب حصول سعادت
شود و اگر نحس غالب بود آنچه از وی با اسباب سعادت مساوی باشد
منع آن سعادت بکند و آنچه زیاده بود سبب حصول نحوست گردد
و اگر هر دو متساوی باشند النحس را نه سعادت حاصل آید و نه نحوست
و چون این قاعده معلوم گشت ظاهر شد که اختیار نیک سودمند است
زیرا که اگر طالع اصل یا برج انتها یا طالع تحویل نیک بود و طالع اختیار
که در غایت سعادت بعد بدان پیوندد هر آینه سعادت زیاده گردد و اگر
آن طالعها بد بود طالع اختیار که غایت سعود بود آن نحوست
ها را زایل گرداند و یا شد که مزید سعادت گردد پس اختیار کردن
نزد یک عقلا امر مهم بود **مقاله اول** در بیان شرایط
کلیه اختیارات و آنچه احتراز از آن لازم بود و آنکه سبب کمال اختیار بود

واین مقاله نیز بر سه فصل اشتمال دارد **فصل اول**

در شرایط کلیه که اختیارات را ازان نشاید بدانکه شرایط کلیه اختیارات

هفت است چنانکه استاد البشر خواجه نصیر الحق والدین محمد طوسی رحمه الله

بعضی از آن را بسلک نظم فرموده اند **نظم** اختیار مهر چه داری هفت شرط اول نگاه

تا بود کار تو نیکو وین همی دان خفته مه حال مه مسعود باید حال بیت و صاحبش

حال طالع و صاحبش بیت العرض و صاحب عرض وابن هفت شرط است که

چون وقت مساعدت کند رعایت مجموع لازم باشد **اول**

صلاح حال قمر واین بر شرایط دیگر مقدم است در جمیع اختیارات

از برای آنکه او نزدیکتر نجم ستارگان است اما آنکه گفتیم تاثیر او زود

تر است درین شبهه نیست که حرکت قمر اسرع از حرکات دیگر

کواکب است و حوادث عالم پیوسته متجدد میگردد پس اضافت این حوادث

بحرکات سریع قمر کردن انسب بود و دیگر آنکه قمر از غایت سرعت حرکت

انوار ستارگان یکدیگر را بهم رساند و امتزاج ایشان سبب حدوث

حوادث گردد پس زودی اما آنکه گفتیم که تاثیر قمر درین عالم زیادت

ان نیز از رعایت وضوح احتیاج بشرح ندارد مثلا از نکت گرفتن میوها

از شعاعش و تاثیر پرتوش در کتان و سبب نزله در کام شدن چون

پرتو آن بدماغ رسد بسیار ظاهر است دیگر از تاثیرات او آنست که

چون اجتماع روی باستقبال نهد درین محل بعضی از ابدان را پرورش و نمو

تا رسیدن باستقبال مهربانی و مغز که بپرند و ببرند چون تمام نهند در

در روی جانور پدید آید و باندک مدتی وازان اندکی بر زیادت بود چون از

استقبال باز گردد تا باجتماع درین اوقات هر چوب و علفی که ببرند

و ببرند در روی جانور پدید نیاید و یک چندی بر آن حال بماند و این مجربست

دیگر بوقت آنکه قمر را با آفتاب اجتماع یا استقبال باشد مصروع را

از بیشتر اوقات دیگر صرع افتد و چون این دو وقت بگذرد بهتر گردد

دیگر روز اجتماع و استقبال آب دریاها و رودها در اضطراب افتد

تا آنکه ماه از آفتاب برگردد و ساکن شود و جزر و مد دریای محیط

از طلوع و غروب قمر ظاهر است و کرة بعد اخری مشاهده کرده اند

که چون ماه از افق مشرق ظاهر گردد آب دریای محیط بساحل برآید آن

کیرد تا اگه قمر بوسط السما رسد باد چون از میان اسمان در گذرد
آب باز پس شدن گیرد و بتدریج میرود تا چون قمر بافق مغرب
مختفی شود وباز بر امدن گیرد چون قمر از وتد الارض در گذرد و دیگر باره اب
باز گردد و باز پس شود تا چون قمر بافق مشرق رسد باز آب بر امدن گیرد
و دیگر چون قمر از ستاره بار گردد و بدیگری بپیوندد که طبعش بر ضد ان
ستاره اولین باشد در هوا تغیر پدید آید و بخار ها از رطب و
یابس بحرکت در آید و از ان باد و باران وانچه مقتضای وقت باشد
ظاهر شود پس کفتند بدلیل روشن شد که تاثیر قمر درین عالم اسرع و اکثر
از تاثیر دیگر کواکبست لاجرم صلاح حال او در اختیارات اولی باشد و در
روضة المنجم اورده است که صلاح حال قمر مفردا در هر اختیاری که بود
ضرورست چه دلالت او بر احوال جزیی از سیم بدو سریع ترست و هرکجا در
لفظ صلاح علی الاطلاق یا حصول سعادة یا عدم نحوست است اما سعادت قمر
از بیست وجه است ا اگر در نیمه شمالی صاعد باشد وان بعد از تجاوز او است
از نقطه راس یا وصول او بنقطه ذنب ب اگه در بروج مستقیم الطلوع

مستقیم الطلوع

بود وان از سرطان تا جدی ج واگه در وتدی بود از اوتاد
اربعه باشد الا در طالع و در مایل الاوتاد نیز نیکو باشد و حکم العمل
با حرزی کوید در سفری که بجهة تسخیر ادربایجان قمر در برج طالع بود و در طالع
بنود که ماه و خداوند خانه او نشاید که در اوتاد افتد که کار بفساد انجامد
و در اکثر اختیارات در نفس طالع نیز نشاید و این سخن از غرابت
خالی نیست و اعتماد بر ان نشاید چه اقوال اکثر اکابر خلاف اینست د
اگه خداوند خانه قمر بوی ناظر بود چه اگر میان ایشان نظر نباشد
دلیل دشواری و رنج بود و آن عمل او با تمام نرسد مگر که سعدی
او را مدد کند و نظر خداوند خانه بوی از وتد اسانتر و تمامتر باشد
ه اگه از سعدی منصرف بود و بسعدی متصل و اگه زور تحت
الارض باشد و تب فوق الارض و این را خیر کویند ز اگه از انا
عشریه موضع او با سعدی بود که آن سعد موافق آن عمل باشد
یا اثنی عشریه ان سعد با وی بود ح اگه منتقل باشد از سفلی به علوی
یعنی از ستاره بگردد و بستاره پیوندد که فلک ستاره متصل الیه

بالای فلک ستاره منصرف عنه باشد الا در حدوث شر مستقبل
که این حال برعکس باید ط اگر در خانهٔ سعدی بود یا در شرف وی یا در حدود وی
ی اگر شمس بوی ناظر باشد بنظر مسعود یا اگر در درجات مضیئه و نیره بود
یب اگر سریع السیر باشد یعنی بر رفتن از سیر وسط که آن [illegible] زیاده باشد
یج اگر زاید النور باشد و زیادتی نور قمر وقتی است که از ربع اول
بر ربع دوم رسیده و نقصان نور وقتی است که از ربع دوم گذشته
و بربع اول رسیده و بعضی گفته اند قمر از اجتماع تا استقبال زاید النور است
و از استقبال تا اجتماع ناقص النور ید اگر زاید الحساب بود و آن
وقتی است که در سیم و چهارم بود از خارج و در نطاق اول و دوم
از تدویر و نقصان حساب وقتی که در نطاق سیم و چهارم باشد
از تدویر و در نطاق اول و دوم از خارج یه زاید بود در عدد
و آن وقتی باشد که در نطاق اول و دوم بود هم از خارج و هم از
تدویر و نقصان عدد وقتی بود که در نطاق سیم و چهارم باشد
از خارج و از خارج و تدویر یو اگر در خانه و یا در شرف یا مثلثه یا فرح
خود باشد یز اگر مقارن سعود یا کوکبی مسعود باشد

یح اگر در شرف شمس بود یط اگر از نحوس پاک بود ک
اگر متصل باشد بکواکب مونثه چه در آن حال وی را قوتی
عظیم باشد چنانچه اتصال آفتاب بکواکب مذکر موجب قوت است
مردان را اما نحوست قمر در بیست و دو وجه است ا اگر تحت الشعاع
باشد یعنی میان وی و آفتاب کمتر از دوازده درجه باشد
از درجات سوا ب اگر منخسف باشد ج اگر در مقابلهٔ آفتاب بود
د اگر تربیع آفتاب باشد ه اگر در مقابله و تربیع و مقارنهٔ نحوس بود
و اگر محصور بین النحسین بود ز اگر میان او و ذنب دوازده درجه
باشد یا کمتر و بعضی مطلق عقدتین گفته اند و از آن معمول به و معمول علیه
نیست ح اگر در طریقهٔ محترقه باشد ط اگر در بیوت و حدود
نحس بود ی اگر با اثنا عشریه نحوس بود یا در مقابله آن
یا اگر در زایل الوتد باشد مگر در سیم که آن فرح اوست و از همه بدتر
اگر در نهم بود یب اگر بطی السیر بود یعنی بر رفتن از سیر وسط کمتر باشد یج
اگر وحشی السیر بود یعنی برجی در آید و بیرون رود که هیچ کوکب

در حروف ...
... و ... از
که ابر اختیار ...
... از اقسام ...

اتصال نکند و بدتر آنکه در برج هبوطش وحشی باشد بحقیقت اگر قمر از برج آتشی

عیب در هبوطش زیاده ضعیف دارد چه از هبوط بیرون آمده و بوبال

میرود و اگر در حوزه وحشی باشد ضرر بیش کم تبیع چه از حالهای شتم

عیب حوزه قمر را مناسب تر است که از شرف بیرون آمده

و بخانه متوجه شده لد اگر جوزهر بطن یعنی از نقطه ذنب تجاوز

کرده بنقطه راس نرسیده له اگر در حدی باشد که وبال او است

لو اگر در ششم یا دوازدهم باشد از سهم السعاده لز

اگر ناقص النور بود لح اگر ناقص العدد باشد لط اگر ناقص المجرى بود م

اگر در درجات مظلمه و درجات آبار بود ما اگر خالی السیر بود یعنی در

اوایل برج بکوکبی بپیوندد و در آن برج دیگر بهیچ کوکب اتصال نکند مب اگر

بعید الاتصال باشد یعنی در برجی بود که در اوایل برج بهیچ کوکب

را نبیند و در اواخر ببیند و آن دلیل تعویق و تعطیل کارها باشد

شرط ط صلاح حال آن بیت که قمر در وی است و آن از سه وجه باشد

ا باید که سعدی در آن موضع بود یا بدو ناظر ب باید که خداوند آن خانه

ناظر بود بماه و اگر نحس بود باید که از او تا دناظر بود ج باید که اگر کوکب

ناظر کوکب سلیم باشد شرط یم صلاح حال صاحب آن خانه که

قمر در وی است و آن نیز از سه وجه است اول اول باید که در موضع

نیک حال بود و سعود بوی ناظر و نحوس از وی ساقط و گفته اند که چون

قمر محمود بود و صاحب خانه اش منحوس اول آن کار پسندیده بود

آخرش نکو نرسیده ب باید که بقوتهای ذاتی چون بودن در خانه یا

در شرف یا مثلثه یا حد یا وجه یا ربعی که سایر باشد یا اوج یا

صعود در شمال یا استقامت و سرعت سیر و زیادتی آن از اینها

باشد و بقوتهای عرضی چون بودن در اوتاد یا مایلی و شرح و غیره

مانند آن مزین ج باید که قمر بوی ناظر باشد و این اصلح تمامست در جمیع

اعمال شرط جا صلاح حال طالع و آن از هشت وجه است اول

نشستگاه او مر عرض را انجا که کارهای ثابت را بروج ثابته و کارهای منقلبه

و آنچه بین این باشد و کارهای را که بر نوبت گشته بروج ذو جسدین

باید که طالع موافق عمل مقصود باشد چنانکه کارهای را که تعلق باتش

دارد بروج آتشی و قس علی هذا ج اگر مزارعات زنان نیز کرده
شود چنانکه کارهای که روز خواهند کرد در بروج نهاری اختیار کنند
و کارهای لیلی را در بروج لیلی و از برجهای ده‌گانه که از اول نهاریست و دوم
لیلی تا آخر و گفته‌اند برجهای نهاری کارهای زودتر انجامد و برجهای آبی
کارهای شراب د اگر رعایت طبقات خلاف کنند چنانکه کارهای
ملوک را در برجهای ملوکی و علی هذا القیاس نسبت سایر مردمان و دیگر
کارهای را که تعلق بعمر دارند دارد ببروج مذکره اختیار کنند و مهمات
اناث را ببروج مؤنثه و صفات بروج از تذکیر و تانیث و لیلی و
نهاری و طبایع و جهات و هریکی بشرح مستوفی در رساله
مواهب زحل مسطور شده از آنجا تحقیق توان نمود ه اگر طالع
از برجهای مستقیم الطلوع باشد تا آن کار زود برآید تمام برآید و
سعود را در طالع و اوتاد حظی تمام باشد چنانکه طالع بیت یا شرف
یا حد ایشان باشد ز اگر سعود بوی ناظر باشند و نحوس از وی
ساقط که نظر نحوس بطالع دلیل دشواری بود و نظر سعود دلالت

بر کمال آن کار کند و اگر هم سعود ناظر باشند و هم نحوس دلیل توسط
بود ح اگر اوتاد بسعود آراسته باشد و نحوس از آن ساقط
و در رعایت الیعنی بعد از طالع اول بعاشر باشد پس بسابع پس برابع مگر
در امور سلطان که اول بعاشر مگر بدین بطالع و سابع و رابع شرط پنجم
صلاح حال صاحب طالع و آن از پنج وجه است اول اول اگر ناظر بود
بطالع و بهیچ وجه ساقط نباید چه اهل این صناعت متفق اند
بر آنکه طالع اختیار بمنزله بدنست و خداوندش بمثابه روح پس
باید که روح ببدن متصل شود تا اسم حیوة اطلاق توان کرد و از این سبب
که طالع را بیت الحیوة خوانند و بطلمیوس گفته است هر کدام ستاره که
ناظر نباشد بخانه خود و مهمان باشد که کسی از منزل خود دور مانده
باشد او را بمی (قطف) قیام کردن متعسر بل متعذر بود پس باید
که صاحب طالع ناظر باشد بطالع هر نظر که باشد و اگر نحس بود باید که نظر مودة
بطالع بکند و چه نظر نحوس از تثلیث و تسدیس و نظر سعود از مقابله و تربیع
بد نباشد ب اگر سعود بوی ناظر باشند ج اگر هم السعادة ممتزج

وی باشند د اگر نظر ناظر بعد از اکثر نحس باشد باید که نظر او
بنظر از او نباشد طالع نبود ه اگر قوی حال باشد بعنت ذاتی یا عرضی
شرط ششم صلاح حال کوکب عرض یعنی ستاره که تعلق بمطلوب
داشته باشد مثلا کارهای سلاطین را آفتاب و شغل دهقان را زحل و کتابت
را عطارد و تابع برین قیاس و آن از شش وجه است اول اگر ناظر باشد
بطالع اما اگر نحس بعید باید که از مقابله و تربیع ناظر نباشد ب اگر ناظر باشد
بخانه حاجت چنانکه آفتاب بعاشر و عطارد بتاسع ج اگر ناظر باشد
که در وضع آورده است که نظر خداوند صاحب که از آن کوکب العرض گویند
بخداوند طالع بهتر باشد از نظر او بطالع و حکیم ماشاءالله مصری نیز بر این
رفته است د اگر قوی حال باشد و در حظ خود ه باید که از کوکب
و ضعف سلیم بود و باید که ممازجتی محمود باشد میان خداوند خانه حاجت
و خداوند طالع اصل صاحب اختیار و خداوند طالع اختیار اگر دلیل جنس حاجت
باشد شرط هفتم صلاح بیت العرض یعنی خانه که تعلق بمطلوب
داشته باشد چنانکه چهارم دهقنت را و نهم سفر را و دهم اعمال و اشغال را

و مانند آن و آن از سه وجه است ۱ اگر در خانه حاجت سعدی
متوجه باشد یا ناظر بود بدو ۲ باید که خانه حاجت در اصل طالع
مولود مسعود بوده باشد و متوجه ۳ باید که خانه حاجت از طالع
اصل صاحب اختیار ساقط نباشد و در صلاح کوکب العرض و بیت
العرض و خداوند او استقصا باید نمود که حکما گفته‌اند چون خانه عرض
و خداوند او تباه باشد و صلاحیت دیگر دلایل هیچ سود ندارد
فصل ۳ در انچه احتراز از آن لازم بود یعنی آنکه چیزهای که در اختیارات
از آن اجتناب باید نمود و از محذورات کلیه گویند یکی و هشت
چیز است اول حذر باید کرد از آنکه ماه در طالع باشد خاصه در شب
الا در ربیع و شتوی که چون ماه مسعود بود و در طالع باشد ایمنی
روا داشته‌اند و حکیم فائق یعقوب بن اسحق کندی بهیچ وجه
جایز ندارد بعضی قمر در طالع و گوید قمر مضادتی دارد با طالع و بعض از حکما
گفته‌اند چون ماه در غایت تری است قابلیت قبول اثر دارد و بعبرت
لاجرم اثر سعادة و نحوست زود در وی بدید آید لیکن وقتی که در طالع

باشد تغییرهاء عظیم در مزاج آنکس پدید آید و بعضی گویند بودن
قمر در طالع جایز نیست چه او در طالع طبیعت زهره دارد و در بهره
در طالع مذموم نیست و ابومعشر در اختیار سفر خاصه قمر در طالع
جایز ندارد و در بودن شمس نیز در طالع اختلاف کرده‌اند اکثر منجمان
روا داشته‌اند بودن شمس در طالع و بعضی جایز ندارند و حجت آنست که
بعد از سیج نیز در طالع اختیار مناسب نیست و این رباعی که نتیجه خاطر یکی از
فضلاست بدین حال ایما می‌کند **قطعه** در قول حکیمان بجهان در عمر است ه
نیر که بود بطالع اندر ضرر است ه این کار جهان از آن جنس با خطر است ه
کاندر درج طالع هر روزه خور است ه حذر باید کرد از آنکه ماه از طالع
ساقط باشد یز حذر باید کرد از مقارنت قمر با مریخ در اول ماه
و اول روز ۴ حذر باید کرد از مقارنت قمر با زحل در آخر ماه و آخر روز ه
حذر باید کرد از آنکه ماه را با خداوند خانه او نظر عداوت باشد
چه آن دلیل مضادت و خصومت بود در آن کار و در کارهای زنان
سهل باشد ه حذر باید کرد از آنکه ذنب در طالع باشد یا در خانه

و در بودن آن با کان تجربه کردم ... دیده و خوب بود ... با کواکب ... افتاده بود از آنکه ...

حاجب با آفتاب یا با ماه یا با کواکب العوض د حذر باید کرد
از آنکه خداوند طالع یا ستاره حاجت راجع باشد یا محترق یا محصور
بین النحسین یا هابط کید یا معزول ح حذر باید کرد از آنکه کوکبی
در اوتاد باشند خاصه در طالع و اگر چه ستاره حاجت باشد که کوکب نحس
و تد صاحب اختیار از مطلوب باز دارد ط حذر باید کرد از آنکه خداوند
هشتم در وتد باشد که صاحب این اختیار را آفت رسد ی
حذر باید کرد از آنکه خداوند خانه قمر از وی ساقط باشد و منحوس بعد که دلالت
بر فساد اختیار کند و صلاح خانه قمر درین باب سعد مند نیاید یا
حذر باید کرد از نحوست خانه هر دو حکم که بر یب حذر باید کرد از آنکه صاحب
بیت العرض در اوتاد باشد اگر نحس بود اما باید بطالع ناظر باشد
از حادی عشر یا تاسع یا ثالث یا خامس مگر وقتی که طالب شرور
فتنه کند یج حذر باید کرد از آنکه اگر خداوند طالع نحسی بود از وتد
بطالع نگرد که آن دلیل فساد اختیار بود و صاحب اسرار النجوم آورده است
که نظر صاحب طالع که نحس بود بطالع از غیر وتد باید و سقوط نحس در طالع بیم و هم

نشاید يد حذر باید کرد ازانکه طالع یکی از درجات آبار باشد یا
صاحب طالع نیز در یکی از درجهای آبار بود يه حذر باید کرد از روزها
سوخته وان بوقتی باشد که ستارگان بزرگ یا بهبوط یا احتراق
ایشان یا روز بکر در روی بنگری که ازین چون بلای عظیم یا فرنی یا باران عام
و مانند آن يو حذر باید کرد ازانکه طالع برجی باشد از بروج معوج الطلوع
خصوصا در مهمات ملکی که این کار بسبب ضعافت برود يز حذر
باید کرد ازانکه قمر در برجی معوج باشد مگر که از نظر سعود حظی تمام در سیم
و زاویه آن نور بود چه اگر ناظر نحوس باشد رنج مضاعف گردد
و کار در از شود و جز کلفت و سنف روی ننماید يح حذر باید کرد از
ایام خسوف ولی هفت روز است قبل از کسوف و هفت روز بعد از آن
و سه روز پیش از خسوف و سه روز پس از خسوف يط حذر باید کرد از
ساعات ریست آفتاب که منسوب با هل بابل و حکیم اسمعیل یا چیزی
از آن ساعات محترق گوید و آورده است که بهند وان این ضابط اتفاق
کرده اند که آغاز هیچ کاری نتوان کرد از مهمات ملکی درین ساعات

و حکیم ابو معشر را درین باب مبالغتی عظیم است و میگوید که هر
که آغاز کاری کند از کارهای بزرگ درین ساعاة چون بر تخت نشستن
و علم بربستن و جلوس بر مسند وزارت و غیر آن جز پشیمانی
بار نیارد و جز ندامت روی ننماید و بهترین چیزی اختیار کننده
را آنست که حال این ساعاة را بتحقیق بداند تا ناشناخته کاری
آغاز ننهد که عاقبت بوخامت انجامد و کیفیت استخراجات
این ساعات و احوال آن در رساله معین المشرکی ببسطی
کامل ثبت یافته ک حذر باید کرد ازانکه ماه از کوکبی علوی منصرف
باشد و بکوکبی سفلی متصل که آن دلیل زیان اندن بطلوع
باشد و انصراف او در کوکبی صاعد و اتصال او بکوکبی هابط همین حکم دارد
و دیگر از کوکبی برگردد که در وتد باشد و بکوکبی پیوندد که از طالع ساقط
باشد همین معنی دست دهد و اگر این صورت در اختیار
حرب بود روا باشد چه دلیل قوت شخص و ضعف خصم
او باشد کا حذر باید کرد ازانکه طالع اختیار ششم و هشتم و

دوازدهم طالع اصل صاحب اختیار بود که آن سبب یاری و خوف
و غلبه اعدا باشد و در طالع تحویل و انتها نیز همین حکم است و اگر طالع
اصل معلوم نباشد طالع مسئله بدل آن بکار دارند کد حذر باید کرد
از کوست طالع اجتماع مقدم که حکما گفته اند چون طالع اجتماع مقدم تباه باشد
و کوس برا و مستولی باشند بر حذر باید کرد از کارها همه که دوام
آن مطلوب باشد که حذر باید کرد از قاشیات که دران ساعت
که قمر بدان درجات می رسد نهایت نحس و مذموم و نامبارک است
و قاشیات مراکز بحران باشد و منسوبات تباه که گویند و آن هشت
قاشیش باشند قاشیس اول از اجتماع در بعد یه درجه است
و قاشیش ثانی مه و ثالث مه و رابع مه و خامس لح و آن نقطه
استقبال است و قاشیس اول از استقبال در قرب یه درجه است و
دوم و سیوم لح و چهارم مه و پنجم مه که به نقطه اجتماع باز رسد
و تفصیل قاشیات و کیفیت استنباط آن در رساله ... مشرح
مرصع گردد کد حذر باید کرد از ایام ناقص و آن از اول روز بیست و هفتم ماه

عرب بود تا نیم روز چهارم از ماه دیگر و بعد از آن تا تمام یازده روز
ایام زیاده باشد پس ابتدای روز دوازدهم تا روز نوزدهم ایام
نقصان باشد و بعد از آن تا آخر روز بیست و ششم ایام زیاده
بود کد حذر باید کرد از ایام مکروهه آن اسباع ماه عربی بود که نهم و
نوزدهم و بیست و نهم است کو حذر باید کرد از ایام مذمومه و آن
اسباع ماه عربی بود و آن روز ماه بحران ماه است چون هفتم و
چهاردهم و بیست و یکم و بیست و هشتم و بابلیان درین چهار روز
اختیار روا نداشتند کز حذر باید کرد از ایام منحوسه در ماههای
فارسی و آن هفت روز است که از برای همه کارها بد است
و چهار روز دیگر است که در هر روزی کار معین منحوس است و خواجه
نصیر الحق والدین آن را در سلک نظم کشیده اند و با امام ساقی جعفر
صادق علیه السلام نسبت داده نظم بقول جعفر صادق امام
کل انام ؛ علیه الصلوة والسلام ؛ ز ماه پارسیان هفت
روز مذموم است ؛ نخست روز سیم پا ربیع و بیست ازان ؛
چو روز شانزدهم روز شانزده نوم است ؛ دگر ز عشر سیوم بیست و یک چو شمار ؛

چو بیت و نحس که آن نحس مرقوم است ... بجز عادة کاری مکن درین ایام
اگرچه نیک و بدت مجو رزق مقسوم است ... نماند بیت و شش روز نحسته مختار
که در عموم حوائج بخیر موسوم است ... و لیک چارم و هشتم سفر مکن زنهار
که خوف و سنگ درین هر دو نقص مختوم است ... روز یازدهم پیش پادشاه مرو
اگرچه سنگ دلش بر تو نرم چون موم است ... گر تیر نیز درین روز با نشیند آمد
که ره مخوف و هوای صلاح مکتوم است ... مکن دوازدهم با کسی مناظره نیز
که در خصومت این روز صلح معدوم است ... ز روزهای ستوده همین چهار اینکه
درین حوائج در سلک نحس منظوم است کو حذر باید کرد در وقت انصراف ماه
در محاق از شهاده مریخ و اتصال بدو خاصه از مقارنه یا تربیع کط حذر باید کرد
در وقت استقبال از شهاده زحل و اتصال او بقمر که آن دلالت کند
بر غایة تباهی ل حذر باید کرد از نحوست قران یعنی چون اجتماع
در جزو قران علویین واقع شود تا اجتماعی دیگر و گفته اند تا وقت استقبال
از جهتی ابتدا آمدت حذر باید کرد و اگر ضرورة باشد قوة آن
اختیارات از نحوس باید جست اما اگر قران سعدین در آن
جزو بود نحوس سلطه بیشتر از آن نحوست زائل شود و آن ماه کارها را

زان

شایسته بود لا حذر باید کرد از آنکه خداوند طالع یا کوکب الوقت
یا صاحب بیت الی جز یا خداوند خانه قمر غربی باشند که عاقبت آن کار و
خیم بود لب حذر باید کرد از آنکه قمر در مقابله زحل بود یا در تربیع مریخ یا در
تثلیث مشتری بدحال یا در تسدیس زهره بدحال از برای آنکه در
وضع خلقت بروج این کواکب را با قمر همین نظرات است پس بوقت اختیار
نشاید که چون آن کوکب منحوس بود قمر را با آن همان نظرات که
نحوست مضاعف گردد و بعضی نظر سعدین را درین محل روا داشته
اند حکیم سنجری این قول را پسندیده و خطا اینست که چون در اصل قمر
را با سعدین همین نظر است و در اختیار نیز همین نظر بود و سعدین نیکو حال
باشند در سعادة بیفزایند و اگر سعدین بدحال باشند نحوس از سعادة
خبری باقی ماند لج حذر باید کرد از انصراف ماه از نحوس مگر
در وقت وار که اولی تر باشد لد حذر باید کرد از اتصال ماه
بنحوس مگر که آن نحس قوی حال باشد و او را التفاتی باشد
نزدیک ماه چنانکه خداوند خانه وی باشد که آنگاه دلیل حصول

مراد باشد اما پس از حصول وی رضاء خداوند حاجت له
حذر باید کرد از کوشت اجتماع در طریقه محترقه یعنی چون قمر اجتماع
از نوزدهم درجه میزان باشد تا ارسیم درجه عقرب در آن ماه
از ابتدای کارها اجتناب باید نمود که آن بلای بزرگ آرد لو حذر
باید کرد از ابتدای امور چون اجتماع در اول روز یا اول سال نحو باشد
با شهادت مریخ لز حذر باید کرد از افتتاح اعمال چون استقبال
در آخر روز یا آخر سال نحو باشد با شهادة زحل لح حذر باید کرد
از شهادة سهم زحل و سهم مریخ و نظر خداوندان این دو سهم حاجت
و خداوند خداوند اینست آنچه در باب اختیارات از آن حذر لازم است
فصل سوم در آنچه سبب کمال اختیارات باشد و آن معدود نوع است
نوع اول آنچه تعلق با ابتدائات و انتهاآت امور دارد و درین باب
اصل تمام ملاحظه حال اجتماع و استقبال مقدم است با احوال قمر و آن
چنان بود که جزو مقدم در طالع اختیار از برج بیرون نبود یا در اوتاد
باشد یا در مائلی یا در زائلی اما چون جزو مقدم در یکی از اوتاد

باشد خالی از آن نسبت که قمر در آن اجتماع یا استقبال با سعدی
بوده است یا با نحسی یا فارغ بوده از اتصال سعد و نحس اگر با سعدی
بوده باشد و بعد از آن بسعدی دیگر پیوسته دلیل خوبی آن کار بود
هم در ابتدا هم در انتها و اگر بنحسی پیوسته باشد دلیل
ابتدا و تباهی انتها بود و اگر بنحسی بوده باشد و چون از و
برگشته بود بسعدی متصل شده نیز دلیل تباهی ابتدا و خوبی انتها
بود و اگر بنحسی پیوسته بود دلیل تباهی آن کار باشد
هم در ابتدا هم در انتها اما اگر جزو مقدم در یکی از بیوت مایلی الاوتاد
بود اقسام چهارگانه مذکوره جاری باشد و اگر در زایل الاوتاد بود
اقسام اربعه ضعیف باشد الا در جانب شر زیرا که اولا سعادة
هر چند بد حال تر باشد کوکب اثر ایشان بیشتر بود و
اگر قمر نزد اتصال فارغ نحو باشد و جزو در وتد بود دلیل توسط
آن کار نیز مایل به نیکوی و اگر در مایل بود آن کار در درجه توسط
باشد و اگر جزو در زایل نیز اندکی بضعف مایل باشد

وگفته‌اند که طالع وصاحبش وسهم سعادة وخداوند ساعت
وان ستاره که قمر بدو می پیوندد دلیل ابتداء کارها بود ورابع وچهارم
وصاحبش واثنی عشریه ماه وخداوند شش وخانه قمر وخانه چهارم از
درجه قمر وصاحب سهم السعادة دلیل انتهاء کارها بود پس اگر خواهد
که ابتدا وانتها خواهد ملاحظه این دلایل کند واینها را
مسعود سازد ومواضع نیکو نهد ودر کتاب سر النجوم آورده
است که در اختیارات از اصلاح ارباب عواقب غافل نباید شد
از برای انکه اعمال تمام گردد الا بعواقب وصاحب سر اسرار آورده
که صلاح حال دلایل ابتدای بی صلاح حال دلایل عاقبت سبب تلف صاحب
اختیار بود ودر جامع مذکور است که حکما متفق اند بر انکه ماه دلیل
ابتداست وخداوند خانه او دلیل عاقبت پس در ابتداء کارها
حال ماه یا صاحب بیت او یکی از چهار قسم تواند بود اول انکه
قمر در وتدی بود از اوتاد طالع وخداوند خانه وی بوی ناظر باشد
واین دلیل خوبی ابتدا وانتها بود دوم انکه قمر در وتدی نه

اما صاحب بیت از وی ساقط بود این دلیل خوبی ابتدا وتباهی
انتها باشد سیم انکه قمر در وتد نبود اما خداوند خانه بوی ناظر باشد
وان دلیل تباهی ابتدا وخوبی انتها بود چهارم انکه قمر در وتد باشد
وخداوند خانه روی بوی ناظر واین دلیل تباهی ابتدا وانتها باشد
نوع دوم انکه تعلق باحوال دلایل طالع اختیار دارد وباید دانست که
دلیل طالع کوکبی باشد که مستولی باشد بر طالع وشهادة او
بیشتر باشد ودر برهان الکفایه آورده است که دلائل طالع بدانند بدین
ترتیب اول صاحب طالع پس صاحب شرف پس صاحب حد
پس صاحب مثلثه اول پس صاحب وجه پس صاحب نیر پس صاحب اثنی عشریه
طالع پس کوکبی که درجه طالع بوی متصل باشد پس کوکبی که در طالع بود
بعد از جمله هر کدام را که شهادة بیشتر بود وی دلیل بود اول عاشر و
سابع ورابع وسایر بیوت بدین ترتیب بود اگر ان گردد این اولا را
بر هر وجهی که مقتضای مقام بود از ضعف وقوت رعایت باید نمود
نوع سیوم انکه تعلق بملاحظه طالع اصلی دارد با طالع اختیار حکما

گفته‌اند که اگر ممکن بود طالع اختیار باید همچنان که طالع اصل باشد
یا عاشر اصل به شرطی که از نحوس پاک بود و سعود مزین و اگر میسر نشود حادی
عشر اصل را طالع اختیار باید ساخت و طالع تحویل بدل طالع اصل بکار توان
داشت و در سیم انتها نیز توان اگر ششم و هشتم و دوازدهم اصل نباشد
و پاک باشند از نحوس و بعضی خامس و تاسع و ثالث طوالع ثلثه
را روا داشته‌اند که طالع اختیار بود و گفته‌اند که باید که ترتیب کوکبی
که والی یکی از طوالع ثلثه است سعد است یا نحس اگر سعد بود باید که در یکی از او
تاد طالع اختیار بنشاند یا در مایلی و بهتر آن بود که فوق الارض باشد
مسعود قوی و سالم از نحوس و اگر ستاره نحس بود باید در
مایلی باید که در چه اگر در اوتاد افتد حاجت معوق ماند و در زایل ضعف شایسته
و گفته‌اند که میان طالع اختیار و طالع صاحب اختیار امتزاجی
محمود و تشاکلی مسعود بیشتر اگر طالع تحویل همچنین است بهر
موجب زیادتی سعادت گردد **نوع چهارم** از نوع بدلایل حاجت
دانند بدانکه دلیل حاجت کوکبی بود که در خانه حاجت باشد و اگر دو کوکب

خطی باشد و گفته‌اند دلیل حاجت قمر است و سهم الحاجه و صاحب
ساعت اختیار هر کوکبی که دلالت بر آن کار دارد و چون شمس
بر امور سلطانی واضح است که بزرگتر باشد دلیل خداوند بیت حاجه
بعد پس صاحب شرف او پس صاحب سهم الحاجه پس قمر پس
سهم الحاجه پس کوکبی که در بیت الحاجه بود پس کوکبی که بیت
الحاجه ناظر باشد پس صاحب ساعت پس کوکبی که بالطبع دلیل آن
کار است و چون این اولا مسعود باشند و در مواضع نیکو افتد
آن حاجت رونق مطلوب مهیا گردد و گفته‌اند خداوند بیت حاجه
در طوالع ثلثه و لا در طالع اختیار باید که در برجی که طالع اصل بود باشد
تکمیل شد که حاجت تمام نشود بی رنجی و گفته‌اند خداوند بیت حاجت
تمام گردد اما کم نفع باشد و در ربع انتها میانه باشد و در نفع و در جلم
شاهی آورده است که اگر در طالع اصل دلیل فساد حاجه باشد
باید که عنایت بر اصلاح خانه حاجت از اختیار مصروف دارد و خداوند
از او متمکن گرداند و گفته‌اند که اگر در طالع اختیار مراعات اصلاح

کوکبی باید کرد که در طالع اصل دلالت کند بر حصول این حاجت که اختیار بجهة
اوست و این از جملهٔ ارکان اختیارات مثلا یکی را طالع سنبله است
و صاحب طالع و صاحب شرف عطارد در خانه هفتم حوت است و صاحب شرف
و خداوندان شرفش زهره و مشتری طالع و عطارد از روی شرف که چهارم طالع است
بطالع ناظر این طالع دلالت میکند بر وقوع تزویج پس در اختیار تزویج بعد از
صاحب طالع اصلاح مشتری باید کرد که صاحب سابع است و مجارجی محمود میان
مشتری و عطارد نگاه باید داشت و عطارد باید که مقبول باشد از مشتری
و اصلاح زهره نیز درین باب از مهمات است که تزویج منسوب به او
و باقی برین قیاس **نوع پنجم** الجة تعلق بمقصود اختیار کننده دارد
باید که در هر اختیاری که بکنند غرض و مقصود اختیار کننده ملاحظه
کنند تا اختیار نیکو آید مثلا در اختیار عقد نکاح چند صورت متصور است
شاید که این عقد بر آن عزیمت می بندد که هرگز زفاف دست ندهد
و شاید که خواهد که زفاف روزی فراهم بیاید و روا است که
میخواهد که زفاف زود باشد و ممکن است که غرض ازین نکاح فرزند

باشد و شاید که خواهد که فرزند در میان نشود و مانند این پس باید که تخصیص غرض
او کنند تا اختیار ملایم مقصود وی بود دیگر چنانکه جماعتی مختلف الاغراض اراده سفر
دارند و هر یکی را ازان سفر مقصدی دیگر است پس اگر همه را یک وقت
اختیار کنند اختیار مناسب اغراض ایشان نیفتد **نوع ششم** الجة تعلق بسهام
دارد و بدانکه اعتبار احوال سهام از ارکان کمال اختیارات حکما گفته اند
بهترین اختیاری آنست که سهم السعاده یا ناظر بود و خداوند سهم السعاده قوی کار
بود و آن سهم که منسوب بدان حاجت که مطلوب اختیار کننده است مسعود بود
و رعایت حال سهم الغیب و خداوند او نیز باید کرد و از ملاحظه سهم المشتری و سهم الزهره
و خداوندان ایشان غافل نباید بود و گفته اند اگر خداوند سهم السعاده ساقط باشد
از طالع هیچ مضرتی حاصل نشود چون سهم السعاده یا ناظر بود و اگر
سهم السعاده را از طالع اصل یا تحویل در طالع اختیار یا در یکی از اوتاد نهند
نهایت سعادت بود اما بشرطی که آن کوکب سعد مسعود بود اما اگر نحسی
با شمس بود در مائلی نهادن اولی بود **نوع هفتم** الجة تعلق بقرانات و ادوار
و انتهاآت و تحویلات دارد باید که بارین خواهد که خداوند آن دور هم

وانتهاءات در تحویل سال‌ها عالم که شهادت ایشان در اختیارات از نیکی
تمام دارد باید که هر کوکبی را که بوقت قران صغری قوی بوده بود اختیار نیز
قوی حال بوده باشد اینجا نیز همچنان باید علامه رحمه گوید صاحب تحویل
سال را بخصی ده در طالع اختیار و اگر طالع سال را خانه حاجت
سازی رود تر مقصود حاصل گردد **نوع هشتم** آنچه تعلق باجتماع و
استقبال دارد بدانکه اجتماعات و استقبالات را در اختیار
اثر بسیارست تا حدی که گفته‌اند آن برج که اجتماع یا استقبال در وی
افتد بمثابه طالع باشد و خانه دویم بجای بیت المال و هم بره
خانهای سوت دیگر را اعتبار باید کرد پس چون خواهی که بعد از اجتماع
یا استقبال اختیار کاری کنی جهد کن تا جای قمر یا طالع وقت
برج باشد لایق آن کار چنانکه اگر زراعتی را اختیار کرده شود
باید که موضع قمر یا طالع وقت خانه چهارم باشد از
برج اجتماع یا استقبال مقدم و باقی بروین قیاس و گفته‌اند که
باید که اولای فلکی در وقت اختیار موافق باشند

با اولای

با اولای فلک و در وقت اجتماع یا استقبال مقدم چه آن
دلالت کند بر کمال آن کار و باید که سعدی را که در اختیاره
رعایت میکنی سعدی باشد که در وقت اجتماع یا استقبال مقدم
مستولی بوده باشد و اگر حاکم آن سعد خداوند حد یکی بود که اجتماع
یا استقبال در وی واقع بوده بهتر بود و در جامع شاهی
آورده است که بهترین اجتماعها آن باشد که با شهادة سعدها
بود خصوصا زهره و خوبترین استقبالات آن است که
با شهادة سعود باشد بتخصیص مشتری چه این وضع دلالت
کند بر صلاح کارها در آن ماه و گفته‌اند بهتر آنست که اجتماع یا
استقبال در برجی بوده باشد که طالع صاحب اختیار بود و در
اختیارات باید که خداوند اجتماع یا استقبال قوی باشد
که آن دلالت بر اتمام آن کار و بقا و دوام کند و باید که ارباب
مثلثه اجتماع یا استقبال در موضعی نیکو باشند از طالع
و بطالع ناظر و باید که خداوند جزو مقدم در وتد ها از طالع اختیار

باشد یا در خانه شرف خود یا در حدود سعود که آن
دلالت بر خوبی آن کار کند احمد بن عبد الجلیل گوید هرگاه که نیرین
مجتمع باشند در درجه شرف شمس یا دیگر اجتماع در تمامی اختیارات
سعادة عظیم روی نماید اما بشرطی که چون قمر از آفتاب منصرف
شود و به ده درجه نور رسد ابتدا کند **نوع نهم** آنچه تعلق
با سابیع دارد و در جامع شاهی آمده است که هفته اول از ماه
موافق است هر کارهای را که براستی و عدالت کنند و هفته دوم مناسب
حصونه و محاربه و مجانبه را و هفته سیوم شایسته [illegible]
را و بکارها دشوار قیام نمودن و هفته چهارم لایق بود هر کارهای پوشیده
و پنهانی را پس در هر هفته اختیاری که لایق باشد باید کرد و بعضی
رعایة این معنی را خالی از ضعفی ندیده اند **نوع دهم** آنچه تعلق با وقات
دارد از فصول اربعه و از زمان باید که در اختیار هر کاری ملاحظه آن
فائت نکنند چنانکه مثلا اختیار فصد و مسهل موقوف غلبه حرارت
و برودت نشاید و در ایام باحور حرکت بر نباید گرفت
و بیست روز قبل از طلوع شعری یمانی و بیست روز بعد از آن مسهل

نباید خوردن و برین قیاس در رعایة این نوع دقیقه نامرعی
نباید گذاشت مگر یکی از مهمات ضروریه باشد و بی آن مصلحة
منظور نشود که اختیار درین اوقات جهت دفع ضرر جایز بود
نوع یازدهم نوع یازدهم آنچه تعلق بساعات دارد بدانکه ساعات
را در اختیار اثری تمام است پس باید که ملاحظه آن کرده سلوک
چنانچه کارهای خیر را بساعت مشتری اختیار کنند
و اعمال سلطانی را بساعت آفتاب و علی هذا القیاس و رعایة ساعات
نیز کرده بعد از ان ساعة نسبت با آفتاب بود باید محفوظ الی که
بعد از ساعة نسبت دوازده ساعت دیگر نصیب مشتری است
و آن شایسته بود اعمال زهد وی را و بعد از آن دوازده ساعت دیگر
نصیب عطارد است شایسته بود مر امور عطارد را
همچنین حال باقی کواکب و اختیار ساعة علی حده در خاتم مهمات
اصدار یافته **نوع دوازدهم** آنچه تعلق بعروج دارد و ملاحظه کیفیت بروج
را مدخلی تمام است در اختیار از برای آنکه کاری که میکنند اگر از آن
مستقبل الحال گسیری خواهد شد چون سفر و شرو سفر و مانند آن

بر دل

بروج منقلبه اختیار باید کردن جهت موضع قمر و جهت طالع وقت
و از برجهای منقلب قوی تر حدی نیست بس سرطان و میزان باعتدال
نزدیکتر است و بروج ثابت تر حمل و اگر کار بنائیکه باید اساس را شاید
چون بنا نهادن و انچه در آن ثبات مطلوبست بتصمیم در بروج ثابته
باید و اسد از همه ثابت تر باشد و دلو تیره تر و ثور خوشحال تر
و ساکنتر و عقرب سبکتر و اگر کاریست که بین اثنین باشد
چون بزرگ شدن آن قمر در بروج مجسده باید و حکما گفته اند چون
بوقت اختیار قمر در بروج منقلبه بود زودی فساد دران کار که
مطلوبست بدید اید خصوصا چون نحسی نظر افکنده چون بضرورت
قمر در یکی ازین بروج افتد باید که جهد کنند تا خداوند طالع در برجی ثابت
افتد چون قمر در بروج ثابته بود کار بخلاف بروج منقلبه باشد
و با آنکه زودی فساد نکند امید خیر در و بیشتر بود چون قمر در بروج
مجسده باشد در هان کار نوعی از تلون بدید اید و اخر الامر
نهان بازرسد که بوده باشد و گفته اند کارهای عظیم را برجهای
کواکب علوی باید و کارهای حقیر را برجهای کواکب سفلی و در کارهای

سلاطین بروج ملوکی بکار باید داشت و برجهای ملوک مثلثه ناریست
و ضد آن آبی باشد و گفته اند مهم بزرگ را بروج آمره باید
یعنی مستقیمه و کارهای خرد را بروج مطیعه باید یعنی معوجه نوع ۱۳
انچه تعلق بحدود دارد بدانکه حدود در ابواب اختیار اعتباری
عظیم است پس باید که درجه طالع و مواضع نیرین و کوکب الغرض در حدود سعود باشند
و ارباب حدود موافق آن کار باشند و خداوندان حدود یکدیگر
و نیرین ناظر بنظر سعد تا آن مهم بموجب دلخواه باتمام رسد
نوع ۱۴ انچه تعلق بنیرین دارد و چون مدار غالب اختیارات قمر است
و بعد از ان شمس پس موضع النیرین از طالع نیکو باید و باید که در حدود
سعود باشند و یکدیگر ناظر بوده و باقی حالات ایشان که گفته شده آن
نوع ۱۵ پانزدهم انچه تعلق بثوابت دارد باید که در اختیارات
مدد خواستن از کواکب ثابته و یکذارد ازبرای انکه چون کوکب الغرض
مسعود نباشد و بصلاح آوردن وی مقدور نبود میشاید که درجه
یکی از ثوابت که مزاج آن کوکب سعد بر مزاج سعدی بر درجه طالع
باشد یا انکه خواهند تا آن غرض زود باتمام رسد

ومراد در درجه طلوع اوست اگر در طالع بود و درجه ممر او اگر در
عاشر افتد و درجه غروب او اگر در سابع باشد نه درجه تقویم
او و این درجات را در هر تاریخی بقانونی که در زیجات مسطور است
استخراج باید کرد و در اتصال قمر و سهام حاجات یکی از ثوابت
که در قدر اول و دوم باشد و بودن ایشان در وتدی عاشر
یا سایر اوتاد خاصیت عجیب و فایده عظیم است احمد بن عبدالجلیل
گوید چون اجتماع واقع در جزو یکی از کواکب ثابته که در عظم اول باشد
اتفاق بود نادر اجتماع بهر اختیاری که مناسب طبیعت آن کوکب بود
در غایت قوت و کمال بود **نوع نهم** آنچه تعلق بنحوس دارد باید که
نحسها را که خواهد در وقت احتیاج چنانچه خواجه نصیر الحق والدین در
شرح ثمره بطلمیوس می آورد در این کلمه که **استخدم النحوس**
فی الاختیارات واستعمالها فی الموضع الذی یلیق بها کما یستعمل الطبیب
الحاذق من سموم ما هو فی الدواء المقدار الکافی
در ادویه مؤلمه محذورات بکار دارند دفع ایلام را بروجهی یا
معاون جزوی که دفع مضرت محذورات کند و اگرچه محذورات را

از سموم نشمرند همچنین منجم باید که در اختیارات نحوس را بکار دارد
و در موضعی که بآن لایق بود مانند خانه دوازدهم در دفع اعدا و منهزم
در دفع خصوم و ازالهٔ دلیل مطلوب و خانه مطلوب ساقط گردانیم
تا در حصول مقصود خلل نیفتد **نوع دهم** آنچه تعلق باصلاح دلایل
دارد و آن از ارکان معظم اختیار است چه شاید که تاخیر میسر
نشود تا وقتی که دلایل بصلاح آید پس حکما این را چاره کرده اند
و گفته اند که چون یکی از سعدین در طالع یا در وسط السما باشند
دفع فساد دلایل بکند و این معنی نیز دیگر حکیم عمر فرخان طبری مستبعد دیده
است و وی گوید این نوع اختیار در کارها روا است که
بروی طلب ثبات و دوام نکنند چه در چند روز معدوم و از این اختیار
باطل گردد اما آن کارها که دوام وی مطلوب باشد تمام نگردد
الا وقتی که قمر از گذشتها پاک گردد دوروثیوس گوید که
چون تاخیر اختیار ممکن نبود تا وقت صلاح ماه ماه را از طالع
ساقط کنند و سعدی در طالع نهند و از این نکته غافل نباید بود چون
قمر را چگونه ساقط نتوان کرد و او را از طالع و سایر اوتاد دور داشت

دور دارند دار اوتاد هم

طالع وخانهٔ حاجت و خداوندش ساقط باید کرد و اگر جمله میسر
نشود باید که از دهم و یازدهم ساقط باشد حکیم عاصمی که
یکی از قدما و علمای این فن است میگوید که چون در طالع اختیار سعدی
از دلایل بصلاح نتوان آورد باید که هر دو نیر را بیکدیگر نظری باشد که
آن دلیلیست بر کمال قوت آن خصوصا که قمر با راس بعید ابو علی
خیاط گوید که چون اصلاح قمر متعذر بود و نحوست او دفع بتدبیر نحسی
نیکوحال را خداوند طالع باید کرد و در طالع باید نهاد چنانکه اگر
قمر نیک حال باشد بطالع یا صاحبش نظر باید و اگر بد حالست
ساقط و نظر نیرین بیکدیگر و بصاحب طالع موده متصلی قوی است
و بودن نیر ساقط در موضع مطلوب نهایت نکوست و وقوع
سعدی در طالع یا بیت الحاجه اصلاح همه فسادها بکند و این فقیر در
اختیارات مهمات کلی ملاحظه کرده که چون سعدی در طالع بوده با
وجود بسیاری دلایل مفسده نتایج نیکو داده و مضرة ظاهر
بران مرتب نبوده والله اعلم بحقائق الاحوال این بود الخ بسبب
کمال اختیار یانج و ازین جمله که در فصول ثلثه ازین مقاله ذکر کرده

هر کس را که خاطر قوی و طبع راست باشد استنباط اختیارات
جزوی اصولست تواند کرد چه هر چه در اختیارات جزوی گفته میشود
و فرع این اصولست صاحب کفایة التعلیم مرجع اختیارات جزویه
دلایل کلیه است و بدین سبب است که هر که دلایل کلیه بشرط
نگاه دارد از دلایل جزویه مستغنی گردد اما چون اوقات
بعضی باستخراج این دلایل و استنباط این دلایل وفا نکند لاجرم
در مقاله ثانیه اختیار بعضی از جزئیات که احتیاج
بدان بیشتر است اوسعه نموده بترتیب بیوت طالع ملتقط از کتب
افاضل چون کتاب الملخص و رسالة الانتقالات و اختیارات
المتقدمین و جامع شاهی و مجمل الاصول و کفایة التعلیم و
روضة المنجمین و اختیارات علائیه و کتاب النکت و شرح
ثمره نصیری و شرح کتب و اختیارات محی الدین مغربی
و اختیارات باجرزی و تحفة الملوک و اختیارات طبری
و ما سوای آن در رسائل متفرقه والله ولی التوفیق و هو
رجاء کل محقق

مقاله ثانیه

در اختیارات جزئیه و آن یکصد و پنجاه و سه
اختیار است که بر ترتیب لایق ایراد کرده شود و در جدولی
وضع کرده تا بازیافتن آسان باشد و هو هذا

جدول معرفة علامات حاجات و اختیارات که عمل الحاجة بنا بر نوادر ثابت

ا	افتتاح و ابتداء کارها	ب	بگرمابه رفتن
ج	موی سر باز کردن	د	نوره بکار داشتن
ه	ناخن چیدن	و	موی لب باز کردن
ز	آهن باندام بردن	ح	کشتی ساختن و خریدن
ط	کشتی در آب افکندن	ی	روی کشتی بر جهت مقصد کردن
یا	صناعت زر و سیم	یب	صناعت اکسیر
یج	خریدن چیزها	ید	فروختن چیزها
یه	تزکیت کردن	یو	مال بتجارت فرستادن
یز	وام خواستن را	یح	وام دادن بکس
یط	نگاه داشتن و بازجستن	ک	فروختن غلها

کا	نگاه داشتن آنچه نخورند	کب	وقت خوردن نهب
کج	عمل محبت و عزیمت دوستی	کد	عمل عداوت و عزیمت دشمنی
که	تعویذ نوشتن	کو	عقد اللسان کردن
کز	گریختن و پنهان شدن	کح	پوشیده کردن کارها
کط	پیدا کردن کارها	ل	زیارت احباب و اخوان
لا	تعلیم فقه و امور دینی	لب	تعلیم ادب و دبیری
لج	تعلیم رود و اغانی	لد	تعلم علم سیاحت
له	نامه نوشتن	لو	رسول فرستادن
لز	کبوتر نامه داری فرستادن	لح	فرزند بمکتب دادن
لط	اسب بآدابها آموختن	م	نقل و تحویل کردن را
ما	اخراج موذیات ناعون	مب	بنیاد افکندن و بنا نهادن
مج	بنای شهرها و حصارها	مد	ویران کردن بناها

مه	خریدن باغ و بستان و ضیاع	مو	خریدن آنچه مسکن را شاید
مز	کندن کاریز و چاه	مح	آب راندن در جویها
مط	درخت نشاندن را	ن	تخم افکندن
نا	تخم قز برکو بردن	نب	اجاره دادن زمینها
نج	دفینه نهادن	ند	دفینه بیرون آوردن
نه	ودیعه نهادن و امانت سپردن	نو	ناودان و آب راه ساختن
نز	وقت مباشرت	نح	طلب فرزند کردن
نط	بیرون آوردن طفل مرده از رحم	س	شیر دادن بکودک
سا	فرزند بدایه سپردن	سب	فرزند از شیر باز گرفتن
سج	کودک بگهواره نهادن	سد	نو بریدن و پوشیدن
سه	بمهمانی رفتن	سو	نرد باختن
سز	شطرنج باختن	سح	چهارپای جهت سواری خریدن

سط	چهارپا خریدن جهت عمل باغی	ع	تماشا کردن بر خشکی
عا	تماشا کردن بر اسپ	عب	تماشا کردن در آب
عج	شراب ریختن	عد	شراب خوردن
عه	چوگان زدن	عو	طیب و عطر آمیختن
عز	هدیه فرستادن	عح	حصان در زینت کردن
عط	ابتدای علاج	ف	علاج اعضا
فا	علاج اجناس امراض	فب	علاج بیماریهای قدیم
فج	علاج دست و پا از غرش	فد	داروی مسهل خوردن
فه	داروی که سودا دفع کند	فو	داروی که صفرا دفع کند
فز	داروی که دفع بلغم کند	فح	داروی که اسهال عظیم کند
فط	داروی که کار مانه کند	ص	داروی که اخلاط کم آورد
صا	داروی که علت از سر و چشم برد	صب	حب خوردن

صج	مطبوخ خوردن	صد	جوارش خوردن
صه	قی و غرغره کردن	صو	داروی که علت بقی بیارد
صز	دارو در گوش و بینی چکانیدن	صح	علاج سعفی و ورم چشم
صط	دستکاری چشم با آهن	ق	حقنه کردن
قا	داغ نهادن	قب	فصد کردن و دندان کندن
قج	حجامت کردن	قد	خون بسیار برداشتن
قه	ختنه کردن	قو	چارپای خصی کردن
قز	بنده خریدن	قح	بنده فروختن
قط	بنده آزاد کردن	قی	نکاح کردن
قیا	زفاف کردن	قیب	بجنگ رفتن
قیج	قباله زن نوشتن	قید	تاختن بر دشمنان بردن
قیه	سلاح حرب پوشیدن	قیو	فرستادن لشکرها
قیز	ویران کردن حصارها	قیح	طلب دفینه و گم شده
قیط	مناظره و مباحثه کردن	قک	وصیت نامه نوشتن
قکا	سفینه کردن بر خشکی	قکب	سفینه کردن در آب
قکج	کشتی در آب روان کردن	قکد	در شهر شدن
قکه	بیعت و قبول تخت و تاج	قکو	لوا بستن
قکز	لوا گشادن	قکح	استفتاح و فراخ و خراج
قکط	طلب عمل کردن	قل	ولی عهد ساختن
قلا	رفتن بعمل	قلب	دیدن ملوک و اکابر
قلج	عرض کردن نامه و توقیع سلاطین	قلد	بار دادن و عرض لشکر کردن
قله	نظر کردن در کار رعایا	قلو	حکومت و امارت نشستن
قلز	قصه بر سلطان بردن	قلح	محاسبه وکلا کردن
قلط	ابتدای اعمال و اشغال دیوانی	قم	اوقات دعا کردن

ایلچی [illegible]

اگر غرض صلح باشد شروطات وی ۶ است ۱ باید که صاحب
طالع بصاحب ششم و دوازدهم ناظر بنظر پسندیده بود بر عکس باید که
سعود در اوتاد باشند و نحوس از وی ساقط یا سابل را
خوب بود انفصال از ششم و دوازدهم و دوم از نحوس پاک
و بسعود در آمیختن رسول را خوب بود ۳ قمر ناظر باید با وتاد یا در مائل
اوتاد باید تا بهر دو در احوب بود ۴ خداوند خانه قمر قوی حال باید
ناظر بوی ۵ قمر ناظر زهره باید یا در حد زهره ۶ قمر در حمل
و ثور و سرطان و میزان باید و اتصالش بیکی از سعدین و اگر بهر دو
باشد بهتر محذورات ضد مذکورات بخ و بهترین نظر قمر با
نحسین است بعداوت و بدوستی و یا خوشحالی سعدین میانه بود
و بهر حالی که بمنصب صدارت نشستن و حکم راندن شروطات
وی ۷ ۸ ۱ قمر در بروج ثابته باید و در ذوجسدین حوت بهتر از
قوس است و جوزا نشاید عاشر از نحوس پاک باید ۲ صاحب
عاشر بسعود متصل باید و منفصل باید بطالع و بعاشر و بقمر ۴ نظر قمر بخداوند
خانه باید ۵ صلاح حال مشتری واجب است و نظر او بطالع

[illegible]

و عاشر و قمر باید ۶ باید که سهم السعاده با مشتری باشد یا ناظر
بعاشر و طالع باشد صاحب عاشر مشتری باید محذورات او
۸ است ۱ حذر کند از آنکه صاحب عاشر ناظر باشد بصاحب طالع بنظر
نظر عداوت ۲ حذر کند که صاحب طالع بصاحب ششم نظر کند ۳
نشاید که قمر در ششم و دوازدهم باشد یا ناظر بصاحبان این
۴ حذر کند از نظر صاحب طالع بصاحب ششم و دوازده و هشتم
خصوصا در وتد ۵ حذر کند از اتصال صاحب طالع و عاشر بخداوند
رابع ۶ قمر در محاق نشاید و از استقبال و دو تربیع آفتاب و
زحل حذر باید کرد ۷ حذر کند از رجعت صاحب طالع و عاشر
و صاحب خانه قمر ۸ حذر کند که میان سعد قمر با ذنب و
بودن ذنب در طالع و عاشر ۹ حذر کند از بودن صاحب طالع
و عاشر در وبال و هبوط ۱۰ حذر کند از نبودن صاحب عاشر
در زایل ۱۱ حذر کند از تربیع و مقابله مریخ و صاحب عاشر را
بکشتی رفتن و پاس داشتن شروطات وی ۷
است ۱ طالع برج ثابت باید یا ذوجسدین طالع از بروج زاید

المطالع باید ج طالع از بروج مستقیم الطلوع باید د قمر
فوق الارض باید ه صاحب طالع فوق الارض باید و بیت العرض خالی
از نحوس باید مثلا کشیک خزینه بیت باید صفت باید ز نظر صاحب
بیت عرض بقمر و بصاحب طالع باید ح نظر قمر بمریخ باید بمودت ط
نحسی در سابع قمر باید سوا زحل و سعدی با قمر یا ناظر ی زهره در
طالع یا عاشر باید محذورات وی ه است ا حذر کند
از بودن نحس خصوصا مریخ در یا ذنب در بیت العرض ب حذر کند از
نظر نحوس بطالع و بصاحب طالع و قمر ج حذر کند از رجعت
و در هبوط و وبال بودن صاحب طالع د حذر کند
از انکه صاحب طالع ساقط باشد از بیت العرض و صاحب
او و نظر مودت اولی باشد بلکه اجتناب از عداوت
باید ه حذر کند از احتراق صاحب طالع و درد و لد و و
وحشت بعدن او

طرح دفتر کردن

قما	صاحب خواستن از ملوک	قمب	دوست گرفتن و عقد مودت بستن
قمج	بیرون شدن بصید	قمد	صید مرغان
قمه	صید بهایم و سباع	قمو	صید دریا کردن
قمز	مرغان شکاری خریدن	قمح	سگ و یوز خریدن و تعلیم دادن
قمط	کرو بستن و اسب تاختن	قن	اسب را ریاضت دادن
قنا	طرح عداوت و نزاع انکردن	قنب	بند نهادن و حبس کردن
قنج	طلب صلح کردن		

اما اعمالی که حضرت اخندی ذکر نکرده است

ا	منصب صدارت نشستن	ب	پای وزارت کل رسیدن
ج	طرح دفتر کردن	د	سان لشکر دیدن
ه	ایلچی دیدن	و	نگین انگشتر کندن
ز	کشیک رفتن و نظم نمودن	ح	
ط			

ابتدا و افتتاح کارها مختارات وی هشت ۱ باید که طالع و جای
ماه برج مستقیم الطلوع باشد تا آن کار با آسانی بر آید ب باید که
قمر شمالی صاعد باشد ج باید که صاحب طالع بطالع ناظر باشد تا آن کار
زود با تمام رسد د باید که سعدی در طالع یا در خانهٔ حاجت باشد
ه باید که خداوند حاجت در وتد باشد و مسعود بود تا آن کار زود بر آید
و نیک بود و محذورات وی چهارست ۱ نشاید که نحسی در طالع
یا در یکی از اوتاد بود ب نباید که صاحب طالع راجع و منحوس و محترق
باشد ج چون صاحب طالع ستارهٔ نحسی بود روا باشد که در روز
افتد چه آن حال دلالت بر تعویق و تاخیر مهم کند د حذر کنند از آنکه
ذنب در طالع باشد یا در خانهٔ حاجت یا جای ستارهٔ نیری که بحاجت
ناپسندیده بود **بگرمابه رفتن** مختارات وی ده است
۱ باید که قمر در برج آبی یا آتشی باشد خصوصا حمل و عقرب و صاحب السرائر
در برج هوای نیز روا داشته است و حکیم ثمره دانجلی آورده است
که قمر در خانهای مریخ یا مشتری باید که بغایت پسندیده است
اما بشرطی که بزحل متصل نبود ب بهتر آنست که اگر قمر در سر طال بیند

یکی از سعدین نگرد بنظر مودت که آن دلیل زیادتی آسایش بود
ج باید که قمر در سیوم طالع وقت بود د باید که قمر در حوت
باشد بزهره بپیوندد تا کمال مطلوب حاصل آید ه باید که طالع یکی از بروج
آبی یا آتشی بود و اگر ماه در عقرب بود باید که متصل باشد بعطارد
بنظر مودة و مریخ در یکی از اوتاد باید که آن دلیل زیادتی جمال بود ز
باید که سعدین در اوتاد باشند ح باید که صاحب طالع و قمر از کواکب
پاک باشند ط باید که سعدی به صاحب طالع ناظر باشد ی در
صاحب السرائر آورده که باید قمر در دوازدهم آفتاب باشد و بعضی گفته اند
از آفتاب در پنجم یا ثانی عشر طالع باید و محذورات وی پنج است
۱ روا نبود که قمر مقارن عطارد یا زحل بود و صاحب السرائر گفته است
که اتصال قمر بزحل و زهره روا نبود چه اتصال این دو کوکب در حمام بسیار
مکروه است و از اتصال دیگر کواکب باک نبود و سبب منع اتصال
زهره با آنکه کوکب نیک است و نظافت معلوم نیست مگر آنکه
آن اتصال موجب غلبه رطوبت بود بر بدن و غلبه رطوبت سبب بود
و غلبه رطوبت موجب سستی اعصاب و این موجب ضعف و ملال است

شاید که قمر در بروج خاکی و بادی باشد و گفته اند در خانهای زهره
و زحل نشاید ح اگر ماه در برج منقلب بود نشاید که عطارد در طالع باشد
که بهر ادرزود بیرون آید د باید که ماه متصل بود بزحل در حل در وقتی هم
که آن دلیل تنکی و شتابت بود ه حذر کنند از آنکه قمر با قات
متصل بود خصوصا از قوس که دگر بار نشسته شود و حرارت بدید آید و
گفته اند که اگر این اتصال بمریخ باشد دلالت بر غلبهٔ حرارت و صفرا کند
و موی سر باز کردن شروطات وی عیست ا باید که قمر
در برج مجسده باشد الا السنبلة و محمد ایوب در میزان و دلو روا دارد
حکیم کوشیار گوید برجهای آبی باید ب باید که قمر متصل بود بمشتری کران موی
در شادی بر آید ج باید که ماه و صاحب طالع هر دو مسعود باشند د بهتر
آنکه قمر بزهره پیوندد با تقال محمود ناخوشی افزاید و در حیاة صفا پدید
آید و موی نیکو بالد اما بشرطی که قمر در میزان یا دلو بزهره نگرد ه باید که
ماه یا خداوند طالع از صاحب ششم یا از برج ششم ساقط باشند و
محذورات وی چهار است اول باید که ماه در برج منقلب نباشد
خاصه جدی زیرا که موی دیر بر آید و درغم بروید و در برج ذنب نیز نشاید

و در میزان دو فوقیت ب اتصال ماه بزحل روا شود که سبب ملال
گردد ج نشاید که قمر با یکی از نحسین در طالع وقت بین خصوصا که مریخ
زیان رساند د حذر کنند از اتصال قمر بمریخ که آن دلالت
بر نزاع و خصومت کند در آن حال و نوره بکار داشتن شروطات وی
سه است ا باید که ماه تحت الشعاع نبود از آفتاب منصرف و اگر منصرف
نشده باشد باید که بسعدی متصل بود تا موی دیر بر آید و شادی افزاید
ب باید که قمر در بروج آبی بود و محمد ایوب در برجهای ارضی جایز داشته
اند و صاحب اسرار النجوم گوید قمر در بیوت عطارد و مشتری
نشاید ج باید که ماه متصل باشد بستارگان با بطی یا محترق
یا راجع تا موی دیر بروید و کم بر آید ی باید که خداوند طالع متحیر نبود از
وسط السماء بوتد الارض ه بهتر آنکه قمر در عقرب نباشد و مریخ ناظر و از
زحل ساقط و باید که قمر به یکی از سعدین ناظر نبود د باید که سعدین در اوتاد
طالع باشند تا زیانی نرسد ح اگر قمر تحت الشعاع بود و باید که
از آفتاب ساقط نبود تا نوره بدن را نسوزد ط باید که قمر با قصی
الضوء نبود تا موی کم بر آید و محذورات همان است که قمر با قات نکرد

و در برجهای کثیر النور باشد چون حمل و ثور و اسد و جدی

ه ناخن چیدن شروطات وی بجهت ۱ باید که ماه در خانهای

زهره یا مریخ یا خانه شمس یا خانه خود بود و ازین جمله ثور و عقرب و

سرطان بهتر است ب باید که طالع وقت یکی از بروج آبی باشد

الا دلو و از جمله سرطان نیز جایز است ج باید که ماه زاید

باشد در نور یا در حساب ۵ باید که صاحب طالع مسعود و قوی

حال باشد و بطالع ناظر که آن دلیل سلامت و عافیت باشد و محذورات

وی چهار است ۱ نشاید که ماه در جوزا بود و بجهت ناخن پای در حوت

و آنکه بودن این دو برج موضع قمر آن کار را نشاید سبب آنست که

دست برج جوزا منسوبست و پای بحوت و وقوع قمر در برجی که منسوبست

بعضوی باشد مانعست مر وصول آلت آهن را بدان عضو چنانچه بعد ازین گفته میشود

و درین اختیار بعضی قمر در میزان و دلو نیز مکروه است ب نشاید که

مریخ مقارن قمر باشد یا در طالع بود که خطر گوشت ادرد از ناخن باشد ج حذر کنند

از مقارنه ماه با زحل خصوصا در برجهای که اهل احکام منظره نهند زحل در طالع

وقت نیز حال دارد روا نباشد که ماه با ستاره راجع بود و چه در هبوط

ه باید که ماه متصل ... ستاره ... زاید بود در حساب بسیط

که و بال است بر آنکه آفتی در ناخن پدید آید و موی لب باز کردن شروطات

وی همان شروطات ناخن چیدنست و آنچه خاص اوست آنست

که باید که قمر متصل باشد بعطارد یا بیکی از سعدین و در خانه یکی از ایشان

باشد و محذورات وی نیز همانست الا آنکه درین اختیار قمر

در جوزا و حوت نشاید و در حمل جایز نبود د آهن باندام بردن

شروطات وی بجهت ۱ باید که ماه در برجی باشد که منسوب

بدان عضو نبود که آهن می برد و علت ازین همانست که خوش نمود از شیخ

ثمره آورده است که چون قمر در برجی باشد رطوبت بدن متوجه آن

عضو گردد که منسوبست بدان برج و علیه رطوبات اقتضاء تعفن مولد کند

پس جراحت رسانیدن با حصول رطوبات افزونی در استعداد تعفن

موادی بضرر باشد و دور نیست که خواهند زحل مبین شده که برج منسوبست

بحمل و گردن بثور و همچنین بر نسبت دارند بطالع و گردن تا باقی با آخر و کیا گوشیار

گوید که اگر سعدی و نحسی در آن برج باشد با قمر آلت بدو بردن روا بود ب

باید که ماه ناقص النور باشد و از نحوس سلیم بود ج باید که ماه متصل

باشد بمشتری و مستقیم فوق الارض بعد الا در دو لنه دم ... در اختیار

نظری آمده است که زهره درین معنی بهتر از مشتری باشد
خاصه وقتی که زهره بطی السیر باشد ی باید که قمر با آفتاب
ناظر نبود و نور از وی قبول کند که آن دلیل زودی صحت باشد ه
باید که یکی از سعدین در طالع وقت باشد و محذورات وی
سه چیز است ا نشاید که ماه مقارن آفتاب باشد ب نباید که قمر
بتربیع و مقابله مریخ نبود که گوشت را ز اندام ببرد و از آن جراحت
ضرر رسد و گفته اند که نظر مریخ بمودة ضرر نکند ج حذر کنند از آنکه
قمر با زحل بود که دلالت بر بطوء التیام آن جراحت و سبب مجره
خاصه جنس کند ط کشتی ساختن و در آب انداختن و طالت وی هفت ا
باید که هر دو سعد در وتد باشند و اگر یکی در عاشر بود و یکی در رابع
بهتر بود ب باید که سعدین با ماه ناظر باشند ج باید که ماه زاید النور
والعدد باشد ی باید که ماه در حدود سعود بود ه باید که صاحب
طالع مسعود باشد و زاید النور و سریع السیر و در وتد بود و صاحب
رابع نیز باید که قوی حال و مسعود بود د باید که آفتاب در مثلثه یکی
سعدین باشد و محذورات وی هفت ا نشاید که مریخ منتقم با طالع

خصوصا در وتد بود که آن دلیل تباهی کار باشد و اگر ماه درین
حال در برج آبی بود دلیل هلاکت اهل کشتی بود از غرق و اگر در برج
خاکی بود دلیل شکستن کشتی بود ب نباید که ماه در دلو بود یا مقابله
آفتاب یا مریخ یا بتربیع ایشان که دلیل وخامت عاقبت باشد ج
حذر کنند از بودن مریخ در وسط السماء که دلیل صاحب کشتی است یا حادی
عشر که دلیل مال اوست و ازین معنی هم در وقت عمل کشتی و هم در وقت
مکوب آن و هم وقت کشتی در آب افکندن غافل نباید بود که وی دلیل تسلط
دزدانست بر کشتی و بودن مریخ در غیر این دو خانه ضرر کمتر رساند ی
نشاید که کواکب نامحمود که برخلاف آمده اند چون قلب العقرب
و راس الغول و دبران و منکب الاسد مقارن باشند و
یا قمر در طالع و عاشر و حادی عشر باشند که آن دلیل سوختن کشتی
بود یا انجم درویست ه نشاید که مریخ در یکی از اوتاد بتربیع
که آن دلیل تباه شدن کشتی بود ط کشتی در آب افکندن
بدانکه ماه و طالع هر دو دلیل اند بر کشتی و خداوند طالع دلالت کند
بر راکب کشتی و گفته اند زحل دلیلست بر روی کشتی و نور بر جای نشستن

درکشتی و جوزا رکن ماه او و سرطان بر هر دو پهلوی او و اسد
وجه او و سنبله شکم او که در آن است و میزان جانب او و عقرب
جو بپای او و قوس پا ران او و جدی سینه او و دلو خانه او و حوت
دنبال او پس از جمله اجزای مسعود کی باید و صاحب آن حاضر و
سعود چون المعنی مفهوم شد بدانکه شروطات جزئیه در ملاحات
ا باید که هر دو سعد ناظر باشند بطالع ب باید که نیرین متصل باشند
به سعدین ج باید که ماه با عطارد نبود و عطارد نیک حال بود د باید که
قمر در اول حمل باشد یا وسط ثور یا آخر جوزا یا سرطان یا وسط
سنبله یا اول میزان یا میانه عقرب یا آخر جدی یا در دلو از سعدی
بوی ناظر بود محذورات وی نیز چهار است ا نشاید که نحوس
در اوتاد طالع باشد خصوصا در وسط السما که دلیل غرق ماندن
یا غرق شدن بود چه اوتاد نیرین نشاید ب نشاید که ماه
در قوس و حوت بود ج حذر کند از بودن مریخ در عاشر
و حادی عشر که آن دلیل تلف شدن مال بود که در کشتی بود د نشاید
که طالع صور و نحس بود که خطر کلی رسد روی کشتی نشستن کردن شروطات

وی چهار است ا باید که جای ماه و طالع بروج ثابته باشند و سعود ب
باید که نیرین پاک باشند از نحوس ج باید که زهره و مشتری
در اوتاد باشند خاصه در طالع و عاشر د ملاحظه ساعت
کوکب سعد کردن اولی باشد که آن دلیل سلامتی شکل کشتی بود
محذورات وی اضداد اینها باشند و باید که الیه که مریخ در وسط
السما و بیت المال جانبوز ما صنعت سیم و زر کردن شروطات
وی هشت است ا باید که ماه در برج آتشی بود ب باید که قمر با آفتاب
یا مریخ ناظر باشد بمودة ج باید که صاحب طالع صاعد بود د باید که
قمر به یکی از سعدین متصل باشد بهر اتصال که دست دهد ه باید که قمر در بروج
مجسده باشد و بهتر آنکه مستقیم الطلوع بود محذورات وی آنست که
نشاید که قمر در بروج آبی باشد صنعت اکسیر کردن
شروطات وی پانزده است ا باید که اوتاد از ربع از نحوس خالی
باشند ب باید که جای ماه برج ذوجسدین باشد ج
باید که طالع نیز یکی از بروج مجسده بود د باید که صاحب طالع در عاشر
یا حادی عشر بود ه باید که ماه با آفتاب و مشتری ناظر بمودة و

باید که طالع اجتماع یا استقبال مقدم مسعود باشد د باید که صاحب
طالع جزو مقدم مسعود باشد ح باید که طالع وجای ماه ببرج آتشی
باشد ط طالع وقت وتدی باشد نه طالع جزو مقدم ی باید که
قمر از سعدی منصرف شده بنحس متصل بود یا باید که عطارد مسعود
باشد وقوی حال یب باید که خداوند چهارم نیز مسعود باشد یج باید که
قمر در بروج مستقیم الطلوع بود ید باید که در اعمال زهبی صلاح حال شمس
رعایت کند ودر اعمال فضی صلاح قمر یه باید که در هر عمل
اتصال قمر با کوکبی که مناسب آنست در لون ملاحظه کند چنانچه اگر عمل در چیزها
ابیض اللون میکنند چون رصاص وسفیده آب ومانند آن باید که قمر بزهره
پیوندد واگر در چیزها زرد وسرخ میکنند چون شنجرف ومرداسنج باید
که قمر با آفتاب متصل بود از تثلیث یا تسدیس واگر عمل بر چیزهای سیاه میکنند
چون آهن واسرب اتصال قمر بزحل باید تا نیک آید واگر عمل بر چیزها
ملون کنند باید که قمر بعطارد پیوندد تا موافق بود واگر نیز آبها وتصعید
میکنند قمر را بمریخ متصل کرده ونظر مودت بشرط که مریخ قوی حال بود
محذورات وی نشستن یو نشاید که عطارد منحوس بود برآید

از آنکه طالع برج معوج الطلوع باشد ۳ حذر کند از آنکه
طالع حد نحس بود ۴ روا نبود که صاحب طالع در مقابله ومقارنه نحسی
باشد یا با ذنب متصل بود ۵ پرهیز از آنکه نحسی در طالع
باشد در ذنب نیز نشاید ۶ نشاید که خداوند طالع منحوس
ناظر بود بنظر دشمنی ۷ نشاید که نیرین از طالع وقت ساقط باشد
۸ نشاید که این عمل در ساعتی نسبت کند که هم زیان آرد وبیشتر
آن هنر که با تمام رسد ۶ خریدن چیزها در این باب علی الاجمال
بباید دانست که ماه در آن وقت که از اجتماع باز گردد تا ربع اول دلیل
بود بر بدل وانصاف در معامله واز ربع اول تا مقابله دلیل بود
بر حصول مقصود بایع واز مقابله تا ربع ثانی دلالت کند بر نیکوی حال
مشتری واز ربع دوم تا مقارنه بیک نسبت چون آن چیزها نهانی وگفته اند
قمر دلیل مبیع است وکوکبی که قمر از وی منصرف شده باشد
دلیل بایع وکوکبی که قمر بدو متصل بود دلیل مشتری واگر قمر را در وقت
انصراف واتصال نباشد بطالع وخداوندش نگرد که هر دو دلیل اند
بر ثمن فروخته شده وعاشر وصاحبش بر خرنده ووسط السما بر وقت

الارض زمین بیع از هر جنس که باشد یعنی در خریدن و فروختن
مجملا ملاحظه این دلایل باید کرد و هر چه از این حکم خواهد سعود در بیع تحت
اما در خریدن علی التفصیل هشت شرط است ا باید که ماه در برج مستقیم
باشد که خرنده را فایده تمام رسد ب باید که قمر زاید النور والعدد بود
ج باید که سهم السعاده در خانه مشتری بود متصل بسعود اگر در وتد افتد بهتر
و خرنده را بیش از فروشنده نفع رسد د باید که ماه بسعود متصل بود
تا در آنچه بخرد سود کند ه باید که دوم و خانه حس نیکو حال باشد و
باید که مریخ از عطارد ساقط باشد ز باید که ملاحظه کالا خریدنی کنند
اگر برده باشد موضع قمر و طالع برج انسی باید و اگر ستور بود
و اگر بهیمی و اگر ضیاع و عقار برج ارضی و باقی برین قیاس و
هر یک علیحده در باب آن که خواهد ح باید که کوکب ساعت سعود بود
و محذورات وی چهار است ا نشاید که ماه در برج معوج باشد
که خرنده را زیان افتد ب نباید که قمر محاسد ذنب بود که عاقبت بدنامی
انجامد ج حذر کنند از آنکه قمر ناقص النور و العدد بود متصل بنحوس
که خسران عظیم افتد د روا نبود که قمر و مریخ نبوند که مریخ در برج و

و مشتری دلیل حضرت و شغف باشند و عاقبت بنزاع کشد
در فروختن چیزها شروطات وی ده است ا باید که ماه
از سعدی منصرف باشد و بسعدی متصل و در جامع شاهی گوید که قمر از سعدی
منصرف باید و بسعدی ناظر فروشنده را بهتر بود ب باید که قمر در برج
مثلثه خود بود ج باید که جای قمر و طالع برج مفتوح الطلوع بود
تا فروشنده را نفع رسد د باید که ماه ناقص النور والعدد باشد تا
جانب بایع راجح بود ه باید که آن دو کوکب که قمر از یکی منصرف است و دیگری
متصل و بدوستی بهم پیوندد تا میان بایع و مشتری موافقت افتد و رضای جانبین
حاصل آید و باید که ثانی و خانه حس مسعود و موکب باشد ز باید که
سهم السعاده ناظر بود بسعود ساقط از نحوس ح باید که صاحب
طالع در وتدی باشد خالی از نحوس و کوکبی راجح متصل ط باید که
عطارد سریع السیر و مسعود بود ی باید که قمر با عطارد بسعد بود و محذورات
وی سه چیز است ا نشاید که طالع و موضع قمر برجی مستقیم باشد که
که فروشنده را زیان دارد ب نباید که عطارد تحت الشعاع یا بطی السیر
باشد ج حذر کنند از آنکه قمر از سعدی باز گردد و بنحسی پیوندد

و بر قول اصح **در شرکت کردن** شروطات وی هشت است
ا باید که اوتاد اربعه نیکو باشد بجهة آنکه طالع دلیل آنکس باشد که
ابتدا کند با انبازی و آنکه [illegible] زیاده بود و آنکه مال بیشتر دارد و هفتم
دلیل دیگر انباز بود و هم دلیل آنکه میان ایشان خواهد شد و از اندازه
سود چهارم دلیل عاقبت کار بود این چهار خانه را مسعود باید کرد
و خداوندان این را در جایهای قوی باید نهاد ب باید که طالع و جای ماه
برج دو جسدین باشد چه آن دلالت کند بر اعانت و اعتماد و ثبات
شرکت و بعضی از حکما اسد و جدی را روا داشته اند و در جامع شاهی
آورده است که در وقت شرکت کردن اگر قمر در حمل باشد
زود جدائی افتد خصوصا که مشتری ناظر بود و در ثور عاقبت کار به بود
و فایده حاصل نشود و در جوزا دلیل دوستی و امانت و در سرطان
دلیل دزدی و غدر و خیانت و در اسد نیکوی و منفعت و در سنبله
سود بسیاری رسد و برضای یکدیگر از هم جدا نشوند و در میزان زود
کار بنهایی انجامد و در عقرب دلیل جنگ و ناخوشی بود و در قوس
دلیل منفعت اما با حضور متقی و در جدی بهر دو از یکدیگر جدا نشوند

و اگر سعدی ناظر بود بهتر باشد و در دلو زیان رسد و در حوت
هر دو را سستی و رنج رسد و نظر سعود در دلائل خیر بیفزاید و از دلایل شر نقصان
کند و نظر نحوس در دلائل شر بیفزاید و از دلائل خیر نقصان کند
ج بهترین نظرها در این باب آنست که سعود یا قمر باشند
یا در طالع ناظر باشند از تثلیث بطالع یا بماه که دلیل نیکوی و منفعت و
شادی بینند د اگر خداوند خانه ماه ناظر باشد بماه بنظر مودة
دلیل کند که ایشان بوقت مفارقت از یکدیگر راضی باشند
و دران شرکت سود کنند و نظر صاحب طالع بطالع همین حکم دارد
ه بهتر آنکه صاحب طالع در طالع بود تا فایده یابند و عند الضرورة
ناظر بطالع باید و باید که طالع و ثانی و هشتم مسعود باشند خاصه
بمشتری ز باید که قمر زاید النور و العدد باشد تا هر دو شریک
را فائده رسد ح سهم السعاده در دوم باید یا در دهم با سعدی
و محذورات اضداد اینها باشد با چهار چیز دیگر ا نباید که
نحوس در اوتاد باشد ب حذر کنند از آنکه خداوند خانه ماه
با ماه از مقابله و تربیع نکرده باشد قطع [illegible] که آن دلیل خصومت و نزاع

باشند و در وقت مفارقت ج بپرهیزد از آنکه قمر و صاحب طالع
با زحل بود که آن دلیل دروغ و خیانت بود د روا نباشد که خداوند طالع
با مریخ بود خصوصا در نظر عداوت که آن دلالت کند بر نزاع و خصومت
و نظر نحسین بطالع دلیل افترا و کذب و نزاع بود در مال تجارت
فرستادن شروط وی شش است ا باید که ماه و عطارد در خیر و مسعود
باشند ب باید که ماه بعطارد متصل بود ج باید که بیت المال و بیت
الرجا و خداوند هر دو نیکو حال باشند د باید که قمر در جوزا یا سنبله
یا ثور یا سرطان باشد ه باید که قمر در خانه امید بود و ساقط از مریخ
تا مراد تمام یابد و محذورات وی اضداد اینها باشد در وام خواستن
شروط وی ده است ا حکما گفته اند اصلح الاسباب در این اختیار
آنست که قمر را بسعود نظری بود خاصه اگر طالع دلیل وام
ستاننده بود و سابع دلیل وام دهنده و قمر و عطارد دلیل
نفس وام پس چون قمر را بسعود اتصال بود در آن وام سهولتی باشد
ب همچنین حال عطارد ملاحظه باید کرد که بسعود متصل بود و از نحوس ساقط
ج باید که ماه در عقرب یا قوس یا اسد یا دلو یا حوت نباشد

باید که طالع یکی از برجها بود ه باید که ماه ناقص النور و الحساب بود
و باید که ماه متصل بود بعطارد و بسعود و از نحوس بری بود ز باید که صاحب
طالع و صاحب سابع متصل بیکدیگر باشند و پاک بود از نحوس ح اگر
قمر با عطارد بود و عطارد در رجوع آن وام رد نباید کرده شود
ط بهتر آن بود که عطارد در طالع باشد و سعدی بود ناظر و نحسین از او ساقط
و خداوند هفتم با او یا با خداوند خانه او موافقتی تا آن کار بسامان تمام
گردد و درین حالت قمر نیز در طالع روا داشته اند ی اگر خواهیم که وام ستدن
نهان ماند باید که ماه تحت الشعاع بود منصرف از آفتاب و متصل بعطارد و محذورات
وی هفت است ا نباید که ماه و مریخ ناظر بود خصوصا از تربیع ب باید
که قمر در مقابله زحل باشد و از آفتاب نیز روا نیست ج
حذر کند از آنکه ماه مقارن زحل باشد و این از همه بدتر است
د نباید که عطارد با زحل بگردد که در ادای آن وام تعویق و تاخیر
افتد ه روا نبود که عطارد و مریخ بپیوندند که آن دلیل جحود منکر
و نباید که چون قمر از محاق بیرون آید مریخ بپیوندد که آن دلیل انکار
ستدن وام و در زبان افتادن بود ز بپرهیزد از ساعت زحل

را آفتاب گرم یافته باشند و مکروه بود ع دوا دادن بکسی
مشروطات وی دو چیز است ا باید که ماه بمشتری ناظر
باشد که آن دلیل شادی و رود یا زیادتی دوام است ب باید که
عطارد نیز بیکی از سعدین پیوندد تا آن دوام کوشش یا بر رسد و محذورات
وی هشتست ا باید که ماه در طریقه محترقه باشد ب نباید که ماه
عدیم النور ببود ج حذر کنند از آنکه قمر جزوی از طبایع بود
روا بود که ماه در اول درجات جوزا ببود در اسد و عقرب ه نباید که
طالع یکی ازین درجات مذکوره ببود د حذر کنند از نحوست قمر و عطارد
و ممازجت ایشان با زحل د نباید که ماه و عطارد و مریخ پیوندد که آن دلالت
بر خصومت کند ح بپرهیزد از مقارنت آفتاب و مریخ که در آن هیچ
خیر نبود ط نگاه داشتن دوا نوشیدن مشروطات وی چهار است ا
ا باید که خانه دوم و خداوندش بصلاح باشد ب باید که مشتری قوی حال
بود که او بالطبع دلیل مالست ج باید که دلیلها در چهار برج ثابته
و طالع نیز برج ثابت ببود د باید که ماه و مشتری و سهم السعاده
و سهم المال و طالع از نحوس پاک باشند خاصه از مریخ و محذورات

اضداد اینها باشد ی خوردن غله مشروطات وی شش است ا
ا باید که قمر زاید السیر باشد ب باید که موضع قمر بروجی زاید
بود یعنی برجی که ارتفاع آفتاب در روز زیاده میشود ج باید که
طالع برجی معوج باشد د باید که صاحب طالع نیز در یکی ازین
بروج باشد ه باید که عاشر و خداوندش از نحوست دور
بود و باید که قمر با عطارد باشد و عطارد مشرقی و سریع السیر بود
و سالم از نحوستها و محذورات اضداد اینها باشد
یا نگاه داشتن آنچه خورند مشروطات وی هشتست ا باید که
مشتری در یکی از بروج معوجه باشد ب باید که قمر مقارن
عطارد بود و هر دو ناقص السیر باشند ج باید که خداوند وسط السما
دور باشد از نحوس د باید که عطارد نیز از نحوس سلیم باشد
ه باید که ماه در یکی از دو ربع مونث باشد و باید که صاحب
طالع ناقص باشد در سیر ز باید که ماه و طالع از نظر زحل پاک
باشند ح باید که طالع از نحوس بری بود و محذورات وی اضداد اینها

بود و دیگر آنکه نشاید که قمر در بروج مستقیم بود و زاید باشد
در حساب که هرچه ذخیره کند ظاهر شود و بران اطلاع باشد
که وقت خوردنیها مشروطات وی یازده است ا باید که
سعدی در طالع وقت باشد تا غذا موافق آید و هرچه خورده زیان
ندارد ب خداوند ششم در طالع خصوصا کوکبی سعد بود ج اگر قمر
در ششم طالع مسعود بود موافق آید د اگر مشتری در ششم باشد
غذا نیکو هضم شود و تن را اعتدال آرد ه اگر قمر در حمل
و جدی باشد متصل بشمس یا مشتری خصوصا در حمل گوشت گوسفند
نیکو باشد کسی را که از همه چیز پرهیز میکند و اگر قمر در سنبله باشد متصل
بکوکبی سعد خصوصا زهره همه نوع میوه‌ها تر خوردن موافق باشد و زیان ندارد
ز اگر قمر در جوزا و میزان و دلو باشد متصل بعطارد گوشت مرغ خوردن مناسب
باشد ح چون قمر در ثور باشد با اتصال زهره گوشت گاو خوردن زیان ندارد
ط چون قمر در میزان و دلو باشد و از زحل مقبول خوردن شیر و ماهی تازه و شور مناسب
بود ی اگر قمر متصل باشد بآفتاب یا مریخ از تثلیث خوردن آنچه ناگوار بود زیان ندارد

و زود گوار و محذورات وی نه است ا نشاید که در طالع وقت نحسی باشد
که غذا موافق نیفتد ب حذر کند از آنکه خداوند ششم نحسی باشد یا منحوس که موجب
ملال گردد ج نباید که قمر در ششم طالع منحوس بود که البته خورنده را تب گیرد
د چون قمر در سنبله باشد منحوس بمریخ یا زحل متصل آنچه خورد زیان دارد
و از امعاء دشوار درگذرد ه اگر قمر متصل گردد بزحل بهر اتصال که بود
نمکسود و قدید خوردن مضرت رساند و اگر قمر بتربیع زحل یا مقابله او باشد
گوشت وحوش و صیدها خوردن بد باشد خصوصا که قمر در اسد باشد ز اگر قمر
در قوس بود منحوس و طالع هم قوس بود و مریخ در دهم طالع بود گوشت شکاری
بسیار زیان دارد و علتها پدید آید و شاید که سستی تمام آورد ح اگر قمر
در اسد بود و متصل بمریخ هر طعامی که بطبع گرم باشد زیان دارد و معده تباه کند
ط اگر قمر در حمل بود و متصل بمریخ و طعامهاء گرم خورد در سر حرارت پدید آید و یبوست
و اگر متصل زحل باشد از برودت و یبوست مضرت رسد و اگر قمر در حوت باشد این علل
در پایها پدید آید و سایر بروج دلیل سایر اعضاست و فی الجمله درین باب ملاحظه
نحوست قمر باید کرد در اتصال و سعد و نحس نیکو تامل باید نمود تا ضرری نرسد

که عمل محبت و عزیمت دوستی مشروطات وی چهارده است ا باید که طالع برج
ذوجسدین باشد ب باید که این کار در ساعت زهره کنند و خاصه در روز شس ج
باید که زهره ناظر بود بطالع و بقمر د باید که زهره خداوند حد طالع باشد ه باید که
زهره متصل بود بعطارد و صلاح حال عطارد رعایت باید کرد که در همه عملها محمود
معاون است ز اگر عمل برای ذکور کنند طالع و خداوندش مذکر باید و بجهت اناث
مونث ح چون عزیمت خواهد کرد برای کاری بنگرد تا از کدام ستاره حاصل شود
و بکدام عضو تعلق دارد ط پس بوهم آن ستاره را بدان عضو مسلط
باید کرد تا مقصود حاصل گردد هر چند وهم قوی تر باشد کار زود تر براید و این
اگرچه زیاده در علم نجوم و اختیارات مدخل ندارد اما چون
اکابر در اختیارات خود آورده اند بنا بر تتبع ایشان ذکر کرده
میشود یا دلیل آنکس که عزیمت در حق او خواهد کرد
بباید شناخت تا اگر ستاره او مذکر بود آن کار در ساعت
ستاره مونث کنند و اگر مونث بود در ساعت
ستاره مذکر که زود تر فایده دهد یب باید که دلیل عزیمت کننده

قوی تر باشد از دلیل آنکس که عزیمت برای اوست تا کار بر مراد او
رود یج باید که قمر در آخر سرطان باشد یا اول ثور یا میان سنبله
و صاحب سر الاسرار میگوید بهتر آنست که قمر در منزل نثره باشد ید
باید که قمر در حدود زهره بود و از بروج منقلبه تا عمل زودی فایده نماید و تخلف
نکند و در توقف نیفتد یه باید که آفتاب مع الراس باشد و ابو معشر گوید که
قمر با ذنب باید درین نوع عمل از عملها و این سخن از غرائب خالی نیست
و محذورات وی چهار چیز است ا نشاید که این عمل در ساعات و ایام زحل
و مریخ کنند ب نباید که نحسین زهره و قمر نگرند ج نشاید که زحل و مریخ
در اوتاد باشند د حذر کنند از آنکه نحس بر مواضع سعدین مستولی
باشند که عمل عداوت و عزیمت دشمنی مشروطات وی دوازده است
ا باید که طالع برج منقلب باشد و حدی از جمله مناسب تر است ب باید که از
نحسین بماه ناظر بود و نظر زحل اولی بود خصوصا که زحل در وتد وسط السما باشد
پس اگر ناظر باشند به نیرین بهتر باشد بشرط عدم نظر نیرین باهم ج این کار در ساعت
زحل باید کرد خصوصا در روز شس د باید که زحل در وسط السما بود و قوی حال ه باید که نیرین

زحل ناظر باشد و باید که نیرین از یکدیگر ساقط باشند و بعضی مقابله جایز داشته‌اند
ز باید که طالع وقت حد زحل باشد ح رعایت بروج باید کرد و تذکیر و
تانیث چنانچه در عمل محبت سبق ذکر یافته ط صاحب سر الاسرار گوید در
اعمال بغضی باید که قمر بنار اسد باشد ی اگر عمل تفرقه و تخریب میکند رعایت احوال
مریخ کند چنانچه در زحل شرح داده شد یا تسلیط باید کرد ستارهٔ عمل را
بر عضوی یا خلطی که متعلق بدوست بوهم درست چنانکه سابقا مذکور شد مثلا مریخ
را بر خون گمارد و قمر را بر بلغم و قس علی هذا و این عمل خاصهٔ حکماء هند است
و محذورات وی دو چیز است ا حذر باید کرد از ساعات زهره و عطارد در وقت
عمل ب نشاید که قمر ناظر بود بیکی از سفلیین بنظر مودة که تعوید نوشتن مشروطات وی
شش است ا باید که اصلاح حال قمر و عطارد بکنند ب باید که قمر بطالع ناظر باشد
ج باید که عطارد صالح الحال بود و قمر بدو متصل د باید که زهره
قوی حال بود و قمر بدو متصل ه باید که طالع یکی از بروج مستقیمه باشد
و باید که صاحب طالع محصور بین السعدین باشد و اگر بنار اسد
محاسده باشد و مشتری متصل باتصال محمود نیکوتر باشد و محذورات

وی آنست که نشاید که عطارد منحوس باشد و قمر و زهره ضعیف حال
و از یکدیگر ساقط کو عقد اللسان کردن مشروطات وی چهار است ا باید
که طالع برج مستقیم الطلوع باشد ب باید که سعدین بطالع ناظر باشند یا
بصاحب طالع ج باید که عطارد و مشتری بهم پیوند بنظر مودة د باید که کواکب سعد
در اوتاد طالع باشند و محذورات وی سه است ا نشاید که طالع برج
معوج الطلوع باشد ب حذر کند از آنکه قمر ضعیف حال بود ج بپرهیزد از آنکه
سعدین از طالع ساقط باشند کو گریختن و پنهان شدن مشروطات وی
چهار است ا باید که ماه از اجتماع بازگشته بود و هنوز تحت الشعاع باشد
و اگر چنین نباید فوق الارض باید که متصل بسعدی که تحت الارض بود ب باید که
خداوند طالع و رب بیت قمر نیز تحت الشعاع باشند یا متصل بکوکبی که تحت الارض
باشد ج بهتر آنست که نیرین و خداوند طالع در وتد الارض باشند د باید که
قمر از نحسی منصرف بود و بسعدی متصل که کار بمراد ساخته شود و محذورات وی
دو چیز است ا نشاید که نیرین بطالع یا بصاحب طالع بنظر عداوة ناظر باشند
ب نباید که نیرین یا صاحب طالع یا خداوند خانهٔ قمر در وسط السما باشند که آن دلیل ظهور

شدن باشد کح پوشیده کردن کارها مشروطات وی چهارده است ا باید که
ماه تحت الشعاع باشد ب باید که خداوند طالع نیز تحت الشعاع بود ج باید که نیرین
از طالع ساقط باشند د باید که نیرین از یکدیگر ساقط باشند ه باید که نیرین تحت الارض
باشند و باید که مریخ از طالع ساقط باشد ز باید که ماه متصل باشد بخداوند خانه
خویش یا بصاحب رابع ح باید که صاحب طالع از وسط السما ساقط باشد ط باید که ماه
متصل باشد بعطارد ی باید که عطارد تحت الشعاع باشد یا باید که خداوند چهارم ساقط
بود از خداوند عاشر و از صاحب طالع تا نیک پوشیده ماند یب اگر خواهد که هرگز
آشکار نشود باید که قمر روی باجتماع نهاده بود و در رابع طالع باشد
یج اگر خواهد که بعد از مدتی آشکارا شود ید باید که قمر از اجتماع منصرف
بود و صاحب طالع فوق الارض متصل بسعدی تحت الارض و محذورات
وی اضداد اینها باشد کط پیدا کردن کارها مشروطات وی هفت است
ا باید که ماه در یکی از بروج منقلبه بود ب باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند
ج باید که طالع وقت مسعود باشد د باید که نیرین بطالع ناظر باشند
چه نظر دلیل بود بر ظهور و شهرت و سقوط دلالت کند بر خمول و خفا ه بهتر آنکه

آفتاب ناظر بود بصاحب طالع از تثلیث و باید که یکی از نیرین در وسط
السما باشد ز باید که اگر کواکب فوق الارض باشند خصوصا ستاره
غرض و محذورات وی اضداد اینها باشد ل زیارت احباب و اخوان
مشروطات وی هفت است ا باید که ماه قوی حال باشد ب باید که
برج سیم مسعود باشد ج باید که خداوند سیم در وتد باشد یا مایل د بهتر آنکه
برج سیم خانه سعدی باشد ه باید که خداوند طالع پیوسته باشد بصاحب سیم بنظر
مودة و باید که ماه بزهره متصل باشد که آن دلالت بر شادی و خرمی کند و
زیادتی محبت ز اگر برادران از وی مهتر بود زحل را باصلاح آورد و اگر کهتر بود
عطارد را و اگر بدیدن خواهران میرود زهره را و همچنین طبقات را ملاحظه نماید و کوکب آن
طبقه را باصلاح آورد و محذورات وی آنست که نشاید که خداوند سیم از طالع ساقط
باشد یا از خانه خود یا قمر که دلیل غایب بود در وبال مرد باشد لا تعلیم فقه و امور دینی
مشروطات وی چهار است ا باید که سیم و صاحب سیم مسعود باشند ب باید که طالع یکی از
دو خانه مشتری باشد ج باید که زهره که کوکب ملت است نیکو حال بود و در سیم
یا ناظر بسیم د باید که مشتری و نیرین قوی حال باشند و در مطلق آموختن

باید که عطارد مسعود نیکحال باشد تا در آموختن سعی کند و در علوم دقیق النظر بود و محذور
وی آنست که نشاید که نحسین در اوتاد باشند خاصه در طالع لب تعلیم ادب و دبیری
مشروطات وی یازده است ا باید که نیکوحالی سعادة عطارد ملاحظه کنند
ب باید که قمر در برجی انسی باشد و بهترین خانها عطارد است خصوصا سنبله ج
باید که قمر بعطارد متصل بود د باید که عطارد مستقیم السیر باشد در بروج مستقیمه
ه باید که عطارد و مشتری شوند و بمقارنه یا بتثلیث یا تسدیس و باید که مشتری
در یکی از اوتاد طالع باشد ز باید که عطارد در طالع باشد که وتد اوست یا در یکی از
اوتاد ح باید که طالع برجی انسی باشد و بهتر آنکه سنبله بود چه خط عطارد در و
بیشتر است ط باید که خداوند طالع در برجی انسی باشد ناظر بطالع که آن دلیل کمال
حدس باشد ی باید که عطارد نیز در برج انسی باشد و در خانه و شرف خود
بهتر یا اگر قصد نظر دقیق دارد و در علم حساب باید که دلایل علم که مشتری
و عطارد اند بیکدیگر ناظر باشند و بخانها یکدیگر نظر مودة و محذورات
وی دو است اول آنکه نشاید که مریخ در طالع بود که خواننده دشمن آن
علم شود ۲ نباید که زحل در طالع بود که هرچه بخواند فراموش کند و بعضی گفته اند

ناجایزست از نظر زحل بطالع نظر پسندیده که آن دلیل فکر دقیق است و حکیم
باجرمی آورده است که یکی شیخ الرئیس را گفت ترا عطارد در طالع نیکحال
افتاده است با منصب تو در علم بدین درجه رسیده شیخ انکاری عظیم کرد و گفت
که عطارد چنین ضعیف تواند بود مرا مشتری در خانه علم افتاده زحل بتثلیث او
تا مشتری برسد اد و اصابت است و زحل بر فکره دقیق او لج تعلیم سرود اغانی
مشروطات وی سه چیز است ا باید که طالع یکی از برجهای هوای بود ب
باید که ماه متصل باشد بعطارد یا زهره یا یکی منصرف باشد و بدیگری متصل یا در خانه یکی بود
و بدیگری بپیوندد ج بهتر آن باشد که سفلیین و قمر در یک وتد باشند تا آنچه خواهد
زود بیاموزد و محذورات خلاف اینها باشد لد تعلیم حساب مشروطات
وی نه است ا یعقوب قصرانی گوید باید که جای ماه برج جوزا باشد یا
سرطان یا سنبله یا قوس یا حوت که این برج شناکننده را مانند بر و بالست
چه دلالت بر مواضع کنند از بدن که شناستی باین صفت باد رست می آید منسوب بجوزا
باشد و سرطان بجهت وجه شناست یکی آنکه برج آبی است دوم آنکه منقلبست سیم بجهت
سرعت سیر صاحبش و سنبله بجهت آنکه خانه عطاردست و عطارد دلیل صنعتهاست و ناف آدمی که

و اسد و مثلث منسوب بدوست و قوس نیز و دلیل حرکت و سر دوران که درین
باب [illegible] عظم اند منسوب بدو و حوت هم بر حسب آبی و سر دو قدم که دفع آب
بدو [illegible]ند نسبت بدو دارند ب باید که طالع نیز یکی از بروج مذکوره بود ج
باید که ماه از نحوس و عقدتین دور بود د باید که صاحب طالع نیز از نحوست سالم بود
ه باید که قمر بعطارد ناظر بود و عطارد از رجعت و احتراق دور و باید که عطارد در وسط السما
باشد و بعضی بجای عطارد قمر را گفته اند ز باید که سعود در طالع باشند یا در اوتاد
طالع یا اوتاد قمر ح باید که قمر بسعدی متصل بود ط سنجری گوید وقت تعلیم
سباحت از رسیدن آفتاب بود به پانزده درجه جوزا تا رسیدن او به پانزده
سنبله و اگر ماه در طالع وقت بود باکی نباشد و احتراز از اضداد این شروط
باید نمود در نامه نوشتن مشروطات وی بیست و سه است ا کوشیار گوید
طالع برجی منقلب بود محمد ایوب گوید طالع باید که برجی بود که عطارد را در ان نصیبی بود
ب باید که قمر نیز در بروج یکی از منقلبه بود ج باید که عطارد را در طالع یا عاشر حظی بود و اگر
این میسر نشود باید که ماه با رب بیت قمر در خطی از خطوط عطارد باشند د باید که عطارد در خط
خویش بود و اگر سنبله بود بهتر چه دلالت کند بر یافتن مراد و رسیدن بمقصود ه باید که

طالع و صاحبش از نحوس سالم باشند و باید که خداوند طالع در وسط السما بود
یا روی بوسط السما دارد یا متصل بود بصاحب وسط السما ز باید که عطارد مشرقی
باشد و مستقیم و در اوتاد بود و مقبول از خداوند خانه خود ح باید که ماه
با عطارد مسعود بود یا متصل بدو ط محمد گوید درین اختیار آن بهتر بود که قمر از
آفتاب باز گردد و بعطارد پیوندد یا از عطارد منصرف شود و با آفتاب متصل گردد
که بسیار فایده رسد ی اگر نامه برای حاجتی می نویسد باید که ماه متصل بود با
ستاره که دلیل آن کس باشد که مکتوب الیه است و مقبول بود از ان ستاره
چنانچه نامه سلاطین را باید که ماه با آفتاب متصل باشد و نامه قضات را با مشتری
و باقی برین قیاس یا باید که کوکب دلیل از رجعت و احتراق و سایر مناحس
دور بود یب اولی آن باشد که ابتدای نامه نوشتن وقتی کنند که ماه در حدی از
حدود عطارد بود یج باید که ماه زاید النور و الحساب باشد ید باید که قمر صاعد بود در
شمالی تا نامه بخوبی برسد یه باید که اوتاد از نحوس پاک باشند و سعود بدان ناظر
خصوصا بطالع یو باید که قمر در بروج مستقیمه بود یز باید که قمر سریع السیر بود تا نامه
زود تر رسد یح بهتر آنکه خداوند طالع سعدی بود در عاشر ناظر بسعدی دیگر یط باید که خداوند

سابع بصاحب طالع ناظر باشد بوده ط باید که این عمل در ساعت زهره و مشتری کنند و نظر کی
ایشان را در طالع نهند یا وسط السما کا باید که طالع حد از حدود سعود و حد عطارد نیکو باشد
کب باید که قمر و عطارد هر یکی در تندی باشند یا در میانه روی و اگر این مشروطات کتابت و
تعلیم و محاسبه را نیز بغایت پسندیده است و محذورات وی پنج است ا نشاید که
عطارد راجع باشد یا تحت الشعاع یا منحوس که آن دلیل سلامت و
ملامت بود در ان کار ب نشاید که در یکی از اوتاد نحسی بود که آن دلیل
توقف و تعویق بود ج حذر کند از ساعت زحل و مریخ که کار بر جراد برود
د نشاید که قمر تحت الشعاع بود که آن نامه بمکتوب الیه نرسد
بعضی گفته اند نباید که ماه در خانهٔ مشتری باشد و سر این سخن نیک
ظاهر نیست لو رسول فرستادن درین اختیار دو حال باید نگاه داشت یکی حال
رسول و فرمان آن بر اختیار سفر است و مجمل خود ذکر کرده شود دوم حال مرسل
و رسول و مرسل الیه اما مرسل دلیل وی طالع است و صاحبش و آن کوکب که
قمر از وی باز گشته بود و دلیل مرسل الیه هفتم است و صاحبش و آن
کوکب که قمر بدو می پیوندد و آن کوکب که مدبر انکس است شرطی کلی آنست که دلیل فرستنده

رسول قوی باشد اما مشروطات خبریه وی یازده است ا باید که
قمر متصل بود بکوکبی که مرسل الیه با او مناسبتی دارد چون مشتری وزرا
و علما را و زحل مشایخ و دهاقین را و باقی را برین قیاس و نظر قمر بدان کوکب
بموده یا بد از خانه یا شرف ب باید که قمر و آن کوکب که تعلق بمرسل الیه دارد
و هر دو ممازج سعود باشند و از نحوس سالم ج باید که قمر در یکی از حمل و جوزا
و سرطان و سنبله بود که بسیار پسندیده است و در ثور و اسد و میزان
و قوس میانه بود و در بواقی بد بود د باید که مستقیم بود ه باید که طالع
وقت برج آبی بود و باید که موضع قمر برج مستقیم الطلوع بود ز باید که قمر
بزهره متصل بود ح باید که قمر در نور و حساب زاید بود ط باید که اوتاد
طالع از نحوس پاک بود ی باید که خداوند طالع و ماه و عطارد از
نحوس سالم باشند یا باید که عطارد در وسط السما بود مسعود یعنی در دهم
یا یازدهم و محذورات وی دو چیز است ا نشاید که قمر در عقرب و جدی
باشد خصوصا باتصال نحسین ب نشاید که قمر در وبال و هبوط بود یا در موضع بد
ضعیف حال بود لو کبوتر بنامه داری فرستادن مشروطات وی چهار است

ا باید که قمر سریع السیر بود تا آن کبوتر از جوارح سالم ماند ب باید که طالع
برج مستقیم الطلوع بود تا راه گم نکند ج باید که طالع وقت برج آبی باشد
د باید که قمر در برج آبی بود متصل بزهره و محذورات وی هم چهار است
ا نشاید که قمر بکوکبی محترق متصل باشد که کبوتر را خطر بود ب نباید که قمر
بعطارد پیوندد که عطارد کوکبی بسیار آفتست ج حذر کند از اتصال قمر
بمریخ خصوصا که مریخ در برج هوایی بود که کبوتر را از مرغان شکاری آفت
رسد د بپرهیزد از پیوستن قمر بزحل که کبوتر راه گم کند و یکی که از
تشنگی هلاک شود لی فرزند بمکتب دادن مشروطات وی دوازده است ا
ب باید که طالع و صاحبش بری باشند از نحوس ج باید که خداوند طالع متصل
باشد بسعدی در وسط السما یا حادی عشر د باید که ماه مقبول بود از عطارد ه
باید که خداوند خانه عطارد بعطارد ناظر بود و باید که صاحب بیت قمر نگاه کند
عطارد پیوندد ز باید که خداوند خانه ماه بماه ناظر باشد تا کار
تعلیم بآسانی از پیش رود ح باید که ماه و عطارد بهر دو از
تحتین ساقط باشند ط باید که قمر زاید النور باشد تا زود چیزی

آموزد ی باید که عطارد مستقیم و شرقی و صاعد باشد یا بهتر آنست که
صاحب طالع در عاشر بود و سعود بوی ناظر یب باید که قمر مقارن عطارد
بود یا متصل بوی و اگر سعدین بدیشان متصل باشد بسیار نیکو باشد
و فرزند در مکتب آرام کرد و نیت بر آموختن حروف دارد و یج محذورات
وی هفت است ا نشاید که ماه بزحل و مریخ ناظر باشد ب نباید که
قمر در مقابله و تربیع آفتاب بود ج روا نبود که قمر در ششم و
دوازدهم طالع افتد د حذر کند از آنکه عطارد از ماه و طالع و صاحب
طالع ساقط بود ه نشاید که عطارد در هبوط باشد یا راجع بود که
از تعلیم بگریزد و چیزی نخواند و حذر کند از آنکه عطارد تحت الشعاع
باشد که فرزند از مکتب نفور بود ز بپرهیزد از آنکه قمر در وبال باشد
و متحذر و ناقص النور که این هم دلالت کند بر آنکه فرزند بدشواری چیزی
آموزد و دایم از مکتب فرار کند و بر خواندن قرار نگیرد لط ابتداء پیشه آموختن
مشروطات وی سه چیز بود ا باید که ماه در خانهای زهره و عطارد بود و در حمل و
حوت نیز جایز است ب باید که طالع نیز یکی ازین بروج بود ج باید که صاحب طالع

نیکو حال باشد ناظر بطالع و حذر کند از آنکه قمر در خانهای زحل و نیز در عقرب
و قوس باشد خصوصا در نیمه آخر قوس که حذری نیاموزدم نقل و تحویل نمودن
بدانکه اکثر منجمان فرق میکنند در اختیار میان سفر و میان نقل کردن
از موضعی بموضعی و از ملکی بملکی و بعضی این را منکرند و میگویند هرگاه میان
سفر و میان انتقال از ملکی بملکی فرق نیست پس پادشاه را حرکتی که
افتد اختیار سفر نباید کرد بلکه اختیار نقل و تحویل باید کرد چه حرکت
او هم در ملک و ملک او باشد و بر هر تقدیر شروطات شانزده است
ا باید که قمر در ثور و سرطان و دلو و حوت باشد که بغایت پسندیده است و در باقی
بروج مجسده میانه بود ب باید که قمر و خداوند خانهٔ او بسعود پیوندد ج
باید که قمر در تسدیس باشد د باید که قمر زاید النور و العدد باشد ه باید که صاحب
ثانی از نحوس دور بود و مقبول از خداوند خانهٔ خود و باید که قمر بخداوند
خانهٔ خود متصل باشد بمودة که آن سبب کمال اختیار بود ز باید که طالع و رابع
و صاحبان ایشان از نحوس پاک باشند ح باید که ثانی و ثامن و خداوندان
ایشان نیز مسعود باشند از نظر نحوس ط باید که صاحب ثانی در طالع باشد

یا در وسط السما یا بیت الرجاء چه آن معنی درین کار غایت باشد ی بهتر
آنکه سعود در سابع باشند که آن دلیل یافتن مراد باشد یا باید که
طالع برج ثابت کند یب باید که صاحب طالع در برج ثابت باشد یج باید که سعدی
بطالع یا بوتد نظر کند یا بصاحب طالع ناظر باشد ید باید که یکی از سعدین
در رابع بود و اگر زهره در رابع بود و مشتری در عاشر غایت کار بود یه باید که
آفتاب از نحوس پاک و در مکان نیکو افتاده باشد از طالع یو باید که کوکبی که قمر
بدوی پیوندد شمالی باشد و صاعد و زاید و در نور و عدد و محذورات وی بخت
ا نشاید که قمر در بروج منقلبه باشد و در عقرب نیز ممنوع است ب نباید که نحسی
بطالع یا صاحب ثانی نظر عداوت کند ج روا نبود که نحسی در چهارم
باشد یا بچهارم ناظر که آن دلیل رنج و ملالت است د حذر کند از آنکه در ثانی
نحسی باشد که بیم تلف اموال باشد ه بپرهیزد از نحوست طالع و صاحبش و قمر و رابع
و صاحبش و آفتاب که در نحوست این دلایل خطر عظیم باشد حا اخراج موذیات یا فنون
شروطات وی بخت ا باید که قمر در خانهای زهره و عطارد باشد و در جدی و حمل نیز جایز است
ب باید که طالع یکی ازین بروج باشد ج باید که سعدین هر دو بقمر متصل باشند د بهتر آن بود که



یکی از سعدین در طالع بود ه باید که خداوند طالع ناظر باشد بطالع و بسعدین و مجموع آن
وی سه چیز است ا نشاید که قمر در خانهاء نیّرین باشد و در عقوبت دو لو نیز ممنوعست ب
نشاید که طالع یکی ازین بروج بود ج روا نبود که نحسی در طالع وقت باشد ح بنیاد
افکندن و بنا نهادن ه درین اختیار مشروطات سی چیز است ا ملاحظهٔ حال زحل است
و درین باب صاحب کفایة التعلیم فصلی مشبع می آورد و حاصلش آنست که چون
بناء خانه بهی چنان سازد که خداوند چهارم زحل افتد و وی صاعد بود در فلک اوج و مستعلی
در هیأة طالع و کثیر العرض در شمال و ناظر با آفتاب و مشتری تا آن خانه بزرگ و بلند
و با شکوه آید و اگر در بروج دراز مطالع بود هم بلند آید اما اگر زحل در برج کوتاه مطالع
باشد پست آید و در بروج دراز مطالع از اول سرطان است تا آخر قوس و زایدة
المطالع نیز گویند ب باید که ماه در برج خاکی بود و قهرانی گفته است که در بروج مجسده
باشد و بهترین سنبله است و محمد ایوب گوید باید که در برجی ثابت باشد
و بهترین اسد است و ثور هم نیکوست و حکیم غزنوی گوید بهترین برجها
برای بنا دلو است و میزان برای ارتفاع نیکست اما منقلب است ج
باید که ماه زاید باشد و در نور یا در حساب یا در هر دو د باید که قمر صاعد باشد

در شمال و اگر با این حال سریع السیر بود نهایت کار باشد ه باید که قمر متصل بود بکوکبی سعد که
آن کوکب قریب العهد باشد بتشریق و اگر آن سعد خداوند خانه قمر باشد و مقبول
ازو اولی بود بشرطی که در وتد باشد یا مایلی و باید که قمر بروز تحت الارض
بود و بشب فوق الارض ز باید که ماه روی بشرف نهاده بود از هبوط ح باید که قمر
در برجهای زاید مطالع بود که آن دلالت بر نیکوی بنیاد و اتمام کند ط باید که آغاز
بنا از هفتم ماه بود تا چهاردهم که وقت کمال اوست و فورست ی باید که ماه
متصل بود بسعود از تثلیث یا تسدیس یا مقارن ایشان باشد یا باید که سهم السعادة
یکی از اوتاد باشد مسعود بسعدی و مقبول از خداوند خانهٔ خویش بنظر مودت
و اگر چهارم باشد آن بنا مبارک و میمون بود یب باید که وتد الارض را چندانکه
تواند اصلاح کند که صلاح خانهٔ چهارم که دلیل مسکن است یکی از شرایط کلیه
گرفته اند پس باید که از نحوس دور باشد و بسعود قرین یج باید که خداوند طالع
و رابع و قمر و صاحب بیت قمر معاون یکدیگر باشند از انواع قبول ید باید که قمر
بمشتری پیوندد و مشتری در وسط السماء بود یا در یازدهم تا آن بنا بخیر و خوبی
کرده شود یه باید که زحل بی حظ و خلل باشد در رابع و زهره و قمر با او بنظر مودة

که دران خانه آب روان حاصل آید خاصه که استعلا قمر را باشد چه اگر
زحل مستعلی بود آب ایستاده پدید آید لو باید که زهره در چهارم
باشد بقران عطارد تا آن بنا بانزهت باشد و بتصاویر آراسته کردد لز
اگر زحل در چهارم نتواند کرد باید که او را قوی حال کرده اند و متصل سازند بطالع
و رابع و خداوند طالع و در برجی ارضی باشد و مشرقی بود دور از نحوس لح باید که طالع
یکی از بروج ارضی باشد و آتشی نیز جایز داشته اند لط باید که خداوند رابع
همچنین بود که خداوند طالع را گفتیم م باید که قمر از عقده جوزهره در گذشته
باشد بیشتر از سه درجه و بمشتری متصل بود ما باید که خداوند خانه ماه ناظر
باشد بماه از تربیع که آن دلیل بقا بود و در مقابله خاصیت نیست مب اگر
قمر در ثور بود و زهره قوی حال بنا بر خداوندش مبارک آید مج گفته اند بهترین شروط
آنست که ذنب در دوازدهم طالع افتد و سر این سخن بتحقیق معلوم نیست
مگر آنکه راس در ششم دلیل صحت و سلامتست مد باید که از ثوابت ستارگان
که بر مزاج علویین اند در یکی از اوتاد باشند یا با ماه یا سهم السعاده مه باید که
خداوند جزو اجتماع یا استقبال مقدم در وتدی افتد یا در مایلی و مشرقی

در بعضی نسخ آمده که ذنب در دوازده
در ششم باید و راس در دوازدهم
و این درست نیست

و مسعود بود مو باید که سعدین یا یکی از هر دو در وتد الارض باشند
و یکی در عاشر و یکی در رابع پسندیده باشد و دلالت کند بر دوام
سرور و بسیاری خیرات مز باید که خداوند طالع بطالع ناظر
باشد و بقمر و در تحت الشعاع نبود و پاک بود از نحسها مح
پسندیده تر آنکه در بناها باید از طالع وقت یکی از بروج
ثابته کنند و در بروج مجسده نشاید که طالع بود مگر قوس که آن بنا تمام
شود و بعضی گفته اند حوت نیز جایز است که خانه مشتریست و در
بروج منقلبه اصلا نشاید مط اگر خواهند که بنا بلند بود باید که اتصال دلیل
بکوکبی فوق الارض اختیار کنند و غایت آن بود که بسمت الراس نزدیکتر
بود ن باید که آن کوکب صاعد بود در افلاک و در عرض شمالی و دلیل
بر صاعد و مسعود باید و اگر بنا پست خواهند اتصال قمر بکوکبی تحت الارض
اختیار کنند هابط و دلیل هم هابط بود در جنوب و حدورات وی
شانزده چیز است اول اجتناب از مریخ چه اکابر گفته اند باید که
مریخ را هیچ حصه نباشد در بنیاد نهادن که آن دلالت کند بر تباهی

کارها و ویرانی عمارتها نشاید که قمر و خداوند خانهٔ او و سهم السعاده منحوس باشند
بد ۀ و اگر اتفاق افتد که او را نظری بود بطالع یا یکی از دلایل باید که زهره قوی حال باشد
و متصل زیرا که میان زهره و مریخ صداقتست و نظر زهره بدو تدارک نظر او میکند
ب نشاید که میان زهره و زحل اتصالی باشد مگر مودت اگر آن هم باشد بهتر بود
ج نشاید که قمر با زحل یا ذنب باشد که بسیار نکوهیده بود د نشاید که زحل
بدحال و منحوس در رابع بود یا طالع که آن دلیل رنجست و مصیبت و خرابی
و تیرگی و غم باشد ه نشاید که خداوند خانهٔ قمر ساقط بود از قمر یا خداوند
طالع از طالع که آن دلیل تمام ناشدن بنا باشد و نشاید که خداوند
طالع یا صاحب بیت قمر تحت الشعاع بود یا منحوس که دلیل قوت
صاحب آن بنا باشد پیش از اتمام ز نشاید که ماه ناقص النور
و الحساب بود ح نشاید که مریخ بوتدی ناظر بود یا در وتدی بود خصوصا
طالع و رابع که دلالت کند بر سوختن بنا و واقع شدن جنگها در آن موضع و در آمدن
دزد و فتنهها و خون ریختن ط اگر شمس و خداوند چهارم هر دو تحت الارض باشند یا یکی
از نیرین منکسف بود یا هر دو در درجهٔ مظلمه باشند یا صاحب رابع

[illegible]

محترق بود آن بنا تاریک و دلگیر و بی هوا آید ی نشاید که صاحب طالع
متحدر بود یا در وبال باشد که آن خانه از بهر ادای دین فروخته شود یا
در جامع شاهی آورده است که نشاید که زهره و مشتری بهم پیوندند بهر
اتصال که باشد و این سخن بسیار نادر افتاده و سر این مفهوم نیست یب
بدترین حالها آن بود که ماه جنوبی هابط باشد و گفته اند که بدتر آنست که
بین المیزان والجدی باشد یج نشاید که صاحب طالع و خداوند خانهٔ
قمر راجع و محترق باشند که هیچکس در آن بنا آرام نگیرد ید نشاید که
صاحب ثانی نه بطالع و خداوندش ناظر باشد که آن دلیل آفت و محنت بود
یه نباید که خداوند خانهٔ هشتم بقمر نیز متصل بود اگر چه سعدی باشد چه در این
حالت بالغرض نحسی شود که آن خانهٔ مرگ و غم است یو در خداوند سادس
همین نیز رعایت باید کرد که بطالع و صاحب طالع و قمر ناظر نباشد چو بنا شهری و حصاری
شرایطی که در باب بنا نهادن گفته شد ملاحظه باید کرد و آنچه خاصهٔ این باب است
هجده امر دیگرست ا بطلیموس گوید چون خواهند که در موضعی شهری بنا کنند
بباید نگریست تا آن زمین از کدام اقلیمست و دلیل آن اقلیم کدام کوکبست و او

[illegible]

سعد است یا نحس و کدام برج حصه اوست یا هر کوکب که باشد باید که در
آغاز بنا مشتری مقارن وی باشد یا در وتد باشد و اگر مشتری کوکب
دلیل باشد باید که یکی از ثوابت باشد که بر مزاج وی باشد ب باید که ماه را
بصلاح آورد و به مشتری و زهره ناظر سازد یعقوب قصرانی میگوید که در این
اختیار اصلاح حال قمر از اصلاح صاحب طالع موافق تر است ج باید که ماه
بر تثلیث طالع بنا افتد که آن دلالت بر نیکویی حال کند د باید که طالع یکی
از خانها مشتری باشد ه باید که خداوند ساعت بنا سعدی قوی حال باشد و باید که
خداوند حد خداوند ساعت بود بهتر باشد ز باید که ستاره دلیل آن شهر
در شرف یا در فرح بود ح باید که آفتاب در برجی ناقص المطالع باشد
ط باید که آفتاب در حد سعدی بود ی باید که سهم السعاده و خداوندش در
برجی سعد باشند یا باید که قمر با سهم السعاده بود یا صاحبش ناظر که آن سبب
فراخی نعمت بود در آن شهر و نیکویی کار ساکنان آن شهر یب باید که سهم السعاده
تباه بود و درین باب سهم الفواید بجای او بکار توان داشت یج باید که زحل
را با زهره و مشتری بصلاح آرند که آن دلیل کند بر ویرانی شهر و آبادانی آن بود و بسیاری

درجه سهم الفواید
درجه بیت الحیاة
درجه سهم الملک

مردم در آن و کثرت خیرات و صلاح کار متوطنان آن شهر و مقدار قوت
مشتری ید باید که اثنا عشریه ماه در موضعی مسعود باشد [illegible] سعود و قوی بود بنظر
باید که اثنا عشریه والی یعنی کوکبی که دلیل آن شهر است آن شهر نیز مسعود باشد
و قوی بنظر سعود یو حکیم بطلمیوس گوید که در بنای شهرها باید که ثوابتی که بر مزاج
زهره و مشتری باشند در اوتاد افتند که ثبات و بقای آن شهرها
در بسیار سالها بر حال پسندیده و عدم تغیر از آن حال حاصل شود از جهت
سعادت مزاجها و بطو حرکات در بنا سرایها که آن ثبات و بقا
ممکن نباشد کواکب متحیره که بطبع سعد باشند بکار دارند یز باید که در بنا
حصنها از ثوابت رجل الجوزا یا ممسک الاعنه یا کوکبی که بر مزاج
علویین باشد بر جانب درجه طالع افتند یا عاشر درجه
سهم السعاده تا نیکو و پایدار بود یح بهتر آنست که در شکل این
بنا طالع وقت اسد کنند که برج ملوکیت و ثبات او زیاده
از عقرب و دلو است و دیگر بروج ثابته نیز شاید اما باید ناظر
مشتری باید تا نیکو آید و محذورات وی همان محذورات

سابق است و آنچه خاصه این اختیار باشد هشت چیز است ا نشاید که
طالع برج باشد که مریخ را در آن حظ بسیار باشد ب حذر کند
از آنکه خداوند ساعت بازراجع یا محترق باشد که دلیل کثرت بیماری و فرار
ساکنان شهر باشد ج روا نبود که ماه بمریخ پیوندد که دلالت بر قلت خیر
و تباهی حال مردم آن شهر باشد د نشاید که ماه بزحل بدحال پیوندد که سبب
آفت و رنج ساکنان آن بلده باشد ه نشاید که مریخ بسهم السعاده و خداوندش
متصل بود که آن دلیل خرابی و فساد حال متوطنان آن شهر و کمی نعمت باشد
و نشاید که زحل با سهم السعاده باشد که در آن شهر خیر اندک بود و دشمن
همه وقتی قصد آن ولایت کند ز و اگر زحل و مریخ هر دو با سهم السعاده
باشند یا صاحبش یا صاحب طالع یا با خداوند ساعت والی
پیوسته در آن شهر جنگ و شغب بود ح طبری گوید جهد کن تا مریخ را ساقط
کنی از نیرین و از طالع در ابتدا بنای شهرها و اگر میسر نشود باید که مشتری را قوی کنی
که مشتری دفع آن خلل بکند مدد ویران کردن بناها و شهرها شروطات وی چهارده است
ا باید که قمر هابط باشد در جنوب ب باید که ماه از نحوس منصرف بود بسعود

متصل و اولی آنکه آن سعد که قمر بدو می پیوندد مشرقی باشد و صاعد و مستقیم
و اگر میسر نشود باید که قمر که متصل شود بخداوند خانهٔ خویش بود تا آسان
ویران گردد و اگر از تربیع یا مقابله بنگرد دشوار باشد ج باید که طالع
برجهای هوایی یا آتشی باشد د باید که قمر و خداوند طالع در یکی از بیوت
هوایی و ناری باشد ه بهتر آنکه طالع برجهای زاید مطالع باشد و
پسندیده‌تر آنکه خداوند طالع مغربی بود و ناقص در سیر و متصل باشد
بستاره ناقص السیر که هابط بود ز باید که ماه مشرقی بود و ناقص هم
در نور و هم در حرکت ح باید که از ثوابت اینها که بر مزاج نحسین اند
چون منکب الاسد و مانند آن در حاق درجه طالع یا عاشر یا اوتاد دیگر باشند
یا ماه و درین باب از شعری شعری شامی که بر مزاج مریخ و عطارد است خاصیتی
عجب دیده اند ط باید که قمر زایل بود از طالع و متصل بکوکبی که زایل باشد
از طالع ی باید که ماه اگر فوق الارض باشد دفع تدبیر خود بستاره کند که تحت الارض
باشد و اگر تحت الارض بود دفع تدبیر خود بستاره کند که فوق الارض باشد
هر کوکب که بکوکبی دیگر پیوندد که آن را در آن خانه حظی باشد چون شرف

وحدود مثلثه ووجه و مانند آن ا باید که ابتدای آن عمل از بیت و سیم
ماه باشد تا آخر که وقت انقصاص نور ست ب اگر خواهد که بنای باکرده
شود باید که ماه بخداوند خانه خود با آفتاب ناظر بود که اگر از ایشان ساقط
باشد مرکز اباد نشود ج طبری آورده است که اگر طالع اسد باشد
و قمر در عقرب بود و از آفتاب ساقط ممکن نبود که مرکز آن جای ابادان شود
الا ما شاء الله ند باید که زحل در اوتاد باشد ساقط از قمر و ضعیف
و منحوس بود و محذورات وی سه چیزست ا نشاید که ماه بستاره
راجع پیوندد ب نشاید که خداوند طالع یا راجع یا محترق بود ج نشاید که
صاحب تاخر در طالع باشد که ویران کننده بود اقتده مه فریدن
باغ و بستان بجهت زرع مشروطات وی هفت چیزست ا باید که ماه
در بروج ارضی باشد ب باید که اوتاد ثابت باشند بسعود خرتنج
و اگر سعود در اوتاد خطی باشد اولی بود و اگر خداوند برج در شرف باشند بهتر
د باید که نحوس از طالع ساقط باشند و اگر مریخ در ششم باشد و زحل در دوازدهم موافق
تر و بر عکس سر باکی نبود ه باید که قمر متصل بسعود ه باید که زحل ناظر سعود و بعضی از نحوس حالی

مگر زحل از مریخ ناظر باشد

احتراز کنند و دران محقق نیستند چه اگر زحل بمشتری ناظر بود دلیل آبادانی و زیادتی
دخل باشد و باید که قمر اول ماه بتثلیث زحل یا تسدیس او باشد ز باید که زحل دیرکی
از خطوط خود بعید ح باید که نیرین قوی حال باشند در وتد یا مایل و مسعود و ناظر سعود
ط باید که رابع و خداوندش مسعود باشند و در اصلاح رابع نهایت باید کوشید
بدو وجه یکی آنکه عاقبتست دوم آنکه ضیاع و عقار تعلق بدو دارد و گفته اند
درین اختیار اصلاح هر چهار وتد ضرورست زیرا که طالع دلیل زمین آست
و عاشر دلیل دخل وی و رابع دلیل برزگران و سابع دلیل فراغت و صلاح
حال آن پس هر چهار را باید که صالح باشند و الیاس اسکندرانی گوید طالع و خداوند
دلیل زمینست و عمارت آن و مشتری و ستاره که ماه ازو برگشته است
دلیل خریدار و وسط السما دلیل درختان که درو بود و سابع دلیل نباتی که
ازو خیزد و رابع و صاحبش دلیل عاملان و مزارعان و آنکه ماه بدو پیوسته
است دلیل عاقبت پس هر دلیل که قوی تر بود حال مدلول او نیکوتر
و منعکس بالعکس ا باید که ماه در حساب زاید بود و اگر در شرف خود باشد
یا در وسط السما و خداوند طالع بدو نگرد بنظر دوستی ب باید که ماه و خداوند خانه آتش

خالی باشند از نحوس یج باید که طالع برجی خاکی باشد و اگر ثابت بود اولی ید
باید که سهم السعادة و خداوندش سعود باشند تا خیر و برکت یابد یه باید که خداوند
اثنی عشریه قمر را السعود نظری باشد یو باید که صاحب ثانی نیز از نظر سعود محظوظ
باشد یز باید که سهم السعادة و القضاء در موضعی نیکو افتد و قوی حال باشد و محذورات وی
چهار است ا نشاید که نحسی در یازدهم باشد یا در چهارم ب نشاید که
وتد الارض برجی آتشی باشد یا کوکبی آتشی آنجا بود که ضایع از جی آبی حاصل نکرد
ج باید که خانهٔ چهارم برجی آبی بود و زحل در وی یا از وتدی ناظر بوی
که آن نیز سبب تباهی زرع باشد د روا نبود که وسط السماء برجی آبی بود
و مریخ در وی یا از وتدی ناظر بوی که دلیل فساد میوه‌ها باشد موضعی
آنچه مسکن را شاید مشروطات وی هفتست ا باید که وتد الارض که تعلق
بمواضع مسکون دارد برج ثابت باشد ب باید که سعود در اوتاد باشند
خصوصا در رابع ج باید که خداوندان اوتاد مشرقی باشند و نیز ادر
سیر و صاعد در شمالی که این دلیل انتظام کار و دوام و ثبات باشد و در وی
مسکن شادمانی پدید آید د باید که ماه مسعود و پیوسته بجوزا آید بود در جانب صاعد در شمال

ه باید که طالع و خداوندش مسعود باشند و باید که صاحب طالع قمر ناظر ۱۱
بود ز باید که نیرین ممدوده بیکدیگر نگرند و محذورات وی دو است
ا نشاید که چهارم مریخ منحوس بود که بیم آفت عظیم باشد چون خرابی و سوختن و در آمدن
دزد و حرب و فتنه و امثال آن ب نشاید که رابع زحل منحوس بود که سبب
تباهی و فساد آن جای بود زلزله و خسف و مانند آن مر کندن کاریز و چاه و جوی و حوض
مشروطات وی دوازده است ا باید که ماه تحت الارض باشد در خامس یا ثامن یا ثالث
و اگر فوق الارض باشد باید که در حادی عشر باشد ب باید که سعدی بماه ناظر باشد از برج
ثابت و اولی آنکه مشتری از وسط السماء بدو نگرد و اگر مشتری متیسر نشود
باید که مشتری در عاشر افتد که بودن مشتری در عاشر دلیل بود بر دوام
آبادانی کاریز و جوی و اگر آن نیز متیسر نشود زهره را در عاشر نهادن نیکو
باشد ج باید که زحل مشرقی بود و مستقیم السیر د باید که ماه بزحل
ناظر باشد از تثلیث یا تسدیس تا نیکو آید ه باید که ماه در
بروج آبی بود و در اسد و دلو نیز روا داشته اند چه بخر اول اسد
و تمام دلو از بروج امطارند و باید که زحل در یازدهم باشد از طالع و سعدی قوی حال

با او بود ز سنجری گوید اگر ماه به تربیع آفتاب بود و ناظر السعود بسیار پسندیده
بود ح باید که خداوند چهارم در موضعی نیکو بود مسعود و قوی حال ط باید که
ماه زاید النور باشد تا زودتر بآب رسد ی باید که طالع وقت برجی باشد
خاکی یا آبی و بدین کار جدی و حوت شایسته بود یا باید که نحسین بالای زمین
باشد و بطالع ناظر بود بنظر مودة یب باید که صاحب بیت قمر در برج ثابت
باشد بقمر ناظر و در برج ذو جسدین هم روا بود و محذورات وی چهار است
ا نشاید که ماه مقارن مریخ باشد یا مقابل او که دلیل تباهی بود و گفته اند که
قمر با مریخ اتصال داشته باشد بهیچ وجه ب نباید که یکی از دو نحس در وسط السماء
افتد که بیم ویران شدن جوی و انباشتن چاه باشد ج نشاید که
خداوند طالع ناظر زحل بنظر نحسی بود یا راجع یا هابط یا تحت الشعاع باشد که
بسیار خلل افتد و گفته اند بودن او در مقابله نحسین بیم ویرانی باشد
با آنکه بنا حق از دست او بیرون رود د نشاید که نحسین تحت الارض باشند
خصوصا در وتد رابع که نکوهیده بود و خرابی آرد فی آب راندن در حوض و جوی و کاریز
مشروطات وی همان مشروطات کاریز کندن است و آنچه خاصه این اختیار بود

آنست که باید قمر میان طالع و دهم یا میان چهارم و هفتم باشد که هر یکی از آن
ربع مذکر است و اگر قمر تحت الارض باشد باید که متصل بود بستاره سعد که
فوق الارض بود تا آب پیوسته روان بماند و محذورات وی همان محذورات
باب سابق است و آنچه خاصه وی بود آنست که حذر کند از بودن قمر در
ربع مذکر و آن میان چهارم و طالع و میان دهم و هفتم بود چه آن معنی دلالت
کند بر آنکه آب از آن جوی باز ایستد و بی نفع فی درخت نشاندن
مشروطات وی هفت است ا باید که ماه در برج آبی بود یا خاکی
ب کیا کوشیار گوید طالع و خانه ماه برج ذو جسدین باید و بهترین حوت
اما حکیم سنجری گفته که قمر در برج ثابت باید و بهترین برجی از ثوابت
ثور است آنگاه دلو ج صاحب کفایه گوید قمر در برجی دراز مطالع باید
تا آن درخت ارتفاع تمام یابد و آن برج ثابت باید تا ثباتی داشته باشد و طالع
نیز برجی ثابت و دراز مطالع باید د باید که ماه در طالع باشد تا درخت زودتر
بر آید ه باید که ماه متصل باشد بسعدی که آن سعد در طالع یا عاشر یا بشرف خود بود
تا درخت نیکو باید و ثمره او بیشتر باشد و باید که خداوند طالع شرقی و صاعد باشد که

دلیل زود رستن است و زود بار گرفتن و این وقتی باشد که بطالع ناظر بود اگر ناظر
نبود فایده ندهد و اگر مشرقی نبود مثمر نباشد د باید که زحل قوی حال باشد و در وتد
یا مایلی و اورا در طالع یا دران موضع که باشد حظی بود ه بهتر آنست که طالع یا خانهٔ
ماه برجی باشد که دلیل آن درخت بود و در هوا اهبت زحل و در منسوبات برج سقی
ذکر یافت ط اگر ماه در برج ثابت باشد باید که خداوند خانهٔ او ناظر بود از
برج آبی تا دران درخت خلل بدید نیاید ی باید که ماه و طالع بنظرها سعود
آراسته باشد یا باید که ماه ناظر باشد زحل از تثلیث یا تسدیس یب باید که
زحل در خانهٔ خود یا شرف یا فرح بود یج باید که قابل تدبیر قمر سعدی باشد در برج
هوای و ناظر بطالع ید باید که رابع و عاشر هر دو مسعود باشند یه باید که قمر
زاید النور و الحساب بود و دور از شعاع یا درخت خشک نشود یو
باید که خداوند خانهٔ ماه بماه ناظر بود تا صاحب آن درخت از آن
نفع گیرد و همچنین بود صاحب طالع بطالع نگرد یز باید که مشتری ناظر بود
زحل بنظر مودة از خانهٔ خود یا از شرف یا از موضعی که آن را در آن حظی باشد یح اگر قمر
در ثور بود و بسعدی ناظر بود از تثلیث یا از تسدیس از میوهٔ آن درخت نفعی تمام دهد

رسد یط اگر قمر در برج بادی باشد و بسعدی متصل درخت زود تر بر آید و بهتر
ببالد و میوه بیشتر دهد ک اگر درختی می کارد که بقای آن مطلوب است چون خرما و
جوز و مانند آن اولی آن باشد که قمر در بروج ثابته بود خاصه ثور و دلو و طالع نیز
یکی ازین بروج باشد و صاحبش نیکو حال و اگر درختی می نشاند که بار ندارد چون
سرو و چنار و مانند آن باید که قمر در جدی باشد تا نیک آید و محذورات وی
هفت چیز است ا نشاید که زحل متصل بدو باشد که بیم تباهی درخت و فساد
حال صاحبش باشد ب نباید که ماه متصل باشد بمریخ یا با آفتاب بتخصیص از برج
ناری که آن دلیل خشک شدن درخت بود از بی آبی ج نشاید که خداوند
خانهٔ ماه منحوس بود و بنظر یکی از نحوس که صاحب آن درخت از میوه‌اش
نخورد و یکی که آن را بخورد ناخوش شود د نباید که صاحب طالع غریبی متحد نباشد که درخت
دیر شاخ زند ه نشاید که خداوند خانهٔ ماه محترق باشد که نشانندهٔ درخت را خللی
رسد و حذر کند از نحوست و سقوط صاحب طالع از طالع که صاحبش از آن
درخت برنخورد ز حذر کند از نظر مریخ بطالع بهر وجه که باشد که
بسیار ناپسندیده بود ه تخم افگندن را باید دانست که حبوب نور داشت

دلیل زود رستن نبات و زود بار گرفتن و این وقتی باشد که بطالع ناظر بود اگر ناظر
نبود فایده ندهد و اگر مشتری نبود مثمر نباشد د باید که زحل قوی حال باشد و در وتد
[illegible] در طالع یا در آن موضع که باشد نحس بود ۲ بهتر آنست که طالع یا خانه
سیتی
برج
ناظر بود و از
سعود
باید که
در برج
باید که قمر
فرد بو
ازان
مشتری ناظر بود
زحل نظر مودة از خانه خود یا از شرف یا از موضعی که آن را در آن حظی باشد ٤ اگر قمر
در ثور بود و بسعدی ناظر بود از تثلیث یا از تسدیس از میوه آن درخت نفعی تمام دهد

شنبه قرآن دینیه حساب انشا تاریخ
۱ شنبه ورزش شرعیات هندسه = فارسی قرآن
۲ شنبه فارسی جغرافیا تعلیم = حساب دینیه
۳ شنبه قرآن سیاق دینیه = شرعیات هندسه
۴ شنبه ورزش فارسی جغرافیا = تعلیم حساب
۵ شنبه تاریخ فارسی حساب = دینیه قرآن

رسد یط اگر قمر در برج بادی باشد و بسعدی متصل درخت زود تر بر آید و بهتر
بیالد و میوه بیشتر دهد ک اگر درختی می کارد که بقای آن مطلوبست چون خرما و
جوز و مانند آن اولی آن باشد که قمر در برج ثابته بود خاصه ثور و دلو و طالع نیز
یکی از این بروج باشد و صاحبش نیکو حال و اگر درختی می نشاند که بار ندارد چون
سرو و چنار و مانند آن م باید که قمر در جدی باشد تا نیک آید و محذورات وی
هفت چیزست ا نشاید که زحل متصل بود بکوکبی هابط که بیم تباهی درخت و فساد
حال صاحبش باشد ب نباید که ماه متصل باشد بمریخ یا با آفتاب بتخصیص از بروج
ناری که آن دلیل خشک شدن درخت بود از بی آبی ج نشاید که خداوند
خانه ماه منحوس بود بنظر یکی از نحوس که صاحب آن درخت از میوه آن
نخورد و یکی که آن را بخورد و شند ی نباید که صاحب طالع غربی منحدر باشد که درخت
دیر شاخ زند ه نشاید که خداوند خانه ماه محترق باشد که نشاننده درخت را خللی
رسد و حذر کند از نحوست و سقوط صاحب طالع از طالع که صاحبش از آن
درخت برنخورد ز حذر کند از نظر مریخ بطالع بهر وجه که باشد که
بسیار ناپسندیده بود ح تخم افکندن را باید دانست که حبوب ثور راست

رسد یط اگر قمر در برج بادی باشد و بسعدی متصل درخت زود تر بر آید و بهتر

بالد و میوه بیشتر دهد یه اگر درختی می کارد که بقای آن مطلوبست چون خرما و

جوز و مانند آن اولی آن باشد که قمر در بروج ثابته بود خاصه ثور و دلو و طالع نیز

یکی از این بروج باشد و صاحبش نیکو حال و اگر درختی می نشاند که بار ندارد چون

سرو و چنار و مانند آن باید که قمر در جدی باشد تا نیک آید و مخذور است وی

هفت چیز است ا نشاید که زحل متصل بود بکوکبی هابطه که بیم تباهی درخت افتد و

حال صاحبش بود ب نباید که ماه متصل باشد بمریخ یا بآفتاب بتخصیص از بروج

ناری که آن دلیل خشک شدن درخت بود از بی آبی ج نشاید که خداوند

خانهٔ ماه منحوس بود بنظر یکی از نحوس که صاحب آن درخت از میوه اش

بخورد و یکی که آن را بخورد ناخوش شود د نباید که صاحب طالع غریبی متحد باشد که در

دیر شاخ زند ه نشاید که خداوند خانهٔ ماه محترق باشد که نشاننده درخت را خللی

رسد و حذر کند از نحوست و سقوط صاحب طالع از طالع که صاحبش از آن

درخت برنخورد ز حذر کند از نظر مریخ بطالع بهر وجه که باشد که

بسیار ناپسندیده بود ه تخم افکندن را بباید دانست که حبوب و غیره است

دلیل زود رستن است و زود بار گرفتن و این وقتی باشد که بطالع ناظر بود اگر ناظر

نبود فایده ندهد و اگر مشتری نبود مثمر نباشد د باید که زحل قوی حال باشد و در وتد

یا مایلی و او را در طالع یا در آن موضع که باشد حظی بود 2 بهتر آنست که طالع یا خانه

...

برحل بنظر مودة از خانه خود یا از شرف یا از موضعی که او را در آن حظی باشد 4 اگر قمر

در ثور بود بسعدی ناظر بود از تثلیث یا از تسدیس از میوه آن درخت نفعی تمام دهد

قاعده ۱ طول ذو ذنقه ۲۳۰ ذرع و قاعده ۲ قمر آن ۶۰ ذرع ارتفاعش ۴۵ ذرع معین کنید سطحش را —

(۱) = $\frac{230+60}{2}$ = ۲۹۰

۲۹۰ × ۴۰ = ۱۱۶۰۰

قاعده ۱ مربع مستطیل ۸۵ ذرع و سطحش ۴۸۰ ذرع مربع معین کنید ارتفاعش را

(۲) = ۴۸۰۰ ÷ ۸۰ = ۶۰

سطح مثلثی ۱۲۰ ذرع و ارتفاعش ۴۰ ذرع معین کنید قاعده اش را

(۳) = $\frac{120}{40}$ = ۸۰

قاعده ۱ ذوزنقه ۹۰ ذرع و ارتفاعش ۸۰ ذرع معین کنید سطحش را

(۴) ۹۰ × ۸۰

وتخم افکندن سنبله را و درودن جدی را و ز در بوشس گوید کشتن جدی
راست و درخت نشاندن ثور را پس بصلاح آوردن هر یکی از نهاد از
شرایط کلیه باشد اما شروط جزئیه ده است اول باید که طالع برج (و جدی) باشد و خاکی بهتر ب باید که خداوند طالع در برج منقلب بود ج باید که
صاحب طالع بری باشد از نحوس و ناظر بود بطالع و بخداوند خانه خویش
د باید که ماه در برج منقلب باشد خصوصا سرطان و در جدی نیز نیکو بود
ه باید که قمر زاید بود در عدد و حساب و باید که قمر از تحت الشعاع دور بود
و از مناحس سلیم باشد ز باید که رابع و خداوندی مسعود باشند ح باید که صاحب
طالع زاید النور باشد ناظر بطالع ط اگر ریاحین و بقول بکارد باید که قمر در حوت
باشد متصل بزهره تا بهر او در آید و در اختیار چیزی که رنگ و بوی دهد چون
زعفران و معصفر همین معنی رعایت باید کرد ی اگر قمر در بروج بادی
باشد و کوکبی سعد متصل رستنیها بر آید اما بالیدنش متوسط بود و اگر
در بروج آبی بود زودتر بر آید و بهتر بیالد و محذورات وی چهار است ا نشاید که
قمر ناقص النور باشد که آن تخم تباه شود باخری گوید درین اختیار اگر قمر را بوجهی نقصانی باشد

هیچ خیر از آن تخم بصلاح نیاید و منفعتی بخداوند کشت نرسد ب نباید که نحوس را
بطالع نظری باشد و بصاحبش که آن زرع را آفت رسد ج نباید که قمر زحل متصل
بود بنظر عداوت که هر چه بکارند در بروید و نشو و نما اندک پذیرد د نشاید که
قمر بمریخ نگرد بنظر که باشد که آن کشت از بی آبی تباه شود تا تخم و زرکو کردن
مشروطات وی بخت ا باید که ماه در بروج کثیرة الولد باشد و آن مثلثه
آبی و جدی است و بزعم بعضی میزان نیز بسیار فرزند است ب باید که طالع
نیز یکی از این بروج باشد ج باید که صاحب طالع نیکو حال باشد و بطالع ناظر
د باید که سعدی در رابع باشد یا در خامس ه باید که صاحب خامس را
با صاحب اتصال قبول بود و اگر بخداوند چهارم نیز بنظر مودت نگرد عنایت
کار باشد و محذورات وی دو است ا نشاید که نحسی در طالع باشد
یا در وتدی خصوصا در وتد الارض ب نباید که قمر تحت الشعاع باشد
و در طریقه محترقه نیز بد است فصل باجاره دادن زمین و باغ مشروطات
وی هشت است ا باید که طالع مسعود باشد چه آن دلیل
موجر است و ماه دلیل مستاجر و وسط السماء دلیل بدل

اجاره وچهارم دلیل عاقبت پس اگر طالع قوی حال بود اجاره دهنده را
نفع تمام رسد واگر طالع منحوس باشد پشیمانی بار آورد وسرانجام بر
انکار کشد ب باید که قمر نیکحال بود ودر بروج ارضی تا اجاره ستاننده
منتفع گردد ج باید که ماه منصرف بود از سعدی ومتصل بسعدی که آن دو
سعد یکدیگر ناظر باشند ونظر مودت اولی بود د باید که ماه
بخداوند خانهٔ خود ناظر باشد ه باید که خداوند خانهٔ ماه از مناحس
دور باشد و باید که اوتاد بسعود مزین باشند خصوصا وسط السما
تا مستجاره با نفع ودلخوشی باشد وکار بر مراد رود ومستاجر عذر
نیاورد ودر ادای بدل اجاره عذر نیاورد ز باید که خداوند طالع ممازج
یا مقارن صاحب سابع بود وسعدی بدین دو نظر بود ح اگر رابع قوی حال
باشد وخداوندش نیکو حال بود وبطالع ناظر آن اجاره مبارک آید
ومحذورات اضداد اینها بود نح دفین نهادن مشروطات وی هفت است
ا باید که قمر تحت الشعاع بود تا آن سر پنهان بماند ب باید که طالع وخداوندش
هردو مسعود باشند ج باید که قمر بخداوند طالع ناظر بود بنظر مودت

ی باید که خداوند عاشر وسابع هردو ساقط باشند از نیرین ه
باید که صاحب طالع قوی حال بود ومسعود ومتصل بخداوند طالع باتصال
محمود تا آن حال ضایع نشود د باید که قمر در بروج منقلبه بود واگر بتثلیث
زحل بود نیکو آید ر باید که خداوند بیت المال صمیمی بود واگر در وتد الارض
بود بهتر ومحذورات وی دو است ا باید که قمر وخداوند خانهٔ او وخداوند
طالع وثانی منحوس باشند ب نشاید که قمر در عقرب وقوس بود که پسندیده
نبود نه دفینه بیرون آوردن مشروطات وی سه چیز است ا باید که
قمر وصاحب طالع متصل بود بدلیل دفین باتصال قبول ب باید که صاحب
ساعت نیز بدلیل دفین پیوسته بود بمودة ج باید که سعدی در اوتاد
باشند ومحذورات وی بودن نحسی است در اوتاد که موجب تباهی
بود یا مانعی پدید آید نه ودیعت وامانت سپردن مشروطات وی ده است ا
باید که قمر یکی از سعدین یا بعطارد مسعود متصل بود ب در تحفه آورده است که قمر در
بروج منقلبه باید ودر دلو نیز جایز است ومحذورات وی خلاف اینها بود
ودیگر احتراز باید کرد از ضعف مشتری که او دلیل امانت است

واگر نیکحال نبود دران باب قصوری پیدا شود نو ناودان و آب راه
ساختن مشروطات وی چهارست ا باید که قمر در بروج آبی باشد
ب باید که طالع نیز یکی ازین بروج بود ج باید که سعدین بطالع ناظر
باشند د باید که روی ناودان و آبراهه بجانب مشرق و شمال باشد
واین نکته در باب نجوم چندان مدخلی ندارد اما اکابر در کتب اختیارات
برین موجب ذکر کرده و گویا بتجربه معلوم فرموده اند که چون چنین باشد
خیر و برکت در انموضع پدید آید و محذوری آنست که نشاید که روی ناودان
و آب راه بجانب جنوب و مغرب بود که تباه و ناپسندیده بود نو زن و
مباشرت مشروطات وی هفتست ا باید که قمر در حمل و اسد و میزان
و جدی باشد که آن دلیل بود بر زیادتی نشاط و بقاء قوت ب
جهد باید کرد تا قمر متصل بود بزهره که آن دلیلست بر خرمی و زیادتی
شهوت ج باید که ماه ناظر بود بمریخ بنظر دوستی که آن دلالت بر
قوت تمام کند د بهتر آن باشد که قمر از مریخ منصرف بود و بزهره
متصل و بر عکس نیز نشاید ه اگر بآفتاب متصل بشد دلیل بود بر دیگر باره رغبت کردن زن و

از زیادت محبت و کثرت لذت و اگر خواهند که فرزند پدید نیاید باید که قمر
در بروج عقیم باشد که جوزا و اسد و سنبله است و طالع نیز برج عقیم باید
و قمر از سعدین ساقط ز اگر در حوت بود لذت زیاده باشد خصوصا
نظر مشتری بنیکو حال بود و در برج بادی نیز همین خاصیت دارد
اما در برج آتشی زن را لذت و نشاط و خرمی بیفزاید و محذورات آن
دو چیزست ا نشاید که قمر بزحل متصل باشد که آن دلالت کند
بر سستی و انقطاع ب نباید که زحل در سابع باشد که آن دلیل
تباهی و خلل بود نح طلب فرزند کردن مشروطات وی شانزده است
ا باید که قمر در برجی کثیر الولد بود چون سرطان و عقرب و حوت
ب باید که قمر بمریخ ناظر بود نموده د بهتر آن باشد که قمر از سعدی
منصرف باشد و بسعدی متصل ه باید که سعدی در طالع یا وسط
السما یا بیت الرجا بود و باید که قمر صاحب خامس بصاحب
طالع ناظر نموده ز باید که صاحب خامس بطالع نگرد نموده
باید که صاحب خامس بطالع نگرد نموده ح باید که قمر در یازدهم

باید که طالع وقت نیز یکی ازین بروج بود ج

باشد و صاحب خانهٔ شش بوی ناظر ط صاحب رهین الکفایه گوید بهتر
آنست که آفتاب در جوزا یا در سرطان بود ی اگر فرزند مذکر خواهد باید که
قمر در برجی مذکر بود در مثلثهٔ شمس و خداوند طالع و صاحب بیت
قمر و خداوند در بروج یا ارباع مذکره باشد و اگر انثی خواهد این دلایل
در بروج یا ارباع مونثه باید یا باید که در طلب مذکر عدد ساعات
معوجهٔ ماضیه از روز یا شب فرد باشد و در طلب مونث عدد آن ساعات
زوج بود یب طلب ذکور را باید که در ربع اول روز بود که شمس زاید است و
درین وقت نطفه بهتر گیرد و در طلب اناث باید که در ربع آخر شب باشد
یج در طلب بنین خداوند ساعت کوکبی مذکر باید و در بروج مذکر و در طلب بنات
برعکس ید باید که خداوند خامس مشرقی باشد و نیکو حال یه باید که طالع
برجی مستقیم الطلوع باشد یو باید که قمر از احتراق دور بود و محذورات وی
چهار است ا آنکه باید که قمر در درجات محترقه نباشد ب باید که خداوند
ساعت در طالع و خامس بود ج بپرهیزد از رجعت و احتراق
و نحوست صاحب خامس د حذر کند از فساد زهره که دلیل

تباهی حال فرزند بود نط بیرون آوردن طفل مرده از رحم مشروطات وی پنج است
ا باید که ماه ناقص النور باشد ب باید که قمر بر زهره و مشتری ناظر بود بنظر
مودت و تربیع نیز جایز داشته‌اند ج بهتر آن باشد که قمر جنوبی هابط
باشد د باید که خداوند طالع و قمر در بروج مونثه مستوی الطلوع باشند
ه باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد و سعدی بوی ناظر و محذورات اضداد
مشروطاتست نب شیر دادن کودک مشروطات وی چهار است
ا باید که ماه از نحوس بری بود ب باید که زهره مستقیم السیر باشد ج باید که
قمر بسعود خصوصا بزهره متصل باشد د باید که زهره در فلک خویش منحدر
بود و محذور وی رجعت و احتراق زهره است نج فرزند بدایه سپردن
مشروطات وی شش است ا باید که طالع وقت جوزا باشد یا سنبله
یا اوایل قوس ب باید که طالع و صاحبش مسعود باشند که آن دلیل حسن
تربیت بود ج باید که قمر از نحوس پاک باشد که آن دلالت بر قبول غذا و نشو و نمای
طفل کند د باید که قمر بصاحب خانهٔ خود متصل بود ه باید که نیرین بیکدیگر ناظر
باشند بمودت تا مولود تربیت تمام بیابد و باید که قمر محصور بین السعدین باشد

تا دایه بر وی شفقت بود محذورات او پنج است ا نشاید که یکی از نیرین
منحوس باشند خصوصا نحسی که صاحب ثامن یا رابع بود که کودک را خطر
بود ب نشاید که نحسی در دوم بود که غذا دشوار پذیرد ج حذر کند از آنکه قمر
محصور بین النحسین بود که طفل تربیت تمام نیابد و دایه بر وی مهربان نبود
د روا نبود که زهره و قمر از طالع ساقط باشند که دایه را بیم بود ه نباید که
صاحب رابع و عاشر بد حال باشند و از طالع یا صاحب طالع ساقط
که دایه و کودک هر دو را بد بود سبب از شیر باز کردن کودک مشروطات وی
پنج است ا باید که ماه دور باشد از شعاع آفتاب بهفتاد درجه و بعضی
بنود درجه گفته اند ب باید که ماه متصل باشد بخداوند خانه خویش
و بخداوند طالع و در کتاب تحفة الملوک آورده است که درین اختیار
باید که قمر خداوند خانه خود را نه بیند مگر که خداوند خانه وی آفتاب
بود که نظر ایشان بیکدیگر پسندیده نبود ج باید که خداوند خانه ماه
یا صاحب طالع در بروج ارضی باشد و نیکحال بود د باید که طالع یکی از دو
خانه مشتری باشد ه باید که ماه در بروج آبی بود مسعود و محذورات

اضداد اینها باشد و دیگر آنکه نشاید که طالع خانه زهره بود که آن دلالت
کند بر آنکه مادر آن فرزند بجز آن فرزند هیچ فرزند دیگر از شیر باز نکند
سبب کودک بگهواره نهادن مشروطات وی پنج چیز است ا باید که ماه در
برج مسعود باشد و بعضی گفته اند در حمل و ثور و سرطان و میزان نیکست و در جوزا
و سنبله و دلو میانه و در باقی بد ب باید که قمر محصور بین السعدین باشد ج
باید که طالع و اوتاد از نظر نحوس پاک باشند د باید که قمر در وتد یا مایل باشد
ه باید که مستولی بر طالع یکی از سعدین باشد و محذورات وی دو چیز است
ا نشاید که خداوند ثامن و سادس و ثانی عشر بطالع ناظر باشند یا
در یکی از اوتاد بوند ب نباید که قمر و خداوند طالع را بصاحب ثامن و سادس
و ثانی عشر نظر بود که آن موجب رنج طفل گردد و ممکن که بمخاطره کشد و رنج تمام
رسد سبب نو بریدن و پوشیدن و فرش در خانه افکندن بدانکه درین اختیار چاره نیست
از احتیاط تمام کردن چه نو بریدن و پوشیدن را در رنج اثر عظیم است و علی الاطلاق
درین باب باید که زهره نیکو حال باشد که کوکب زینت و خوشحالی است بسیار
نیکو بود و نباید که ماه در اسد باشد که بسیار بد بود و آنچه عوام منجمان

گفته که ثابت ترین برجها اسد است و چون ماه در اسد باشد جامه
نو آن پوشید که بسیار با صاحبش نماند یعنی تمام نشد زیرا آنکه
بسیار بتجربه رسیده است که کسی نادانسته جامه نو در پوشیده و
ماه در اسد بوده چون بر آن حال وقوف یافته فی الحال بیرون کرده
و دیگر نپوشیده و اگر برین حال وقوف نیافتی پس بر نیامدی که بوجهی
شنیع آن جامه از وی برکنند پس اسد را خاصیتی دیگر است
در همین معنی بیرون از شده ثبات او و خواجه نصیر الحق والدین قدس
سره در شرح کلمات بطلمیوس در تفسیر این کلمه که الملابس الجدد
مکروه عملها و استعمالها والقمر فی الاسد اعظما اذا کان منحوسا او علی مقابلة
الشمس می آورد که مراد از عمل قطع جامه نو است و بعضی خیاطت
و نسج نیز مکروه داشته اند و اولی آنست که ابتدای خیاطت نکنند و نه آغاز
نسج اما استمرار در عمل محتاج نباشد باختیاری چون ثبات در جامها مذموم است
و استبدال محمود پس در ابتدای عمل و آغاز استعمال یعنی پوشیدن و بآن زینت
کردن قمر در بروج ثابته نشاید و ثابت ترین اسد است چه نسبت زحل نزدیکست و

مطالعش و در بلد شمال بسیار و صورت اسد دال است بر توحش و تسلط
و بعد از اسد عقرب ثابت تر باشد و درین باب مذموم تر چه هبوط قمر است و
خانه مریخ و بعد از آن دلو که خانه زحلست و زحل دلیل تأنی و ثبات از همه کم غایه تر ثور
باشد که خانه زهره است و شرف قمر و کتاب آل طولون حکیم احمد المهندس المصری در
شرح همین کلمه فرموده است که بروج ثابته مکروه است در ساختن و بریدن و پوشیدن
جامه و اسد از همه بدتر است زیرا که او قهر کند هر چه را مجاور او باشد و دراز دستی
نماید در هر چه نزدیک او باشد پس معلوم شد که منع اسد نه برای شدت ثبات است
و بس گفته اند که طبع اسد آتشی گرم و خشک است و طبع جامه زهره و پست سرد و
نرم پس طبع اسد ضد طبع جامه بوده نگذارد تا نسوزد یا نه دزد و از سبب طبع
آتشی سوخته شود و از سبب طبع سبعی دریده گردد و نیز تا آن جامه دارد
دلش مقبوض و درمانده بود از آنکه اسد دلیل دل و سینه است و حکیم اسمعیل
باخرزی آورده است که در حدود ری دیدم که بزرگی یکی از نزدیکان خود را قبایی
بخشید و یکی را کلاهی و یکی را موزه و هر سه روزی پوشیدند که
ماه در اسد بود و آن روز احتراق زحل در اسد و ماه در محاق آن هر سه

تحذیر کردند که روزی بغایت منحوس است و کسی که کلاه و موزه داشتند بدیگری
بخشیدند و آنکس که قبا داشت آنروز بیرون کرد و پس از آن روزی چند بپوشید
پس آنکس که کلاه پوشیده بود چهل و پنج روز بیمار شد و بعاقبت از آن مرض
صحت یافت و آنکس که موزه پوشیده بود سی و سه روز بیمار شد و باخر
بصحت رسید و آنکس که قبا پوشیده بود هفتاد و دو اند روز بیماری کشید
و او را از ری بهمدان بردند یکدو روز بدر همدان خفتی یافت و در آنحال خطای
کرد که بسبب آن نکس شد و سیم روز را هلاک گشت و ظن چنان می افتد که آن
مرض را آنکس بدان سبب افتاد که دیگر باره مراجعت کرد و جامه پوشید
غرض ازین حکایت آنست که مراجعت با آن لباس نیز از حال او است و نعم
بعضی از حکما اعتماد در بریدن و پوشیدن جامه بر منازل قمر است و در بعضی
منازل که از نو بریدن و پوشیدن منع کرده اند و در کتب نجومی ثبت
شده در آن باب خطا کمتر می افتد و با اختیارات منازل
را بعد ازین بتفصیل ذکر خواهیم کرد ان شاء الله تعالی و اهل هند
حکم جامه پوشیدن و بریدن باز افکندن بر ساعتها کنند و بدان ایمای

خواهد رفت و آنچه حکما از جزئیات درین باب شرط کرده اند هفده است
ا باید که قمر در بروج منقلب باشد الا جدی که در وی مکروه بود و در دی
جدی نیز شاید بتخصیص حوت که بغایت پسندیده بود ب باید که
خداوند ساعت ناقص السیر باشد و منحدر در جنوب ج باید که ماه زاید
النور و الحساب بود د باید که قابل تدبیر ماه ساقط و ضعیف بود ه باید که
قمر متصل باشد بزهره و اگر اتصال مودت باشد اولی بود و باید که بریدن و پوشیدن
در ساعت مسعود اتفاق افتد و اگر آن ساعت مشتری بود جامه پاک نماید
و در ساعت زهره شادی و خرمی کند و در ساعت عطارد
مسعود نیز نیکو باشد اما اگر ساعت شمس بود باید که سعدی در طالع بود
تا موجب شرف و بزرگی گردد و اگر ساعت قمر بود باید که قمر بسعدی متصل
باشد تا خرمی و شادی داشته آید و اگر نحسی متصل بود نشاید ز باید که سعدی در
طالع وقت بود و زهره بهتر ح اگر ماه بدان سعد که در طالع مسعود باشد که آن
اختیار در غایت خوبی بود ط باید که زهره قوی حال و مستقیم بود ی خواجه
در نکت آورده است که درین اختیار طالع وقت و یازدهم باید که مسعود باشد

یا باید که ماه بخداوند خانهٔ خویش ناظر بود یب باید که خداوند خانهٔ ماه قوی
حال بود و از نحوس مبرا و بسعود ناظر یج باید که طالع سرطان بود یا اول میزان
و قمر نیز درین موضع بهتر بود و در آخر دلو و اول ثور نیز روا داشته اند
چنانچه حکیم باجزی گوید که آنچه نص کرده اند که قمر در برج منقلب باید ضعیف
چیزیست و در برج منقلب که چون ماه در وی باشد خلعت پوشیدن بغایت
محمود بود و ماه در اول ثور که برج ثابتست جامه پوشیدن بغایت
ستوده است و با آخر دلو همچنان و در برج حوت سراسر هیچ فرقی نیست
ید باید که ماه بکوکبی متصل شود که صاحب طالع ازو منصرف بود و از کوکبی
منصرف شود که صاحب طالع بدو متصل بود یه باید که صاحب طالع مسعود
بود در موضعی نیکو و ناظر بطالع و بسعود و آنچه از وی احتراز لازم داشته
اند هشت چیزست ا نباید که ماه در بروج ثابته باشد و تباه ترین همه
اسد است چنانچه سبق ذکر یافت ب نشاید که قمر مقارن نحوس باشد
یا در مقابله و تربیع ایشان که دلیل نامرادی باشد در وقت استعمال آن
جامه از مقتضای طبیعت آن نحس خصوصا که قمر در بروج ثابت باشد

ج حذر کند از مقارنه و مقابله آفتاب که آن دلالت کند بر آنکه جامه با رنج و
ملال کهنه و نامرادی بود از جهة ملوک و سلطان د بپرهیز دار از ساعت
زحل که زود جامه چرکین گردد تا آن جامه دارد غمگین و دژم باشد ه حذر کند از
ساعت مریخ که جامه زود بدرد و از اسباب بدان خلل رسد و روا نبود که
قمر در طریقهٔ محترقه باشد از بهر آنکه از وی نحوستی موثرست ز بطلمیوس گوید
حذر کن از پوشیدن جامه وقتی که قمر در بروج آتشی باشد وای بخش غریبست
حذر کند از آنکه ماه بطی باشد و ضعیف حال که قصوری تمام بدید آید یه بمهمانی
رفتن مشروطات وی هشتست ا باید که ماه متصل بود بیکی از سعدین خاصه
نظر مودت ب باید که قمر بعطارد ناظر باشد تا در آن مجلس
سخن از آداب و حکمت و شعر و لطایف کنند و خوردنیها از هر نوع
پیش آید ج اگر قمر بزهره متصل باشد با وجود اتصال عطارد در آن مجلس با قومی
دانا و تازه روی و لهوناک و سیر دست گوی و نشاط انگیز ملاقات کند د
اگر قمر با وجود نظر عطارد بمشتری پیوندد در آن محفل با فقها و ادباء و
اصحاب دیانت و ارباب ورع مصاحبت نماید ه باید که عطارد خوشحال

بود متصل بمشتری تا کار بر مراد رود و اگر عطارد مسعود بر زهره ناظر باشد
دران ضیافت نشاط و فرحی باشد و هیچ غایله پدید نیاید ز باید که قمر در
برج دو جسدین باشد تا امزاج نیکو دست ح باید که از ثوابت
آنها که بر مزاج زهره و عطارد اند در یکی از اوتاد باشند با سهم السعادة و صاحبش
با ماه و آن ستارگان که ساکن اند و نیز واقع در وف مانند آن در نشاط
بیفزاید و نام نیکو بحاصل آید و محذورات وی چهار حضرت ا نشاید که
ماه و عطارد بمریخ متصل باشند خصوصا بنظر عداوت که دران مجلس جنگ و مخالفان
پدید آیند و طعامها ناساز گار پیش آرند و بدان دعوة رفتن جایز نبود
ب د ابود که قمر با عطارد و زحل اتصال کند که دران جمع با قومی دون حقیر
ملاقات کنند و سخنان موحش دلگیر شنود و موجب شناعت گردد ج
نشاید که یکی از دو نحس در وتد بود که مجلس نه بر مراد گذرد د حذر کند از آنکه
طالع وقت عقرب باشد که در مجلس مخالفت پدید آید و عیش منقص گردد سوزد باختن
بدانکه عطارد دلیل بازیهاست پس بهمه حال باید که رعایت حال
او بکنند و طالع و صاحبش دلیل ابتدا کننده بود و سابع و صاحبش

دلیل حریف و ماه دلیل کهترست و مشتری و آفتاب دلیل مهتر
پس هر کدام ازین دلایل که مسعود قوی باشند صاحب آن دلیل ببرد و
هر کدام ضعیف و منحوس باشند صاحبش بماند و در کفایة التعلیم می آورد
که یکی از رموز منرسل آنست که میگوید از ده درجه ثور تا درجه اسد شرقیست
و از ده اسد تا ده عقرب جنوبی و از ده عقرب تا ده دلو غربی و از ده دلو تا ده ثور
شمالی چون مریخ در ربعی ازین ربعها باشد اهل آن ربع در حرب غالب آیند
برای آنکه مریخ با ایشان چنانچه اگر قمر در ربع مع مشتری باشد او غالب آید پس از
ملاحظه این حال که اصلیست درین باب غافل نباید بود و اما شرطهای
دیگر محبت و دوستی ا باید که در طالع سعدی باشد تا کار بر مراد رود ب باید که
صاحب طالع در عاشر بود تا آغاز کننده ببرد ج باید که در سابع نحسی
بود تا آغاز کننده غالب شود د اگر ماه متصل باشد بسعدی آنکه آغاز کند غالب
گردد و اگر متصل باشد بنحسی آنکه اول بازد مغلوب شود ه اگر خواهد که هر دو حریف
برابر بازند خداوند سابع و طالع هر دو را در وسط السما نهند و اگر ماه و عطارد
هر دو نیکو حال باشند حریفان هر دو درست بازند و دعائی بکنند

قصرانی گوید در آن برج آن جانب باشد از شمال و جنوب و اگر چنان اتفاق افتد
که در جانب موضع بر جهات اربعه چنانچه ماه در برج حمل بود و حمل دلیل مشرق است
در جانب مشرق نشیند و باقی بر قیاس هم نیکو بود ز بباید دانست که مشرق یار
شمال بود و مغرب معاون جنوب پس در نشستن ملاحظه این جهات کنند تا غالب آید
ح باید که مریخ در آن جانب بود که مصاف بود و جهت آغاز کننده با غلبه کند ط
اگر صاحب طالع نحس کند صاحب سابع را ی غلبه جانب آغاز کننده بود یا اگر
صاحب طالع و سابع مقارن باشند در بیت الرجا و مشتری در طالع بود با خصمان ایشان
و هر او بر خیزند یب اگر خداوند طالع و سابع در عاشر باشند و زهره در طالع هر دو
حریف بخرمی و نشاط بازند و چون فارغ شوند خرم و خوشدل باشند
یج اگر طالع برج دو جسدین باشد و خداوند طالع نیز در بروج مجسده
باشد هر دو لعب بهار است کنند و دغا بازند ید باید که قمر در
بروج منقلب باشد الا جدی و در جوزا موافق است یه باید که
قمر متصل باشد بزهره یا عطارد یا مریخ تا بازی نیک آید یو باید که
طالع برج زاید المطالع بود و اگر سنبله زاید النور و العدد باشد یز

اگر خواهد که بازی دیر گذرد طالع برج ثابت کند چه اگر منقلب بود بازی زود
گذرد یط اگر قمر متصل بود بزهره و عطارد مسعود با وجود آن مشتری در طالع
باشد آغاز کننده ببرد ک اگر ماه از عطارد منصرف باشد و بصاحب طالع
متصل دلیل کند بر خصومت کسی که آغاز کننده را تعلیم دهد و اگر بعد از انصراف
از عطارد بصاحب سابع متصل شود دلالت کند بر خصومت کسی که با آغاز کننده
خصومت کند و حریف او را تعلیم دهد کا اگر طالع یکی از بروج مجسده باشد و قمر
خالی السیر هیچ کدام بر یکدیگر غالب نشوند کب اعظم شرایط درین باب آنست که
عطارد مسعود باشد در طالع و صاحب بیت ناظر و آفتاب و با مشتری یا متصل باتصال
محمود و محذورات وی هفتست ا نشاید که خداوند طالع و سابع یکدیگر
نگرند از مقابله که آن دلیل خصومت بود ب نباید که صاحب سابع صاعد بود در
جنوب بلکه باید که هابط باشد در شمال ج نشاید که چون صاحب طالع و سابع
در وسط السما بود عطارد در طالع بود که میان ایشان مباحثه بسیار رود
د نشاید که در همین حال با وجود بودن خداوند سابع و طالع در
عاشر مریخ در طالع بود که دروغ بسیار گویند و آخر ملامت کنند

قمر ای کوید در آن برج آن جانب باشد از شمال و جنوب و اگر چنان اتفاق افتد
که در جانب موضع برجهاة اربعه چنانچه ماه در برج حمل بود حمل دلیل مشرقست
در جانب مشرق نشیند و باقی بر قیاس هم نیکو بود د بباید دانست که مشرق یار
شمال بود و مغرب معاون جنوب پس در نشستن ملاحظه این جهات کند تا غالب آید
ه باید که مریخ در آن جانب بود که مصاف بود بجهة آغاز کننده تا غلبه کند ط
...بع زحل غلبه در جانب آغاز کننده بود یا اگر
...ربیت الرجا و مشتری در طالع بود با ختن ایشان
...بع در عاشر باشد و زهره در طالع هر دو
...ون فارغ شوند خرم و خوشدل باشند
...ی و خداوند طالع نیز در بروج مجسده
...ی هر دو بهار ... سعد و دعا بازند ید باید که قمر در
بروج منقلب باشد الا جدی و در جوزا موافق است یه باید که
قمر متصل باشد بزهره یا عطارد یا مریخ تا بازی جنگ آید یو باید که
طالع برج زاید المطالع بود و اگر سنبله زاید النور والعدد باشد یز

۸	۱۱	بص	۱
۳	سو	۸	۱۲
۳	سو	و	ع
۱۵	ع	سو	ع

دارند ... دعا ... با نور
جان جان

اگر خواهد که بازی دیر کند و طالع برج ثابت کند چه اگر منقلب بود بازی زود
کند و یط اگر قمر متصل بود بزهره و عطارد مسعود با وجود آن مشتری در طالع
باشد آغاز کننده ببرد ک اگر ماه از عطارد منصرف باشد و بصاحب طالع
متصل دلیل کند بر خصومت کسی که آغاز کننده را تعلیم دهد و اگر بعد از انصراف
از عطارد بصاحب سابع متصل شود دلالت کند بر خصومت کسی که با آغاز کننده
خصومت کند و حریف او را تعلیم دهد کا اگر طالع یکی از بروج مجسده باشد و قمر
خالی السیر هیچ کدام بر یکدیگر غالب نشوند کب اعظم شرایط درین باب آنست که
عطارد مسعود باشد و بطالع و صاحبش ناظر و آفتاب و یا مشتری بوی متصل باتصال
محمود و محذورات وی نقصیست ا نشاید که خداوند طالع و سابع بیکدیگر
نگرند از مقابله که آن دلیل خصومت بود ب باید که صاحب سابع صاعد بود در
جنوب بلکه باید که هبوط باشد در شمال ج نشاید که چون صاحب طالع و سابع
در وسط السما بود و عطارد در طالع بود که میان ایشان مباحثه بسیار رود
د نشاید که درین حال با وجود بودن خداوند سابع و طالع در
عاشر مریخ در طالع بود که دروغ بسیار گویند و آخر ملامت کنند

ه نشاید که در همین حال مذکور زحل در طالع بود که هیچ یک نبرند و
خنجر نشوند و مراد بر خیزند و روا نبود که قمر در اسد و قوس و جدی باشد
متصل بزحل د حذر کنند از آنکه قمر در طالع باشد که هر که آغاز کنند
از و ببرند مد شطرنج باختن شرایطی که در باب نرد
گفته شد در شطرنج نیز مرعی باید داشت و آنچه خاص شطرنج باشد
دو چیز است ا آنکه باید که قمر از عطارد منصرف بود و بمریخ متصل
از بهر آنکه عطارد دهنده لعبت و مریخ پذیرنده لعب ب
باید که زحل قوی حال و مسعود باشند و بطالع صاحب طالع ناظر
و آفتاب با مشتری بوی ناظر و صاحب برهان الکفایه گوید
شطرنج زحل راست و نرد عطارد را مر که شطرنج باز د نیک حالی
عطارد و بر هر تقدیری ماه مسعود باید و چون این شروط بجای آورده
شود آنکه آغاز کننده بود ببرد و محذورات وی همان محذورات باب سابقست یج
چهارپای خریدن جهت سواری مشروطات وی ده چیز است ا اگر ستور ریاضت یافته
می خرد باید که طالع و جای ماه برج منقلب بود اما دورنیوس گوید جای ماه و طالع حمل باید

یا ثور یا یکی از بروج مجسده و بقول کوشیار قمر در اسد نیز شاید و اگر این
ستور ریاضت نیافته باشد طالع و موضع قمر نیمهٔ آخرین اسد
باید و ابو فرزی گوید درین اختیار قمر در برجی منقلب باید متصل بسعدی
د اگر طالع برج دو جسدین کنند بهتر بود و چهارپای زودتر ریاضت پذیرد
و بهاش زیاده شود ب باید که ماه متصل باشد بکوکبی مستقیم السیر
و بهتر آنکه کوکب سعدی بود مشرقی و صاعد تا در بها و نیکوئی ستور بیفزاید
ج باید که اوتاد از نحوس خالی باشند و سعود در آن د باید که سادس قمر
صاحب سلیم باشند از نحس ه باید که صاحب ششم با صاحب
طالع و خداوند دوازدهم نیز با او موافق باشند و اگر صاحب طالع
در حمل باشد لسبید نیکو بود ز صاحب سر الاسرار گوید درین
اختیار قمر در طالع وقت روا باشد ح باید که قمر بتسدیس
یا بتثلیث زهره بود ط باید که قمر متصل بود بمشتری یا مریخ با تمام قوة و
نیکو آید ی طری در باب این خریدن خصوصا فصلی آورده است و اگرچه حقیقت بعضی
از آن نکات ما را معلوم نیست فاما بجهت تبرک ایراد کرده میشود و آن فصل

مشتمل است بر دو نوع نوع اول باعتبار اسنان اسبان و نوع ثانی
باعتبار الوان ایشان **نوع اول** اگر اسب دو ساله خرد باید که قمر در عاشر
باشد و هفتم مسعود بود و اگر سه ساله خرد باید که قمر در عاشر بود و هفتم مسعود
بود اگر چهار ساله خرد باید که قمر در وسط السما بود و طالع مسعود بود و اگر پنج ساله
خرد باید که قمر میان وتد سابع و رابع بود و پنج ساله را میان وتد الارض و طالع
نوع دوم اگر اسب سیاه خرد باید که زحل در طالع نبود و قمر از زحل متصل نباشد
تا گرانجی نرسد و اگر اسب چرده باشد باید که مشتری در طالع بود
و قمر بدو متصل تا آن اسب دو خرم گردد و اگر اسب اصفر یا الکلون
باشد باید که مریخ در طالع وقت نبود یا قمر متصل با فتاب تا بدان
اسب شاد گردد و اگر آن اسب خنگ باشد یا چرمه باید که زهره
در طالع وقت بود یا قمر بدو متصل بود تا اسب فربه گردد و نیک صورت
شود اما بر رنج کشیدن قادر و توانا نبود و اگر اسب ابلق بود باید که عطارد
در طالع وقت بود و قمر بدو متصل بود تا نیک آید و [illegible] محذورات وی نه چیز است
ا نباید که ماه بکوکبی مقیم متصل بود که آن حیوان بر دل خداوند ناخوش و گران آید ب

نشاید که قمر از زحل ناظر باشد که ستور را بیم بود و خداوندش را ملال
افزاید ج حذر کند از مقابله قمر و مریخ که آن دلیل تباهی چهارپای بود
د نشاید که جای ماه و طالع برج سباعی باشد ه بپرهیزد از آنکه
قمر بکوکبی راجع نپیوندد که آن چهارپای را علتی پدید آید و گفته اند اگر آن
کوکب صاعد باشد در تن ستور نقصان پدید آید اما در بهای وی
چیزی بیفزاید و نشاید که قمر بکوکبی هابط مستقیم باشد در تن ستور
اما در بهای وی نقصان بخداوندش رسد ز اگر قمر در هبوط یا حوت
باشد و مریخ در وسط السما دلیل کند که آن اسب دندان گیر یا لگدزن
شود و از وی رنج رسد ح نشاید که قمر در برج منقلب باشد و منحوس بود
از مریخ که آن چهارپای سرکش و تند و تیز باشد ط روا نبود که در
وتد مریخ در هفتم طالع باشد که صاحبش را نکبتی رسد **شرط چهارپای**
خریدن جهت حمل یا نتاج مشروطات وی دو چیز است ا اگر
چهارپایان بارکش باشند چون شتر و خر باید که طالع وقت قمر
آخرین قوس باشد ب و اگر چهارپایان پشند تخمه نتاج چون گاو و گوسفند

طالع و جفت بدین کنند و قمر را از ستارگان سعد متصل سازند و محذورات
وی آنست که نباید که قمر منحوس بود یا ناظر زحل که خلل عظیم آرد
و بمریخ نیز نشاید **ع تماشا کردن بر خشکی** مشروطات وی منفعت
ا باید که ماه در برج مجسده باشد ب باید که ماه متصل باشد بسعدی
و بهتر آنکه زهره باشد زیرا که موافق تماشا و طرب است و تا بازآمدن آن
انکس شادان باشد و هیچ غم بوی نرسد ج باید که قمر از سعدی منصرف باشد
و بهتر آنکه آن سعد در طالع بود تا کار بر مراد باشد د اگر ماه در برج دوم
باشد و زهره را ببیند در نزهتگاه کسانی باشند که بدیدار ایشان
شادمان گردند ه اگر ماه در عاشر باشد محصور بین السعدین در آن
نزهتگاه شادی بسیار دست دهد و از برای تماشای بستانها باید که
ماه در برج خاکی باشد ناظر بزهره و طالع وقت نیز یکی ازین برجها باید ز
از برای تماشای آن موضع که لب آب بود یا در محلهای آب بسیار بود
باید که قمر در بروج آبی بود و بزهره متصل و محذورات این اختیار دو است
ا نباید که ماه با مریخ باشد خصوصاً از مقابله و تربیع که آن دلالت بر اندوه

و ملال باشد

و ملال باشد ب نباید که قمر بزحل پیوندد که آن دلالت بر دل مشغولی و ضجرت کند
ع تماشا کردن بر اسب مشروطات وی منفعت
ا باید که طالع برج ارضی بود ب باید که وتد رابع ذی اربعة قوایم باشد
چون حمل و ثور و اسد و جدی ج باید که از سعدین یکی در طالع باشد و یکی
در عاشر د اگر ماه از زهره منصرف باشد و خالی السیر بود بهترین وقتی
باشد تماشا را و آن نزهتگاه بغایت موافق بود ه اگر خواهد که دور
رود باید که طالع برج منقلب باشد از بهر آنکه دلیل رفتن و حرکت برج منقلبات
و اگر خواهند که نزدیک رود باید که طالع برج ثابت کنند و عقرب برج چند
برج ثابت نشاید و باید که قمر در برج چهارم طالع یا نهم یا هفتم بود
و مسعود باشد تا تماشا بر مراد کنند ز باید که مشتری نیک حال باشد و در
طالع یا در عاشر بود یا عطارد مسعود در یکی ازین دو وتد باشد که دلالت
بر شادمانی و کامرانی کند ح باید که وتد رابع نیز مسعود بود تا در آن
مقام که محل تماشاست فایده ببیند و محذورات وی سه چیز است ا
نباید که ماه در اول عقرب باشد که هبوط قمر و حد نحس است ب حذر کند

از آنکه در موسم باران طالع یکی از برج آبی کند و قمر و زهره در عاشر
که البته از باران ضرری برسد و بملال انجامد ج حذر کند از نحوست طالع
و سقوط صاحب او از آنکه عیش منغص گردد **عب تماشا کردن در آب**
محمد ایوب گوید تربیت و تماشا در آب میسر نشود جز در زورقها
و کشتیها پس باید که اختیار کشتی در آب افکندن و روان کردن را
ملاحظه فرمایند و آنچه خاصه این اختیار است از شروطات پنج است
ا باید که طالع وقت برج آبی باشد ب باید که زهره در طالع بود یا در
دهم یا یازدهم یا نهم تا آن کار با نشاط و طرب بود و نیکو بر آید
ج اگر ماه متصل بود بزهره و زهره در برج دو جسدین دلالت کند
بر آنکه در میان اب کسانی را بینند که بدیدار ایشان شاد شوند و اگر
زهره بمشتری متصل شود یا قمر بمشتری بپیوندد همین حکم دارد د باید که ماه
در سیم یا پنجم یا بیت الرجا باشد ه اگر خواهد که از آن تماشا دیر باز آید
طالع برجی ثابت حاکی کند یا آبی و ماه را در وسط السما نهد تا در آن مقام
بسلامت ماند و بادهای خوش و موافق آید و اگر خواهد که از آن تماشا زود

باز آید

باز آید طالع برجی منقلب باید خاکی یا آبی و سعدی در وتدی و ماه در فرح
خود یا فرح مشتری تا معاودت بسعادت و خرمی بود و آنچه محذور است اضداد
شروط است **عج شراب ریختن** شروطات وی شش است
ا باید که قمر در بروج آبی باشد الا عقرب ب باید که قمر بزهره متصل
باشد تا آن شراب طرب افزاینده بود ج اگر قمر بعد از اتصال زهره با عطارد
بپیوندد بنظر مودت بسیار کس از آن محظوظ شوند د اگر اتصال ماه با عطارد
مسعود بود آن شراب بخرمی و طرب خورده شود با حریفان موافق
ه اگر شراب برای معالجت کنند باید که ماه در بروج هوائی بود متصل
بعطارد تا از آن فایده یابند و بهتر آنست که ماه بمشتری ناظر بود
تا از آن شراب منفعتی عظیم رسد و محذورات وی دو چیز است ا
نباید که قمر بزحل ناظر باشد بنظر عداوت که آن شراب غم فزاینده بود
و دلگیر و خمار آورنده و اگر نظر مقبول بود این شراب دیر خورده شود
ب روا نبود که قمر بمریخ نگرد بنظر ناپسندیده که آن دلیل شکستن خم
یا تباه شدن شراب باشد **عد شراب خوردن** شروطات وی نه چیز است

ا باید که ماه در خانهای زهره یا شرف وی بود ب باید که مشتری در طالع بود یا وتدی دیگر ج اگر ماه در میان دهم و هفتم طالع باشد یا در میان چهارم و طالع و دران وقت شراب کسی خوردن سود دارد و دران دو ربع دیگر شراب نوسار کاروشایسته بود و زیان دارد ی اگر نبید خورد باید که ماه متصل باشد بعود ه اگر شراب عاشیدی و نیکی خورد باید که ماه بمشتری متصل بود بنظر محمود و اگر شراب انگوری خورد باید که ماه بزهره نبوند و باتصال نشیند ز اگر شرابی خورد که از حبوبات کرده باشند چون کندم و برنج و ارزن و مانند آن باید که قمر در برج خاکی بود متصل بکوکب سعد تا موافق اید ح خوردن همه شرابها را بهتر آنست که قمر بزهره متصل باشد از نور یا میران و درین شرط باید که قمر مشرقی بود و زهره مغربی ط اگر خواهد که در شراب خوردن بر همه کس سبقت کیرد باید که دران ربع نشیند که قمر در وست اگر در میان طالع و عاشر باشد در جانب مشرق شمالی نشیند و میان هفتم و چهارم در جهه غربی جنوبی و میان عاشر و سابع در جانب غربی شمالی و میان چهارم و طالع در طرف شرقی جنوبی و محذورات که

دو جراحت ا ماه در برج خاکی و متصل بزحل شراب انگوری خوردن را زیان دارد جه طبیعت را ب ماه در برج آتشی و متصل بمریخ شراب انکبین خوردن مضرت رساند عه جوکان زدن را مشروطات وی یازده است ا باید که ماه در برج منقلب باشد ب باید که ماه متصل باشد بسعود یا مریخ از نظر مودت خصوصا تثلیث ج باید که طالع بیرون رفتن برای جوکان زدن برج منقلب باشد و طری کویند درجات طالع باید که از اول آن برج باشد تا ده درجه برای انکه هر برجی که منقلبست وجه اول آن برج را انقلاب باید . باشد و بهترین برجها جهة این اختیار حمل و میزانست از برای انکه هر دو برجهاء اعتدال اند تا جوکان زدن و نشاط کردن و اسب دوانیدن برمراد بود و دست برد د باید که خداوند طالع بسعود متصل باشد ه باید که خداوند طالع فوق الارض نشیند خصوصا عاشر و حادی عشر و باید که صاحب طالع از احتراق نحوس پاک بود ز اگر خواهد که غالب شود کوئی بدان جانب باید زدن که ماه دران جانب بود و روی بدان جهت باید کرد بر قیاس ارباع خیانچه در اختیار نرد باختن گذشت و با فوزی کویند کتف ازان جانب باید کرد که جهت انکه در نرد و شطرنج

باخش در ربعی می نشینند که قمر دران ربع است و عالب می آیند و در
نشستن و روی با جسم کردن نسبت با قمر میکنند اینجا نیز همچنان می باید ز
باید که مریخ قوی حال بود و در عقرب بهتر زیرا که او دلیل قوه اسبابست
ط باید که عطارد مسعود بود تا العبهاء زیبا و نیکو توان نمود و کارها سبک
توان کرد ی باید که صاحب طالع در دهم باشد یا یازدهم متصل بسعودی
و بری از نحوس یا بهتر آن بود که قمر با صاحب طالع محصور بین السعدین باشد
تا آن کار نیکو براید و محذورات وی هشت ا نشاید که ماه در برج
ثابت باشد که آن دلیل گرانی و کاهلی بود و در بروج ذو جسدین نیز روا
داشته اند چه آن دلالت بر افتادن مرد و مرکب بود ب نباید که ماه متصل
باشد بهیچ نوع از انواع اتصال که آن دلیل بطو و کت باشد ج روا نبود که
ماه یا خداوند طالع متصل باشند بستاره راجعه که آن دلیل افتادن از آب
باشد د محمد ایوب گوید کواکب سعد در وتد نشاید که این کار را موافق نبود
مرا ازین سخن بیقین معلوم نیست ه عمر فرخان گوید باید که زحل در وتد
نباشد خاصه سابع که تباهی و خلل آرد عو طیب و عطر آمیختن و امثال آن

وی شش است ا باید که طالع حمل یا قوس باشد ب باید که زهره در طالع
بود تا آن طیب نیکو آید ج باید که قمر در مثلثه آتشی باشد و در نور زیادت
د باید که قمر در عاشر بود متصل بزهره یا بستاره فایده دهد و بوی این طیب لطیف و
و نافع بود و اگر قمر در طالع بود متصل بزهره همین خاصیت دهد ی اگر آن
طیب بدست بکار دارند بهتر آنکه قمر در جوزا باشد بعطارد متصل ه اگر آن
طیب از بهر بخور باشد باید که قمر بمقابله مریخ و آفتاب بود تا بخور را از آتش
بوی خوش باشد و محذورات وی آن بود که بپرهیز دار بود از زحل
در طالع که آن طیب زیان آید و بوئیش متغیر گردد عز هدیه فرستادن
شروطات وی هفت است ا باید که در وقت هدیه فرستادن قمر در هفتم
طالع بود مسعود تا آن هدیه قبول افتد ب باید که خداوند هفتم نیز در سابع بود
مقبول از صاحب سابع تا آن هدیه بمنزلت تمام پذیرفته شود و اگر خداوند
هفتم در نجم بود و قمر در هفتم آن هدیه در محل قبول افتد و فایده تمام دهد ج
اگر قمر از جانب خداوند سابع نگذشته بنظر مودة و خداوند سابع قمر را قابل بود
موقع آن هدیه نیک باشد و مرادش براید د اگر خواهد که زیاده از آن [illegible]

منفعتی بوی رسد باید که طالع برج دو جسدین کند خصوصا جوزا ه حکمای هند
گفته‌اند که هدیه بهاتر دیگ با دشاهان فرستادن وقتی بود که خداوند ساعت
یکی از سعدین باشند یا آفتاب تا مقبول و پسندیده بود و اگر قمر در هفتم
طالع و کدخداوند طالع و خداوند پنجم نگرد آن هدیه بخوشدلی باز آید و در میان
هیچ ملالتی نبود ط اگر قمر در طالع آن وقت باشد که هدیه میفرستند و از
خداوند طالع منصرف بود و خالی السیر باشد یا کدخداوند دوم شود دلیل کند
که بر سر آن هدیه چیزی دیگر زیاده کنند و به ترک بار فرستند و اگر منحوس بود
نپذیرفت نکو و با فایده باشند و محذورات وی آنست که نشاید که خداوند
هفتم راجع بود و قمر ساقط در وسط السما متصل بصاحب طالع که آن هدیه پذیرفته
نشود و ملال و خشونت پدید آید عمل خضاب و زینت کردن شروط وی سه
دو است ا باید که قمر در جوزا و حوت باشند ب باید که ماه نیر بره متصل
بود و حذر باید کرد از بودن ماه در سرطان و عقرب که پسندیده باشند
و در بروج دیگر متوسط بود عمل ابتدا علاج بیمار برا شروطات وی
هشتست ا باید که سعدی در طالع بود تا مقصود حاصل گردد و دیگر طبیب نیکو
ظاهر گردد

ظاهر گردد ب باید که سعدی در عاشر بود تا بیمار فرمان برداری کند
و تخلیط نکند ج باید که هفتم و صاحب سعود باشند یا بسعود آراسته تا
بیمار زود علاج پذیرد د اگر رابع نیز صالح الحال باشد یا سعدی انجا بود
علاج نیک کارگر آید و عاقبت طبیب و هم بیمار بمراد رسند ه اگر قمر
از سعدی منصرف بود و بسعدی متصل بیمار و طبیب از یکدیگر راضی باشند
و باید که طالع از بروج منقلبه بود ز باید که خداوند طالع بسعدین متصل بود
ح باید که ماه در بروج منقلبه باشد تا علت زود زایل گردد و محذورات
وی ده است ا نشاید که نحسی در طالع باشد که آن علاج خطا رود و تباهی
آن ظاهر شود ب نشاید که نحسی در عاشر بود که آن بیمار تخلیط کند و فرمان
نبرد و کار بر طبیب دشوار گردد ج حذر کند از بودن نحسی در هفتم که بیمار از آن علت
بتعب دیگر رود د پرهیز دار از آنکه نحسی در رابع باشد که بیمار را خطر هلاک بود ه
نباید که قمر منحوس بود یا متصل بنحوس که طبیب و بیمار از یکدیگر رنجور شوند و
روا نبود که طالع وقت منحوس بود خصوصا بصاحب ناموس که بیمار را مخاطره باشد
ز حذر کند از آنکه صاحب طالع در هشتم باشد یا صاحب هشتم در طالع که بیمار

آفت رسد ح ماه در طالع وقت داء و خوردن نشاید که علت ورم
بدید آید و گفته‌اند در هیچ وتد نیز نشاید ط بپرهیزد از آنکه خداوند طالع
محترق باشد یا بچنین بد و ناظر ی احتراز باید کرد از بودن صاحب
طالع در ششم یا صاحب ششم در طالع که آن دلالت کند بر زیادتی مرض
ف علاج اعضا را مشروطات وی شش است ا هرگاه که عضوی
را علاج خواهد کرد بداند که آن عضو از منسوبات کدام برج است باید که
ماه دران برج باشد مسعود قوی حال بود و دور از نحوس و این قول اختیار حکیم
سنجری و امام با فوزی است و بعضی بر آنند که ماه دران برج نشاید و این
قول خالی از ضعفی نیست پس اولی آنکه اگر دران برج باشد البته مسعود بود ب
اگر علاج نیمهٔ بالا خواهد کرد از تن و آن از فرق بود تا ناف باید که قمر میان
وتد السماء و وتد الارض که از ناحیت علیا خوانند و اگر علاج نیمهٔ زیرین
خواهد کرد باید که قمر در ناحیت سفلی باشد ج اگر مقصود از معالجه نقصان
فضولیت از بدن یا استفراغ خلطی باید کرد که ماه ناقص النور بود و اگر علاج
از بهر زیادتی باشد مانند فربهی باید که قمر زاید النور بود د شرط اعظم درین باب آنست که

در طالع

در طالع وقت سعدی باشد تا نفعی حاصل آید ه باید که قمر زاید العدد باشد
تا آن کار آسان برآید و باید که هفتم و صاحب هفتم را مسعود سازند و از
صاحب طالع با نصیب گردانند تا معالجه بطریق احسن رود و دیگر ضد و محذورات
اضداد مشروطات بود فا علاج اجناس امراض مشروطات وی
پنج است ا باید دید که آن علت از مدلولات کدام کوکب است اگر مریخ
دلیل آن بیماری باشد دران وقت علاج باید که مشتری در وتد باشد و اگر
زحل دلیل بود آفتاب را در وتد یا مثلثه باید گرفت و اگر عطارد دلیل بود
زهره در وتد باید و اگر قمر دلیل بود که ماه در مقابلهٔ خداوندان برج بود که
ماه دروی بوده باشد در وقت استعلاج ب باید که ماه از نحوس خالی باشد
ج باید که قمر مسعود متصل باشد یا بعطارد مسعود و این بهتر باشد د باید که
سعدی در طالع بود و سعدی در رابع ه باید که ششم و صاحب ششم را اصلاح
ارد و محذورات وی نیز پنج است ا نشاید که ماه در هبوط باشد یا در وبال
یا طریقهٔ محترقه که کار بر او دشوار شود ب نباید که قمر در مقابلهٔ هفتم یا ششم باشد ج
روا نبود که ماه با آفتاب مقارن بود یا در مقابله و تربیع وی باشد د حذر کند از آنکه

میان قمر و اوج او کمتر از دوازده درجه باشند ه اگر نحسی دلیل مرض باشد باید که

در وقت معالجه در وتد باشد که زیان رسد **فب علاج بیمار بهای قدیم**

مشروطات وی سه است ا باید که ماه در نور و مثلثهای وی باشد

ب باید که قمر از نحوس پاک باشد ج باید که سعدین در اوتاد ماه باشند

تا مرض معاودت نکند و احتراز باید کرد از اتصال ماه بزحل که ان سبب درازی

مرض است **فج علاج درد دست و پا از وجع مفاصل و غیره** مشروطات

وی پنج است ا باید که طالع جدی باشد یا دلو یا حوت ب باید که قمر در یکی

ازین بروج باشد ج اگر این علاج بمسهل خواهد کرد مریخ سطر تسدیس یا تثلیث

بقمر نکند تا بقوت حرارت دارو باطراف رسد و فایده دهد

و محذورات خلاف مشروطات است **فد داروی مسهل خوردن**

دارو خوردن مسهل را علی الاطلاق شرطی چند است و باز هر مسهلی را

نسبت علتی که از و صادر شود چون نقل و دفع صفرا یا سودا و مانند ان شرطی

چند است که خاصه بهر یک بجای خود مذکور میگردد اما شرایط مسهل خوردن

مطلقا سیزده است ا باید که طالع وقت برجی آبی باشد ب باید که قمر در برج

آبی بود

آبی بود خاصه عقرب و حکیم بطلمیوس و اتباع او برین قول متفق اند

و خواجه در شرح ثمره آورده است که بودن قمر در بروج آبی اقتضا

حصول رطوبات کند در ابدان حیوانات و با حصول رطوبات

داروی مسهل را انکاینی زیادت نتواند بود و سیلان اخلاط بآسانی

میسر گردد و بعضی گفته اند در بروج جنوبی جایز است الا جدی و جمعی در

میزان روا داشته اند که از بروج جنوبی اسافل است ج ماه باید که

ناقص النور و الحساب باشد د باید که ماه منصرف بود از سعدی و متصل

بسعدی دیگر و باید که دوری ماه از ذنب بیش از سیزده درجه بود

ز باید که عرض جنوبی بود ح باید که ماه هابط بود در جنوب تا اخلاط فرود آید

ط باید که قمر فوق الارض بود و متصل باشد بستاره تحت الارض که آن

ستاره در رابع شود ی خواجه در ثمره می آورد باید که قمر متصل نشود

بکوکبی سفلی چون زهره و عطارد و ان کوکب اگر در تحت الارض بود بهتر

باشد تا دارو متوجه اسافل بدن شود یا اگر مسهل بجهت علاج اندامی خورد

باید که سعدی دران برج باشد که دلیل است بران عضو یا نظر دوستی بکند

چه طبعت از حرکت و باعث زیادتی ضعف و قولنج

ط بهتر آنست که قمر در حد زهره بود ی باید که صاحب طالع کوکب
تحت الارض یا کواکب سفلی متصل باشند که بغایت ستوده بود و محذورات
وی ده است ا نشاید که قمر در اسد بود که بغایت تباه باشد و در
سنبله و جدی نیز نیکو نیست ب نشاید که قمر را با زحل اتصال بود که
دارو کارگر نیاید و نشاید که علتهای دیگر تولد کنند ج نشاید که قمر بمریخ نیکو بود
از نظر عداوه که درد ناف و پیچیدن روده پدید آید و از تثلیث و
تسدیس جایز است تا دارو سبک کارگر بود و هرچند ماه بمریخ نزدیکتر
بود عمل او بیشتر باشد و هرچند دورتر بود کمتر بود و در زحل بخلاف اینست
ی نشاید که ماه و مشتری مقارن باشند که اثر دارو ضعیف بود که او
آنکه قمر ینبوع قوة طبیعی است و چون با مشتری باشد طبیعت قوت
تمام یابد پس از موثر غریب بسهولت منفعل نگردد و زهره این عمل نکند
جز طبع او ترقیق اخلاط و ترطیب آن باشد ه نشاید که قمر با آفتاب با نظر
باشد بنظر عداوه که زیان دارد و حرارت و یبوست زیاده شود
و نشاید که قمر بکوکبی راجع متصل بود یا بکوکبی که بر وسط السما باشد که دارو قصد

اعالی بدن

اعالی بدن کنند و بقی برآید ی حذر کنند از اتصال قمر با صاحب طالع
بکوکبی که در عاشر بود که دارو کار نکند و بقی متحرک گردد ک
نشاید که صاحب طالع منحوس و محترق بود ط حذر کنند از آنکه نحسی در اوتاد
قمر افتد و اگر ضرورت افتد نظر قمر بنحسی باید که بنظر مودة بود ۷
ابو معشر گوید نشاید که ماه کثیر السعادة باشد و نیز نشاید که کثیر النحوسة بود
از آنکه قمر دلیل طبیعت و اگر طبیعت قوی بود مسهل نیکو کار نکند و اگر
ضعیف بود زیان دارد دفعه داروئی که خلط سودا فرود آرد مختارات وی
سه چیز است ا باید که طالع برج از بروج آبی بود ب باید که جای ماه نیز
برج آبی باشد ج باید که قمر بسعدی متصل باشد و گفته اند بمشتری بهتر بود
و محذورات وی دو چیز است ا نشاید که جای ماه و طالع وقت خاکی
بود که خاک بر طبیعت سوداست و قوت دارو باز دارد ب نباید که
قمر بزحل متصل باشد فو داروئی که صفرا آورد مختارات وی
سه چیز است ا باید که طالع یکی از بروج بادی باشد ب باید که قمر بسعدی
متصل بود و گفته اند زهره نیکوتر است و محذورات وی دو است ا ب

بباید که طالع و خانه ماه برج آتشی باشند - حذر کند از آنکه قمر بمریخ یا آفتاب
متصل باشند بهر نظر که باشند قه داروی که بلغم آورد مشروطات وی
سه چیز است ا باید که طالع برج آتشی بود - باید که جای ماه نیز یکی از بروج
ناری بود ح باید که قمر متصل نبود بآفتاب باتصال مودة و محذورات وی
سه است ا نباید که خانه ماه و طالع برج آبی باشند - روا نبود که
قمر بزهره شود که زیان مند باشد ح نباید که قمر بمریخ متصل بود و ماه
منحوس شود قح داروی که اسهال عظیم کند مشروطات وی
سه چیز است ا باید که قمر متصل باشد بکوکبی که از تحت الشعاع بیرون خواهد
آمدن - باید که ماه بستاره شود که در آن وقت مستقیم شده باشد
تا عاقبت بعافیت انجامد ح باید که قمر متصل بزهره باشد خصوصا اتصال
محمود و محذورات وی دو است ا نباید که ماه متصل بود بزحل - نباید که قمر
بستاره راجع یا روند بتحت الشعاع شوند قط داروی که کار ریا کند
مشروطات وی سه چیز است ا باید که ماه در برجهای ذو جسدین باشد
- باید که قمر بتربیع سعدین باشد یا بتربیع عطارد و سعود ح باید که قمر

بستر

بستر نی ناظر بود خصوصا بنظر مودة و محذورات وی دو است ا نباید که
جای ماه و طالع برج ثابت باشند - نباید که قمر در طالع بود که از
خوردن دارو فایده نبیند ص داروی که اخلاط کم آورد مشروطات
وی سه چیز است ا باید که قمر در برجهای ثابت بود - باید که طالع و
نیز یکی از بروج ثابته بود ح باید که سعود در اوتاد باشند و اگر طالع
یا کوکب سعد قوی باشد بهتر بود و حذر باید کرد از آنکه قمر در یکی از اوتاد
باشد که خوردن دارو دشوار باشد و منفعت نرسد صا داروی که
علت سر و چشم ببرد مشروطات وی چهار است ا باید که ماه
در حمل یا ثور باشد - باید که قمر ناقص النور بود ح باید که ماه بطئی السیر بود
ی باید که میان قمر و ذنب کم از سیزده درجه نبود و محذورات
وی نیز چهار است ا نباید که قمر در دلو و حوت باشد - نباید که
ماه سریع السیر بود ح روا نبود که قمر از اجتماع منصرف بود و روی
باستقبال نهاده باشد ی حذر کند از بودن قمر با ذنب صب
حب خوردن مشروطات وی دو چیز است ا باید که قمر در بروج منقلبه بود

- باید که طالع وقت شرب برج منقلب باشد و صدر باید کرد از آنکه جای
ماه و طالع برج ثابت بود صح مطبوخ خوردن را مشروطات وی
سه چیز است ا باید که طالع و خانه ماه برج آبی باشد - باید که ماه بزهره
متصل باشد ح باید که درجه طالع و جای ماه از بروج منقلبه بود و محذورات
وی سه چیز است ا نشاید که طالع و جای ماه برج خاکی و آتشی باشند
- حذر کند از اتصال ماه با آفتاب و یکی از نحسین ح اگر طالع و خانه ماه
برج ثابت باشد بغایه تباه بود صح جوارش خوردن را مشروطات
وی دو است ا باید که قمر در خانه مشتری باشد - باید که مشتری با آفتاب
متصل باشد باتصال محمود تا نفع پدید آید و محذورات وی دو است ا
نشاید که قمر در خانه عطارد بود - حذر کند از اتصال قمر بزهره و عطارد
صح قی و غرغره کردن را مشروطات وی شش است ا باید که
ماه در حمل باشد از دوازده درجه تا شش و بعضی در تمام حمل جایز داشته اند
بجهة آنکه این دو برج معطی اند و از ناحیه صعود و علیا که از النصف صاعد گویند
- باید که طالع نیز یکی از بروج صاعده باشد ح باید که قمر ناقص النور بود

ح باید که قمر متصل باشد بعطارد مسعود یا بیکی از سعود د باید که ماه هابط
باشد و متصل بود بکوکبی صاعد فوق الارض که مسعود بود و اتصال قمر
بکواکب علوی نیز پسندیده است ه باید که سعدی در طالع بود و باید که
صاحب طالع قوی حال بود و ناظر بطالع ۲ بطلمیوس گوید علاج
و غرغره را قمر در مثلثه آتشی باید اما شرطی که مسعود باشد بزهره و محذورات
وی سه است ا نشاید که قمر متصل بود بمریخ یا با آفتاب از تربیع خاصه
چون در حمل باشد که درین معالجت حرارت از حد اعتدال درگذرد
- نشاید که ماه بستاره راجع پیوندد مگر آن کوکب سعد باشد
ح حذر کند از بودن قمر در محاق که بس ناپسندیده بود صح دوا دادن
که علت بقی بیارد مشروطات وی دو است ا باید که قمر
در حمل و ثور و جوزا باشد - باید که ماه بزهره متصل باشد که سبب
عافیت و صحت بود و محذورات وی سه دو است ا نشاید که قمر
در بروج هابط باشد که آفتاب پدید آید و آن از میزان است تا حوت
- حذر کند از آنکه قمر بمریخ متصل باشد که بلا و زحمت کشد صح دادن و در

در گوش و بینی چکانیدن مشروطات وی سه است ا باید که
قمر در سرطان و اسد و سنبله باشد ب باید که طالع یکی ازین بروج بود ج
باید که قمر منفصل باشد بسعود و احتراز باید کرد از اتصال قمر بکوکبی راجع
صح علاج سفیدی و ورم چشم مشروطات وی شش است
ا باید که قمر در نور و حساب زاید بود ب باید که جای ماه برج ثابت
باشد که اگر بروج مجسده و منقلبه بود دیگر بار بدستکاری حاجت افتد
ج باید که قمر بشمس ناظر بود و بمودة د باید که درجه طالع و نیرین پاک
باشند از کواکب شمالی ه باید که نیرین که دلیل عین است نهایت
قوی حال باشند و باید که قمر از نظر مریخ پاک باشد اما نظر زحل چون
بمودة بود سهل باشد شرطی که ماه بسعدی ناظر بود و محذورات دیگر
اضداد اینها بود صح دستکاری چشم یا بینی مشروطات وی سه است ا
باید که قمر زاید النور و الحساب باشد ب باید که نحسین از طالع ساقط باشند
ج باید که صاحب طالع مسعود باشد د باید که قمر متصل باشد بسعدین
خصوصا مشتری و اگر یکی ازین سعود که قمر بدو متصل است در عاشر یا حادی عشر

باشند

باشند و یکی در طالع غایب کار بود ه بهتر آنست که قمر ناظر باشد بشمس
و معقول بود از وجه آن دلیل سلامت و زود بهتر شدن باشد و باید که
قمر فوق الارض بود د باید که قمر از نظر نحوس پاک باشد خصوصا از
نظر مریخ که آن دلالت بر بسیاری رنج کند ه باید که مشتری از
نحوس ساقط باشد و فوق الارض بود و اگر میسر نشود در موضعی
قوی باید کرد از طالع و محذورات وی سه است ا آنکه باید که
قمر بنحسی پیوندد و یا در حالت اجتماع بود ب حذر کند از سقوط صاحب
طالع از طالع و از نیرین ج بپرهیزد از آنکه قمر در برجی باشد که چشم
بدان منسوب بود و حکما متفق اند بر آنکه آهن باندامی بردن که
قمر در آن برج باشد که بدان اندام منسوبست نشاید از برای آنکه چون
قمر در برجی عضوی باشد رطوبات بدنی متوجه بدان عضو بود و اقتضای
سد تعفن مواد کند پس واجب رسانیدن با حصول رطوبات
افزونی و استعداد تعفن مودی بضرر باشد صح حقنه کردن را
مشروطات وی سه چیز است ا باید که طالع برجی بود از بروج اسافل

ـ باید که قمر در میزان یا عقرب باشد ـ بهتر آنست که ماه زاید النور
باشد متصل بسعود و محذورات وی دو است ا پرهیز دار از اتصال
قمر بمریخ که آن سبج و بیج شکم آرد ـ حذر کنند از پیوستن ماه بزحل
که آن دارو را از عمل وی باز دارد و منفعت نرسد فا داغ نهادن را
محذورات وی پنج است ا باید که قمر در بروج آتشی باشد ـ باید که
طالع نیز یکی ازین بروج باشد ـ باید که قمر بمریخ یا آفتاب متصل باشد
باتصال محمود ـ باید که صاحب طالع بطالع ناظر بود ـ باید که خداوند
فالثه ماه بماه متصل باشد و محذورات وی دو است ا نشاید که قمر
در بروج آبی باشد ـ حذر کنند از آنکه ماه در آن برج باشد که منسوب
بود بدان عضو که داغ بران خواهد نهاد و گفته آمد اگر سعود در آن
بیان عضو موضع با ماه بود جایز باشد فی فصد کردن و بیرون
کشیدن را ـ محذورات وی شش است ا باید که ماه در
بروج ثابته باشد تا فصاد خطا نکند و گفته اند در نور ستهر بهیچ وجه روا نبود
ـ باید که ماه زاید النور و الحساب بود مگر خواهد که خون اندک بر دارد که

دران

دران وقت قمر ناقص النور بود و بطی السیر ـ باید که قمر در بروج بود که
باشد ـ باید که طالع وقت از بروج هوائی بود تا خون صافی بیرون نیاید
ـ باید که ماه بسعود متصل باشد خصوصا بزهره تا خون فاسد از تن
بیرون رود و آن کار بسهل و سبک بر آید ـ باید که سعدی در طالع وقت
باشد و اولی آنکه آن سعد مشتری بود و محذورات وی ده است ا نشاید که
ماه در بروج منقلبه باشد و در حدین نیز روا نبود خاصه جوزا و برجی که
منسوب بدان اندام که فصد میکنند آن نیز نشاید ـ نشاید که خانه
ماه و طالع برجهای ارضی باشد که برودت و یبوست دفع شود و حرارت
بماند و اگر برجی آبی بود برودت و رطوبت دفع شود و اگر برج هوائی
باشد هم حرارت مندفع شود و این هم مطلوب ـ از وقت اجتماع
تا دوازده ساعت این کار را نشاید چه آن ساعت محترقه است که
حکما آنرا ساعت سلبیت گویند و درین باب مبالغهای عظیم کرده اند و از
فصد خصوصا منع فرموده ـ حذر باید کرد از زمان استقبال که آن نیز نا
پسندیده بوده ـ نشاید که یکی از نحسین در طالع وقت باشند که آن دلیل

بواجب بود د نشاید که ماه بزحل بود که بیم پدید آمدن سودا
باشد و گفته اند نظر زحل خصوصا از تثلیث در اول ماه زیان ندارد
اگر ماه قوی حال بود و حکم گوشیار نظر زحل بهیچ وجه جایز ندارد
در آن فصد چه فایده بود ر نشاید که قمر با مریخ باشد که دلیل ریخته
شدن آن عضو بود و گویند سبب خوردن صواب است و بعضی نظر
مریخ از تسدیس و تثلیث جایز دارند و پس چه مقابله و مقارنه و تربیع او
با قمر دلیل خطا شدن مبضع و تعویق التیام جراحت است و اگر اتصال
از برج دو جسدین باشد دلیل بود بدانکه دو بار یا بیشتر مبضع فرو باید
بردن و نشاید نیز که چون بر نیاید ط حذر باید کرد از آنکه زحل یا مریخ
در زمین طالع باشند ی روا نبود که زحل یا مریخ در دهم و هشتم
نیز باشند که این نحوس تر وقتی بود و هر خون بر داشتن را ک
نشاید که قمر حال السیر باشد که هیچ فایده نبود قمر حجامت
کردن را شروطات وی نیز است ا باید که خانه ماه
و طالع از بروج هوائی بود تا خون فاسد برود و صافی بماند نفع

آن ظاهر

آن ظاهر شود ب باید که ماه بمشتری متصل باشند ج باید که ماه زاید بود
در نور و حساب و قصرانی گوید که ناقص النور والحساب باید و حکیم بخاری
نیز بر قول قصرانی رفته و بر هر تقدیری باید که از نحوس دور باشد
د باید که خداوند خانه قمر از نعم نظر مودت باشد ه اگر خواهد که خون
بیشتر بردارد باید که قمر در بروج مذکره بود و نظر بود و مریخ و گفته اند
چون قمر در بروج ارضی باشد یا در حوت نشاید که بمریخ ناظر بود و
محذورات وی هم نحسست ا نشاید که ماه در بروج خاکی بود خصوصا
در ثور که سودا پدید آید و بقول بعضی اسد نیز نشاید و در بروج آبی
نیز جایز نیست که خوف فالج و لقوه باشد ب نشاید که در زبانی تربیع
و یا در زمانی ایشان نحسی باشد که تباهی آورد ج نباید که ماه تحت الشعاع بود
د روا نبود که نحسی در طالع باشد ه حذر کند از آنکه قمر بطابر د و زحل سعد بود
و خاصه چون خواهد که خون اندک بردارد قدحون بسیار
برداشتن بعد از محافظت شرائط فصد شروطات خاصه وی نیز است
اما آنکه قمر سریع السیر باشند ب باید که ماه بزهره بپیوندد با اتصال

محمود و محذورات همانست که در باب سابق گفته شد و دیگر باید که
قمر در دوم طالع بود و زحل در هشتم ناظر قمر که بسیار بد باشد فصل
ختنه کردن را مشروطات وی هفت است ا باید که ماه متصل باشد بزهره
ب باید که قمر متصل بود بیکی از سعدین ج باید که خداوند خانه قمر شمالی بود
د باید که قمر در برجهای شمالی بود ه باید که ماه زاید باشد در نور و گویند بسیار
گویند که تا خون باید و باید که خداوند طالع صاعد باشد ز باید که خانه ماه و
طالع برجهای هوائی بود و محذورات وی سه چیز است ا حذر باید کرد از
بودن ماه در عقرب خاصه چون مریخ بوی ناظر بود در اوتاد و گفته اند
چون موده باشد و ماه ناقص النور بود چندان بد نباشد ب
پرهیز دار نظر ماه بزحل بهر وجه که باشد ج حذر کند از بودن قمر و
مریخ در اوتاد طالع فصل چهارپای خصی کردن را مشروطات
وی چهار است ا باید که قمر بیکی از سعود پیوندد خصوصا بمشتری ب
باید که صاحب خانه قمر به قمر ناظر بود ج باید که ماه در برج هوائی بود
د اگر طالع برج خاکی باشد اولی بود د باید که قمر بزهره مستعلی بود و محذورات

و محذورات وی دو است ا نشاید که ماه در عقرب بود خصوصا
باتصال مریخ ب حذر کند از نظر قمر بنحسین بهر وجه که باشد فصل بنده
خریدن را مشروطات وی شانزده است ا باید که ماه در بروج چهار
ارضی و هوائی بود الا جدی و حکیم عمر بن خان گوید در همه برجها شاید
الا حمل و عقرب و جدی و بهتر آنست که قمر در برجی بود که بر صورت
مردم باشند و آن جوزا و سنبله و میزان و دلو بود و نصف اول قوس
و بعضی در حوت هم روا داشته اند و درین باب دوریتوس را قولی
شنیع است و آن آنست که اگر جای ماه و طالع بوقت خریدن بنده
برج حمل باشد بنده پلید و خایف و دزد باشد و جوزا نیز بد مگر نیمه اولین
آن و سرطان روا نبود که بنده بگریختن کند و اسد نشاید و نیکو نشود
و تا باید اما بسیار خوار باشد و از دردها نالان باشد و اگر سنبله بود
مهربان و کار کننده باشد و چون میزان باشد ایمن و راست گوی و دانا
بود و عقرب نشاید که سخن چین و ضعیف دل و خاین باشد و اگر قوس بود
جلد و قوی باشد اما گردن کش بود و اگر جدی بود دروغ گوی و بدخوی

وچون دلو بود کار کنده و باصلاح باشند وچون در حوت بود بداندیش
باشند واگر سعدی درین برجها بود خیر و سعادت زیاده گرداند و از نحوست
نقصان کند و اگر نحسی بود در نحوست بیفزاید و از سعادت کم کند ـ باید که
طالع برجی مستقیم الطلوع باشد و با جوزی گوید بهتر آنست که طالع ثور باشد
بس جوز ابن سنید بن میران ح باید که خداوند طالع و طالع از نحوس سالم بود
باشند بس منافع این اختیار مرتب گردد ه باید که خداوند سادس
با صاحب طالع بنظرتی محمود باشند تا میان بنده و خداوند کار تعلق
باشند و باید که قمر و خداوند طالع در اوتاد باشند یا در مایلی ی باید که
اوتاد طالع قایم باشند از آثار نحوس مبرا و با نوار سعود مزین یا باید که
صاحب طالع در برج آتشی باشند و قمر در برج بوستان ط باید که سهم العبید قوی
حال باشند و صاحبش بخداوند طالع ناظر بنظر مودت یا اگر این مملوک بجهة
آن میخرد تا او را پیشه آموزد باید که صاحب عاشر را با اتصال محمود باشد
بخداوند سادس یا اگر آن بنده که میخرد دوست او صنعتی بود باید که
طالع و خانه ماه نیمه آخر جوزا باشند یب اگر آن بنده خاص بجهة خدمت خرد

بخرد

بخرد باید که قمر مقبول بود از عطارد یو اگر خداوند طالع در وسط السما باشد
بنده بود و مولا و بنده از هم راضی باشند یه اگر خداوند سادس در
طالع بود و قمر بصاحب طالع متصل بنده را طاعة و فرمان برداری تمام حاصل
یه اگر خواهد که بنده ثابت قدم بود باید که قمر در نیمه اول میزان بود
متصل بسعدی که در وتد بود یو باید که بهمه حالها سادس و صاحبش سالم
باشند از نحوست محدودات ی چهارست ا آن باید که جای قمر و طالع
خانها و فرح باشند ـ حذر کند از آنکه قمر با نحسی باشد تحت الارض و در
برج منقلب که غلام گریزپای بود ح آن باید که قمر از نحسی منصرف باشد
که غلام گریزنده ولی تباه بود و اگر بنحسی متصل باشد بدتر بود ی حذر کند
از آنکه ذنب در ششم افتد یا با خداوند ششم یا با سهم العبید که
بنده دون همت و خسیس و ناکس بود و از وی ضرری بمالک او رسد
فی بنده فروختن را در این اختیار هرچه باشند نماند اما
باید که قمر حالی السیر باشد تا فایده رسد و اگر سعدی در طالع وقت باشد
بسیار مناسب بود و فروشنده و خرنده نفع یابند قط بنده

منحرف

آزاد کردن را باید دانست که آفتاب و کوکبی که قمر بدو منصرف بود
و طالع وقت دلیل خداوند است و هر کوکبی که قمر بدو متصل بود و سابع
دلیل بنده و عاشر دلیل سبب آزادی و رابع دلیل بر عاقبت آزادی
پس از این جمله انچه قوی حال و با سعود باید نگاه دارند چه این از شرائط
کلیات اما شروطات جزئیه هشتست ا باید که ماه زائد النور و العدد
باشد چه از زیادتی نور تندرستی و از زیادتی عدد مال یابد ب باید که
ماه در بروج ثابته باشد ج باید که قمر بسعدی شرقی متصل باشد چه اگر
مولی بود دار پس آزادی پیوسته بیمار شود و ضعف بروی غالب شود
د باید که طالع و خداوندش از نحوس پاک باشند ه باید که نیرین
بیکدیگر ناظر باشند از تثلیث یا تسدیس و هر دو از نحوس سالم که آن
دلالت کند بر موافقت مولی و بنده و دوستی بنده با خداوند و
باید که آفتاب و وسط السماء هر دو پاک باشند از مناحس تا خداوند را
آفتی نرسد ز باید که ماه در برجی ثابت باشد از نحسی منصرف و بسعدی متصل
که آن دلالت بر خیر و منفعت کند ح باید که قمر و صاحب طالع دفع تدبیر بسعود

کنند

کنند یا سعود دفع تدبیر بصاحب طالع کنند و محذورات وی چهار است
ا حذر کند از مقابله نیرین که آن دلیل خصومت بود میان بنده و خداوند
و نظر تربیع میانه باشد ب نشاید که ماه منحوس بود و در سابع که باز بندگی
افتد ج حذر کنند از انکه قمر در محاق باشد د بپرهیزد از انکه ماه از سعود
منصرف باشد و بنحوس متصل که بنده را کار بدان انجامد که او را
بندگی بهتر از آزادی باشد قطار زفاف کردن را این باب از
جمله مهمات است باید که تامل و احتیاط در وی بهیچ وجه فرو نگذارند و تهاون
و تغافل روا ندارند چه هر خللی که درین اختیار افتد نکاح و زفاف را
یک حکم است در اختیار و بمدت عمر خداوند اختیار را معذب دارد و از
آن مدتی الدهر باولاد و اعقاب او رسد پس شرط آنست که درین
باب اهتمام تمام رعی باشد و بعد از محافظت شرائط کلیه انچه از جزئیات
ملاحظه باید فرمود هیبت و نه شرط است ا باید که طالع و سایر اوتاد
سالم باشند از نحوس ب باید که قمر بزهره مسعود باشد ج باید که زهره که کوکب الوصل
است در خانهای سعود باشد یا در حدود ایشان و دیگر زهره در برج

مذکر باشند و مشتری در برج مؤنث مرد را در آن تزویج بهتر از زن باشد
و بعکس بالعکس ی باید که زهره ناظر باشد بطالع و بخداوند طالع
ه باید که زهره بخداوند خانه خود متصل باشد و اگر سعد باشد و از وی
منصرف باشد اگر نحس بود د باید که ماه و مشتری و زهره در برجی
یک مثلثه باشند و بهتر آنکه در مثلثه آبی باشند د باید که ماه منصرف
زهره بود یا در خانهای وی یا در فرح وی تا آن مهم بخیر برآید ح باید که
قمر مقارن مشتری بود یا بر تثلیث و تسدیس که آن دلالت بر کثرت
خیر کند ط باید که قمر مقارن عطارد مسعود باشد یا متصل بود که آن دلالت
بر بسیاری فرزند کند ی باید که آفتاب و طالع و خداوند طالع و آن
ستاره که قمر از وی منصرف است سلیم باشند از مناحس که دلیل کار
مرد است یا باید که ماه و زهره و سابع و صاحبش و آن ستاره که قمر
بوی متصل است پاک باشند از نحوس که این همه دلیل کار زنست یب باید که
عاشر و خداوندش نیز نیکو باشند که این دلیل است بر معاش ایشان
و باید که هیچ وسط السما از سعدی خالی نباشد تا نیکو به نیکوی معیشت کنند تهد

یج باید که رابع و صاحبش را بصلاح آورد و سعدی در وی نهد که آن
دلالت بر عاقبت کار ایشان کند ید باید که از صلاح خداوند خانه ماه
غافل نشود که آن نیز دلیل اتمام کار مناکحت است یه باید که ماه در برجی
ثابت باشد و بهترین نور و اسد خاصه از ده درجه نور تا بیست درجه
و در اختیارات طبری آورده است که قمر در اسد باشد همه چیز را نیکو بود
الا آنست که شوهر بر مال زن منفق بود و زن را بر مال شوهر شفقت
باشد و هر یکی در اتلاف و اهلاک مال دیگری کوشند و حکیم کوشیار گوید
در اختیار عقد منقلب باید و در زفاف برج ثابت و بعضی برای عقد
نکاح بودن ماه در سرطان جایز ندارند و گویند در هیچ خیر نیست
مگر آنکه زهره ناظر باشد و از برج ساقط اما ابو معشر فرموده است که
اگر بوقت نکاح بستن عزیمت آن دارند که زفاف بعد از مدتی باشد
برج ثابت باید و اگر زفاف بزودی خواهد بود لا محاله برج منقلب باید
و در جامع شاهی آورده است که نکاح کردن ماه در حمل نیک است
و میانه ثور بهترست جه اول و آخر دلیل فساد حال زنان مردم باشد و نیمه اول

از جوزا انیکو منیت و نیمه آخر زوا بود و تمام سرطان بد منیت و اسد نیکنت
اما زن و شوهر در اتلاف مال سهم کوشند و سنبله زن شوی دیده را
بپسندد و بود اما زن بکر را اید بود و میزان نکاح را نیکنیت اما زنان
نشاید و اول عقرب نیکنیت و آخر تباهست چه دلالت بر مفارقت
وعدم ثبات صحبت کند و قوس میانه بود و گفته اند دعوت عروسی را نیکنت
و اول و میانه جدی بد نیست و آخر او ردی بود و دلو بواسطه تیر شهوت انیکو
بود و حوت نیکنت اما زن سلیطه و فحش گوینده بود ی باید که ارباب نث
الجز بر فراج مریخ و زحل اند چون شجاع و صرفه و زطهر الاسد در یکی از اوتاد نبود
یا با ماه و سهم السعاده یب باید که میان صاحب طالع و صاحب سابع محل محتی
محمود بود یج اگر سعدی در هفتم باشد بهتر بود و کار بر دارد و د یط باید که
دوم و هفتم و خداوندان ایشان را خبید انکه تواند اصلاح کند که یکی بیت المال
ناکحت و دیگری بیت المال منکوحه ک اگر غرض از این مناکحت طلب فرزند بود
باید که خامس و خداوند از ایز اصلاح کند و البته صاحب پنجم را بطالع ناظر سازد
و صاحب طالع در پنجم نهند و اگر درین حال قمر در سیم بود غایت کار باشد انکو

درکزت

درکزنت فرزند رغبتی صادق است عطارد را مقارن صاحب خامس
باید ساخت و باید که هر دو مسعود باشند در برجی از بروج کثیر الولد ناظر بصاحب
طالع کا باید که قمر زاید باشند در نور و عدد کب بهتر آنست که طالع وقت
برج آتشی باشند و ثابت و گفته اند منقلب باید و این قول صواب برج
تقدیر از نحوس پاک بود و مسعود و قرین تا آن کار در غایت نیکو باشد
و میان ایشان بغض و کینه نبود و آرزومند یکدیگر باشند کج باید که قمر زاید
باشد در حساب که آن دلالت بر مزید خیر و برکت کند کد باید که ساعت
نکاح ساعت سعد بود و خداوندش قوی حال که باید که رئیس و خانه
پنجم بود که آن دلالت بر بسیاری و زند کند با عمر دراز و شادمانی کو باید که
سهم التزویج و سهم الولد و سهم المال و سهم السعاده در اوتاد باشند یا در مائلی
مقبول از خداوند خانه خویش کز باید که قمر از وتد به سعدی نگرد که آن دلالت
بر زیاده شدن مال کند کح حکیم محی الدین مغربی گفته است که اگر در وقت نکاح عطارد
به سعود ناظر باشند بهتر بود چه آن حال دلالت کند بر آنکه از و فرزندی بدیع آید
کط باید که مشتری بصاحب طالع و صاحب سابع ناظر باشد که دلیل سعادت

و عفت و صیانت است و اگر نظر زهره با این حال دست دهد عاقبت

کار باشند و محذورات وی دوار داشت ا نشاید که زهره بنحوس ناظر

باشند و فی الجمله از فساد حال زهره که کوکب جامعت احتراز باید نمود ب نشاید که

ماه از و بنحوس نگرد خصوصا بنظر تربیع که آن دلیل وقت خصومت بود گفته اند

اگر از مقابله نگرد از تربیع بنحوس تر بود و اگر نظر تثلیث و تسدیس بود بدو را

باهم ساختگی بود اما رنج و بیماری و بی برگی بدیشان رسد و گفته اند اگر اتصال

قمر بنحوس از مقارنه باشند دلالت بر هلاکت یکی از زوجین کند خصوصا که

قمر در طالع یا حاضر بود ج نشاید که قمر در نیمه اوّل جوزا و نیمه آخر عقرب و میانه

جدی و تمام دلو باشند و نه در سنبله رح و دوشیزه را اگر امکان هلاکت می بود

ی نشاید که قمر در ثانی عشر از طالع یا در سادس و ثامن که سم باشند ه

حذر کنند از بودن قمر در طالع و حاضر که عاقبت آن کار نیند امت انجامد و اگر

باشند نقد رجوع از زفاق درجه دو بر باشند د نشاید که نحس در طالع بود یا حامله

صاحب طالع بدتر باشند و میان ایشان دشمنی خیزد د نشاید که آفتاب بنحوس

متصل بود خصوصا بنظر عداوت که میان زوجین نزاع قایم باشد ۲ حذر کنند

از بودن

از بودن قمر با ذنب که کار بر مراد نرود ط نشاید که قمر در حد نحوس بود

ی نشاید که قمر بدرجه اجتماع یا استقبال نزدیک بود یا نشاید که ماه

مقارن زهره باشند که دلیل تباهی حال زن بود و درین سخن محل تامل است

یب نشاید که نحسی در نجم باشند که آن دلیل اندکی فرزند بود و بودن ذنب

در نجم بدتر بود **قبالة نوشتن را** شرط وی آنست که قمر سعید

بود و دور از میزان و اگر آن سعد زهره بود بهتر باشند و سعدی نیز در

طالع باید و نشاید که قمر در ششم و هشتم باشند و با ذنب و زحل بود **فتح**

ملک رفتن را صاحب ملوک بدین باب زیاده از ابواب

دیگر است هیچ اختیاری از اختیار حرب قابل ترجیح اگر درین باب

خطایی واقع شود سبب استیصال ملت و دولت و علی الاجمال قبل از شروع

درین باب بباید دانست که طالع دلیل کسیست که ملک خواهد گرفت

دوم خانه یاران و اعوان اوست و هفتم دلیل دشمن است و هشتم دلیل

انصار او و چون کسی این باب را مستحضر باشند درین اختیار تامل کند و از آنرا

که قوی باید ساخت و سعود خبان سازد و آنرا که ضعیف و بدحال باید

کرداینده خیان کند کار بر وا دارد و شیش درین اختیار احتیاط اتم و اکمل
باید کرد و شرایط تمام بجای باید آورد و از محذورات بکلی احتراز باید نمود اما
مشروطات وی چهل و سه است ا باید که طالع یکی از خانها و ستارکان
علوی باشد و بهترین خانها مریخ است بدو وجه یکی آنکه نظر این سبب
زهره بود دوم آنکه مریخ را در باب حرب قوت زهره را در آن باب
ضعف پس در اختیار کردن این خانها قوت خداوند اختیار است
و ضعف خصم او و وجه دوم آنست که مریخ کوکب حربست پس در ترتیب حرب
هر چه بدو نسبت دارد اولی بود ب باید که اگر طالع خانهای مریخ باشد
مریخ بطالع ناظر بود از تثلیث یا تسدیس ج باید که خداوند طالع در طالع یا
وسط السما یا حادی عشر باشد و اگر نتواند در رابع یا سابع مقبول و گفته اند در رابع
و سابع نشاید و این قول بصواب اقربست ی گفته اند که ماه در برج آبی
لیا بسکونت و کوشیار گوید ماه در برج منقلب باید و خداوند طالع در برج
ثابت یا دو جسدین و محمد ایوب گوید ماه در سرطان باید بتثلیث مریخ
و مشتری ناظر که بسیار نیکو باشد ه باید که خداوند هفتم در طالع یا در ثانی عشر

عشر و یا مقبول باشد و اگر متصل بود بکوکبی ساقط بهتر باشند و باید که خداوند
طالع در برجهای مستقیم الطلوع باشد ز باید که صاحب طالع بخداوند خانه
متصل بود ح باید که خداوند هشتم در زمانی بود ط باید که مریخ بصاحب طالع ناظر
باشد که آن رکنی بزرگست درین اختیار و اگر آن نظر مودت دلیل
ظفر باشد ی باید که خداوند طالع شرقی باشد و بطالع ناظر تا سبب شوند که
آن دلالة بر نشاط و خوشدلی سپاه کنند و دلیل یاران آنکس باشد که
ابتداء کارزار کند یا باید که ستاره که ماه ازوی منصرف در آن
وقت قوی حال باشد و روندی و مستقیم السیر بود که آن معین طالع است
یب باید که ستاره که ماه بدو متصل است ضعیف حال بود و در زایل الوتد
که آن معین سابع است یج باید که ماه منصرف باشد از ستاره
علوی و متصل بود بستاره سفلی ید باید که قمر ناظر باشد بطالع که دلالة او
اقوی از دلالت خداوند طالع و دیگر دلایل تبع ویست یه باید که مریخ
[illegible] باشد و اگر در خانه [illegible] قوی کرد دو عوض حاصل آید یو باید که
طالع از سعدی خالی نبود یا صاحب طالع با سعدی بود یز باید که ثانی که خانه

بروج معوج الطلوع
بروج مستقیم الطلوع

اعوان و انصار است و خداوند شش مسعود و قوی حال باشند ع جای خود بنود
از انکه بصلاح از ندکو اکب حرب باوان و مریخ است و عطارد و ماه خداوند
خانه وی پس باید که همه قوی و نیک حال باشند ط باید که سهم السعاده و خداوند
در طالع باشند یا ثانی ه باید که صاحب طالع فوق الارض باشند کا باید که
خداوند طالع مستعلی باشند بر زهره و ناظر نبوند و ک باید که صاحب ثانی
مسعود باشند و مریخ از وی مقبول بود که آن دلالت بر نصرت اعوان کند
کب باید که از ثوابت که بر مزاج مشتری و مریخ اند چون ممسک العنان
و شعری یمانی و قلب الاسد و سماک رامح و نسر طایر انچه توانند در یکی از
اوتاد کنند یا مقارن ماه یا با سهم السعاده که دلیل فتح و نصرت باشند
کد باید که سهم الظفر در طالع باشند یا در ثانی یا در عاشر یا در بیت القطع
تا نیکو آید که باید که مریخ خداوند عاشر ناظر باشند بنظر تثلیث یا تسدیس
کو باید که صاحب وسط السما مسعود باشند و از نحوس سالم که آن دلالت
بر ظفر و اظفار کننده حرب دارد کز اگر خداوند سابع بخداوند ثانی متصل باشند
دلیل تباهی حال دشمنان باشند که باید که سعدی در طالع بود و صاحب

سرالرارکو

سرالرار کوید بودن زهره در طالع اولی که او و قانه سر مریخ که کوکب
ولبت لکنند کط باید که صاحب طالع در برجی ثابت بود و در شرف خود
قوی حال و مشرقی ل باید که صاحب سابع تحت الارض باشند و در برج منقلب
و در هبوط ضعیف حال و مغربی و راجع و اگر از کوکب سفلیه بود بهتر باشد
لا باید که خداوند سابع مضغوط بین الشعاعین باشد اگر نزدیک بعقده ذنب
بود دلالت بر ضعف خصم کند لب باید که از ملاحظه ارباع غافل نبود چنانچه
در باب نرد باختن گفتیم که از ده درجه ثور تا ده درجه اسد شرقیست
و از ده اسد تا ده عقرب جنوبی و از ده عقرب تا ده دلو غربی و از
ده دلو تا ده ثور شمالی و امام المحامد غزنوی الیمینی را یکی از ربع مسی
میداند و میگوید چون مریخ در ربعی باشد از ین ارباع اهل آن ربع
در حرب غالب آیند برای انکه مریخ ایشانرا معاونت کند چنانکه اگر قمر
در ربع متقابل باشد و غالب آید و ابو نظر مطرتی ترک که از علما
احکام است و از جمله منجمان حرب میگوید من این حکم را در بسیاری
حرب بیازمودم و همه راست آمد لج باید که طالع انکس که بحرب میرود

اگر برج منقلب باشد خداوند او در برج ثابت باشد یا دو جسدین ناظر
بدو تا ظفر در جانب وی باشد لد باید که اثنی عشریه ماه قوی حال بود
و مسعود که دلیل عاقبتست له بطلمیوس گوید اگر قمر در سرطان
باشد بر تثلیث مریخ یا مشتری هر که جنگ آغاز کند ظفر او را باشد
لو وطبری گوید اگر قمر در جوزا بود و سرطان و قوس باشد بیکدیگر نشت
شرطی که منحوس نباشند و اگر سعدی ناظر بود نشانه ظفر است لز
اگر خداوند طالع و سابع بیکدیگر ناظر باشند بمودة دلیل صلح بود لح
اگر خواهند که هر دو خصم بیکدیگر رسند باید که آن ستاره که ماه ازو
منصرفست از طالع ساقط باشد و از آن کوکب نیز که ماه بوی متصلست
و خداوند طالع و سابع از یکدیگر ساقط باشند لط اگر عطارد تحت الشعاع
بود هر دو خصم با یکدیگر حیلت سازند م اگر عطارد در تربیع سعود بود
هر دو در قوة برابر باشند ما اگر خواهد تا با دشمن غدر کند جنگی
بوقتی کند که ماه در تثلیث مریخ باشد و در وتد باشد و
ماه بود یا در مقارنه او مب اگر عطارد در برج ... بود ... سعد

متصل بود ولایت خصم بدست آید اگر خداوند ثامن بخداوندان منحوس
بود دلیل قوة صاحب اختیارست و ضعف لشکر دشمن و محذورات
وی نوزده است ا نشاید که خداوند طالع در ثامن و سابع باشد
نشاید که خداوند سابع متصل بود بستاره که در وتد باشد ج حذر کنند
از آنکه خداوند طالع ساقط باشد از طالع ی به بپرهیزد از اتصال صاحب
طالع بکوکبی ساقط ه نشاید که خداوند طالع محترق باشد و نشاید که صاحب
سابع متصل بود بخداوند رابع که آن دلیل قوة خصم اوست برای آنکه
رابع اینکس عاقبت خصم اوست ز نشاید که خداوند طالع متصل باشد
بنظر عداوت بصاحب ثامن یا بکوکبی در ثامن بود که مخاطره باشد ح نشاید که
خداوندان در سابع و ثامن باشند که نشانه ضعف لشکر بود و برگشتن
و بجانب خصم میل کردن ط حذر باید کرد از آنکه ماه و خداوند خانه او ضعیف حال
باشند که تباهی و خلل آرد ی حذر باید کرد از فساد ماه و اثنی عشریه ماه که
او دلیل عاقبت باشد یا نشاید که زحل در خانه خداوند طالع باشد یا با خداوند
طالع که آن دلیل هزیمت بود یب نشاید که صاحب طالع بخانه صاحب سابع در آید

وصاحب سابع در خانهٔ خویش باشد متصل بخداوند طالع که آن تیر دلالت
برقرار کند ۴ نشاید که دلیل مطلوب بالای دلیل طالب بگذرد که آن دلالت
بر ظفر خصم کند ۵ نشاید که ماه در ثور و سنبله و جدی و حوت بود خصوصا
بمریخ و زحل ناظر نظر ناپسندیده که عاقبت بوخامت انجامد و آغاز کننده
جوب مغلوب گردد ۶ نشاید که صاحب عاشر را بخداوند سابع نظر
ناپسندیده باشد که خصم غالب گردد ۷ نشاید که مریخ ناظر باشد بنظر بد
که آن دلیل فاسد شدن سپهسالار بود ۸ نشاید که سابع و ثامن
و خداوند ایشان نیکوحال باشند که دلیل قوهٔ خصم و غلبهٔ اعوان او باشد
۹ حذر کند از آنکه سهم السعاده در ششم و هشتم افتد که دلالت بر غلبهٔ دشمن کند
۱۰ نشاید که کوکب ۶ بتباه باشد که سبب تباهی تعبیهٔ لشکر باشد
و این جمله که ذکر کرده شد در تمامی ۶ بها باید که ملاحظه کنند و در باب خندق
حصارها و قلعها حکما نکتهٔ عجیب استخراج کرده اند و منازل قمر را قسمت
کرده و بعضی را داخل و بعضی را خارج نام نهاده و بناء و جوب اختیار قلاع
بر آن می نهند و بعد از این بتفصیل مسطور خواهد گشت بتوفیق الله تعالی

(حاشیه: تخ... [illegible] ... نماید شایع الحصل)

قید

قید تاختن و شبیخون بردن شرایطی که در باب جوب گفته شد
اینجا رعایت آن از لوازم باشند و شرط خاصهٔ این عمل سه چیز است
۱ باید که قمر در بروج منقلبه باشد ۲ باید که ماه سریع السیر باشد متصل
بسعدی که تحت الشعاع بود ۳ باید که سعدی بر درجهٔ هفتم طالع باشد تا
مراد حاصل گردد و محذور وی آنست که گفته اند که نحسین بقمر ناظر باشند
بهر نظر که باشند و سایر محذورات [illegible] ملاحظه باید نمود

قید سلاح خریدن و ساختن شروط وی دو است ۱
باید که مریخ در خانه یا شرف یا مثلثه یا حد یا وجه خویش بود ۲
باید که قمر با مریخ باشد که بهتر بود و حذر باید کرد از نحوست مریخ و ضعف
وی قیود ویران کردن حصارها خاصه وی سه چیز است
۱ در روضة المنجمین آورده است که در این اختیار زحل در دلو یا در
میزان باید و مشتری در وسط السما ۲ باید که قمر منحوس بود خصوصا بزحل
۳ باید که زحل در غایت ضعف بود چه اگر زحل قوی حال باشد و ممکن
باشد که ویران حصارها بادان شود و گفته اند چون در اول ساختن بناها و ساختن

حصار ما قوه زحل مطلوبست بر آنبه در وابی ضعف او باید طلبید
و او را تو بجال نباید ساخت تا آن محل ویران نماند **قید فرستادن**
لشکرها شروطات وی تمام شروطات حرب کردنست الحجه
مخصوص این اختیار بود پنج است ۱ باید که طالع برج منقلب باشد
باید که خداوند طالع در حایل از اوتاد باشند ۲ باید که خداوند سابع در
زایل الوتد بود ۳ باید که [illegible] و ضعیف حال بود و این
شرطی عجیبست و سر این سبک تحقیق نه پیوسته ۵ باید که قمر مسعود و قوی بود
و محذورات آنست که خداوند طالع در سابع نباشد **قید طلب دزدیده**
و گریخته و گم شده کردن را شروطات وی پانزده است ۱
باید که قمر در حمل بود و متصل به مریخ یا در جدی باشد ناظر زحل ۲ باید که قمر
بخداوند طالع ناظر بود و بنظر مودت ۳ باید که قمر بخداوند سابع نگرد ۴
باید که خداوند سابع منحوس باشد ۵ باید که مریخ مقیم باشند و قمر بدو متصل که
آن دلیل گرفتاری گریخته بود و اگر بجای مریخ زحل باشد ممکن که گریخته محبوس گردد
۶ باید که سهم السعاده ناظر باشند به مریخ که آن دلالت بر یافتن کند

۷ باید که نیرین از یکدیگر ساقط باشند و از طالع تا مطلوبست آید
۸ باید که نحسی در سابع بود تا [illegible] ظفر یابد ۹ باید که صاحب سابع
راجع باشند تا گریخته باز گردد ۱۰ اگر [illegible] تربیع یا مقابله یا مقارنه نحوس کند
گریخته رود و یافت نشود ۱۱ اگر طالع [illegible] ده و گم شده میکنید ماه را السعود
مسعود باید کرد تا باز زود [illegible] ۱۲ بهتر آنست که خداوند خانه ماه
قابل تدبیر ماه باشند در وسط [illegible] میکنید باید ۱۳ باید که یکی از
نیرین در طالع باشند و اگر [illegible] در طالع بود متصل با آفتاب افتاب
در وسط السما بهتر بود ۱۴ باید که ملاحظه ارباع کنند و در روز طلب کردن
ماه در هر ربع که باشند در آن گریخته طلب کنند و اگر ارباع تجدید در باب
حرب گذشت ۱۵ اگر قمر از تحت الشعاع بیرون آمده باشند و نحسی
پیوسته از تربیع یا مقابله طلب کردن نیکو باشند و محذورات وی
سه چیز است ۱ نشاید که قمر تحت الارض بود خاصه در وتد الارض
که یافتن متعذر بود ۲ نشاید که ستاره که قابل تدبیر ماست در جانب
که آن دلیل بود در پوشیده ماندن حال گریخته و گم شده ۳ احتراز باید نمود

از سقوط تربیع از طالع و از یکدیگر که آن دلیل تعویق باشد و فی الجمله
بباید کوشید تا در وقت گریختن کسی یا کم شدن چیزی قمر زاید النور بود
یا ناقص النور در بروج منقلب بود یا ثابت اگر ناقص بود امکان
یافتن بود خصوصا که در برج ثابت باشد و اگر زاید بود مشکل تر بود
یافت خصوصا که در برج منقلب بود و گفته اند بر سر تقدیر اگر در برج ذو جسدین
باشد ممکن که گریخته بخود باز آید **فصل مناظره و مباحثه کردن را**
شروطات وی نه است ا باید که قمر در بروج مجسده باشد و گفته اند
در قوس اولی بود ب باید که قمر یکی از سعدین متصل باشد ج باید که
صاحب طالع بطالع ناظر باشد از وتد قوی حال بود د باید که قمر از
کوکبی علوی منصرف شده باشد که آن کوکب مستقیم السیر بود و مشرقی
در وتد بود و مقبول بود آن را در آن خانه نهادن باشد ه باید که قمر بکوکبی
متصل باشد که آن کوکب ضعیف بود و در برج منقلب و در زایل الوتد باشد
و در مباحثه عملی باید که قمر ناظر باشد بعطارد مسعود د ل ابو معشر میگوید
که در هر عملی که بین اثنین بود چون مجادله و مباحثه و منازعت و غیر آن

باید که

باید که خداوند عاشر مایل بجانب خداوند اختیار بود و برج سابع و خداوند او
تا طمع صاحب اختیار را بود ح باید که عطارد مسعود باشد و در طالع بود
تا واقع تدبیر بود بصاحب طالع ط باید که صاحب سابع متصل بود
بکوکبی ساقط که او را قبول نکند یا بکوکبی که روی باحتراق دارد و محدودات
وی سه چیز است ا نباید که صاحب سابع قوی حال باشد و خداوند طالع
بدو متصل ب حذر کنند از نحوست و ضعف عطارد ج نباید که قمر از کوکب ضعیف
بر گردد و بکوکبی قوی پیوندد **فصل وصیت بیمار نوشتن** شروطات
وی هفت است ا باید که قمر زاید باشد در نور و ناقص بود در حساب
ب باید که ماه متصل باشد بسعدی خاصه بمشتری ج باید که قمر شمالی و صاعد بود
قصرانی گوید در حال وصیت طالع برج ثابت کنند و قمر و خداوند
طالع باید که برج ثابت باشند تا آن وصیت تغیر نپذیرد د باید که قمر
قمر بطئی السیر باشد و متصل بکوکب بطئی السیر که آن دلالت بر عدم تغیر و ثبات
کند ه باید که اوتاد از نحوس خالی باشند و مشتری و زهره در وتد بود
و قمر با ایشان تا آن وصیت پایدارتر بود و ممکن که بیمار از بیماری

بر بهد و باید که صاحب طالع زاید باشد و در سیر و مسعود و متصل بسعود

که آن نیز دلیل خیر بود و محذورات وی شش است اول نشاید که

قمر در برج منقلب باشد که بیمار را خطر بود دوم حذر کنند از اتصال قمر

بکوکبی که تحت الشعاع بود دیگران کوکب زیاده در نگی بکنند و زود در برجی

تحویل کند سیوم نشاید که قمر مقارن مریخ باشد یا در تربیع و مقابلهٔ او که

بیمار را خطر باشد چهارم حذر کنند از آنکه مریخ در طالع باشد یا در وتدی

که بیمار را بیم بود و وصیت نفاد نیابد و اگر بجای مریخ زحل باشد بیمار را

بیم بود و اما وصیت بجای آورده شود **فصل سفر کردن بر خشکی**

این باب نیز مهم ترین ابوابست در اختیارات و حاجت بدین

بسیار می باشد پس درین اختیار سعی بلیغ کردن و اهتمام تمام

بجای آوردن اولی باشد چه اگر طالع وقت سفر منحوس بود و خداوند

طالع منحوس بود دلیل هرکت مسافر را و اگر قمر در درجات محترقه

بیم قطع است و بودن یکی از نحسین در طالع خطر فوتست و مانند این

و در بعضی از کتب مسطور است که روزی محتشمی از شهری بیرون شد و

[illegible]

عزیمت سفر مصمم کرد و اختیار وقت نفرمود و چون وی برفت

یکی از خانهٔ وی بصحبت جمعی از حکما که اختیار کرده بودی در راندو پرسید که

امروز سفر کردن را چگونه است حکما نظر کردند تربیع نحسین بود

و مریخ روی بانصراف داشت گفتند امروز برای سفر نیکو

نیست سایل فریاد برکشید که فلانی رفت حکما پرسیدند که

چه وقت بود گفتند بامداد نگاه کردند روز پنجشنبه بود و بامداد که

آن شخص رفته بود ساعت مریخ بود و قمر در طالع وقت و خداوند

ناسین مریخ و او نزدیک باحتراق و چون نیک نگاه کردند

ده درجه از طالع وقت گذشته بود که مریخ بعین احتراق رسید

سایل را گفتند اگر فریاد کنی و اگر افغان از امروز تا ده هم روز

خبر کشتن او برسد سایل دلتنگ از پیش ایشان برخواست و از

آنکه شنیده که روزی بدست ترکمانان خویش کسی را از عقب آن

شخص نفرستاد بلکه بیگانه را از عقب او فرستاد تا او را باز گرداند

چون روز دهم خبر کشتن آن محتشم و آنکه بر عقب وی رفته بود رسید

و مثل این روایات بسیار است حاصل سخن آنکه درین باب
اختیار سفر احتیاط نمودن ازجب و الزم است و قبل از
شروع در بیان شروط باید دانست که طالع دلیل مسافرت
و ابتداء سفر و نهم دلیل مقصد و هشتم دلیل قوام مقصد و چهارم
دلیل رجوع از سفر و قمر و عطارد کوکب سفر و مریخ دلیل قطع طریق
در سفر خشکی و زحل دلیل همین حال در سفر دریا پس در حال این
دلایل تامل باید نمود و اگر قوی حال و مسعود باید خبان ساخت
تا کار بمراد رود و این ملاحظه از جمله کلیات است اما شرایط خوبیکه
درین باب بجای باید آورد چهل است ا بایدکه قمر در برج ارضی
باشد و اولی آنکه منقلب بود تا سفر در از نشود و دیر نماند
ب بایدکه طالع وقت سفر و اوتاد آن طالع از نحوس خالی
باشند تا مسافر زود بمقصد رسد و آغاز سفر وقت حرکت باشد
از نکس اول مغار قتست ج بایدکه سعدی در یکی از اوتاد بود
که آن دلالت بر منفعت و کرزنت خبر کند اگر در طالع بود در ابتداء

سفر فایده رسد و اگر در عاشر بود در میانه سفر و اگر در سابع بود
فایده هم در مقام او بدو رسد بعد از رجوع و اگر در چهارم باشد
بوقت معاوده که روی بمنزل آورد چیزی روی نماید و در اختیارات
محی الدین مغربی آمده است که اگر در وقت سفر سعدی در طالع باشد
کفایة بود و چیز همه نقصانها بکند د بایدکه صاحب طالع از نظر نحسین سابع
باشد که در نحوست صاحب طالع مسافر را مخاطره عظیم بود خنانچه در
اختیارات طبری آورده که چون در وقت سفر طالع نحس باشد اگر
صاحب طالع مسعود بود دلالت بر صحت بدن کند و چون طالع سعد
باشد و صاحب منحوس دلیل مرگ مفاجات بود ه بایدکه سابع
دلیل مقصد است بسعدی آراسته بود و بایدکه صاحب سابع قوی حال
باشد و از نحوست پاک ز بایدکه خداوند نهم که بیت سفر است
سعدی بود و بهتر آنکه آن سعد بود طالع باشد و از مناحس سلیم بود
ح بهتر آنست که ماه در پنجم طالع باشد و بطلمیوس میگوید چون
قمر در پنجم بود در برج مسافر کم بود و حاجت او روا نشود و در راه

با آسانی از نحس رود و متاع بسلامت ماند ط باید که نحوسی از
ماه ساقط باشند و از طالع هم و سنجری در کتاب معانی آورده است
که در اختیار سفر کردن نظر نحوس بطالع سهل تر است از نظر ایشان
بقمر ی باید که ماه بمشتری یا بآفتاب متصل بود بمودّت یا باید که
تدبیر ماه قوی حال بود و در طالع یا وسط السماء یا بیت الرجا باشد که
آن دلیلست بر حصول خیرهای بسیار یب باید که در اختیار سفر ملوک
اصلاح خانهٔ دویم و خداوند وی بکنند که از جملهٔ ضروریاتست و رعایت
عاشر و صاحبش نیز لازم بود یج باید که ماه بخداوند خانهٔ خود ناظر
باشد ید باید که خداوند طالع در وتدی باشد سعود آراسته و از نحوس
دور یه باید که خداوند خانهٔ ماه در وتدی باشد از نحوس سالم یو
اگر آفتاب تربیع سعود باشد یا در مقابلهٔ ایشان دلالت کند
بر آنکه زود از آن سفر باز گردد یز اگر طالع مسافر معلوم است
باید که صاحب طالع وی از نحوس پاک باشد و سالخداه وی همچنین
یح باید که طالع وقت سفر هم طالع اصل مسافر باشد یا سابع یا رابع

و طالع تحویل و انتها بجای طالع اصل بکار توان داشت یط باید که
قمر در یازدهم یا پنجم یا سیم طالع اصل وی باشد و اگر در دهم و نهم
بود بهتر بود که قوی حال باشد و اختیار صاحب روضه آنست که در طالع
اصل بهتر بود و اگر طالع اصل معلوم نبود باید که نیت کند از بهر سفر و
بطالع مسئله نگرد و آن طالع را عوض طالع اصل بکار دارد ک باید که
قمر زائد النور بود و متصل بسعدی یا در خانهٔ سعدی کا اگر ماه زاید العدد
باشد خوبتر بود چه زیادتی عدد دلالت کند بر زود رسیدن بمقصود و
در راحت و شادکامی ماندن کب باید که عطارد که کوکب سفر است
در قدر خویش متصل بسعدی که آن دلیل آسانی سفر بود کج اگر سفر
تجارتست باید که دوم از طالع نیکو حال باشد و صاحب وی
بوی ناظر از تثلیث خواه ایمن و خواه ایسر و گفته اند خداوند
دوم فوق الارض باید و اگر به درجه درود و از دوم افتد روا بود کد باید که
اتصال محمود میان صاحب تاسع و خداوند طالع با الجمراد است
در آن سفر بخوبی بر آید که در اختیار سفر سلاطین باید که در اصلاح

و طالع

رب السنه بواجبی بگویند و کوکبی که در رقیم آن صفری محمود باشد در
طالع اختیار مراعات اختیار او نیز بکنند کو باید که عطارد مسعود بطالع
ناظر باشد بنظر سعد تا مهمات بر موجب دلخواه ساخته کرده
کز باید که کوکبی که قمر بدو می پیوندد مسعود باشد یا مقارن سعود تا
بهره تمام یابد کح باید که در اصلاح بیت غرض و کوکب غرض غایت
جهد بتقدیم رسانند و اصل در اختیار سفر بلکه در همه ابواب اختیارات
کونش داشتن غرض اوست و چون اصلاح کوکب غرض و خانه حاجت
کرده باشند مقصود فوت نشود کط اگر قمر منحوس است باید که او را
از طالع ساقط سازند تا زیانی نرسد ل چون ماه از طالع ساقط افتد
باید که خداوند طالع یا خداوند خانه ماه در اوتاد ماه باشند لا
باید که عطارد با ماه بود یا مقارن مشتری یا ناظر بوی از تثلیث که
که آن دلیل آسانی کارها باشد و اگر نظر تربیع بود دلیل زودی
مراجعت باشد لب بهتر آنست که طالع و هفتم و نهم و هشتم و خداوند
هر چهار از عداوت مریخ سالم باشند لج باید که مریخ در فرح باشد و نیکو حال

وسعدین

وسعدین بدو ناظر یا خود مکثر کند لد باید که در اصلاح سهم السعادة
و سهم السفر و خداوندان ایشان تا غایت سعی نماید له اگر طالع موضعی
که از انجا سفر میکنند معلوم است باید که سعدی در آن برج نهند یا باز رسیدن
بدان موضع در وقت کامرانی باشد لو باید که نیرین بیکدیگر یا بطالع ناظر
باشند لز اگر سفر بجهة عملی و منصبی است باید که خداوند عاشر از
طالع ساقط نباشد و درین نکته احتیاط فرمودن از لوازم است لح
باید که خداوند طالع از تحت الشعاع دور بود لط رعایت آن کنند که
مسافر از روی بکدام طائفه از مردم است م هر آینه باید که قمر را بدان
کوکب که جماعت از منسوبات وی اند متصل سازد و باتصال سعد بدو
و محذورات وی بیست و چهار است ا نشاید که خداوند طالع
از طالع ساقط باشد ب نشاید که ماه در برج آبی بود خصوصاً عقرب
و با فزاری گوید که نشاید وقتی دست دهد که جمله کواکب منحوس و بدحال
باشند و مریخ قوی و نیکو حال بود و بس رنج و وقتی چون ضرورة
افتد که اختیاری باید کرد قمر در عقرب از بروج دیگر بهتر بود ج حذر کنند

[illegible]

اگر نحوست ماه یکی از نحوس که او را با سفر خصوصیتی باشند ی نشاید که
هبوط سواقط و زوایل از طالع لصل اختیار کنند که نقصان کلی روی
نماید یا حذر کنند از بودن ماه تحت الشعاع که خلل آرد یب نشاید که قمر
در ثانی عشر یا سادس افتد یج نشاید که عطارد مسعود در ششم یا در
دوازدهم افتد ید نشاید که نیرین مقارن نحوس باشند یا در
تربیع و مقابله ایشان خصوصا آفتاب که آن دلالت کند بر دیر
ماندن در آن سفر و مسافر را مرض و حبس و خصومت روی نماید
و امکان موت بود و از آن سفر او را مراجعت دست ندهد
تا سعدی بدان درجه رسد که آن نحس بوده باشد ط نشاید که عطارد
محترق یا راجع بود ی نشاید که ماه در اوایل ماه متصل باشد بمریخ
که آن دلیل آفت است از دزدان یا از اعوان یا دشمنان یا از آتش
یا نشاید که ماه در اواخر ماه متصل بود بزحل که آن دلیل کند بر
موانع و آفات و نزدیک یونانیان ممازجت قمر با زحل بدوستی
خوبست یب حذر کنند از بودن ماه در رابع که آن دلیل دشواری

راه و دوری مسافت باشد یج نشاید که آفتاب در طالع بود که
بیم مخاطره باشد و بودن قمر نیز در طالع بیماری مسافر باشد و در راه
رنجی سخت بوی رسد ید نشاید که نیرین از طالع ساقط باشند
که دلیل درازی سفر یا موت مسافر است یه حذر کنند از بودن
قمر در طریقه محترقه که آن دلالت بر قطع رحم و عدم معاودت کند یو احتراز
کنند از مقابله نیرین با طالع که آن دلیل رنج بود یز نشاید که
صاحب ثانی تحت الارض بود خصوصا در رابع و خامس و سادس
و بعضی برانند که اگر صالح باشد تحت الارض جایز است یح نشاید که
قمر تحت الارض بود خاصه در رابع چه در ثالث و خامس روا داشته اند
یط نشاید که خداوند طالع با خداوند خانه قمر مقیم باشند
که عاقبت کار مسافر وخیم بود ک نباید که در ابتدای حرکت
یکی از نحوس در خانه افتد بیش از خانه قمر که از آن مستقیما خیزد
کا نشاید که یکی از نحوس در وتدی از اوتاد طالع بود که مر
مسافر را مقصد و مقصود در رسد کب طبری گوید نشاید که قمر در قوس بود

که آن موجب تعویق کارها و مهمات مسافر بود که حذر کنند از ضعف
و تباهی حال مریخ تا کار مسافر نیکو از پیش برود و قطع شود که
حذر کنند از نحوست ثامن و خداوند ثامن چنانچه در کتاب نزهة آورده است
که احذر نحوسة الثامن و صاحبه الخارج و الثانی و صاحبه الداخل
مراد از خارج مسافر است و از داخل کسی که دخول بلد یا مسکن کند
و چون سابع مسافر را دلیل مقصد است و ثامن ثانی اوست
دلیل مال خارج و فوائد او باشند در سفر و طالع دلیل داخل بلد است و ثانی
دلیل مال و غذا و منافع در مسکن پس بدین سبب از نحوست
این دو خانه درین دو اختیار حذر باید کرد فاین بعضی از افاضل
فرموده اند از ایام هفته در روزی حذر باید کردن از سفر جانبی
از جوانب ربع و برین منوال نظم کرده اند و ایراد آن خالی از
فائده نیست شعر سوی مشرق دوشنبه و شنبه ٭ مرو
ای برادر من به ٭ آنکه در مغرب آورد کینه ٭ روز یکشنبه است و آدینه
روز سه‌شنبه و چهارشنبه بفال ٭ مرو زنهار سوی شمال ٭ پنجشنبه خود

برادر مبر ٭ رخت خود جانب جنوب مرکب سفر کردن در آب
شروطات وی ده چیز است ا باید که ماه در برج های آبی بود
یا برج رطب و در عقرب مکروه است بسبب ضعف ماه در وی و دیگر
بسبب مریخ که صاحب اوست و دشمن است مر ساکن کشتی را
و محمد ایوب گوید در برج های خاکی روا بود و در قوس از بودن
قمر در برج خبر بار نبینند بد و میگوید بودن ماه در حمل دلیل صلاح کار
و میگوید در حمل کشتی بود و در ثور او را خطری خالی نباشد و در جوزا
پس از هشت درجه دلیل سلامتی باشد و در سرطان نفع ببینند و از
موج ایمن باشند و در اسد اگر نظر نحسی بود خطر کمتر رسد و در
سنبله دیر آید و در میزان چون از ده درجه بگذشت سفر برود
بجز راه شاید و در عقرب احتراز اولی بود و در قوس از موج تباه گردند
کشتی را خطری رسد و در جدی پس از سه درجه باکی نبود و ما اینج
احتراز بصواب نزدیکتر باشند و در دلو از رنج و تعب خالی نبود
و در حوت بی خطری نباشند و فی الجمله بنظر سعود خطر کم میشود و بنظر

نحوس خلل می زاید - باید که موضع قمر از نحوس خالی باشند ج باید که
طالع و سایر اوتاد مسعود بود ی باید که طالع وقت برج آبی باشند
و اگر بسعدی قرین بود بهتر ه باید که خداوند عاشر در برجی آبی بود
مسعود باشند و اگر خداوند طالع در برجی آبی بود با سعدی عاقبت
کار باشند ز باید که زحل در زوج بود و قویحال باشند تا آفتی نرسند
ح باید که قمر فوق الارض بود و زهره بدو ناظر تا از موج ایمن بود
ط باید که زهره و عطارد مسعود بطالع ناظر باشند که آن نیز دلیل
سلامتی بود ی باید که سعدی در طالع بود تا آن سفر بمراد رود و در
عاشر نیکو باشند و محذورات وی یازده است ا نباید که ماه
بزحل پیوندد خاصه از وتد اما اگر قمر در موضعی قویحال باشند متصل
بسعود غایله زحل کم کند - نشاید که در طالع ستاره مقیم بود
با امارت رجعت که کشتی دیر رود ج نشاید که ماه متصل
باشد بستاره مقیم که کشتی در آب راست نرود د نشاید که
زحل در برج آبی باشند تباه حال که بیم غرق شدن کشتی بود و فساد

حال

زحل در سعود دریا
لایق نیست
حال ... بجهاد

حال تزویج در سفر بیابان ه نشاید که طالع حدود نحوس بود
و احتراز باید کرد از بودن ماه در بروج نابته و در ده درجه
اول جوزا و بیست درجه آخر میزان و ده درجه اول جدی نیز
نیکو نبود ز نشاید که قمر تحت الارض بود خصوصا با نحسی و اگر
نحس زحل باشند دلیل در آب افکندن رختها بود ح حذر کنند از
نظر نحسین بیکدیگر و نظر عطارد بدیشان که آن دلالت بر شکستن
کشتی کند ط پرهیز دار از بودن زحل در طالع یا در تربیع و مقابله او که
بسیار بد باشند ی احتراز کنند از آنکه صاحب طالع بستاره مقیم
یا هابط پیوندد که بیم به گرداب افتادن باشند یا نباید که نحسی در
وسط السما بود که هول و هراسی عظیم آورد و بیم دیر ماندن و غرق
شدن باشند این شرایط که در سفر آب گفته شد با شروطات در
کشتی نشستن و کشتی در آب روان کردن تمزیج باید کرد و شروطات
اجزای سفینه در بحر علیحده گفته میشود و آن این است فصل کشتی در بحر و
آب روان کردن شروطات وی سیزده است ا باید که

قمر نیز در برجی آبی بود و عقرب مستثنی باشد در بین اختیار ج
باید که ماه از سعدین در عیوب یا کبره باشد و از تحت الشعاع
دور ی باید که سعدین در اوتاد و نیرین باشند ه اگر از بهر
تجارت در دریا می نشینند باید که ماه با عطارد مسعود باشد و
باید که خداوند طالع صاعد باشد و در طالع بود که آن دلیل رغبت
بر کشتی باشد ر باید که قمر زائد النور و العدد باشد که آن نیز
دلیل زود رفتن کشتی و سلامتی آن کند ح باید که ماه بمریخ نی
ناظر نبود از سرطان یا حوت چه مریخ دشمن کشتی نشیننده دریا را
ط باید که آفتاب مسعود باشد و از نحوس سالم ی باید که خداوند
طالع با خداوند خانه ماه در نهم یا دهم یا یازدهم بود که آن دلیل
زود رفتن کشتی و بمقصد رسیدن باشد یا باید که سعدین در اوتاد
باشند و اگر مشتری در تربیع ماه باشد عاقبة کار بود یب
باید که نیرین از تربیع و مقابله و مقارنه یکدیگر سالم باشند یج
اگر ماه نبهره ناظر بود و زهره تحت الشعاع دلالت کند بر ایمنی و [illegible]

بمقصد

بمقصد رسیدن و محذورات وی دوازده است ا نباید که
ماه در مجاق بود که موجب رنج رسیدن باشد ب نباید که
عطارد با زحل بود که مشقت رسد ج بودن عطارد با مریخ
دلیل تفرقه باشد د حذر کنند از آنکه یکی از نحسین با ماه ناظر باشند
یا با آفتاب که آن دلالت بر بلا و سختی کند و نظر مقابله بدتر باشد
ه نباید که صاحب طالع در چهارم و ششم بود که آن دلیل ناخوشی
بر کشتی بود و نباید که خداوند خانه قمر در وتد الارض بود که دلالت
بر تعویق امور اهل کشتی کند و در ششم نیز مناسب نبود ز نباید که
خداوند خانه ماه در مقابل ماه باشند که اهل کشتی را بیماری رسد
ح نباید که ~~خطوط~~ مریخ با ثوابتی که بر مزاج اند در حادی عشر
یا وسط السما باشند یا مقارن طالع که موجب فساد کشتی و اهل کشتی
باشد ط نباید که طالع حدود نحوس بود که مضرة عظیم رسد و حد نحوس در سفر
بیابان کمتر زیان دارد از سفر دریا ی نباید که ساعت روان شدن

ساقط کوکبی نحس باشد که بیم هلاکت بود یا حذر کند از بودن ماه
تحت الارض متصل بنحسی که بکشتی و اهل افتی رسد از جهت آن کوکب
یب حذر کند از رجعت سعود که دلالت کند بر بازگشتن مرادی
اما تلف نشود فصل در شهر و خانه نو شدن را حکم یکی است
درین اختیار شرائط احتیاط رعایت باید کرد که این باب از جمله
مهمات است که افراد مزاج و مصالح مراد اثری تمام دارد و دخول عمارت
از انست که چشم بر جایگاه مقصد افتد که آن اول وصول است
و مشروطات وی نوزده است ا باید که قمر در بروج ثابته بود و اگر
خاکی باشد بهتر ب باید که طالع و خداوندش از نحوس بری باشند ج باید که
دوم و صاحبش که دلیل معاش اند در مسکن قوی حال باشند د
باید که صاحب دوم کوکب سعد باشد ه باید که خداوند دوم فوق الارض
بود الا در نهم و گفته اند اگر طالع باشد بهتر و اگر صاحب ثانی نحس بود
باید که بطالع و خداوندش بنظر پسندیده ناظر نبود ز باید که قمر مقبول
باشد از خداوند خانه سعود ح باید که سعدی در وتد باشد تا دران شهر در

ماند

ماند و کارش بر مراد رود ط اگر خواهد که دران شهر بسیار مقام
کند باید که ماه در اسد باشد مقبول از خداوند طالع و سعدی در وتد مولود
ی باید که ماه در غایت قوت باشد بکلی از مناحس دور بود یا
باید که سهم السعادة در طالع یا در وسط السما بود ناظر بصاحب طالع
یب باید که ماه فوق الارض باشد تا دران شهر مشهور گردد اما اگر
دران شهر کارهای پوشیده خواهد کرد باید که ماه تحت الارض بود
و در تحت الشعاع بهتر باشد یج باید که صاحب ثانی مستقیم السیر بود
ید باید که ماه با صاحب ثامن باشد و فوق الارض بهتر یه
باید که ساعت دخول ساعت کوکبی سعد باشد یو اگر کار سلطان
یا عمل بزرگ میکند باید که قمر در دهم یا یازدهم باشد و مقبول بود از
خداوند طالع و اگر خداوند دهم کوکبی سعد بود و در طالع باشد و به تثلیث
آفتاب دلالت کند بر انکه کارش نظامی باشد در رعیت و مطیع
باشند و دوست دارند یز باید که رابع که دلیل مسکن و خانه است و صاحبش
نیکو حال بود یح صاحب کفایه گوید درین اختیار باید که زحل که کوکب

ساعة کوکبی نحس باشد که بیم هلاکت بود یا حذر کند از بودن ماه

تحت الارض متصل بنحسی که بدبختی و اهل افتی رسد از جهة آن کوکب

یب حذر کند از رجعت سعود که دلالت کند بر بازگشتن مرادی

اما تلف نشود فصل در نهر و خانه نو نشستن را حکم یکی است

[illegible] ـبت باید کرد که این باب از جمله

[illegible] مراد از وی تمام دارد و دخول عمارت

[illegible] ـند که آن اول وصول است

و شروطات وی نوزده است ا باید که قمر در بروج ثابته بود و اگر

خاکی باشد بهتر ب باید که طالع و خداوندش از نحوس بری باشند ج باید که

دوم و صاحبش که دلیل معاش اند در مسکن قوی حال باشند د

باید که صاحب دوم کوکب سعد باشند ه باید که خداوند دوم فوق الارض

بود الا در نهم و گفته اند اگر طالع باشند بهتر و اگر صاحب ثانی نحس بود

باید که بطالع و خداوندش بنظر نرسیده ناظر نبود ز باید که قمر مقبول

باشد از خداوند خانه سعود ح باید که سعدی در وتد باشند تا در آن نشیند

نماند

متسعو [illegible]

یا حم عما معود ما ۲ م

نماند و کارش بر مراد رود ط اگر خواهد که در آن نشیند بسیار [illegible]

کند باید که ماه در اسد باشد مقبول از خداوند طالع و سعدی در وتد بود

ی باید که ماه در غایت قوة باشد بکلی از مناحس دور بود یا

باید که سهم السعادة در طالع یا در وسط السماء بود ناظر بصاحب طالع

یب باید که ماه فوق الارض باشد تا در آن نشستن مشهور گردد و اما اگر

در آن نشیند کارهای پوشیده خواهد کرد باید که ماه تحت الارض بود

و در تحت الشعاع بهتر باشد یج باید که صاحب ثانی مستقیم السیر بود

ید باید که ماه با صاحب ثامن باشد و فوق الارض بهتر یه

باید که ساعت دخول ساعت کوکبی سعد باشد یو اگر کار سلطان

یا عمل بزرگی میکند باید که قمر در دهم یا یازدهم باشد و مقبول بود از

خداوند طالع و اگر خداوند دهم کوکبی سعد بود و در طالع باشد و به تثلیث

آفتاب دلالت کند بر آنکه کارش نظامی باشد و رعیت و برا مطیع

باشند و دوست دارند یح باید که رابع که دلیل مسکن و مقام خویش

نیکو حال بود یط صاحب کفایه گوید در بن اختیار باید که زحل که کوکب

هشکل است در فرح باشد و تو کجال یط طبری گوید اگر کسی بطالع
ناموافق در شهری رود باید که بگذارد تا قمر تمامی منازل بیست و
هشتگانه را قطع کند پس بطالع موافق و روزی سعد بیرون
رود و دو سه روز در بیرون توقف نماید تا قمر یک برج تمام برود
و آن رفتن کلی خوانند و بیرون ماندن را جزوی پس بطالع نیک
و اختیار موافق اندر شهر آید چنانکه خداوند دوم مسعود باشد
باقی شرایط رعایت کند و محذورات وی چهارده چیز است
ا نشاید که قمر در برج منقلبه باشد خصوصا که بنحسی متصل بود ب
روا نبود که خداوند ثانی تحت الارض بود که آن دلیل خوف
و دشواری باشد و هیچ مقصود حاصل نشود البته باید که بکوکبی [illegible]
متصل بود تا دفع آن عائله بکند ج نشاید که خداوند ثانی راجع باشد
یا تحت الشعاع یا مقیم که آن دلیل نفع و زود بیرون رفتن باشد د
نشاید که ماه با خداوند ثانی بود که کار زود بسته گردد ه نشاید که خداوند
ثانی با عطارد بود و مریخ نیز ناظر از سابع که آن دلیل قلت راحت باشد

اگر

اگر بجای مریخ زحل بود دلیل ضایع شدن مال و تعویق مهمات بود
و اگر مریخ یا ماه در قوس باشند یا ناظر بود بماه از قوس دلیل مضرت
بود از آتش ز نباید که خداوند دوم در چهارم بود که بیم مرگ باشد
خصوصا نحسی منحوس بود ح اگر صاحب ثانی در نهم بود دیر مقام نکند
و زود دیگر [illegible] ط اگر خداوند دوم در ششم باشد مخاطره کار زود و [illegible] بود
ی نشاید که قمر در چهارم بود یا با خداوند چهارم یا نشاید که صاحب رابع
در طالع بود که بسیار بد باشد یب در کارهای سلطانی احتراز کنند از آنکه
صاحب وسط السماء در چهارم باشد یا خداوند رابع در عاشر چه آن دلالت کند
بر آنکه شغل وی با تمام نرسد و رعیت و مال وی نبرد یج اگر نشد از آن
صاحب اختیار است نشاید که صاحب نهم در طالع باشد و صاحب ثانی
در سابع مگر خواهد که زود از آن شهر بیرون رود فکه بیعت قبول تخت
تاج بر تخت نشستن حکما در اختیار این معانی بحسب ملوک و سلاطین
احتیاط تمام کرده اند و اگر کسی را از ملوک طالع ولادت معلوم بود
طالع اصل بکار داشته پس باید که در منزوعات و محذورات وی هیچ دقیقه

تا فرعی نمانند اما شروطات وی جمله سی است ا باید که طالع و خداوند طالع
قوی باشند ب باید که ماه و خداوند خانه اش از نحوس ایمن باشند ج باید که
طالع وقت برج ثابت باشند و اسد که برج ملوکیت بهترین بروج ثابتات
درین باب امام ابو المعالی غزنوی گفته است که روا باشد که طالع
عقرب گیرند تا عاشر اسد افتد د باید که جای ماه برج ثابته باشند الا
عقرب که دلالت بر جنگ و شدت و فتنه کند و جدی نیز نشاید
خصوصا قوس و حوت مع شرطی که مشتری در برج ثابت باشند متصل
با آفتاب و گفته اند درین اختیار قمر در حمل نشاید که شرف آفتاب
و در سرطان نیز جایز است که اوج اوست ه باید که خداوند طالع
نیز در برج ثابت بود بادجدین و باید که صاحب طالع یکی از سعدین
ناظر باشند بنظر قبول خصوصا مشتری ز باید که قمر و صاحب بیتین ناظر باشند
مشتری را بر تثلیث و تسدیس باشند ح باید که دلیل ملوک یعنی آفتاب قوی حال
بود ط باید که ماه با آفتاب متصل باشند و آفتاب بمشتری اتصال قبول داشته
یا وی در وسط السما باشد
باشند ی اگر خداوند وسط السما مشتری باشند غایت نیکو بود یا بهتر آنست که

آفتاب

آفتاب در برج ناری بود چه آن برج تعلق بملوک دارند و آفتاب
دلیل ایشان است یا باید که اوتاد چهارگانه از سعدی یا مسعودی خالی
نبود بتخصیص وتد عاشر یب باید که خداوند عاشر خارج نبود بخداوند طالع
یج باید که آفتاب در وسط السما بود یا زهره و مشتری و بهتر آنکه در شرف
باشند ید باید که سعدین مرد و مشرقی باشند از نحوس و احتراق ایمن یه
خداوند عاشر یکی از دو
باید که خداوند طالع در وتدی بود که تا ملاکم نیز باشند که بسیار نیکو بود یو
جهد کنند تا قمر قوی حال بود و در وتدی افتد یز باید که صاحب طالع در
شرف خویش بود یا متصل بخداوند شرف طالع یح باید که درجه طالع یا
وسط السما از برجهای ناری یا هوائی بود که آن دلالت بر آراستگی
لشکر و زیادتی و مهابت پادشاه کند یط باید که ماه زاید النور باشد
ک باید که سهم السعاده قوی حال و مسعود باشند ناظر به نیرین و دریکی
از اوتاد خصوصا عاشر کا بهتر آنکه طالع وتدی از اوتاد طالع قران
گذشته بود یا از اوتاد طالع سال یا طالع اجتماع و استقبال مقدم که
آن بسیار پسندیده افتد و اگر طالع وقت همان طالع قران سابق

بوده اوسط و خواه اضعف بهتر بود كد اول آنكه طالع وقت عاشر طالع
آن شهر بود كه دار السلطنه است كه بايد كه عاشر و صاحب شش مشغول نباشند
كو بايد كه قابل تدبير قمر قوى و نيكو حال باشند و اگر قمر در خانه خود بود
بهتر كز بايد كه قمر از عطارد يا زهره منصرف بود و بشمس يا مشترى متصل
كه نيك ستيزنده بود كار پادشاه و رعايا برمراد رود كح كوكب ثابته
آنكه در قدر اول و نسبت يا دوم بايد كه بر دقيقه طالع بود يا وسط السما شرط آنكه
بر مزاج سعدى بود كط بايد كه قمر از كوكب سفلى منصرف بود و بكوكب علوى
متصل شرط آنكه آن كوكب ماه را منحوس نكند ل بايد كه سهم الملك و السلطان
نيكو حال باشند و خداوند شش در عاشر قوى حال بود و از منحوس لا بايد كه
خداوند عاشر صاعد باشند يا روز برج و جهات در شرقى بود لب بايد كه راس
در موضع نيكو باشد از طالع و بهتر آنكه راس صاحب طالع بود لج
بايد كه صاحب طالع شرقى بود و اگر صاعد باشد بهتر لد بايد كه قمر از كوكبى
هابط برگردد و بكوكبى صاعد بپيوندد كه سعد باشد له بايد كه خداوند طالع متصل
باشد بستاره كه آن اقليم كه آن ملك در آن مالك است لو بايد كه ستاره

آن

م

آن اقليم شرقى باشد و صاعد قوى حال بود لز بايد كه طالع و خانه ماه و خدا
وند خانه ماه بروج مستقيم الطلوع باشند تا كار برمراد رود لح بايد كه مريخ
بخداوند طالع بپيوندد و بدو نرسد م بايد كه مريخ از نحوست ساقط باشند
و زحل درين باب از مريخ ضرر زياده كند اگر ميسر نشود كه قمر را در اسد
نهند ناظر با آفتاب بنظر مودت و آفتاب در جائى نيكو بود نهايت كار باشد
ما حكيم ماشاء الله مصرى و قصرانى و كندى و خجندى كه از استادان معتبرانند
شرط كرده اند كه چون صاحب وتد عاشر شرقى بود و از احتراق دور
سلطنت دراز تر كند و در كامرانى و شادمانى گذرد مب بايد كه در اختيارات
امور ملكى ميان طالع اختيار و طالع سلطان و شرايطى كه معتبر است نگاه
دارد تا ضررى بار نگردد نه ملك و نه مملكت و محذورات چهارده است
اول نبايد كه قمر در بروج منقلبه باشد روا نبود كه خداوند طالع
در برجى منقلب بود كه دلالت بر عدم ثبات و بقا كند ب نبايد كه ماه
ماه ناقص بود در نور يا عدد يا حساب خصوصا كه متصل باشد بنحسى كه دلالت
بر سستى كار كند ج حذر كند از برجى كه موافق ملوك نباشد چون سرطان

وعقرب وجدی و دلو وازین بروج نه طالع توان ساخت ونه موضع
ماه توان کرده درین اختیار ه حذر کنند از آن بروج زحل یا مریخ یا
بود و حذر کنند از آنکه نحوس بطالع ناظر باشند خصوصا از اوتاد
یب بر حذر از نحوست جوز اجتماع یا استقبال مقدم یا استیلای نحس
بدان جزو که اگرچه در همه اختیارات این معنی را رعایت باید کرد اما
اینجا محافظت آن اولیت وانسب یج حذر کنند از اوقات
کسوف وخسوف که بسیار رد بود و درین معنی مبالغها نموده اند
ید نشاید که ماه در زائل بود منحوس یه نشاید که ماه از
آفتاب منصرف بود که دلیل نقصان کارها باشند یو حذر کنند از
از بودن ثابته قالع بر درجهٔ طالع یا عاشر وازثوابت نحوس
پرهیز احتراز واجبست یز حذر کنند از مجاسدهٔ زحل و نظر او با
صاحب طالع وخداوند وسط السماء هر نظر که باشند وگفته اند مقابله
وتربیع ومقارنه بتر باشند وانظار دیگر زیان زیاده نرسانند
یح حذر کنند از آنکه صاحب طالع در بیت زائل ومدبر افتاده

[illegible] حذر کنند [illegible] بود [illegible]

بود

بود که کار نفاذ انجامد فکر لوالبستن را شروطات
ومخنث است ا باید که ماه در خانهای عطارد و زهره و مشتری بود
واگر از برای حرب بود در خانهای مریخ بهتر بود و در عقرب نیکوتر
از آنکه برج ثابت و مریخ و درین باب اصلی و قوتی تمام دارد
ب باید که خداوند طالع در خانهای مشتری یا مریخ بود ج باید که
ماه و خداوند طالع از نظر مریخ یا آفتاب خالی باشند وخاصه تثلیث
یا تسدیس که آن بهتر بود د باید که طالع و خداوند وی و ماه
و صاحب خانه وی مسعود باشند ه باید که خداوند طالع مستقیم السیر باشد
و باید که صاحب بیت قمر مشتری بود و اگر مستقیم باشد بهتر
ز باید که قمر بسعدین متصل باشد ح اگر ماه در خانه مریخ بود
مقارن سعدی و مریخ ناظر باشد بدان سعد بود و نهایت
ستوده باشد خصوصا در اول ماه و محذورات وی ثابت
ا حذر کنند از آنکه خداوند طالع راجع بود که آن دلالت بر کراهیت
لشکر کند و نفرت ایشان از امیر و گفته اند اگر صاحب بیت قمر

راجح بود و همین عمل کند ب روا نبود که ماه در سرطان باشد
چه آن کار را پایدار چندان نبود ج نشاید که قمر بزحل پیوندد
خصوصا بعداوت **فصل لوا گشادن** اگر خواهد که لوای پادشاه
بار گشاید که دیگر باز نخواهد بستن باید که هفت چیز رعایت کنند
ا باید که ماه در بروج مجسده باشد ب باید که طالع نیز یکی از این
برجها بود ج باید که ماه در یکی از این اوتاد بود د باید که قمر بسعود
متصل بود ه باید که قمر در نور و عدد زاید بود و باید که ماه شمالی
صاعد باشد ز باید که طالع از نحوس سالم بود و اگر بار بستن
آن مطلوب نبود و نخواهد که بار دیگر بسته شود چهار شرط
بجای باید آورد ا ماه را منحوس باید ساخت ب طالع برجی باید
نهاد از بروج نحسین و صاحبش در وی ج باید که ساقط باشد
از طالع و بهتر آنکه در ششم یا دوازدهم بود د باید که قمر در برج ثابته
باشد در یکی از خانهای نحسین و بهتر آنکه در حد نحس بود بالجمله
مطلوبست درین باب وجود کرد **فصل استفتاح خراج و جبایت**

مزروعات

مزروعات و وی نشست ا باید که ماه متصل باشد بزحل و اول
ماه از تثلیث باشد بس ب باید که قمر در خانه زحل باشد بنظری که
سعود بوی ناظر باشند که آن دلالت بر دوام عمل و اتصال
مال فراخ کند ج باید که وسط السما برجی ثابت باشد و از نحوس پاک
تا عمل باقی ماند د باید که یازدهم را بیت المال عمل است چندانکه
تواند اصلاح کند ه باید که خداوند یازدهم را بصاحب عاشر نظری
باشد از مودة و هر دو بخداوند طالع ناظر باشند و باید که هر دو
یکدیگر بنگرند و بطالع عاشر نیز ناظر باشند که غایت کار بود
ز باید که ثانی و خداوند او نیکو حال باشند ح طریق گویند بهترین
اختیار درین باب آنست که قمر در حدی باشد یا در اول برج
بزحل ناظر تا رعیت ترسنده شوند از سیاست و اگر بسعدی
نگرد بهتر باشد و رعیت خوش دل باشند و حذر باید کرد از
فساد ثانی و خداوند نحس و صاحب حادی عشر که در آن کار تعویق
افتد **فصل طلب عمل کردن را** مزروعات و وی نشستن است

ا باید که وسط السما را اصلاح کند ب باید که حادی عشر نیز صلاح
بود تا آرزو در بمقصود رسد و عمل او بزرگتر بود ج باید که خداوند
وسط السما در وسط السما بود و اگر نه باری وسط السما از نحوس
خالی باشند د باید که خداوند آن شهر که در وی طلب عمل میکنند
مسعود باشند و ناظر بوسط السما و صاحبش ه باید که قمر و عاشر
از نظر مریخ نمود تا خالی نباشند خصوصا در آخر ماه حکیم ماجرینی
گوید اگر خداوند وسط السما و خداوند خانه قمر با مریخ باشند در اواخر
ماه ورا امثال این اختیار بد بود حرب و خراج ستاندن و قطع
آن ببندند و بود و باید که خداوند وسط السما و صاحب طالع
را باهم موافقتی باشند و اتصالی بکنند و دیگر طبع آن مهتر و
وجه آن عمل بباید دانست و این شروطات را با شرایطی که
در باب حاجت خواستن ذکر خواهیم کرد بمریخ باید کرد بمقتضای
مقام و محذورات خلاف شروطات نبود قبل ولی عهد ساختن
را بعد از ملاحظه بعضی از شرایط بیعت و جلوس سلطنت که سابقا

مذکور شد

مذکور شده قدری از شروط حکومت و امارت نشستن که بعد از این
بیاید شروطات خاصه وی دو چیز است ا قمر را در بروج ثابته
باید گرفتن ب قمر را مقارن زهره باید ساختن و حذر باید
کرد از نظر قمر بنحسین و با آفتاب از تربیع و مقابله و مقارنه قبلا
رفتن بعمل را شروطات وی چهار است ا باید که مشتری
در طالع باشد یا در سابع تا در آن رفتن خیر و شادی یابد ب
باید که ماه بسعدی مقبول باشد ج باید که زهره از وی بدی بماه
ونشر نکرد د باید که ثانی صالح باشد و صاحبش نیکو و محترق نبود
وی هم چهار است ا نشاید که ماه تحت الشعاع باشد
که در آن کار هیچ خیر نبود ب نشاید که ماه بیکی از نحسین ناظر بود
یا با ذنب باشد که هم مخاطره بود ج حذر کند از آنکه نحسی در
دوم باشد که کار آنکسان که از وی مانده اند تباه شود
د نشاید که ماه و خداوند طالع منحوس باشد که این بار
در راه اندوهی رسد یا خبر موحشی شنود قبل دیدن

ملوک و اکابر شروطات وی شش است ا باید که طالع برجی
ثابت باشد خصوصا اسد ب باید که قمر در شرف بود و بستارگان
سعد متصل ج باید که خداوند طالع ستاره سعد بود د و اگر
خداوند طالع ستاره سعد باشد بهتر ه باید که قمر زاید النور بود
تا کار برمراد رود و باید که خداوند وسط السما و خداوند ثانی زا با هم
موافقتی باشد و اگر قمر بمریخ ناظر باشد بنظر مودة از جایگاه موافق
بسیار پسندیده بود و محذورات وی دو است ا حذر باید کرد
از نقصان نور قمر که تباهی آرد ب نشاید که نحوس و خداوند نحس
و صاحب نحس و خداوند خانه ماه ناظر باشند و درین اختیار صلاح
حال آن کوکب که آن بزرگ از منسوبات ویست ملاحظه باید
کرد و صاحب طالع خداوند اختیار بوی متصل کردانید و اگر قاضی
مرود با شرائط باب صاحت بمریخ دارد و این نکته که ذکر رفت
از کلیاتست و اگر رعایت کرده شود فایده بسیار دهد
قلع عرض کردن نامه و دفتر بسلطان شروطات وی چهار است

ا باید که طالع اسد باشد ب باید که ماه در وسط السما بود و پیوسته
بسعد و اگر خداوند ها وسط السما بسعد بود اولی بود ج باید که قمر زاید النور
والعدد باشد د باید که قمر زاید بود و بکوکبی پیوسته باشد که او نیز
زاید باشد و محذورات اضداد اینها باشد که یاد کرده شد قلع
بار دادن و عرض لشکر دیدن شروطات وی دو است ا
باید که قمر در بروج منقلبه باشد الا جدی ب باید که طالع و صاحب
طالع قوی حال باشد و محذورات وی هم دو است ا نشاید که قمر
در اسد و عقرب بود ب نشاید که مقارن نحسی باشد یا متصل
بانحسان بعداوت قلع حکومت و امارت نشستن اگر امیر ب
از خواص پادشاه و اگر یکیست از خدم او که در موضع امارت
خواهد نشست حکم همه یکیست و درین باب ملاحظه باید کرد و درجه
عاشر دلیل است بر عمل او و وتد مغرب بر حال خصم و نامهی بر
وی بند و فعال و طالع بر خلیفه و سلطان و وتد زمین بر نهدی که مقصد
اوست در برج پنجم بر رعیت و دوم برد بر او و سیوم بر اصدقا او

ح بصلاح باید آورد آن را که از طالع بهره دارد چون
خداوند حد و وجه و شرف و خداوند شرف دلیل حال او بود
در ذات و خداوند حد دلیل صلاح و فساد معیشت او باشند
و خداوند وجه دلیل حجاب و نواب و ولی بود ط باید که
سهم السعاده و خداوند بس نیکو باشند که آن دلیل نفع تمام بود
ی باید که خداوند وسط السماء شرقی باشند که آن دلیل قوت
و زیادتی جاه بود یا اگر خداوند طالع بپیوندد به مودت
با ماه و زحل متصل باشند و فزاید بود و در نور دلیل آن باشد
که مدت دراز در آن حکومت بماند یب باید که خداوند
طالع به مودت بخداوند یازدهم بکند تا مال به آسانی بدست آید
یج باید که خداوند یازدهم از نظر نحوس دور بود که آن
دلالت بر اصابت رای کند ید نظر بخداوند ثانی و صاحب
حادی عشر دلیل سهولت خراج و بسیاری آن بود و محذورات
وی ده است ا انا ده که صاحب عاشر بصاحب حادی عشر ناظر بود

و حادی عشر بر عاملی که آن شهر را باشند و حال مال و خراج او و نهم
بر عاملی که بعد ازان بوده است و ششم بر عبید و خدم او و دوا
زدهم بر ستوران و بندگان او و پس تفحص این حالات بر حسب سعود
و نحوس و مواضع ایشان و اتصال بعضی از ایشان ببعضی می باید کرد
و فی الجمله درین باب آنچه نظر کرده اند از جزئیات شانزده است
ا باید که طالع برج ثابت باشد و اگر منقلب باشد آن کار را
ثباتی نبود و اگر ذو جسدین بود دلالت کند بر آنکه بار دیگر این عمل
بدو دهند یا کسی را بدو شریک کنند ب باید که خداوند عاشر از
نحوس دور باشند ج باید که صاحب وسط السماء بخداوند حادی عشر
ناظر بود بنظر پسندیده د باید که قمر بخداوند خانه خویش بکند
بدوستی ه باید که قمر در غایت قوت و نیکو حالی باشد و اگر
قمر را نیکو حال نتوان کرد از طالع ساقط باید کرد و باید که صاحب
رابع قوی حال بود و ناظر باشد بسعود ز در اصلاح یازدهم خداوند
اوسعی بلیغ باید نمود تا مراد دنیی بکلی بیابد و خراج آسان بدست آید

درو نمی باشد که آن بر دلیل حبس [illegible] احتراز کنند از اتصال ه و بعید بود خداوند

تبع

بعداوت - بپرهیزد از آنکه خداوند طالع بصاحب ششم نگرد ح
نشاید که قمر در زمانی عشر افتد یا سادس یا ناظر بخداوند این دو
برج که آن دلیل گرفتاری و حبس و بند باشند ی حذر باید کرد
از آنکه خداوند دوازدهم بخداوند طالع بپیوندد و خداوند طالع در
وتدی باشد که آن برج دلیل حبس و قید بود ه احتراز کنند از آنکه
اتصال خداوند و صاحب عاشر بخداوند رابع نگرد که دلالت بر دوری
عزل کنند و نشاید که قمر در درجهٔ استقبال باشد که مخالف [illegible]
بد بد آید د نشاید که خداوند خانهٔ قمر راجع باشند و نه خداوند
طالع که آن دلیل گرامیت دعیته و تفرقهٔ ایشان باشد از ولی
ح حذر باید کرد از بودن ماه در عقده خصوصا ذنب که آن
دلیل گرنجتن باشد ط بپرهیزد از بودن صاحب طالع در وبال
و هبوط و حضیض یا بودن قمر در هبوط که دلیل نکبت و حبس کنند
ی نشاید که در جهاء وسط السماء زائل باشد که غایب باشد
قلوقصه بردن نزد سلطان مشروطات وی دوست

اول

ا باید که قمر در خانهٔ سعدین باشد - باید که قمر در هر خانه که از خانها
سعدین بصاحبش نگرد و محذورات وی سه دو هست ا نشاید که
قمر با زحل و ذنب و مریخ باشد - حذر کنند از آنکه قمر در خانهٔ نحسین یا حدود
ایشان بود قلوحی محاسبه و کلا کردن مشروطات وی سه است
ا باید که طالع اسد باشد - باید که قمر در نور زیاده و در وسط
ح اگر اختیار کننده با کسی خصومت میکند باید که قمر زاید باشد
در نور و میان تربیع اول و مقابله باشند ی باید که قمر صاعد بود
و متصل بسعود ه باید که سعود در طالع باشند یا عاشر یا ناظر بطالع
و عاشر یا بخداوند ایشان و باید که خداوند طالع در وتدی باشد
یا در موضعی نیکو و قوی حال بود د باید که صاحب طالع مستعلی باشد
بر صاحب سابع یا متصل بود بدو ح باید که قمر از کوکبی قوی منصرف
شده باشد و بکوکب ضعیف متصل بود ط باید که سهم السعادة در طالع
یا در وسط السماء که طغرا اختیار کننده رابع دو و محذورات وی آنست که
نشاید که ماه ناقص النور باشد و خداوند خانهٔ آن نحس منحوس اما

اگر کسی اختیار کند که خصومت میکند این حال مرعی باید داشت و خداوند طالع
نیکو حال و مسعود تا حجت صاحب اختیار قوی تر باشد و بر خصم ظفر یابد
فصل ابتدای اعمال و اشغال دیوانی شروط آن وی دو است ا
باید که قمر در خانه عطارد باشد ناظر بزهره یا در خانهای زهره بود
ناظر بعطارد ب باید که ماه بیکی ازین کواکب که گفتیم متصل باشد و از
دیگری منصرف و احتراز کند از بودن قمر در خانه مریخ که موجب نزاع
و فتنه و ملالت باشد فصل اوقات دعا کردن شروط آن وی
پنج است ا باید که طالع آن وقت برج اسد یا قوس باشد
ب باید که آفتاب یا مشتری در یازدهم طالع باشند یا در وسط السماء
متصل بخداوند خانه خود یا بصاحب شرف خود یا با رب مثلثات
خود ج باید که قمر بری از نحوس باشد د باید که ماه متصل بود با
مشتری از او ناظر ه باید که قمر در اسد یا قوس بود ناظر بخداوند
طالع و احتراز کند از ضد او نحس نظر و گفته اند بودن قمر در عقرب
درین عمل بی کراهتی نیست فصل اوقات دعا کردن را این باب منفعت بزرگ

و بسیار

و بسیار فایده و حکما را درین باب تصنیف بسیار است و فلاسفه
این باب را از سفها و جهال قوم پوشیده داشته اند تا این باب دعوات
در شهوات خویش و محارم شریعت استعمال نکنند و فی الجمله شروط
وی سی و شش است ا چون حکما دانسته اند که مسعود ترین
کواکب مشتری و زهره چنین فرموده اند که در وقت دعا کردن باید که
یکی ازین دو سعد در طالع وقت باشد و دیگری در رابع تا ابتدای کار
و عاقبت وی بخوبی بود و بعضی گفته اند سعدی در طالع باید یکی در عاشر
تا کار بمراد بر آید و گفته اند سعدی در رابع باید و دیگری در عاشر تا
مهمات دینی و دنیوی ساخته گردد و بهتر نزد بعضی آنست که یک سعد در
رابع باید و یکی در تاسع تا سعادت هر دو سرای حاصل گردد ب آنکه
این هر دو سعد باید که شرقی باشند و مقبول و از نحوس و ضعفهای
دیگر خالی و حقیقت آنست که سعد اکبر شرقی باید و سعد اصغر مغربی
ج باید که قمر مقبول باشد و متصل بسعدین د اگر دعا برای آخرت
و طلب جمعیت خاطر و امان وقت باید که قمر در خانهای مشتری باشد

متصل زهره و این صورت تجربه پیوسته ه و اگر دعا برای کارها
و زیارت و طلب مال باید که قمر در خانهای زهره باشد متصل مشتری
و این معنی نیز مجربست و دعا بهر مهمی که باشد کوکب الفرض و از
وی مقبول بود چنانچه برای طلب پادشاه باید که قمر با آفتاب باشد
و با اتصال بپیوندد ه و آفتاب بیکجا باشند و برای طلب علم حال عطارد
ملاحظه کنند و قس علی هذا د باید که کوکب الفرض مسعود باشد ح باید که
سعود در خانه فرض جمع باشند ط باید که مشتری ناظر اسد بود
و اگر در خانه باشند اول باشد ی باید که ماه منصرف باشد از نحوس
طالع و متصل باشد بمشتری یا منصرف از متصل کند و زند طالع با اتصال محمود
یا باید که صاحب وسط السما ناظر بود بخانه خویش یب باید که صاحب
طالع در وسط السما بود یج باید که اوتاد از نحوس سلیم باشند ید
باید که صاحب طالع متصل باشد بمشتری بجا سد از نحس بود و تهر باشد
یه اگر قمر در اسد بود و آفتاب در حمل یا آفتاب در اسد و قمر در
حمل در بزرگی و رفعت جو استن را نیک باشد یو اگر مشتری در خانه

با شرف

با شرف خویش باشد و قمر بود و بیوند دو از ثور یا میزان و قت
اجابت دعا باشد و بهتر آنست که فی الحال دعا مستجاب باشد
یز و اگر قمر در حوت بود و زهره در سرطان دعا بغایت
مقبول بود علی الخصوص در تأهل و تزویج یح برای طلب مساکین
و ضیاع و ابنیه باید که زحل در میزان بود و قمر در دلو یا قمر در
میزان و زحل در دلو یط برای ریاست و استیلا مریخ در حمل
باید و قمر در اسد ک برای طلب علم و کتابت و اشتغال دیوانی
باید که عطارد در پانزدهم درجه سنبله بود و قمر در پانزده درجه
سرطان یا در پانزده درجه ثور یا عطارد در جوزا باید و قمر در درجه
شرف و آفتاب در حمل یا اسد بتسدیس عطارد کا برای قضای
اعمال دینی و طلب زیارت باید که قمر متصل باشد بمشتری چنانکه
قمر در سرطان باشد و مشتری در ثور یا مشتری در سرطان و قمر
در ثور و این مناسب تر است کب برای ملک و سلطنت باید که
قمر متصل باشد با آفتاب بشرط قبول و اگر آفتاب در وسط السما بود

بهتر کج برای کم شدن آفتاب در نوزده درجهٔ حمل باید و قمر
در سه درجهٔ ثور کد برای جاه و حرمت آفتاب در حوت باید
و قمر در سرطان که برای موافقت و الفت زهره در بیت
و شرف درجهٔ حوت باید و قمر در ثور یا در سرطان کو بهتر آنست که
طالع دعا کردن نوزده درجهٔ سرطان نهند تا سه درجهٔ حمل عاشر بود
و اگر سه درجه اسد طالع کنند تا بیست و یک درجهٔ حمل بر وسط افتد
اولی باشند باید که از نوزده درجهٔ سرطان آغاز کنند دعا کردن
و خضوع و خشوع کردن تا این وقت بدعا رسد و چون بیست درجه
اسد برآید باید که قطع کنند کز نکتهٔ مفیده جامع کتاب آنست که ابو معشر
میگوید که چون خداوند طالع در اصل ولادت یا در طالع تحویل مسعود
افتد اما السعادة صاحب تاسع یا بوقوع سعدی در طالع اصل یا تحویل
بهر سعدی بخداوند تاسع یا بجا شده صاحب طالع و خداوند تاسع
بار اش هرگاه حسن وضعی واقع شود وقت اجابت دعا است
کط خواجه ابو الحسن بیهقی در کتاب ذخایر الحکمه آورده است بهترین

وقتی

وقتی دعا ها را آنست که مشتری بار اش محاسد بود و مشتری
راجع بود یا در سیر بار اش موافق بود و این را اثر زیاده
باشد در اجابت دعا کل اعتقاد یهود آنست که در ملت موسی
علی نبینا و علیه الصلوة و السلام وقت بود که قمر از استقبال باز
گردد و به سعدی نپیوندد و بهترین استقبالات آن بود در عزم ایشان
که قمر در میزان باشد و آفتاب حمل و میزان افتد ل نصاری چنین
گویند که وقتی که قمر از مشتری بر گردد و در راس بپیوندد و وقت اجابت
دعا بود لا اختیار حکما یونان در استجابت جمیع دعا ها آنست که
طالع چنان اختیار کنند که مشتری در راس و مقارنه و در وسط السما باشد
و زهره در نفس طالع و مشتری در راس و در تاسع و زهره در
رابع یا زهره در طالع دلیل ابتدا است و مشتری در رابع که دلیل
انتهاست بغیر از آنکه موضع هر دو سعد نیکو بود و نحوس از مقابله
و مقارنه و تربیع ایشان ساقط باشند و قمر بدیشان متصل کرکی
از این شرایط باطل باشد حکم ضعیف بود لب شرط اعظم در این باب

ملاحظه کف الخضیب است و او کوکبی است ثابت شمالی و قدر
سیم بر مزاج زهره و زحل و در تاریخ تالیف این کتاب که غره
ذیحجه الحرام سنه ثمان وسبعین وثمانمایه است هجریه موافق یازدهم
شهریور ماه قدیم سنه ثلث واربعین وثمانمایه است یزدجردی بمقتضای
حساب زیج ایلخانی قدس سره جامع این کوکب در حمل است
بیست و هشت درجه قریب دو دقیقه و بمحاسبه زیج جدید سلطانی
گورکانی انار الله برهانه مؤلفه هم حمل است به بیست و هشت درجه
و سی و دو دقیقه و این درجات تقویمی و ست استاد ابوریحان
رحمه الله در آثار الباقیه آورده است که حکیم یعقوب بن اسحق
کندی رساله ساخته است مقصود بر اوقات دعا و در آنجا گفته است
که هرگاه که قمر و عطارد مقارن کف الخضیب باشند هر آینه وقت اجابت
دعا باشند و هر دعایی که در اصلاح تن مستجاب شود و اگر آفتاب
بد و پیوندد دعا جهة توانگری و شجاعت مستجاب گردد و اگر زحل
نیک حال بد و پیوندد امید اجابت دعا باشد و در نیمه آخر عمر

سعادة

سعادة یابد اگر زحل منحوس بود حال بر عکس بود و دعا کننده
درویش و فقیر و بی نوا گردد چه بعضی از ادعیه است که منعکس
میشود بر داعی و آنچه خلاف تمنای اوست حاصل میگردد و چنانکه اهل
طبرستان در زمان حسین بن زید العلوی که ببلای قحط و جدب مبتلا
بودند باستسقا بیرون رفتند و هنوز از دعا فارغ نشده بودند
که حریق در اطراف شهر پدید آمد و بیشتر سوخته گردید و اگر اختیار
وقت دعا کردن کرده بودند دعای ایشان منعکس نگشتی و چون
مشتری بد و پیوندد و دعا کند بنصرت خواهد بر ظالمی ظفر یابد و اگر
زهره بد و پیوندد در حال خواستن دعا مستجاب شود اما آنکه چند
در مال او زیاده شود و از عمر نقصان کند و اگر مریخ مقارن گردد
دلالت کند برآنکه داعی درین وقت بر مدعو علیه ظالم است اما
دعا زود مستجاب گردد و بدین باب در اوراد و طلسمات و عزایم
و افسونها استعانت خواهد تا اینجا سخن استاد است
اگر وقتی اجتماع نیرین باشند بر درجه کف الخضیب عظیم وقتی بود

استجابت دعا را و هر کوکب که با آفتاب بهم در یک درجه بود هم وقت
دعا کردن را شاید علی الخصوص که زهره و عطارد بود و اکابر گفته اند
زحل و مریخ نشاید لد اگر عطارد با راس در یک موضع مقارن
گردد وقتی مرجو بود مر اجابت را و قران عطارد و مشتری همین
حکم دارد لو اگر راس با این کوکب ثابت مقارن شود
هم اجابت دعا بود لز اگر زحل و مشتری با این کوکب قران کنند
وقتی که راس در جدی بود و بسیار پسندیده است لح برای
دعای زوال خوف و رنج می شاید که زحل مقارن کف الخضیب
باشد اما بشرطی که شمس در درجه شرف باشد لط اگر بخداوند بیت
خود شوند حاجت زودتر و بهتر بر آید و محذورات این باب
چهار است ا آنست باید که قمر متصل باشد باجرام و شعاع نحوس
از عداوت ب احتراز کند از رجعت و احتراق سعدین مگر
رجعت مشتری وقتی که مع الراس باشد ج حذر کنند از مقارنه
و مقابله زهره و زحل با کف الخضیب که بس نافذ است د نشاید که

زحل

زحل با مریخ با آفتاب باشند در درجه کف الخضیب که
خلل آرد فصل حاجت خواستن از ملوک شروطات وی سی و چهار است
ا باید که طالع برج ثابت باشد خصوصا اسد اگر حاجت از سلطان
خواهد در برج ذو جسدین نیز جایز داشته اند ب باید که قمر در برج ثابت
یا ذو جسدین ج باید که ماه متصل باشد بسعود د باید که صاحب
طالع بر سعود شوند ه باید که ماه زاید بود در نور و عدد و صاحب
و باید که ماه در طالع بود و گفته اند اگر در نور زاید بود یا در وسط السما بهتر
ز باید که ماه شمالی صاعد بود ح باید که صاحب طالع مقبول باشد از
صاحب عاشر ط باید که صاحب طالع بطالع ناظر بود و همچنین ی اگر ماه
بخداوند بیت خود شوند حاجت بهتر بر آید و زودتر روا گردد یا
باید که قمر بسعدی متصل بود که آن مستقیم باشد و زاید در سیر تا کار بمراد
یب باید که ماه با صاحب طالع بود و متصل یج باید که ماه بخانه خود نگرد
از عاشر یا بایل الوتد که آن دلیل روا شدن حاجت باشد ید باید که ماه
با شاغر به خود ناظر بود یه نظر خداوند خانه شرف به شرف یا طالع و لا لست بعید

بر روانیدن حاجت و بمراد رسیدن یو باید که سهم الرجا در
موضعی نیکو افتد از طالع و در حادی عشر اولی بود یز باید که صاحب
متصل بود بکوکبی که دلیل آن چیز باشد که محتاج الیه است
چنانچه سلاطین را شمس و وزرا را مشتری و علی هذا القیاس
یح باید که سهم السعاده در عاشر بود یط باید که سعدی در بیت الرجا
بود و مشتری اولی ک باید که میان صاحب طالع و صاحب حاجت
قبول اتصال باشند بمودّه کا باید که صاحب طالع به نیز بمودت
ناظر بود از موضعی نیکو بمودّه تا کار بمراد برآید کب اگر این حاجت
خواستن بقصد نوشتن باشد سعادت عطارد مطلوب بود
و اتصال او بصاحب طالع و عاشر بدوستی کج باید که سابع و خداوند بیتش
که دلیل مقصود بود سعود باشند کد باید که صاحب سابع بطالع
ناظر باشند بنظر پسندیده تا حاجت روا گردد بدل خویش که
باید که کوکبی که قمر ازو منصرف میشود با کوکبی که قمر بدو متصل میگردد
نظر تثلیث داشته باشند تا آن مراد در وقتی خوش برآید و نظر تسدیس

تکرار

کمتر از تثلیث بود و در نظر تربیع و مقابله اگرچه حاجت برآید اما
با مشقت و عنا بود کو اگر قمر در طالع یا ثانی عشر باشد بتربیع
سعدی در بروج منقلبه بود حاجت بزودی روا گردد و در ثابته
دیرتر روا شود کز اگر طلب علمی میکند باید که در وقت اجتماع سعدی
در طالع بوده باشد و نیز در وقت استقبال در سابع تا کار مراد بود
کح باید که صاحب حاجت که کوکب الغرض باشد مسعود بود کط
باید که اول در بروج مستقیم الطلوع باشند که آن دلیل بقای مراد
باشد ل باید که اثنی عشریّه ماه با سعدی بود و اثنا عشریّه آن سعد با ماه
تا آن حاجت در ساعت روا شود لا باید که خواستن حاجت
در ساعت کوکب سعد باشد یا عطارد مسعود لب باید که صاحب ساعت
در وسط السما باشد که آن دلیل زود روانیدن حاجت است لج باید که
از ثوابت آنها که بر مزاج مریخ و زهره اند در یکی از اوتاد باشند
یا ماه یا سهم السعاده یا در صدر دوالی طالع یا عاشر یا در صدر سعود
شرطی که آن سعدین ناظر باشند که آن دلالت بر حصول مراد

باید که صاحب طالع و صاحب حاجت ناظر باشند بطالع

و مقصود کند بر نیکوتر وجهی و محذورات وی هفتست ا نشاید که
قمر در مقابله طالع باشند ب روا نبود که عطارد ضعیف و بدحال بود
و متصل بزحل که این کس مردود شود ج حذر کند از آنکه قمر نحسی باشد
که آن دلیل مشقت و عنا بود د پرهیز دار از سقوط قمر از خداوند
خانه خود که آن دلالت بر دشواری کار و تعویق مهم کند ه
حذر کند از رجعت صاحب طالع که مهم ساخته نگردد و حذر کند
از آنکه دلیل حاجت راجع باشد یا منحوس که آن دلیل با خیر
تباه بود و کلدانیان درین باب سخنی دارند و آن اینست که چون
آفتاب در میزان بود و قمر بوی متصل مقصود از پادشاهان حاصل
نشود و زحل در حمل از رؤسا و مشتری در جدی از قضاة و زهره
در سنبله از زنان و عطارد در حوت از دبیران و مریخ در سرطان
از ترکان وقتی که این کواکب درین خانها باشند که هبوط ایشانست
و قمر بدیشان متصل باشد دلیلست بر روا ناشدن حاجات و تعویق
ماندن مهمات و مقصود و تعویق امور جانب ماندن **قصب دوست**

گرفتن

گرفتن و عقد محبت بستن درین باب اول عداوت و مودت
میان بروج و کواکب بباید شناخت و ذکر آن بتفصیل در رساله
مواهب الرمل مذکور شده پس در طالع هردو اگر معلوم بود ملاحظه باید
کرد که این مصادقت میان ایشان وجود دیگر دارند و اگر طالع هر دو
نداند یا در طالع هردو میان کواکب و بروج معاونتی باشد حالا
وضع کواکب بنوعی سازد که موجب موافقتی باشد و درین باب
احتیاط تمام نماید و آنچه قانون اختیار است کو نفس باز دارد دو علی الاجمال
شروطی که درین باب گفته اند نوزده است ا باید که قمر در بروج ثابته باشد
و بهتر از همه ثور است بحکم ثبات و دیگر آنکه خانه زهره است و کوکب
دوستی و دیگر آنکه شرف قمر است ب باید که قمر متصل باشد بزهره
بنظر مودت و اگر در خانه مشتری بود نیز و باتصال سیندند و نظر که
مشتری نیکو حال بود هم نیکو باشد و اگر میسر نشود قمر را در موضعی نهند که
زهره را در آن نظری باشد ج باید که ماه پاکیزه باشد از نحوستها و وبال و محال
بود د اگر طالع هردو معلوم باشد باید که خداوند هر دو طالع را بیکدیگر

نظر محمود بود ه اگر خداوند طالع سر یک را خداوند یازدهم آن دیگر
ناظر سازد بهتر بود و در طالع تحویل و انتها نیز همین معنی رعایت باید کرد
و اگر ماه را در بروج زهره کنند از طالع اصل ایشان یا طالع وقت
خانه زهره کنند از طالع اصل یا تحویل بسیار پسندیده بود ز
اگر غرض این مصادقه کسب مالی باشد باید که سهم السعاده در طالع بود
یا در وسط السما یا یازدهم ح اگر مقصود ازین دوستی طلب علم بود
باید که قمر در وسط السما باشد از طالع اصل مقبول از خداوند خانه او
که صاحب عاشر اصل است و اگر عاشر اصل دست ندهد تحویل یا انتها
روا بود و اگر انتها نیز میسر نشود در عاشر طالع اختیار نهد ط اگر این
دوستی جهة تجارتی باشد باید که قمر در سابع اصل یا تحویل یا اختیار بود
و قمر را از نحوست نگاه باید داشت ی اگر این محبت جهة املاک
و ضیاع باشد باید که قمر را در رابع اصل یا اختیار نهد و از نحوس پاک
دارند یا اگر این موده جهة یافتن هدایا باشد یا برای صلت و عطایا
باید که قمر در خانه پنجم بود از اصل یا تحویل یا اختیار هر کدام که موافق تر

باشد

ب اگر این مصادقه جهة طلب علم و دین بود باید که قمر در نهم بود
ازین طوالع ثلثه که یاد کردیم ج اگر دوستی جهة امیدی باشد
یا مالی که از عمل بدو رسد قمر در یازدهم باید ازین طالعها و متصل بسعود
د نیک ملاحظه کند تا مصادقه او با کدام طایفه است قمر در برجی
باید که آن جماعت از منسوبات وی باشند و قمر بصاحب آن برج
پیوسته مثلا اگر خواهد که با علما دوستی کند باید که قمر در یکی از خانهای مشتری
باشد و مشتری در سرطان یا یکی از خانهای خود و قوی حال و باقی برین قیاس
ه باید که طالع برج مستقیم الطلوع بود تا آن دوستی پایدار بود و
باید که خداوند ساعة زهره بود و زهره مستقیم السیر بود و در یکی از حظوظ خویش
ز باید که صاحب حادی عشر طالع ناظر باشد بصاحب جنس پیوسته یا در طالع
بود ح باید که سهم السعاده قوی حال باشد و خداوند یازدهم ناظر با کار در خانه
نیکوئی بود ط باید که سهم الالفة و المحبة در موضعی نیکو باشد و خداوندش متصل
بصاحب طالع و بسعود فرتین و محذورات وی دو چیز است ا نباید که نحسی
در یازدهم باشد که ماه را یا طالع را نحس کند چه آن دلیلست بر رنج و نحسی

کشیدن از جهة دوستان ب نشاید که قمر در اوتاد چنین باشد که آن
کار بهم نرسد و اگر رسد فایده ندهد **قمر بیرون شدن بصید**
شروطات وی شانزده است ا باید که طالع برج دوجسدین
باشد و حوت را درین باب منع کرده اند ب باید که موضع ماه نیز
یکی از بروج مجسده باشد ج باید که خداوند هفتم که دلیل صید است
موثر باشد و بطی السیر و ناقص النور و متحیر و در زایل الوتد باز و دید است اند
د باید که عطارد از زایل آفتاب بطالع نگرد و اگر متحیر باشد بهتر جهة آن
دلالت بر ضعیفی صید کند ه باید که قمر منصرف باشد از مریخ و مریخ صاعد
بود در جایگاه نیک از قمر نیکو حال باشد که اگر قمر وقت بیرون رفتن
بصید منحوس بود دلالت کند بر آنکه گزندی بصاحب اختیار رسد و اگر
فساد قمر از زحل بود آن رنج صعبتر باشد و از نظر مریخ که ممدوده بود
باکی نباشد و باید که قمر بعطارد مسعود نظری محمود کند تا زود بمقصد رسید
ز باید که قمر در زایل الوتد باشد نه در وتد چه بودن او در اوتاد دوری است
دلیل قوت صید باشد و در زایل دلیل مردن و رماندن صید ح باید که

قمر زاید النور و العدد باشد ط باید که خداوند خانه قمر سعد و ناظر بود
ی اگر شکار کوه است باید که ماه در حمل و مثلثات او باشد و خداوند
طالع در برجی خشک تا نیک آید یا اگر صید صحرا خواهد کرد باید که ماه در ثور
و مثلثات او بود تا نیکو باشد یب باید که زهره و ماه صالح الحال بوند
یج قصد مریخ که آن دلالت کند بر آنکه صیاد در اصید مسلم شود ید
صاحب کفایه گوید در اختیار صید باید که مریخ و صاحب بیت قمر نیکو حال
باشند که رکنی بزرگست درین باب یه در اختیارات بطلمیوس است
که بهترین نکته در اختیار صید آنست که مشتری در طالع و مریخ در سابع
و زحل ساقط از طالع و از زهره و زهره در یازدهم یا در وتدی از
اوتاد و قمر سعد متصل که آنکه کار برآید بر آید و در آن صید کردن نشاط
افزاید و صیادان با علاوه و حریص باشند هیچکس را رنجی نرسد محمود است
وی شش است ا نشاید که خداوند طالع از طالع ساقط باشد
که صیدی که بدست آید در نتوان دریافت ب نشاید که قمر خالی السیر باشد
یا در آخر بروج که هیچ بدست نیاید ج نشاید که خداوند هفتم ساقط

ساقط باشد از طالع که دلالت کند بر ماندن صید پس اگر قفس
ی باید که قمر در بروج منقلبه بود و از خداوند بیت خود ساقط که
هیچ چیز در نیابد ه نشاید که در شکارگاه زحل بد حال بود که زیان
خلل رساند و نشاید که کوکبی که قمر بدو متصل است در وتد باشد که
صید مستقیم گردد و بیرون رود و نشاید که ساقط بود که آن نیز دلالت
بر گریختن صید کند و آنچه درین باب گفته شد از شروطات و محذورات
باید که در مطلوع بیرون رفتن شکار رعایت کند و باز هر نوع
شکار را علحده شرطی جداست که از این فرعی باید دانست چنانکه
یاد کرده میشود قسم صید مرغان کردن را شروطات وی
پانزده است ا باید که ماه در بروج هوائی باشد ب قمر از عطارد
متصل بود ج باید که عطارد قوی حال باشد و از قمر مقبول تا صید ظفر
یابد ی اگر صید مرغان آبی است باید که ماه ناظر بود از برج بادی بکوکبی که
در برج آبی باشد ه باید که صاحب طالع در برج آبی باشد یا بادی ناظر
بخداوند خانه خویش و و اگر صید بچرغ و شاهین میکند باید که طالع و جای

ماه میران باشد قمر زهره با عطارد متصل بود د اگر صید باز باشد باید که
قمر از بروج هوائی سفلین بود ح اگر صید عقاب بود جای قمر
دلو یا قوس بهتر باشد بشرطی که مریخ متصل بود از تثلیث یا تسدیس ط
باید که ماه در عاشر بود مسعود و اگر در طالع بود دلیل آسانی صید بود
ی اگر مشتری در طالع بود بهتر باشد و فائده تمام بیابد یا باید که زحل از
طالع ساقط باشد و بودن مریخ در سابع نیکست یب باید که زهره
در وتدی باشد یا در مایل خصوصا در حادی عشر یج اگر خواهد که باز را
کشاید باید که قمر در دلو باشد متصل بمریخ و مریخ در عقرب تا بهنگام آید
ید باید که کوکبی بماه متصل باشد در مایل الوتد بود یه باید که قمر بزهره
و عطارد متصل بود از برجهای هوائی تا مرغانی که خوردن را نشاید چون
کلنگ و تذرو و دراج و مانند آن بدست افتد و محذورات وی
نجبت ا نشاید که ماه از خداوند خانه خود ساقط باشد یا منحوس بود
خاصه بزحل ب اگر قمر از برجهای هوائی بزحل پیوندد دلیل بود بر مکر کردن
صید و جستن و در دست افتادن مرغی که نتوان خورد چون بوم و مانند آن

ج اگر ماه ستاره راجع متصل باشد بر صید ظفر نیابد ی باید که
ماه در جدی باشد در وسط السماء و بمریخ منحوس و مریخ در حمل زیرا که
آن دلالت کند بر آنکه باز یا چرغ ناز نیابد یا از صید چیزی بدست آید
که خوردن را نشاید ه حذر کند از بودن مریخ در وسط السماء که آن
دلالت بر نفور مرغان شکاری کند و در افتادن از شکارگاه فصل
صید بهایم و سباع کردن را شروطات وی ده است
ا باید که ماه در بروج ناری باشد ب باید که قمر بمریخ متصل بود از
تثلیث یا تسدیس زیرا که آن دلیل قوة آن جانور بود که بدو صید کند
ج باید که در سابع نحسی بود و مریخ اول زیرا که وی دلیل قتل و خون ریختن است
د باید که ماه ناظر باشد بسعدی که آن سعد در طالع باشد ه
اگر صید جانوران کند که سم دارند چون میش و گوزن باید که ماه در
عاشر بود متصل بزهره و زهره در هفتم ناظر باید و اگر صید جانوران
پنجه دار میکند چون خوک و شیر و روباه و مانند آن باید که ماه از
مریخ مقبول بود و یکی از نحس هر دو در عاشر باشند تا مراد بر آید ط

نالسته

نالسته تر وقتی از بهر نخچیران وقت باشد که طالع برج منقلب بود
و قمر در هفتم و زحل ساقط و قمر متصل بزهره در طالع یا در وتدی
تا کار از پیش رود ح چون یوز را کشایند باید که قمر در اسد
باشد متصل بمریخ و مریخ در خانه خود تا بر ظفر یابد و ملامتش نکرد
ط چون سگ را خواهند گشود باید که قمر در حمل باشد با مریخ
که آن دلالت کند بر آنکه صید را دریابد ی اگر قصد سباع دارد چون
شیر و پلنگ و مرغ صیاد از وی ترسان باشد باید که اتصال قمر بسعدی
باشد و در طالع نیز سعدی بود و مریخ در طالع بود و در برج وتد نیز
زیرا که اگر چنین بود در آن کار ایمن نباشد و محذورات وی چهار است
ا نشاید که قمر در ثور یا جوزا یا عقرب بود که آن صید غدر کند
و گرفتار نگردد و باشد که اسب از عقب او خطا کند یا شکره را
از هم رسد ب نشاید که زحل در سابع باشد از برای آنکه زحل دلیل
غدر و حیله است و چون در سابع باشد اگر چه صید را جراحت کنند
اما فرار کند و از دست برود ج بوقت نخچیر گرفتن نشاید که قمر در ثور بود

خاصه که آن نخچیر از جای بلند بغلتید یا در چاه افتد و اگر قمر در صدر برج بود
در میانه خاشاک نهان شود ی اگر قصد سباع دارد بباید که وقت طالع
حمل باشد یا قوس و منحوس بود و مریخ که بیم باشد که درندگان مسلط گردند
و صید کننده را مجروح سازند **قمر و صید دریا کردن را** شروطات وی
هشت است ا باید که برج دو جسدین را طالع کنند و کوشیار جوزا را
روا داشته است و بعضی حوت را نیز مکروه داشته اند ب باید که جای
ماه برج آبی باشند ج باید که صاحب طالع در برجهای آبی باشند د باید که
ماه بزهره بپیوندد و عطارد با او باشند ی باید که ماه بزهره بپیوندد و عطارد
با او باشند که صید ها بزرگ بدست آید ه باید که دال باشند عطارد یا عاشر
یا رب ساعت صید بزهره و ماه و عطارد باشند و باید که زهره و قمر قوی حال
باشند تا آن صید نشاط افزاید و طرب زیاده کند و صید بسیار بدست آید
د بهتر آن بود که قمر در سرطان باشد متصل بمشتری و مشتری در خانهٔ
مریخ یا حوت و میزان بود و مقبول باشد تا صید بزرگ بدست آید که مشتری
بود صید خورد بود ی اگر قمر بزهره و عطارد مسعود متصل باشند و مشتری

بدنشان

بدنشان ما ظاهر از بروج آبی دلیل سلامتی صیاد بود و بسیار نخچیر گرفتن
صید و محذورات وی هشت است ا نباید که زهره با مریخ مقارن
بود که صید قوی بود و کم بدست آید ب نباید که قمر خالی السیر باشد
ج نباید که قمر بزحل بپیوندد که هیچ صید گرفتار نشود د روا نبود که
قمر با عطارد منحوس اتصال کند که چیزی بدام افتد که بکار نیاید ه
حذر کند از اتصال قمر بمریخ خاصه که مریخ در برج آبی بود که آن دلیل تباه
شدن آلتهای صید بود و بی بهره ماندن **قمر مرغان شکاری خریدن**
و آموختن شروطات وی چهار است ا باید که قمر در جوزا باشد
یا دلو یا اسد یا قوس و در جدی بر خویش صورت نسر طائر بود در دست
تجویز کرده اند ب باید که قمر از نحوس پاک باشند ج باید که طالع و خداوند
مسعود باشند د در آموختن مرغان باید که عطارد نیکو حال بود و قمر
بسعود متصل و محذورات خلاف اینها بود **قمر سگ و یوز خریدن**
و تعلیم دادن شروطات وی چهار است ا باید که ماه در اسد بود
یا قوس یا جوزا و در سرطان که صورت کلب الجبار دروست

جایز داشته اند - باید که ماه زاید باشد در نور و عدد ج باید که
خداوند طالع و ماه مسعود باشند به یکی از سعدین یا عطارد مسعود
ی در اموختن ایشان سعادت عطارد خاصه ملاحظه باید نمود
اما سکّ را بالخصوص باید که قمر در سرطان و در اسد نیز جایز است
و احتراز باید کرد در همهٔ این ابواب از نحوست قمر **فصل گرو بستن**
و اسب تاختن را شروطات وی سه چیز است ا باید که قمر در
بروج منقلبه بود - ملاحظه صاحب ساعة کردن از لوازم است چه در آن
محل صاحب ساعة در هر محل که افتد از طالع حکمی دارد اگر طالع باشد در اول
مرتبه است باید تاختن تا سبقت گیرد و اگر در سابع بود در ربع و اگر
در وتد الارض بود در آخر بار ج باید که تربیت تا رنگ اسبی که خواهد
تاختن از منسوبات کدام کوکب است ی باید که آن کوکب در وتد الارض
بود و در حاق درجهٔ او و اگر صاحب ساعة او باشد بهتر بود و محذورات
وی دو است ا نشاید که قمر در بروج ثابته باشد که کار بر هم آید بود
و اسب سبقت نگیرد - نشاید که صاحب ساعة در هبوط باشد که بیم افتادن

بود

بود خصوصا که بنحسی ناظر بود و اگر آن نظر مقابله باشد یا مقارنه بیم هلاکت
فصل اسب را ریاضت دادن را شروطات وی دو است
ا باید که قمر در برج منقلبه بود - باید که ماه بسعدین متصل بود
و احتراز باید کرد از نحوست قمر و بودن او در برج ثابت
فصل طرح عداوت و نزاع افکندن شروطات ا باید که طالع
برج خاکی باشد و بهتر آنکه معوج الطلوع بود - باید که صاحب طالع محجور
بین الحیزین باشد ج باید که ماه میان زحل و ذنب باشد و اگر از
طالع ساقط باشد بهتر ی باید که نحوس در اوتاد باشند ه باید که قمر از
سعدین منصرف باشد و بنحسی متصل و از اضداد این شرائط احتراز
باید کردن **فصل بند نهادن و حبس کردن** اگر خواهد که محبوس
در آن بند بسلامت بماند باید که قمر در بروج مجسده باشد مسعود
نیکو حال و اگر خواهد که هلاک شود باید که قمر در اسد یا عقرب باشد
متصل بمقابله و تربیع مریخ تا آنچه مطلوب بود بوقوع انجامد و فی الجمله
درین باب میخواهد از سعادت و نحوست قمر و ثبات و انقلاب وی ضعف

و نظر او بسعود و نحوس همه معتبر است **فتح طلب کردن صلح** شروط آن
وی شش است **ا** باید که خداوند خانه دوازدهم در تثلیث و تسدیس طالع
و صاحب طالع افتد تا دشمن رضا بصلح دهد **ب** باید که خداوند طالع در تثلیث زهره
و تسدیس **ج** خداوند ثانی عشر باشد تا این صلح را نفعی و بقای باشد و مقبول از
مسعود باشد در جای خود **د** باید که سعود در اوتاد باشند و نحوس از ایشان
ساقط **ه** باید که قمر در وتدی باشد یا مایلی الوتد و مسعود و مقبول در موضع خود
و خداوند خانه قمر و تحال باید ناظر بقمر بنظر مودت **ز** باید که قمر در سرطان
و ثور و حمل و میزان باشد و اگر میسر نشود تجدد زهره باید و اتصالش
به یکی از سعدین و اگر بهر دو باشد بهتر بود احتراز باید کرد از تربیع
و مقابله نحسین با قمر و نظر تثلیث و تسدیس میانه باشد و البته قمر را
بسعود باید کرد تا صلح با تمام رسد و این مقاله بر لفظ صلح با تمام
رسید اصلح الله حالنا و ختم بالخیر آجالنا و انجح آمالنا انه منیر
المآرب و المقصد فی المطالب

خاتمه

خاتمه در بیان اختیارات متفرقه و این خاتمه مشتمل است
بر بیست **فصل ا** در اختیارات باتصال قمر بکواکب در بروج و قبل از
شروع میکنیم که حکیم فاضل فائق احمد بن محمد بن عبد الجلیل سنجری
روح الله روحه مراتب اختیارات را بر سیزده وجه مرتب
گردانیده است شش وجه در طرف سعادة و شش در طرف نحوست
و یکی وسط اما آن شش وجه که در طرف سعادتست اول **سعد** و آن نیکو
بود برای جمیع امور و شایسته بود همه اختیارات را دوم **مختار** و آن
شایسته بود از برای بعضی کارها دون بعضی سیم **محمود** و آن فروتر از
مختار بود چهارم **جید** و آن در سعادة نازلتر از محمود بود پنجم **صالح**
و آن فروتر از جید باشد ششم **فراغ** که در ان وقت فراغت بهتر است
و این مرتبه ادنی مراتب سعادتست اما آن شش وجه که در طرف
نحوست است اول **نحس** و آن عام بود در جمیع کارها دوم **محذور**
و آن خاص بود ببعضی از امور دون بعضی **مذموم** و آن وقتی باشد که
درو امید خیری ندارند چهارم **مکروه** و آن از مذموم فروتر باشد پنجم

فاسد و آن در نحوست از مکروه نازلتر بود ششم لا باس فیه

و آن وقتی بود که در و زر مکروهی نترسند اما آنچه وسط است در و

نه بیم مکروهی باشند و امید خیری

و صورت مراتب اینست چون

حکیم مذکور اختیارات اتصال قمر

بکواکب بدین مراتب وضع کرده

در جدول بنهاده بر آیینه اقتفاء

آثار او درین طریق اسپنماید

و اولی و لله المنة اعلی و له الحمد

فی الآخرة و الاولی

	[illegible]		[illegible]
ا	سعد	ا	النحس
ب	مختار	ب	محذور
ج	محمود	ج	مذموم
د	جید	د	مکروه
ه	صالح	ه	فاسد
و	فراغ	و	لا باس فیه
	وسط		

	س ب ل
ک	صالح است برای حاجت خواستن از اشراف
ا	مختار است برای بنا نهادن و درخت نشاندن
ب	مختار است برای طلب حاجت از قضاة و مشایخ
ج	صالح است برای عمارت و زراعت و دهقانی

نظر تسدیس
[illegible] تربیع
تثلیث
[illegible] تسدیس

ی	مختار است برای بنا نهادن و طلب حاجت از اشراف
ه	جید است برای فروختن چارپایان و عمارت زمینها
و	مختار است برای حاجت خواستن از بزرگان و اکابر
د	جید است برای دارو خوردن و کار زر کندن
ز	جید است برای بیع دواب و طلب خلعت از بزرگان
ط	صالح است برای فروختن چارپای و عمارت زمینها
ح	صالح است برای حاجت خواستن از مشایخ و دانشمندان
یا	صالح است برای اجرای قنوات و شرب دواب
	س ر ط ا ن
ک	مختار است برای ابتدا و حاجت خواستن
ا	مختار است برای بنا شهرها و مواضع عبادت
ب	مختار است برای نقل و تجارت و شرکت را
ج	سعد است برای ابتدا آت و سفر را
ی	مختار است برای جوهر فروختن و حاجت خواستن
ه	صالح است برای نو پوشیدن و طلب حاجت از کتاب و تعلیم
و	مختار است برای ساختن معاجین و تریاقات و عطر
د	صالح است برای فروختن زمین و جواهر
ز	مختار است برای فروختن دواب و شرکت کردن
ط	صالح است برای فروختن بنا و عمارت مساجد

ح صالح است برای حاجت خواستن از قضاة و مشایخ
یا مختار است برای سفر و تجارت و شرکت و درستی کشتن

س ب د ح

ه مختار است برای صید و سیاست و سواری
ا جید است برای تعبیهٔ لشکرها و ساختن اسلحه
ب جید است برای حرب و مکر و اصلاح تیر و کمان
ج صالح برای شکار دریا و سواری کردن را
د صالح است برای کارهای آتشی و فصد و شکار و حاجت از امرا
ه صالح است برای تعبیه و صید و ساختن الات حرب
و جید است برای تعبیهٔ لشکر و صید و ساختن سلاحها
ز مختار است برای صید دریا و سیاست و ریاضت
ح صالح است برای اصلاح الآت حرب و خریدن اسبان
ط صالح است برای سواری و حرب و شکار کردن
ی صالح برای شکار و بنای قلاع و عمارت سورها
یا صالح است برای ساختن اسلحه و خریدن بنده و دواب

س ب د س

ه مختار است برای ابتدای اعمال و حاجت خواستن از ملوک
ا جید است برای ضیاعت و دیدن ملوک و اکابر
ب جید است برای معالجه و شکار و طلب حاجت از ملوک

مختار

ج مختار است برای سواری و طلب مال و ولایة و حاجت
د مختار است برای عقد الویه و بیعت و استعداد آلات
ه مختار است برای شکار و طلب حاجت از وزرا و اشراف
و مختار است برای فصد و صید و خریدن غلام و برده و کنیزک
ز صالح است برای معالجت و شکار و رسانیدن آهن باندام
ح مختار است برای خریدن اسبان و حاجت از ملوک
ط صالح است برای عمارة زمینها و خریدن چهارپایان
ی مختار است برای بنا نهادن و حاجت از مشایخ خواستن
یا جید است برای جوهر خریدن و شرکت و سواری

س ب د ه

ه مختار است برای تزویج و تعلم علم موسیقی
ا مختار است برای تزویج و تعلم علم موسیقی
ب مختار است برای نقل و حرکت و شرکت و نکاح
ج مختار است برای سفر و تزویج و دارو خوردن
د مختار است برای تزویج و دارو خوردن و زفاف
ه جید است برای حیلت ساختن و ابتدا و تعلیم
و مختار است برای تزویج و خریدن غلام و اعمال زرگری
ز مختار است برای شرب دوا و مهمانی و شادمانی را

ح مختارات برای ساختن سرایه و شرکت کردن
ط مختارست برای عمارة زمین و تعلیم موسیقی
ی صالحست برای عمارة بناها و خوردن اشربه و اغذیه
یا مختارست برای خریدن جواهر و چارپایان و غیره

س ت د ی

یب مختارست برای مناظره و تعلیم اشکار
ا صالحست برای تزویج و نقاشی و تعلیم موسیقی
ب مختارست برای ابتدای تعلیم و امور عطاردی
ج مختارست برای تجارة و حرکة صید و تعلیم را
د جیدست برای تعلیم و خریدن جواهر و حاجت از کتاب
ه مختارست برای تعلیم و کشاورزی و تزویج و نو پوشیدن
و صالحست برای معالجه و دارو خوردن و مناظره
ز صالحست برای خریدن ضیاع و بنده و شرکت و تجارت
ح مختارست برای خریدن عقار و چارپایان و تعلیم کردن
ط مختارست برای خریدن عقار و چارپای و تعلیم
ی صالحست برای تعلیم فقه و حاجت از علما
یا صالحست برای شرکت و حرکت و خریدن جواهر

ع د ل

یب نحس است برای تزویج و سفر و ابتدا آت

باک نیست

زحل

نظر تربیع

ا باک نیست عمارة زمینها و محذور است از حرکت
ب از همه کارها حذر باید کرد و هیچ کار نتوان
ج حذر کند از نقل و حرکت و میانه است برای کار کننده
د میانه است برای بنا نهادن و موی بریدن را
ه مذموم است برای حرکت و شرکت و حوائج
و هیچ چیز نیست در و الا آید بر شر و فساد
ز حذر کند از سفر و حرکت و ابتدا آت
ح فراغ از همه کارها اول
ط میانه است عمارت زمینها و زراعت کردن
ی مکروه است ابتدا آت برای عمارت و بنا
یا حذر کند از سفر دریا و شرکت و انباری کردن

ع د ل

یب صالح برای طلب مال و معاش و حاجت از اشراف
ا مختارست برای بنا نهادن و عمارت مساجد
ب جیدست برای شرکت و طلب حاجت از وزرا
ج مختارست برای سفر و نقل و فرستادن رسول و ابتدا
د صالحست برای عمارة زمینها و خریدن چارپایان
ه جیدست برای بیع جواهر و خریدن دواب

مشتری

سبع
قمر و مریخ

د	صالحست برای امور دینی و حاجت از علما و مردم دانا
ح	باک نیست خریدن دواب و حاجت از سپه سالاران
ط	صالحست برای زمینها و خریدن چهارپایان
ی	جیداست برای بنای شهرها و خریدن غلامان
یا	مختاراست برای شرکت و تجارة و خریدن جواهر
	ع د ح
یب	مذموم است برای حرب و خصومت و امثال آن
ا	حذر کند از سفر و تزویج و ابتدای کارها
ب	باک نیست مجادله و مناظره کردن را
ج	باک نیست برای صید و چوگان زدن را
ی	حذر کند حاجت خواستن از ملوک و اکابر
ه	مکروه است برای لقای اشراف و شرکت کردن
و	سکون و خلوت بهتر بود
د	حذر کند از سفر و تزویج
ح	صالحست برای صلاح آلات حرب و آتش کاری
ط	حکم او مانند وقت است
ی	سکون بهتر بود
یا	حذر کند از سفر کردن و در کشتی نشستن
	ع د سه
یب	حذر کند از خصومت و طلب حاجت از بزرگان و اکابر

قمر و شمس

جیداست

سبع
قمر و زهره

ا	جیداست برای ساختن تاج و کمر
ب	هیچ کار نشاید الا سیاست و تمکین دروب
ج	مختاراست برای کندن جوی و کاریز و آوندان
ی	مباح است برای داغ کردن و صالحست برای کاریز کندن
ه	مختاراست برای اوزار قنوات
و	هیچ کار نشاید
د	مذموم است برای سفر و حوایج و ابتدا آت
ح	باک نیست خریدن جواهر و غلامان ترک
ط	صالح است برای کندن جوی و بریدن کاریز
ی	مباح است برای بنا نهادن
یا	غیر محمود است هیچ کار نشاید سکون بهتر بود
	ع د ه
یب	جیداست برای شکار و تعبیه لشکر و شراب خوردن
ا	صالح است برای تزویج و ابتدا آت و حوایج را
ب	صالحست برای معالجه و تزویج و عمل نقشان
ج	صالح است برای سفر و نقل و کندن کاریز و جوی و نقل آب
ی	صالحست برای عمل صناعت و خریدن جواهر
ه	صالحست برای تزویج و سفر و ابتدا آت عمل
و	صالحست برای شراب خوردن و عطر ساختن و خریدن کنیزک
د	مختاراست برای دارو خوردن و معالجه و ترکیب ادویه

ح صالحست برای خریدن ستور و جواهر
ط صالحست برای دارو خوردن و خریدن بنده
ی صالحست برای بنا نهادن و برده خریدن
یا صالحست برای شرکت و سفر و حرکت

ی د ع

صالح است برای مناظره و مجادله و خصومت
ا میانه است برای حاجتها و صالح است برای تعلیم موسیقی
ب جیداست برای ابتدای تعلم و در باقی کارها میانه
ج صالحست برای تعلم سواری و آشنا کردن
د جیداست برای محاسبه و کلام و صحبت کتاب
ه مختارست برای تعلیم و مناظره و مجادله
و صالحست برای خریدن کنیزان و چهارپایان
ز صالح است برای معالجه بیماران و خوردن داروها
ح صالح است برای مناظره و خریدن دواب
ط میانه است برای ابتداآت و نشاید دارو خوردن را
ی هیچ کار نشاید کرد
یا باک نیست خریدن بندگان

ل د ل

حذر کنندن از حرکت ابتداآت
ا حذر کنند از سفر و تزویج خصوصا در کلف ماه

مر عطارد

حذر کنند

ب حذر کنند از تجاره و سواری و حوایج
ج حذر کنند نیز از ابتداات و سفر کردن
د فراغ بهتر بود
ه حذر کنند از نو پوشیدن
و حذر کنند از سفر و نقاشی و ساختن عطر
ز حذر کنند از سفر و میانه است دارو خوردن را
ح حذر کنندن از تزویج و خریدن برده و ابتداآت
ط حذر کنند از سفر و تزویج و عمارت و ابتداآت
ی حذر کنند از سفر و تجارت و بنا نهادن
یا حذر کنند از سفر دریا و میانه است برای ابتدای کارها

ی د ل

مر مشتری

صالحست برای سفر و نقل و سواری
ا جیداست برای بنا نهادن
ب صالحست برای سفر و خریدن ستور
ج مختار است برای سفر و نقل و تحویل
د صالح است برای بنا و ابتداها و حوایج
ه صالح است برای شرکت و تجارت و سفر
و صالح است برای خریدن چارپایان
ز صالح است برای خریدن کنیزان و میانه است دارو خوردن
ح صالح است برای شرکت و تجارت و سفر و خریدن ستور
ط صالح است برای تجارت و طلب حاجت از مشایخ

ی صالحست برای بنا نهادن و حاجت خواستن
یا مختار است برای سفر و در کشتی نشستن و طلب حوایج ابرای

ل ر ح

ع نباید اصلاح آلات حرب و صید و شکار کردن
ا پاک نیست برای آراستن لشکر و استعمال
ب صالح است برای سیاست و لیکن نباید سوار زیرا
ح ناستوده است برای سفر
ی غیر مختار است برای ابتدا آت
ه صالح است برای شکار و مجادله
و حذر کند از سفر
ز پاک نیست با تش کاری و تیر انداختن را
ح پاک نیست با تش کاری و تیر انداز زیرا
ط صالح است برای خراب کردن بناها
ی صالح است برای شکار باز و مانند
یا پاک نیست صید دریا و ساختن اسلحه

ل ذ سه

ع حذر کند از دیدن سلاطین و طلب حاجت از ایشان
ا حذر کند از سفر و خصومت با زنان
ب حذر کند از مناظره و سواری و خصومت
ح فاسد است برای ابتدا استر و سفر و نقل و تحویل
ی مذموم است برای نقل و حاجت از ملوک خواستن

مقابله

محذور است

ه محذور است برای تزویج و شرکت و تجارت
و مکروه است برای سفر و ابتدای امور
ز حذر کند از سفر و دارو خوردن
ح پاک نیست خریدن چهارپایان
ط نباید خراب کردن بناها
ی نباید ویرانی کردن
یا حذر کند از نشستن در کشتی و عوض کردن

ل ر ه

ع صالح است برای خریدن کنیزک و چهارپایان
ا مختار است برای تزویج و نقل و تحویل کردن را
ب مختار است برای تزویج و سفر و شرکت را
ح مختار است برای سفر و خریدن کنیزک را
ی صالح است برای مهمانی و حاجت از زنان خواستن
ه صالح است برای تزویج و شرکت و خریدن کنیزان و سفر
و صالح است برای ضیافت و نقل و تحویل و خریدن بندگان
ز مختار است برای خوردن دارو و اشتغال بلهو و لعب
ح صالح است برای شرکت و خریدن ستوران
ط صالح است برای عمارت و بوستان نهادن و کر لاغیر
ی صالح است برای عمارت بناها
یا صالح است برای حمام رفتن و سفر و شرکت

ل ی

ع	مذموم است برای سفر و حاجت و ابتدا آت
ا	جیداست برای بنا بمبارکت مشتری
ب	ستوده بنیت
ج	حذر کند از سفر و نشستن در کشتی
د	میانه است برای امور ملکی
ه	باک بنیت در عمارت و زراعت
و	باک بنیت بنای مساجد و عزان
ز	صالح است برای دار و خوردن بشرکت زهره
ح	پسندیده بنیت برای اعمال و حاجات و دیوانی
ط	میانه است برای عمارت زمینها و هدم بنیان
ی	باک بنیت بنا نهادن بشرکت مشتری
یا	جیداست برای بنای مواضع و مساجد

ماه دل

باطل باطل بلا ریسید بنیت باطل

ع	مختار است برای فصد و حجامت و طلب حاجت از اشراف
ا	سعد است از برای تجارت و بذر و درخت
ب	جیداست برای تجارت و شرکت و حوائج و ابتداآت
ج	مختار است برای سفر و امور خطیره
د	مختار است برای عقد لوا و بناء شهرها و حاجت از ملوک
ه	جیداست برای سفر و تجارت و حاجت از اشراف
و	مختار است برای بنای عبادت و خانها
ز	مختار است برای ابتداها و حوائج و فصد و حجامت

باطل باطل باطل باطل

ماه دل
مختارست

[illegible]

ماه دل

ع	مذموم است برای سفر و حاجت و ابتدا آت
ا	جیداست برای بنا بمبارکت المشتری
ب	ستوده بنیت
ج	حذر کند از سفر و نشستن در کشتی
د	میانه است برای امور ملکی
ه	باک بنیت در باب عمارت و زراعت
و	باک بنیت بنای مساجد و بنا و بقاع الخیر
ز	صالح است برای دار و خوردن بشرکت زهره
ح	پسندیده بنیت برای اعمال و حاجات
ط	میانه است برای عمارت زمینها و هدم بنیان
ی	باک بنیت بنا نهادن بشرکت المشتری
یا	جیدا ست برای بنای صوامع و مساجد و بقاع الخیر

ماه دل

ع	مختار است برای فصد و حجامت و طلب حاجات از اشراف
ا	سعد است از برای تجارت
ب	جیداست برای تجارت و شرکت و حوائج و ابتداآت
ج	مختار است برای سفر و امور خطیره
د	مختار است برای عقد لوا و بناء شهرها و حاجت از ملوک
ه	جیداست برای سفر و تجاره و حاجت از اشراف

٠ صالح است برای کمین کردن و مکر و حیله در حروب و سیاسات
ا حذر از تزویج و ابتدای امور و لعب
ب نشاید مکر و حیله‌های پنهانی را
ج نشاید کمین کردن و گریختن و پنهان شدن
د نشاید سیاست و تدبیرات شرعی
ه نشاید الا پنهان کردن سرها و مطالعه کردن کتب
و نشاید عطر ساختن و نکاح پنهانی کردن را
ز نشاید معالجه کردن در اعطاء پنهانی و دفینه نهادن
ح نشاید دفن کردن مال و معالجه
ط نشاید تدبیر نتایج به پنهانی و معالجه بیمار به پنهان سبک
ی نشاید دفن اموال و نهادن کنوز
یا نشاید پنهان کردن اسرار

ه ر ه

٠ مختار است برای خریدن برده و حاجت از زنان [illegible]
ا مختار است برای تزویج و نقش و تعلیم موسیقی
ب مختار است برای شرکت و تزویج و ابتدای کارها
ج مختار است برای سفر و صید و نقل و ابتدای کارها
د مختار است برای ساختن تاج و کمر و حاجت خواستن
ه صالح است برای شرکت و نو پوشیدن و زینت

و مختار است برای بنای عبادت و خانه‌ها
ز مختار است برای ابتدا بناها و حوایج و صید
ح مختار است برای خریدن ضیاع و عبید و حاجت از قضاة
ط مختار است برای صاحب از دیوانیان
ی مختار است برای بنا نهادن و زمین خریدن
یا مختار است برای ابتدا آلات و حوایج

ه ر ح

٠ صالح است برای سیاست و امور مریخی
ا حذر کند از سفر و ابتدای کارها
ب صالح است برای ساختن اسلحه
ج حذر کند از سفر و نقل و تحویل
د حذر کند از شرکت و تزویج
ه هیچ کار نشاید کردن
و ستوده نیست سفر و شرب دوا
ز صالح است برای خریدن خاصه اسبان و عمل اسلحه
ح صالح است برای مخاصمه و مناظره و کارهای مریخی
ط حذر کند از ابتدا آلات
ی صالح است برای مخاصمه و مناظره و کارها
یا باک نیست در حاجت خواستن از ملوک

ه ر سه

و	صالح است برای تزویج و حاجت خواستن و نقل و تحویل
ز	مختار است برای دارو خوردن
ح	مختار است برای شرکت و ساختن و طلب پیرایه
ط	مختار است برای عمارت رستنها و درخت نشاندن
ی	صالح است برای بنا نهادن و عمارت مساجد
یا	مختار است برای صید دریا و ابتداها و طلب حوائج

ه ز ی

ح	مختار است برای تعلیم و مناظره و ابتدای امور و غیره
ا	صالح است برای صباغت و تعلیم و نقاشی
ب	مختار است برای ابتداء تعلیم و صید و تزویج
ج	مختار است برای سفر و تجارة و شرکت و ابتداها
د	مختار است برای صید و طلب حاجت از ملوک
ه	صالح است برای شرکت و تزویج و دارو خوردن
و	صالح است برای معالجه و تعلیم موسیقی و نقاشی
ز	صالح است برای دارو خوردن و شکار کردن
ح	صالحست برای خریدن مرغان شکاری مثل یوز و باز
ط	صالح است برای تعلیم و طلب حاجت از علما و مشایخ
ی	صالح است برای تعلیم و شکار کردن را
یا	صالح است برای شرکت و حرکت و سفر و بیع و شری

فصل

فصل ۲ در اختیارات به بودن قمر در بروج وقتی که خالی السیر باشند و اختیارات به حالات قمر در بروج و آن چهارده حالت و بودن قمر در بروج خالی السیر حکیم سنجری جدولی آورده و مراتب ثلثه عشر مذکوره مرعی داشته بعینه همان جدول کرده شد

جدول الاختیارات علی کون القمر فی البروج الخالی السیر	
ح	میانه است برای خون برداشتن و بحمام رفتن و طلب پاکیزگی را
ا	صالح است برای خلوة و فراغت و سکون و لهو و شرب
ب	باک نیست بجهة امور دیوانی و کتابة و اشتغال شرب
ج	میانه است برای ابتداآت و طلب حاجات و مهمات
د	صالح است برای حمام رفتن و خون برداشتن
ه	صالح است برای جامه نو پوشیدن و شراب خوردن
و	صالح است برای طلب فراغت و زراعت و عشرت و بازی
ز	میانه است دارو خوردن را و دیگر کارها را احسن است
ح	صالح است ریاضت چارپایان و فراغت و باک نیست فصد و حجامت
ط	مذموم است برای ابتداآت و طلب کارها و در فراغت بهتر
ی	جید است برای فراغ و سکون و خلوت و شراب خوردن را
یا	باک نیست در سواری و حرکت و طلب راحت و خلوت و شرب و طرب را

و انچه خواجه نصیر الحق والدین در باب اختیارات نزول قمر در بروج
اثنا عشر وقتی که خالی السیر باشد بصورت نظم فرموده اند اینجا ایراد
کردن بطریق صواب اقرب می نماید اکثر طبایع را بسخن منظوم میلانی
می باشد و دیگر جهة حفظ اسهل است و دیگر برکت انفاس شریفه اکابر
بسیار است پس این باب را از آن برکت خالی ناگذاشتن مناسب نمود
والله هو الموصل الی المقصود و به نستعین و هو مفیض الخیر و الجود

نظم از بودن قمر در حمل

مرحبا کاید بتایید خدای لم یزل — جرم مه در خانهٔ مریخ یعنی در حمل
نیک باشد هم سفر هم دیدن روی امیر — جامه پوشیدن حریر و صید افکندن تیر
گرچه نیکست ابتدای کار خوبی داشتن — بد بود بنیاد کردن خاصه چیزی کاشتن

فی الثور

ماه چون در ثور باشد عقد کردن را سزاست — تخم افکندن بباغ و نامه بنوشتن درست
خوب تر دیدار خاتونان و عطر آمیختن — از صدف گوهر کشیدن در خرمی آویختن
گرچه شاید شرکت و بیع پری رویان چنین — فصد کردن بد بود دیگر ماه رفتن همچنین

فی الجوزا

چون قمر در برج جوزا نور جرم ماه تاب — بیع ترکان خطائی وه که چون باشد صواب

هم توان

هم توان خواندن کتاب و هم توان دیدن امیر — هم توان نامه نوشتن هم توان ابدا خبت تر
جامه پوشیدن روا باشد سفر کردن رواست — لیک ناخن چیدن و فصد و حجامت را خطاست

فی السرطان

ماه چون در برج خویش آید نکو باشد نکو — جامه پوشیدن سفر کردن در دریا و رود
داروی مسهل و رو خوردن عجب درخور بود — نامه بنوشتن چه گویم گر همه بهتر بود
نیز دیگر ماه رفتن موی سر بردن ولیک — فصد و تزویج و بنای نو نهادن نیک نیست

فی الاسد

ماه انور چون جرم افکند در برج شیر — نیک باشد عهد بستن شغل بگرفتن دلیر
فصد و کار آتش و حاجت ز شاهان خواستن — وز برای تاج داران روی تخت آراستن
بیع ترکان خطائی از نو و عین صوابست — لیک نو پوشیدن و جای نشستن گر خطاست

فی السنبله

مه چو از برج اسد آید بسوی سنبله — در ره مامون نمی باید نشستن با قافله
نو بریدن شاید و شاید ازین بهتر دو کار — خاص را تعلیم علم و عامیان را کشت و کار
خوب باشد بیع ترکان سمن سا نقد — بد بود در زرگری و آنکه علاج فصد و قصد

برار

فی المیزان

مه چو در میزان بود نیکو بود دیگر و نیم — هم سفر هم عقد هم جوهر خری با ترس و بیم

جامها پوشیدن و نوشیدن یکی جامی — خاصه بر باک و سماع جانفزای

لیک چون مه بگذرد از عقده هفده درج — هر که کاری دید بی شک بیند رنجی از فرج

فی العقرب

ماه چون در عقرب آید نیک باشد یکره — خوردن دارو به زور کردن طعام و غیره

هم جراحت نباید هم معاجین تا خنع — هم بندان گرمابه هم بر خصم بردن تا ضبع

اسب راندن باید ریاضت دادن و نوافکند — لیک دیگر کارها در وی نباشد سودمند

فی القوس

ماه چون در قوس آید نیک باشد چار کار — اولش تزویج و تعلیم آخرش فصد و شکار

هر که بیع جوهر و حیوان کند باید خجل — جامه نو پوشد بر قاضی رود بندد سجل

قرض دادن نو ستردن تخم کشتن نیز بود — گر کسی مسهل خورد بی شک عدو جوی خود بود

فی الجدی

ماه چون در جدی باشد کار کردن خوب است — جامه پوشیدن خوش است و صید کردن خوش است

جادوی و ساحر را باخذ آوردن پناه — هیز ذو خاصه عطار در انظار بانیه گاه

نیک باشد هم سفر و عذر و قصد را — بد بود دیدن شاهان و عقد و قصد را

فی الدلو

ماه چون

الحوت

ماه چون در دلو باشد گرد باید جهد و — از برای کشت و کار و بستن پیمان و عهد

نیک باشد گر یاری دهد اقبال و — بند دهند و خریدن یا نشاندن درخت

حصنها و قلعها نباید درو کردن بنی — لیک نقل و فصد و تزویج زن دو بیرون شدنی

بودن قمر فی الحوت

چون قمر در حوت آید نیک باشد کف — فصد کردن دست را و پای را نیز گرفت

دعوت خود نیک باشد اندران انبار نیز — کودکی چرخ کهن پوشیدن نو چار چیز

هم قبا و هم کلاه و هم کمر هم پیرهن — و آنچه در تن باشد او را جمله پوشیدن

وهم درین باب گفته‌اند بسیار زیبا و اقع شده و بجهت حفظ نظر ندارد

بودن قمر در حمل

مه در حمل ای مهر نیکو کردار — نباید سفر و تجارت و فصد و شکار

روزینه زن خواه و زر گاه حاجت — دار و مخور و زن مکن و باک مدار

بودن قمر در ثور

ماه اندر ثور عقد و شرکت نیکوست — مهمانی آنکه مر ترا میل بدوست

آنگاه عمارت و زراعت بد — بد خط و زور و مصاف است تمام و درست

بودن قمر در جوزا

مه در جوزا مشتری کار رواست — و ز اهل قلم حاجت دل باید خواست

رفتن سوی دیوان و کتابت بد — فی الجمله بنا نهادن و فصد خطاست

بودن قمر در برج سرطان

مه در سرطان نشاط دریا باید　　　　در پیر شو کی مبارک آید
جو هر خوی و جامه بپوشی شاید　　　　زنهار منه بنا که نیکو ناید

بودن قمر در برج اسد

مه در اسد اولی بود آتش کاری　　　　یابی ز ملوک حاجتی گان داری
بنیاد منهی ترا نکو آید اگر　　　　نو دوختن و معاملت بگذاری

بودن قمر در برج سنبله

در سنبله ماه را چو رفتار بود　　　　کاری که کنی عظیم مختار بود
تعلیم خط و عمارت و زراعت نیکوست　　　　زن خواستن و گذاشتن عار بود

بودن قمر در برج میزان

مه در میزان خلوت و غربت باید　　　　در نو پوشی و زن بخواهی شاید
تعلیم رباب و نقش و تصویر نکوست　　　　در جنگ مکن که خصم غالب آید

بودن قمر در برج عقرب

مه در عقرب حجامت کن و دارو خور　　　　بر دشمن خود مکر کن و شب خون بر
بنشان تو نهال و چوب را کار بساز　　　　زنهار حذر کنی ز تزویج و سفر

این از بودن قمر

این از بودن قمر در برج قوس

ماه اندر قوس قصد کن بود به سفر　　　　انگاه بخر اشتر و اسب و استر
پس حاجت خواه از قضاة و علما　　　　دارو مخور و جامه منه تا بی بر

از بودن قمر در برج جدی

ماه اندر جدی از عمارت مگریز　　　　و ز بیع ستور و برده میکن پرهیز
پس تخم بکار و در زراعت آویز　　　　حاجت مطلب آب رخ خویش مریز

از بودن قمر در برج دلو

ماه اندر دلو نیک باشد بحسیم　　　　و انگاه نهادن بناهای عظیم
بنده خر و ملک ساز و دهقانی کن　　　　تزویج و سفر مکن بشنو ز حکیم

از بودن قمر در برج حوت

ماه اندر حوت جنس نفروش بخر　　　　نو پوش و تجارت کن و کن علم دگر
دارو خور و پس حوض کن و آب ببر　　　　از فصد و بنا و کار آتش بگذر

اما حالات قمر بر در جدی نهاده شد و از اعمال آنچه در هر حالی
شاید و نشاید دگر کرده
آمده و سو بیدا

جدول معرفت اختیارات حالات القمر

فی الشرف	نیکست بنای مساجد و مواضع عالی و تزویج و مصاحبت
فی الهبوط	هیچ کار را نشاید الا هلاک دشمن و دوای ابنیه و دارو خوردن
مع الراس	نیکست دیدار زهاد و عباد و سفر و حج و عزا کردن خیرات
مع الذنب	هیچ کار را نشاید الا ساختن مسمومات و املاک و عقار
[illegible]	نیکست خلوه و رفتن بحمام و عمارت و املاک و عقار
بعید الاتصال	نیکست استحمام و زینت و نظافه و ناخن گرفتن
[illegible]	نیکست فی فتنه نهادن و کارهای نهانی و غدر و مکر
تحت الشعاع	بدست طلب حاجات و تجارت و نقل و تحویل و سفر و نیک نیست خلوت
طریقه محترقه	نشاید دیدن بزرگان و طلب حاجت و سفر و نو بریدن و نو پوشیدن
[illegible]	نیک است ختنه و استحمام و خلوت و انزوا و دیگر هیچ کار نشاید
بین السعدین	نیکست دیدار اکابر و قضاه و تزویج و اکثر مهمات خیر
[illegible]	نیکست سفر و نو پوشیدن و صحبت اکابر و تفرج و تماشا
بین النحسین	هیچکار را نشاید الا قتل و حرب و غارت و اظهار عداوت
[illegible]	فراغت و خلوت بهتر و دیگر کارها در کل بدست

فصل ۳ دربیان اختیارات بحلول قمر در منازل بدانکه ارباب صناعت
را در این باب اختیار اعتقادی تمام است و چون قمر در یکی از این منازل هیبت
هستند که باشد مهمی را نشاید و کاری را نشاید شود و اکابر در این باب
جدول نهاده اند و حکیم سنجری نیز در یکی از کتب خود آورده و همان مراتب
در کوزه جرعی دانست و دستوری که ایشان ایراد نموده بود نقل افتاد

صالح است

شرطین	صالح است برای سواری و فصد و سفر دریا و دارو خوردن
بطین	و ستور خریدن و حذر کند از تزویج و مشارکت و برده خریدن
ثریا	جید است برای عمارت و زراعت و کندن کاریز و فصد
دبران	و دارو خوردن و حذر کند از تزویج و عقد کردن
هقعه	صالح است برای انتقام کشیدن و تجارت و صید بیابان
هنعه	و خریدن دواب و حذر کند از تزویج و شرکت و فصد و دارو خوردن
ذراع	صالح است برای زراعت و نو پوشیدن و پیراستن و بنا نهادن
نثره	و سفر و خریدن بنده و ستور و حذر کند از تزویج و شرکت و فصد حجامت
طرفه	صالح برای تزویج و تعلیم کودکان و معالجه و سفر و خریدن عبید
جبهه	و حذر کند از دارو خوردن و بنا نهادن و سفر کردن
زبره	صالح است برای حرب و محاصره و طلب حاجات و سفر دریا
صرفه	و حذر کند از تزویج و شرکت و دارو خوردن و سایر کارها
عوا	صالح است برای تجارت و نو پوشیدن و پیراستن و سفر دریا
سماک	و شرکت و خریدن برده و ستور و حذر کند از خریدن زمین و معامله کردن
غفر	صالح است برای دارو خوردن و نو پوشیدن و حلی بستن و سفر
زبانا	دریا و حذر کند از خریدن بنده و شرکت و تزویج و عقد
اکلیل	صالح است برای انتقام کشیدن و سفر دریا و حذر کند از عمارت
قلب	بنیها و سفر و شرکت و نو پوشیدن و موی ستردن
شوله	صالح برای عمارت بنیها و زراعت و بنا و شرکت و حذر
نعایم	نباید کرد از قرض دادن و رستن و سفر و نو پوشیدن
بلده	سفر و حرکت و تجارت و موی گرفتن و نو بریدن و نو پوشیدن

صالح است برای نو پوشیدن و تزویج و درخت نشاندن
و سفر و شرکت و حذر باید کرد از خریدن بنده و نشستن در کشتی
صالح است برای بیرون شدن لشکر و عمارت و زراعت
و خریدن بنده و بریدن جامه و بنا نهادن و حذر باید کرد
صالح است برای تجارت و تزویج و خریدن بنده و دواب و جنگ کردن
و در کشتی نشستن و شرکت و حذر باید کرد از عمارت و زراعت
صالح است برای تجارة و برده خریدن و حذر کنند از کندن جوی
کاریز و سفر و تزویج و شرکت و خریدن دواب و گرفتن موی
صالح است برای ساختن سند و نو پوشیدن و برده خریدن
و حذر باید کرد از سفر و دارو خوردن و تجارت و غرس اشجار
صالح است برای نو پوشیدن و بنا نهادن و خریدن چهارپایان
و نشستن در کشتی حذر کنند از شرکت و بیع غلامان و بریدن رخت نو
صالح است برای سفر ناحیت مشرق و نشستن در کشتی
نشاندن درخت حذر باید کرد از بنا نهادن و بنده خریدن
صالح است برای درخت نشاندن و حذر باید کرد از تزویج
و بیع و شری ملوک و سواری کشتی و مشارکت و وصیت
صالح است برای خریدن ستور و سواری کردن و مشارکت
و سفر و حذر باید کرد از شرکت و زراعت و انبار
صالح است برای خریدن ضیاع و برای عمارت زمینها و عقار
و دواب و شرکت کردن و میانه است برای سفر و حرکت
صالح است برای دارو خوردن و فصد و سفر و نو پوشیدن و شرکت

حذر باید

حذر باید کرد از تزویج و خریدن بنده و نشستن در کشتی
صالح است برای دارو خوردن و ودیعت نهادن و کوچ کردن
و شرکت و دلجوئی و دخول کشتی و حذر باید کرد از تزویج
صالح است برای شرب دوا و کوچ لشکر و میانه برای سفر و دخول
سفینه و حذر باید کرد از نو پوشیدن و زراعت کردن و تزویج و کوچ
صالح است برای انتقام و رسول فرستادن و بنده خریدن و بنا
و دخول کشتی و حذر کنند از تزویج و شرکت کردن را
صالح است برای ابتدا آت و طلب کارها و نشاید تزویج
و مواصلت و شرکت و دارو خوردن و معالجه امراض کردن
صالح است برای تجارت و دارو خوردن و میانه است برای سفر
و حرکت و حذر کنند از خریدن بنده و کشتی در آب افکندن
صالح است برای تزویج و دارو خوردن و میانه است سفر را
و خریدن ممالک و دخول سفینه و شرکت کردن والله اعلم

فصل ۴ در بیان اختیارات منازل قمر و غیره که بقول استاد
ابوریحان بیرونی بدانکه این اختیار منازل بر مذهب حکماء روم و هند است
و صابیان نیز برین روند و آنچه ملوک را لابد باشد بلکه کافهٔ خلق بدان
محتاج باشند بر منازل بنا کرده اند و حکیم اسمعیل جرجانی آورده است که
در مدت عمر خویش الحال ازین باب امتحان کرده شد اکثری موافق قول ایشان
آمد و درین باب استاد ابوریحان جدول نهاده است و ما آنرا از جهانی

روایة میکنند از حکمای هند در بیان منازل و نسبت هر منزلی بکوکبی از کواکب سبعهٔ سیاره و حکم هر یکی و استاد در درستی این باب مبالغه بسیار کرده کرده است و مترجم استاد این ضعیف ابوریحان گوید کس را با وی مجال منازعه و خلاف نباشد و آن جدول اینست

زحل	ذراع	سماک	بلده	ذابح
مشتری	شرطین	صرفه	مقدم	شوله
مریخ	ثریا	اکلیل	جبهه	بلع
شمس	هقعه	طرفه	قلب	موخر
زهره	بطین	دبران	عوا	اخبیه
عطارد	زبانا	نعایم	سعود	غفر
قمر	سفه	نثره	ذبره	رشا

اما منازل زحل چون ماه بمنزلی از این چهار منازل که منسوبست بزحل فرود آید روا نبود بخدمت پادشاه رفتن و جامه پوشیدن و جامهای نو بریدن و عمارة کردن و از مباشرت نیز حذر باید کرد که فرزند نافرمان آید و دشمن والدین بود و چیزی بعاریت بکسی نباید داد و ترک آنکار باید کرد اما اگر چیزی گم کرده باشند چون ماه بدین منازل رسد طلب کنند

برودی باز یابند المنازل المشتری چون ماه بمنزلی از منازل مشتری رسد مختار است خدمت ملوک و طلب حوایج از ایشان و دستوده است بر سریر ملک نشستن و درخت نشاندن و کشت کردن و ریاضت دادن ستوران و روا نبود چوب کردن و زینت دادن و تهنیه طعام در خانه خویش المنازل المریخ چون ماه بمنزلی از منازل مریخ رسد مکروه بود خدمت پادشاه و طلب حاجت از ایشان اما هر چه تعلق بسلاح دار دارد خریدن و فروختن و ساختن روا باشد و ستوده بود بحرب رفتن و قصد قلاع کردن و کارهای سخت پیش گرفتن و بشکار رفتن و ریاضت ستوران فرمودن و فصد و حجامت و نباید نهال نشاندن و کشت کردن و جامه بریدن و پوشیدن و ناخن چیدن و سر شستن المنازل الآفتاب چون قمر در یکی از منازل آفتاب بود ستوده باشد خدمت ملوک و سلاطین و حاجت خواستن از ایشان و روان کردن آب در جویها و زراعت کردن و درخت نشاندن و ناخن چیدن و روا نبود بصید رفتن و منازعه کردن

منازل زهره مذهب حکمای هند آنست که هرگاه قمر در منزلی باشد
از منازل زهره چون ثریا و نعائم و ... بنشینند آن بادشاهی
راد و آمی و ثباتی باشد و مدتی در ان بماند و بر رعیت خویش مبارک
باشند و روا بود تزویج و بریدن و پوشیدن جامه و فرزند را بعلم
سپردن و حذر باید کرد از صید و قتال و علمای ایشان گویند هرگاه
که سال نو شود و ماه در یکی ازین منازل باشند اگر در ان سال جنگی
افتد ظفر مر کارزا را باشند و این حکمی عجبست المنازل العطارد چون
ماه در یکی ازین منازل آید روا بود خریدن و فروختن سلاح و مرتب
کردانیدن او و بکارزار رفتن و صید کردن و فرزند بمکتب دادن
و اگر کسی در حق کسی افترا خواهد کرد یا دزدی یا دردی در خاطر دارد درین
وقت بمقصود خویش رسد و حذر باید کرد از بریدن و پوشیدن جامه
و بنا نهادن که گفته اند چون ماه در یکی ازین منازل باشد و کسی بنای عمارت کند
هرگز در ان خانه نشیند و اگر کسی حاجتی دارد چه دروغ او را بطلب نشانند
و درین وقت اگر کسی با مار نشیند بقتلی در آز بماند و کسی او را با آسانی نگاه ندهی

نتوان در سیابند منازل القمر چون قمر منزلی از منازل خویش باشد هیچ کار
نشود و ابو ریحان میگوید اگر چه ما را حقیقت آن معلوم نیست
که از چه وجه توزیع این منازل کرده اند ولیکن چون در علم نجوم امثال
این بسیار است چون حال حدود و وجوه و نه بهرات و اثنی عشریات
و ترتیب ارباب الایام و الساعات و غیر آن و این جمله را اثرها
ظاهر است انکار نمودن بهیچ وجه از وی جائز نیست در بیان منازل فرموده اند که

نظم از منازل که برین چرخ برین دارد ماه ∴ انچه نحسست همه را بکه
گفتم خالشاک ∴ شوله و اخبیه و نثره صرفه دبران ∴ بلده و ذابح و الکلیل و
زبانا و سماک فصل در بیان اختیار منازل جهت فتح قلاع حکمای این
معنی را استخراج عجیب کرده اند و بیشتر تصانیف اختیارات
ازین خالیست بدانکه زحل و مریخ و آفتاب مناسبتی دارند با گرفتن
شهرها و کشادن حصارها و قلعها و منازل قمر را قسمتی کرده اند و بعضی را
خارج نام نهاده اند و بعضی را داخل چنانچه درین دایره رقم د و د
بران میکنند و آن دایره اینست و الله اعلم بالصواب

انچه خواجه نصیر الملة و الدین
در باب منازل نظم برین
موجب است

چون حصاری حصر را اول
دفعه ببند بنگر و اگر قمر در منازل خروج
باشد حصر شود و حصار در آید و اگر در منازل دخول
باشد در باید نقل از ربعا الکفایة و مجربست

و در رفتن نشستن زحل و زهره در قلعه باید رفتن و مجربست

اسم	داخل و خارج	اسم		داخل و خارج	المنازل		اسم	داخل و خارج
شرطین	خ	جبهه		د			شوله	د
بطین	د	زبره		د			نعایم	خ
ثریا	د	صرفه		د			بلده	خ
دبران	د	عوا		خ			سعد ذابح	خ
هقعه	د	سماک		خ			سعد بلع	د
هنعه	خ	غفر		خ			سعد سعود	د
ذراع	خ	زبانا		د			سعد اخبیه	د
نثره	خ	اکلیل		د			فرغ مقدم	د
طرف	د	قلب		د			فرغ مؤخر	خ

رشا خ

پس چنان باید که یکی ازین سه کوکب که گفتیم یا بیشتر ناظر باشند بدین منازل داخل و یا طالع وقت حرب کردن برجی باشند که یکی ازین منازل داخل در وی باشند که البته ظفر در جانب لشکر بیرون باشند و بر اهل قلعه نصرة یابند اما اگر یکی ازین سه کوکب ناظر بمنازل خارج باشند یا طالع وقت محاربه برجی بود که یکی از منازل خارج در وی باشند دلالت کند بر آنکه ظفر اهل حصار را باشند و چون این حال مجربست پس چنان باید کرد که درین باب ملاحظه تمام کرده شود

تا موده‌ی صواب باشند فصل هشتم در بیان اختیارات منازل بر اقوال حکما از براهمه و غیرهم بدانکه امام علامه فخر الملة و الدین محمد الرازی قدس سره در کتاب سر المکتوم آورده است که این اختیارات منازل از کتاب اسقوطاس که از جمله مولفات حکیم برس اسحق آورده شد و کتابی دیگر درین باب دیدیم که از مصحف قمر خوانند و میان هر دو کتاب در بعضی احکام منازل اختلافی هست و ایام کتاب اسقوطاس را بر ترتیب بیاورد و بموضع خلاف اشارتی کند و حکیم سنجری در جامع شاهی اختیارات منازل را بر دو قول ذکر کند یکی رای براهمه هند و دیگر قول زردشت حکیم و امام باخرزی قول رومیان را بیاورد و بعضی ازین اقوال که یاد کردیم ذکر کند و ما این سخنان را تمامی بر ترتیب بیاریم شرطین و آن از اول حمل است تا دوازده درجه و پنجاه و یک دقیقه و بیست و پنج ثانیه و این منزلت ناری مرکب از سعد و نحس حکیم برس گوید که چون قمر در دوم درجه باشند ازین منزل نشاید عمل محبت کردن و در مصحف قمر آورده است که

طلسم دشمنی نشاید ساختن و در سیم درجه جامه نو نباید پوشید که بیم
هلاک است و در چهارم درجه حذر کند از دیدن ملوک و سلاطین که
مخاطره باشد و باشد که بقتل انجامد و در پنجم درجه نشاید تزویج کردن که زن
و مرد از یکدیگر برخوردار نشوند و در ششم درجه نیکست چهارپائی و برده
خریدن و در هفتم درجه نشاید درخت نشاندن و بسیار نیکو بود و بنا نهادن
و عاقبت محمود باشد و در هشتم درجه نشاید عقد محبت بستن و در نهم
درجه حذر باید کرد از تجارت و علما طلسمات و اعمال کیمیاگری و برای
حکمای هند چون ماه درین منزل باشد نیکست دارو خوردن و ستوران
بچرا رها کردن اما سفر مکروه است در سیک باقی مانده از دوربوطیس
گوید جز نباشد در زناشوهری و برده و ستور خریدن و سوگند شکستن و ساختن
سلاح و درخت نشاندن و موی ستردن و ناخن چیدن و جامه نو بریدن
و پوشیدن و چون ماه از نحسها پاک باشد نشاید شرکت کردن رومیان
گویند حذر کند از خدمت ملوک و طلب حاجت از ایشان چه درین وقت
نفرتی در طبع پادشاه پدید آید و نشاید تزویج کردن اما جامه نو نباید

بپوشید

پوشیدن که البته در آن لباس جراحتی رسد و با کسی دوستی نباید کرد
که عاقبت هر دو نامحمود بود بطین از آن و نرطین است تا بیست و یک درجه
و حمل بود و دو دقیقه و پنجاه و یک ثانیه از حمل و این منزلیست سعد هرمس گوید
نشاید درین منزل عمل محبت کردن و بخدمت ملوک پیوستن و از ایشان
طلب حاجت کردن و حذر کند از تزویج و چیزی خریدن برای تجارت
و نو پوشیدن حکمای هند گویند نیکست کشت کردن و کاریز کندن
و باره ساختن ذوریتوس گوید نشاید زن خواستن و برده خریدن
رومیان گویند چون قمر درین منزل باشد نیکو باشد خدمت ملوک
کردن و از ایشان حاجت خواستن و با ابنای جنس خود دوستی گرفتن
و مکر و حیلت برده و ستور خریدن و هر که درین روز جامه نو بپوشد
اگر ماه منحوس باشد بیماری بود ثریا از آن گفر بطین است تا هشت
درجه و سی و چهار دقیقه و هفده ثانیه از ثور و این منزلیست میانه و ممتزج
منسوب بمریخ و داخل هرمس گوید در دوم درجه نشاید عمل نیرنج محبت و در
سیم درجه نشاید عمل صنعت دعا کردن و در چهارم درجه نیکو باشد دیدن

انزاف نوز بیاره دوستان و در نجم درجه نکبت تزویج و خبری و بدن
و بنا نهادن و درون و کیل کردن غله و نو پوشیدن حکمای هند گویند بکبت
بازرگانی کردن و سفر را میانه بود و ذونیوتس گوید حذر باید کرد
از تزویج و خریدن دواب و برده و ریاضت ستور و سفر آب که
بیم موج باشد و شرکت و نشاید صید کردن و اعمال آتش و نشاید
درخت نشاندن و کشت کردن و نو پوشیدن رومیان گویند
این منزل نزدیک کلدانیان منزلی سعد است چون در روی باشد
همه کارهای خیر را پسندیده است از دوستی گرفتن و نزدیک اکابر
رفتن و حوائج خویش عرض کردن و بر درگاه حق عز و جل دعا گفتن
و تضرع کردن و زن خواستن و برده و ستور خریدن و بنا نهادن
و کشت کردن و درویدن و نو پوشیدن دبران از آخر ثریاست تا
اکالیک
بیست و یک درجه و بیست پنج دقیقه و چهل و دو ثانیه و این منزلیست نحس
و منسوب به زهره و داخل هرمس گوید در وی عمل تفریق و دشمنی
نشاید کرد از دیدن اشراف و اکابر و اعمال صوفی و دعا و زرفت

و بنا و درخت

و نیکو بود درخت نشاندن و معالجه و کیل غله و تزویج و سفر و حکمای هند
گویند نیکبخت گردد [illegible] و نو پوشیدن نهرها و
بنا کردن و سفر کردن نشاید تا مگر و ثلث اول روز که در آن سفر مکروهست
دوزنیوتس گوید نشاید زن خواستن گوید بود و سفر دریا که بیم غرق بود
و نشاید برده خریدن که ناصح و امین باشند و ستوران ریاضت کرده
خریدن و حذر کند از خوی و جاه و کاریز کندن و بر تخت نشستن و پیمان
گویند هیچ کار را نشاید هقعه از آخر دبران است تا چهار درجه و
هفده دقیقه و هشت ثانیه از جوزا و این منزلیست مرکب از سعد و نحس
هرمس گوید در وی همه طلسمات نشاید کردن و در مصحف قمر گوید که طلسم
شر و تخریب و عقد الرجال را نشاید و نیکو بود دیدار ملوک و اشراف
و خریدن برده و ستور و سفر کردن حکمای هند گویند نشاید کسی که در آن
متولد شود به سلامت ماند و ممکن که عالم گردد و نیکو بود فرزند به دبیرستان
فرستادن و اگر ماه از نحسها سالم بود سفر کردن نیکو باشد دوزنیوتس
گوید نیکو بود برده خریدن که امین و صالح باشند بشرطی که [illegible]

بروج آتشی باشد و نشاید بنا و سفر و رخت بریدن و موی ستردن و غزا
کردن امانت نشاید حرکت کشتی که عقرب باشد و مبایع گویند نشاید در این
روز تجربه خصوم ریزنا اسجن و طلسمها کردن و نیکو باشند زراعت و عمارت
و تزویج و سفر **نعائم** از آنکه مقعه است تا هفده درجه و هشت دقیقه
و سی و چهار ثانیه از جوزا و این منزل بیست سعد نحس گوید عمل محبت را
نیکوست و نشاید خدمت ملوک و اشراف و تزویج و بنا و سفر و زرع و نشاندن
درخت و برده خریدن و کیل غلات حکما هند گویند نیک نیست کارها
و فرستادن و حصار گرفتن و کارهای بد طلب کردن و نشاید سفر و
زراعت و امانت نهادن دو زهرون گویند نیکست کشتی در آب
افکندن را که بمقصد برسد اگرچه دیر کشد و نشاید حرکت کردن که انباز
ناصح و ایمن بود و صید کردن نیکو باشد و حذر باید کرد از دارو خوردن
و رنجهار را علاج کردن و نو پوشیدن که بیم باشد که هم در آن جامه بمیرد
رومیان گویند نیکست خدمت ملوک و طلب حوایج و دوستی با اکابر
و ساختن طلسمات و سفر و تزویج و بنا و خریدن برده و سفر روز زرع

ونهال

و نهال نشاندن و اگر کسی قصد نفس دارد آغاز قصد این روز باید نهاد
ذراع از آنکه هفده باشد تا اول سرطان و این منزل بیست سعد نحس
گویند شاید در عمل طلسمات و کیمیاگری و در درجه سیم زراعت کردن
و غله درویدن و درخت نشاندن و بیع و شری کردن و نو پوشیدن
و سفر و در درجه چهارم دعا کردن باشند حرکت و در کشتی نشستن و دو بسوس
گویند نشاید مگر مابه رفتن و موی ستردن و نو پوشیدن و ستور و برده
خریدن و صلح کردن و سفر اما مکروه باشند معالجه و دارو خوردن و زمین
خریدن اهل روم جمله اعمال را کریده دارند خصوصا طلب حاجت از اکابر
و دوستی گرفتن و دعا و خیر کردن و نکاح و سفر الا در تثلیث آنکه روز و
زراعت و ستور بچرا فرستادن **نثره** از اول سرطانست تا
دوازده درجه و پنجاه و یک دقیقه و بیست و پنج ثانیه و این منزل مرکب
از سعد و نحس و در صحف قمر آورده است که سعد مطلق است شاید در
عمل طلسمات آب کردن و نشاید تدبیر امور صنعت و نو بریدن و پوشیدن
که بیم سوختن جامه و تن باشد هرمس گوید درین منزل نشاید اعمال جداره

و طلسمات و دعا کردن و سفر و اتصال با نزاهت و سعی در حوایج و زرع
و حصاد و نشاید کیل کردن غله و تزویج و خریده و دستور خریدن برای
تجاره حکمای هند گویند نشاید دارو خوردن و زرینه ساختن و سفر کردن
مگر در ثلث دوم شب که نیکی نباشد و در بیوتس گوید نشاید تزویج
که میان مرد و زن بفساد انجامد و رومیان گویند برین منزل نحوست
غالبست اعمال عداوت و قطیعت را نیکو باشند و مکروهست تجارة
و تزویج و نو پوشیدن و معالجه بیمار و سر نبایی که نهند مدتی بمانند و بنده و مملوک که
خرند بیهوده گوی و گریزپای و هرزه گوی باشند و گفته اند که چون قمر درین
منزل باشد در سفر هیچ خیر نبود طرفه از آلف نثره است بیست
و پنج درجه و چهل و دو دقیقه و پنجاه و یک ثانیه و این منزل النحس است و در
مصحف قمر آورده است که سعدست و نشاید در وی طلسم ظفر کردن
و نشاید معالجه و دعا و نو پوشیدن که خطر و آفت باشد
هرمس گوید درین منزل شایسته است طلسمات عداوت و قطیعت را
اما نشاید خدمت سلاطین و تزویج و خریدن برده که موافق نباشند و ایشانرا که

نفع

نفع نباید و تکمیل غله که هم غارت بود و در سفر حکمای هند گویند نشاید سفر
و زرع و امانت دادن و طلب حاجت و در بیوتس گوید نشاید شرکت که
انبازان بر یکدیگر سگالند و نباید نو پوشیدن که هم غرق شدن با آن
جامه و حذر کنند از موی برداشتن و نشاید که جمع طعام با او کنند و گویند این
منزل در ترکیب دیگر است نثره و اهل روم گویند نحس است و هند
و عرب در نحوست این منزل اتفاق کرده اند و رومیان و هیچ کار اتفاق
و هیچ مهم تقدم نباید الا حرکت و حرب با دشمن که ظفر یابد و سفر آب
روا بود و نکاح بکر نشاید که مفارقت افتد و نشاید خریدن مملوک که
لی باک و گریزنده باشند جبهه از آلف طرفه است نه درجه و سی و
چهار دقیقه و هفده ثانیه از اسد و این منزل سعدست امتحان بحری از
نحوست و در مصحف قمر گوید شایسته است طلسم حیات و عقارب را
و نیک باشد خدمت اکابر و زرع و درویدن و نشاید کیل کردن غله
که آفت و زد باد رسد هرمس گوید نیکست تزویج و خریدن بنده
و دستور و سفر و آغاز جنگ کردن حکمای هند گویند نشاید سفر کردن

ورز جبه پوشیدن و دوربیوس گوید اگر نجا کند [illegible] عاقل اگر
انبازی کند زیان رسد و نشاید جامه پوشیدن و موی ستردن
رومیان گویند نشاید دیدار ملوک و اشراف و صاحب حوایج خواستن
و حرب کردن که ظفر [illegible] را باشند رزبه از آنکه جبهه است
تا بیست و یک درجه و بیست و پنج دقیقه و چهل و دو ثانیه و این منزل سعد است
و در مصحف قمر گوید نحس است و در و عمل تفرقه و عداوة توان کردن
هرمس گوید نابسته است مر اعمال محبت را و نیکست به دوستی
بخدمت ملوک و اشراف و زراعة و نو پوشیدن و سفر و تدبیر حرب
حکمای هند گویند نشاید رسول فرستادن و جنگ و حصار کردن
و سفر و زراعة اما تجارة میانه باشد دوربیوس گوید نیکست [illegible]
و تجارة و مکروه است نو پوشیدن و موی ستردن رومیان گویند
نیکست بنا و شرکة و تجارة و مکروه است دیدار پادشاهان و طلب حاجت
و ساختن آلات حرب و هشت ثانیه سنبله و این منزل نحس است و در
مصحف قمر سعد است هرمس گوید نشاید اعمال صنعت و ابتدا کارها

عرضه

وخدمت

وخدمت اکابر و تزویج و نو پوشیدن اما نیکست حرب کردن
و سفر حکمای هند گویند نیکست بنا کردن و زمین باجارت ستدن
و زراعت تجارت و نکاح و نقل [illegible] اما نشاید زیور بستن و نو پوشیدن
و سفر کردن در سه یک اول روز دوربیوس گوید نشاید داد
دادن که بر خصمش باز یابد و حذر کنند از نشستن در کشتی که کشتی بشکند
و نشاید زیور ساختن و بنده خریدن چون ماه در اسد نبود که اگر قمر در
اسد بود بنده بسیار خوار بود و از آن جهة بیماری کشد اما جلد و خوب [illegible]
دار بود و کسی را گردن ننهد رومیان گویند درین منزل نشاید [illegible]
کردن و کناره کردن از احباب مردمان خصوصا اکابر و حذر باید کرد
از نو پوشیدن که بیم باشد که از سلطان نکبتی رسد و بد باشد [illegible]
و در سفر دریا گزندی عظیم رسد اما در شرکت سود بود عوا از آنکه صرفه است
تا هفده درجه و هشت دقیقه و چهل و چهار ثانیه از سنبله و این منزل بین بین
ممتزج از سعد و نحس نشاید در وی همه اعمال محبت و در مصحف قمر گوید سعد است
و نیکو بود برای مصالحه هرمس گوید نشاید زراعت و درویدن و نشاید

کیل قلعه کردن بیم تلف باشد از احکام وحذر باید کرد از حرب و اختلاط با اعدا
اما شاید دیدار دوستان و مخالطه با اکابر و نکاح و پوشیدن
جامهای نو و سفر و خریدن بنده و دستور حکمای هند گویند نیک تجاره
و سفر مگر در سیک دوم از رو بعد و سپید بنده بود و زن خواستن و نکاحها
و فرستادن دوریتوس گوید مگر دوست خواستن زن بکر کریم
متفارقت باشد و نیک بود بنده خریدن که ناصح و امین باشد و شاید
دارو خوردن و نو بریدن و بنا کردن و نزدیک سلاطین و اکابر شدن
و موی ستردن و طلب شادی کردن رومیان گویند درین منزل سعد
بنحس غلبه دارد و بیشتری از کارها را شایسته است چون پیوستن
بدوستان و حاجت خواستن از ملوک و دستور خریدن و نو پوشیدن
و سفر کردن از آخر عواست تا آخر برج سنبله و این منزل نحس است در رو
اعمال تفرقه و عداوت نیکوست و در مصحف قمر گوید سعد است و در رو اعمال
محبت نشاید هرمس گوید حذر کن از ابتدا آت و اعمال کشتن و در دریا
و بنا نهادن و بخدمت سلاطین رفتن و جواب ترویج و سفر و اگر از جمله اعمال

حذر کند

حذر کنند بهتر باشد هند گویند شاید زنان تیب را خواستن و تجارت
کردن و دارو خوردن و حذر کنند از امانت بکسی سپردن دوریتوس
گوید نیک بنده خریدن که مهربان بود و در کشتی نشستن که بسلامت
بماند و شرکت کردن که نفع یابد رومیان این منزل را منحوس
دارند و در و جز اعمال قطیعت و وحشت نفرمایند غفر از اول
درجه میزان تا دوازده درجه و پنجاه و یک دقیقه و بیست و پنج ثانیه
و این منزل سعد است و بیشتری اعمال را شاید و در مصحف قمر گوید
بنحس است در و عمل ملوک روا باشد هرمس گوید نیک است سفر کردن
و سلاطین و اشراف و توسل جستن و نکاح و زفاف کردن و برده
و دستور خریدن و نو پوشیدن و زرع و حصار و ابتدای اعمال حکماء
هند گویند نیکو باشد جوی و کاریز کندن و نقل و تحویل کردن چون دوم
و خداوندش نیک حال بود و شاید زن کردن و وام دادن و سفر
خشکی و دریا و شرکت و موی ستردن دوریتوس گوید مکروه است
تجارت و سفر که بیم حبس و غارت و سفر که باشد و اگر باز آید بی مقصود

و نزدیک اهل روم را این منزل مبارکست در چیزی از جهت دوستی
چون عهد موده بستن و بیعت کردن و حاجت خواستن و مانند آن
زبانا از آن قمر عفر است ثابت و پنج درجه و چهل و دو دقیقه و پنجاه و یک
ثانیه و این منزل سعد است ابتهاج بخش ناشایسته است برای اعمال
نفرین و عهد رجال هرمس گوید نیکست زراعت کردن اما نشاید سفر
و حذر کند از پوشیدن نو که بیم صرع باشد افتادن از جای بلند روا
بود ساختن آلات حرب و تدبیر آن و تزویج و خریدن دواب و دیدن
اشراف حکمای هند گویند روا بود زره ساختن و پوشیدن
اما نشاید تجاره و سفر و کشتن نهال نشاندن دوروتیوس گوید
حذر باید کرد از زن خواستن که خطر مردن زن باشد و نشاید سفر
بحر و سرگشت ساختن که یکدیگر را متهم دارند با خزی گوید نیکوست
برین منزل غالبست رومیان گویند صحبت ملوک نیکو باشد و تزویج
پسندیده بود چه زن پارسا باشد و مکروه دارند برده و ستور
خریدن اکلیل از آن قمر زبانا است ثابت هشت درجه و سی و چهار دقیقه

و هفده

و هفده ثانیه از عقرب و این منزل نحس است هرمس گوید نشاید
در و ابتدای کارها کردن جز اعمالی که هیچکدام را نیکو نیست
مگر شر و تخریب و عداوت را حکمای هند گویند نیکست چهارپای خریدن
و زیور بر خویشتن و در شهر شدن دوروتیوس گوید نشاید بنا
کردن و بدوستی گرفتن و معاجین ساختن و دارو خوردن اما نشاید
در کشتی نشستن که اهل آن را ملال رسد و نشاید ترکیب کردن
و موی ستردن و رومیان گویند این منزل بغایت نحس است
از جمله اعمال حذر کردن اولی باشد قلب از آن قمر اکلیل است ثابت و یکی درجه
و بیست و پنج ثانیه دقیقه و چهل و دو ثانیه و این منزل نیکست در همه کارها خیر توان کرد
عقد اللسان و نیز نکاح محبت را شایسته است و در مصحف قمر آورده که
این منزل برای عقد شهوت نیکست هرمس گوید نشاید سفر و کارها
زراعت و ابتدای اعمال و طلب حوائج و خریدن برده و دواب حکمای
هند گویند نیکو بود بنا نهادن و عمارت زمین و بستن لواها و سفر کردن
بجانب مشرق و دوروتیوس گوید که ماه با مریخ بود و زن خواهد آن زن را

ونشاید خنده و خندیدن اما نیکست در کشتی نشستن و دارو خوردن
و درخت نشاندن ونشاید شرکت و موی ستردن رومیان گویند
نیکست دیدار ملوک و اشراف و نو پوشیدن و دوستی کردن
با اکابر و حاجت خواستن شوله از آخر قلب است تا چهار درجه و هفده
دقیقه و شش ثانیه از قوس و این منزل سعد است منجمه نجس و در مصحف قمر
گویند شاید طلسمات محبت و عمل تهییج و اعمال کیمیاگری را فرس گویند شاید
کارهای دهقانی و نشاید سفر و تزویج و خریدن بنده و حذر باید
کردن از نو پوشیدن که بیم تب مهلک باشد حکمای هند شاید شهر را
حصار کردن و با اعدا محاربه کردن و سفر نیز شاید و اما امانت
نهادن نشاید و ذورثیوس گوید حذر کند از سفر دریا که خطر شکستن
کشتی باشد و از خریدن دواب که نفع نیابد رومیان علی الاطلاق
تحذیر کنند از جمله کارها و اولی آنست که درین روز مباشرت
هیچ مهم نکنند و از ابتدای اعمال بر حذر باشند نعایم از آخر شوله است
تا هفده درجه و شصت دقیقه و سی و چهار ثانیه و این منزلی سعد است

هر کس گوید

فرس گوید شایسته بود دست گرفتن و نیز نجات محبت کردن
و ابتدا آت و دعا و زراعت و تزویج و بنا و زینت کردن
و نیکو باشد محاربه با اعدا چه آغاز کننده ظفر یابد حکمای هند
گویند ستور خریدن نیکو باشد و سفر میانه بود و دورثیوس گوید
نشاید شرکت کردن و نشاید ستور خریدن رومیان گویند
هر کاری که پیش گیرند عاقبت آن محمود باشد بلده از آخر
نعایم است تا درجه اول جدی و این منزل نحس است فرس گوید
شایسته بود کارهایی را که سودی باشد بفساد و مضرت و نشاید
سفر و تزویج و زراعت و دعا و مخالطه با اکابر و حذر کند از نو پوشیدن
که موجب ملال و تنگدلی باشد حکمای هند گویند نیک باشد ساختن
ضیاع و دواب خریدن و میانه بود ضیاعت و نو بریدن
و سفر کردن و ذورثیوس گوید میانه باشد برده خریدن و اگر زن را
طلاق دهند یا شوهر او بمیرد پس از آن شوهر نکند و شرکت نشاید
اما در آخر میان شرکا مضادتی پدید آید و اگر کسی بر طریق تجارت

سفری کند باز نگردد و اگر بعمل سلطان بیرون شود هیچ خیر بدو
نرسد و شقاوت قرین او شود و رومیان در این هیچ کار روا
ندارند الا عملی که از و ضرر رسد **ذابح** از اول جدی است تا
دوازده درجه و پنجاه و یک دقیقه و بیست و پنج ثانیه و این
منزلیست مرکب از سعد و نحس و در مصحف قمری گوید نحس مطلق است
هرمس گوید نشاید اختلاط کردن با دوستان و زراعت
و نشاید سفر و نو پوشیدن که بیم جراحت باشد حکمای هند گویند
نیکست نو روز بنه ساختن و دارو خوردن مگر در ثلث
آخر نور روز دوروتیوس گوید نشاید تزویج که پیش از اجتماع
مفارقت افتد و اگر بهم آیند مرد پیش از یکسال بمیرد یا بر بدترین
حالی جدا شوند و زن به فجور و فسوق میل کند و حذر کند از بنده
خریدن که بر خداوند بیرون آید و گریزپای بود و نشاید شرکت
کردن و در کشتی نشستن نیکست چه کشتی بسلامت ماند اما
اهل کشتی را ضرر و رنجی رسد رومیان گویند هیچ کار نشاید

و تحذر کنند

و تحذر کنند از جامه نو پوشیدن که البته در آن جامه او را آفتی
رسد یا فوزی گوید بکرات تجربه افاده و بیان واقع است **بلع**
از آخر ذابح است تا بیست و پنج درجه و چهل و دو دقیقه و پنجاه و یک
ثانیه از جدی و این منزل ممتزج است از سعادة و نحوست اعمال
قطع است اعمال قطعیت و عداوة را نشاید و در مصحف قمر گوید
همه اعمال خیر را نیکو بود هرمس گوید مختار است سفر کردن و بخدمت
سلاطین پیوستن و زراعت و نو پوشیدن اما نشاید تزویج
و بیع و شری حکمای هند گویند نیکست مناظره کردن و قصه به سلطان
بردا شتن و محاکمه کردن و زیور بستن اما نشاید امانت
سپردن و سفر کردن مگر در ثلث دویم روز دوروتیوس گوید
بدست تزویج کردن که زن بر شوهر ستم کند و زود میان ایشان
جدائی افتد و نشاید بنده خریدن اما در کشتی نشستن و شرکت
کردن راستوده است رومیان گویند هیچ کار نشاید الا
سفر کردن و ملوک و اشراف را دیدن **سعود** از آخر بلع است

تا هشت درجه و سی و چهار دقیقه و هفده ثانیه از دلو و این منزل
سعد است بشر کسینده بود هرمس گوید نیکست سفر و
تزویج و نو پوشیدن و زراعت حکمای هند گویند نیکست لشکر
فرستادن و طلایه بکار کردن و دارو خوردن و میانه باشد
سفر کردن و بدست تجاره و صناعه و تزویج و جامه نو بریدن
و پوشیدن دورتیوس گوید نشاید تزویج و جامه نو بریدن و پوشیدن آن
و هم وی گوید نشاید تزویج و شرکت اما نیکست بنده خریدن
رومیان گویند همه کارها را گزیده بود چون خدمت ملوک و اکابر
و بدست آوردن دلها و بدوستی گرفتن و سفر بر و بحر کردن
و زراعه و تزویج اخبیه از آخر سعود است تا بیست و یکدرجه
و بیست و پنج دقیقه و چهل و دو ثانیه و این منزل نحس است هرمس گوید
هیچ الاعمل تخریب و تفرقه را و در مصحف قمر آمده است که نشاید
مصالحه کردن و اعمال محبت را نیز نیکست حکمای هند گویند نیکست
و نهر را حصار ساختن و رسولان فرستادن و سفر بجانب قبله کردن

ونشاید

ونشاید تزویج و زرع و تجارة بسیار استوار بود و در کشتی
نشستن و نشاید تزویج که مفارقت افتد و ضرر باید کرد از
شرکت که زیان رسد و رومیان گویند منزلی بغایه نحس است
و همه اوقات مذموم است هیچ کار را نشاید مقدمه از آخر اخبیه است
تا چهارده درجه و هفده دقیقه و شصت ثانیه از حوت و این
منزل سعد است و در مصحف قمر گوید نحس است عمل عداوت را
نشاید و پس هرمس گوید نیکست ابتدا آت و تدبیر صنعت
و معالجات کلیه و زرع و سفر و تدبیر حرب و نو پوشیدن حکمای
هند گویند نشاید کارهای خیر کردن و سفر دریا و بدست تزویج و شرکت
رومیان گویند منزل سعد مبارک است جمله اعمال در وی ستوده باشد
بافوزی گوید حکمای که در عهد ملک عضد الدوله بودند در این سه
منزل آلفزین اجازه ندادندی که جامه بریدی و پوشیدی در آن
سه منزل مقدم است و موخر و رشا موخر از آخر مقدم است تا هفده
درجه و هشت دقیقه و سی و چهار ثانیه از حوت و این منزل سعد است

ممتزج نحس و سعد ضعف قمر گویند سعد مطلق است هرس گویند شاید
حرب و دیدار ملوک و سفر و زراعت و نو پوشیدن نشاید
تزویج و بیع و شری و کیل غلات که بهم تلف بود حکمای هند گویند
نشاید تجاره و دارو خوردن و دهقانه است و میانه است سعد
مگر در ثلث دوم روز حذر باید کرد از ودیعت نهادن و وام دادن
و سفر دریا و دریوس گویند هیچ کار را لایق نیست درین منزل از بهر آن
اعمال قطیعت و عداوت روا دارند و در سفر و نو بریدن و پوشیدن
مبالغه نمایند **رشا** از آخر موخر است تا آخر برج و این منزل سعد است
هرمس گویند همه اعمال را شایسته است چون سفر و زراعت
و تزویج و دارو خوردن و کار دهقانی ساختن و میانه است
سفر مگر در ثلث دوم از روز و نشاید امانت نهادن و دوریوس
گویند نشاید بنده خریدن که دراز زبان و خشمگین و بزرگ
منش بود و شرکت کردن در اول نیک باشند و در آخر تباه
بود و درو میان گویند منزلی سعد است و مبارک همه کارها نیک باشند

از خدمت

از خدمت ملوک و اشراف و طلب حاجت از ایشان و برده
و ستور خریدن و شکار کردن و چوگان زدن و حصارها
گشادن **فصل ۷** در بیان اختیارات بر طلوع درجات مخصوصه
بدانکه این اختیارات بر طلوع درجات مخصوصه از بروج بجهة
اختیارات خوبیه هست منقول از کتاب صور درجات فلک ابرخس
حکیم احمد سنجری چنانچه در جامع شاهی آورده است که در هر کاری که
طلب کنی درجهاء مخصوص بدان کار روان درجه را طالع وقت
کن یا موضع ماه یا جایگاه سهم سعاده یا جای ستاره صاحب
یا موضع ما آن حاجت تا قوة دلیل زیاده گردد و زود بمراد رسی
و آنچه خواهی بخیر و خوبی حاصل گردد و ما از آن در جدولی ایراد کردیم
تا باز یافتن آسانتر باشد چون در نسخها اختلاف بود بنسبت
با درجات و رفع و دفع آن معتبر نبود آنچه متفق علیه بود از
درجات به سیاهی نوشته شد و آنچه مختلف فیه بود در نسخی
مکتوب نبود و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب

البرج	تعلیم علوم را	طلب ملک و جاه و حکومت	طلب حاجت از ملوک	طلب فرزند و زن	نکاح کردن	دارو خوردن	طلب مال کردن	سفر کشتی کردن	سفر دریا
يب	ا كط	ب ز	ا ه مو كط	ـ كط	ل ه	ا ب ح		ه ى كط	
ا	ه د كا كو ل	ب	لد لط	لد لط	ا ط كه كط			ح ب	
ب	ـ كا	ب	ه	ج ز لد ك	د ط ك كط		ط كد	ح	ى ب كا كط
ج	ه ب	ا	ح	ـ ح ك	ح ل ا كه	ا	ا ط	ط ك كو ل	
د	كا	ا ط كط	ط ك	ا	ح ى ز كو	ط كو	ب ز ى		
ه	ا ب و ح و ك كد كه كط		ا كه	ا كه	د ح لد ب ك				
و	ه كه	كا	ح	ح د ك	ى د لط لد كو				
ز	ل كه		ح	لط كا	ح ح ب كد	كح			
ح	و لط كا كو	ه لط كه	ل		ط				
ط	ل ز لط كا	ه لط كط	ب كو		د ط لط كط	و			
ى	لد ب كط	ى ب كد كه	ا ه	ا لط	كه	ح ط			
يا	ح ب	ه	ك كط		ط ب				ح

حذر کنند از
کا

ل

درسی کشتی
ع كط

البرج	بنا و عمارت	ستور خریدن	کندن چاه و جوی	برده خریدن	وام خواستن	تجارت کردن	شکار کردن	سرکشی کردن	دعا کردن
يب	ى ب لد ز	ط			ا	2	ط ل	ج	
ا	ى ل ط ح كو	ح ا		ح ع	ك	ب ـ ه كو	ط لد لد كد		
ب	ا ط ك ل	د ز ك	سط ك	ى كو ه		ه ح		ب	
ج	ح ب ط	و ط	ح ع	لد كد			ب و كو كط		لط لط
د	ط لط كو	ب ك		ه			ط ك		ح
ه	ه و ب	ى و ب ك		كه	ب ب كا			ح ه	
و	لد ب كه كط	ع ط	ز	ب ط ل	كد ل				
ز	س ب	ـ ه			لط كه		ع	ب لط	
ح	ع	ح ى ك	2	ز	و ط ب ه كد لط	ا	ل		
ط	ا ـ كو ز	و		ا	2	ك كه	ع كو		
ى	و كو	لد	ع ل	لد	ح ى ه		و ب كو		
يا	ه ب كط ل	ـ ب لط ل	ع ه كو		ح ى كو		كا	ه	

فصل ۸ در اختیارات درجه مخصوصه که یعقوب قصرانی
برشمرده است و گفته که چون مسعود برین بروج رسند قوة
آن درجات در آن اختیار زیاده شود و چون نحوس بدان
رسند فساد زیاده کنند و چون این درجات منحوس باشند
و از سعود دور از آن در اعمال خصم بکار دارند و آن درجات
و اختیارات وی اینست که در جدول نهاده شده و هو هذا

درج		الاعمال
ة	۱	نشاید ابتدای کارها را
ا	۲	زراعت را نیکو بود
-	۳	نشاید کتابت و ادب و خدمت سلطان کردن
ح	۴	نشاید کار بنا کندن و جوی کاشتن را
ی	۵	نشاید امر و نهی کردن را
ه	۶	معالجه بیمار را نیکو بود
د	۷	نشاید تجارت و دوستی کردن را
د	۸	نشاید خلاف و عصیان و حبس را نشاید
۲	۹	سفر کردن را و تردد را نیکو بود
ط	۱۰	نشاید طلب حاجت از سلطان
ک	۱۱	نشاید امان دادن و امید داشتن
یا	۱۲	نشاید ظفر جستن بر خصمان

فصل ۹

فصل ۹ در اختیارات بآمدن کواکب در حدود
یکدیگر بر آن جمله که بکزدنش بابلی بیرون آورده است و آن
وقت باشد که نیک حال و قوی باشند و از شهادت بود
در طالع و ماه و سهم السعاده اما چون بد حال و منحوس بود
باید که پرهیز کنند از کارهایی که ذکر کرده میشود و از جمله حدود
این اختیارات بر حدود مصریان نهاده اند و اکابر در کتب
خود ذکر کرده و جدولی ساخته و درین فصل همان مراتب
اختیارات سیزده گانه مذکور ملحوظ است والله اعلم بالصواب.

والیه المرجع والمآب

جدول الاختیارات علی حلول الکواکب فی الحدود

	ل	ح	ع	ه	ی
ل	باید [illegible] کردن				
ی					
خ					
س					
ه					
ب					
ر					

فصل

فصل در اختیارات بحلول کواکب در وجوه یکدیگر این باب نیز در اختیار اعتباری تمام دارد چون نیک حال و قوی باشند سعادت زیاده گردانند اما چون بدحال و منحوس بود احتراز باید کرد از اعمال دران باب مذکورست و این اختیارات در جدول نموده میشود بر منوال الجدول هذا

	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳
ل	نباید طلب مال را	نباید طلب مال از جهة سفر	نباید طلب مال از جهة [illegible]
ی	نباید طلب فرزند و عیال	نباید بتجارت و مواضع عبادات	نباید طلب مال از تجارت
خ	نشست خریدن اسلحه ساختن	نشست طلب مال از جهة ملوک	بد است تزویج و [illegible]
س	نشست [illegible]	نشست طلب کردن مال	حذر باید کردن از تزویج
ه	نشست فراغت وارث	نشست طلب تزویج و فرزند	نباید طلب فرزند کردن
ب	نباید [illegible] مشورت	نباید تعلیم علوم خصوصا نجوم	نباید [illegible] مایه رفتن را
ر	نشست معالجه تن و غیره	نیکو نیست کارها [illegible]	ستوده باشد ابتداء کارها

الثور

	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳
[illegible]	احتراز کنند از نکاح و داد و ستد کردن	حذر باید کرد از ابتداء	نشاید تزویج و طلب مال کردن و بنا
[illegible]	ابتداء کارها ستوده باشد	نشاید تزویج	بد بود و ابتداء آن را
[illegible]	نشاید طلب مال و معرفت	نشاید تجارت و سفر و کارها	باید طلب مال و خراج و خلعت
[illegible]	خوب است تعلیم سواری کودکان	ابتداء کارها باید کرد	زن خواستن و بنا نهادن نیکست
[illegible]	نیکست آموختن و تعلیم	بد بود و ابتداء کارها مباشرت	تزویج و طلب [illegible] نیک باشد
[illegible]	نیکست تزویج و دیگر کارها	نیکست ابتداء کارها و طلب مال	کار زنان و زیور ساختن و بنا نهادن نیکست
[illegible]	کار رسولان نیک بود	رسولان فرستادن و طلب مال نیکست	بنا نهادن و زراعت نیک بود

الجوزا

	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳
[illegible]	ابتداء کارها و [illegible] نیک بود	طلب [illegible] نیک بود	نیکست دفن مال و کارهای نهانی
[illegible]	ابتدای کارها نیک است	کار سرهنگان و اعمال [illegible] نیک بود	بنا نهادن و عمارت کردن را خوب است
[illegible]	نیکست سیاست کردن	احتراز کردن [illegible] نیک بود	سفر دور کردن را نیک بود
[illegible]	نیکست نشستن را نیک بود	حرکت کردن و گریختن را نیک بود	باختن شطرنج [illegible] داد و ستد نیک بود
[illegible]	نیکست طلب فرزند و دیدن [illegible] و مهمانی	نشستن و خریدن نیک بود	تزویج و طلب فرزند را نیک بود
[illegible]	خریدن و فروختن [illegible] نیک بود	کارها [illegible] نیک بود	نیکست [illegible] خریدن [illegible]
[illegible]	نیکست کار زنان و رسولان	علم و [illegible] نیک بود	موی گرفتن و گرمابه رفتن نیک بود

الاسد

	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳
۲	عید است ... سالاران بود	و بنیان زمین و بناها دین بود	از ابتدا است ... بود
۷	و از کارها علم و بزرگی را بود	ابتدا اعمال و طلب ... بود	فراغت در امور بود
۴	ابتدا کارها بزرگی بود	طلب مال از سلاطین بود	کارها سلاطین را بود
۳	کارها سلاطین را بود	ابتدا کارها	سفر رفتن را بود
۵	تزویج و کار دبیران را بود	نکاح کردن را	نیک است کارها زنان را بود
۶	کار ملوک و وزرا بود	... و جلوس ... بود	حجامت و تزویج بود
۲	نیک است خوردن ...	نیک است بناها دل را	ابتدا است را مساعد

السرطان

	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳
۲	نیک است طلب و ... تعلیم ...	نیک است آموختن علوم و دین	نیک است طلب مال و ...
۷	بود و طلب حاجت از مهتران	تحفه‌ها و تحفات را	نیک است طلب صید و اعمال دیوان
۴	نیک است تزویج و طلب مال	بود و کار وزرا و دبیران	نیک است کار دبیر و عمارت زمین بود
۳	بود آموختن موسیقی	ابتدا است را مساعد	حذر کنند از شراب و مسکرات
۵	نیک است طلب و ... و عمارت	تزویج و کارها و زنان بود	نیک است تزویج و طلب ...
۶	نیک است نقش و جمال بود	نیک است ... رفتن	صید و ریاضت اسپان
۲	نیک است خوردن و نکاح ... بود	... از ابر افکندن بود	طلب مال و راندن آب ... بود

الاسد

السنبلة

	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳
ل			
ی			
خ			
س			
ه			
د			
ر			

المیزان

	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳
ل			
ی			
خ			
س			
ه			
د			
ر			

العقرب

	وجه ١	وجه ٢	وجه ٣
[illegible]			
[illegible]			
[illegible]			
[illegible]			
[illegible]			
[illegible]			
[illegible]			

القوس

	وجه ١	وجه ٢	وجه ٣
[illegible]			
[illegible]			
[illegible]			
[illegible]			
[illegible]			
[illegible]			
[illegible]			

الجدی

	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳
ل	نشستن بطلیع و بدین یمن بود	کار پادشاهان و بزرگان نیک بود	بنیاد نهادن و طلب مال از زنان نیک بود
ی	نشستن دو کار و بنیان را نیک بود	بکار بر بزرگان و نیکوکاران نیک بود	کار مملکت و تزویج نیکست آن را
خ	تعلیم سواری کار و صید نیک بود	کار اکابر و روشنایی نیک	برکت را نیک بود
س	ابتدا و اعمال جلیل را نیک بود	کار سالاران نیک بود	کار مملکت و سیاست را نیک بود
ه	تجارت و نکاح و سیر نیک بود	از مملکت حذر باید بود	فراغت و در اسعد نیک بود
د	ساختن کشتی و سعاطره نیک بود	اسعار کاری و صید را نیک بود	و بند دستور و بنیاد نهادن
ر	شستن دست از عکس نیک است	و بند دغال بیگانه را نیک بود	خبر دادن دار و دارا نیک بود

الدلو

	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳
ل	کندن جوی و کاریز را نیک بود	عمارت باغ نیک بود	کر بخشش را نشاید و بس
ی	کار امرا و علما را نیک بود	آموختن علم و شغل نیک بود	بنیاد نهادن مال درنگی
خ	نکاح نهانی و طلب فرزند را نیک بود	طلب جنگ و کار نیک	سفر و بند دستور را نیک بود
س	ضیافت و شادی نیک	آموختن علم و کتابت نیک بود	حذر باید کرد از شر دو سفر
ه	تزویج و دستور نیک	دو صلت زنان نیک	و بند دستور را نشاید
د	قضا و فصد را نیک بود	کارهای دیوان را نیک بود	نسختن دار و حوت دن را
ر	تزویج و دعوی را نیک بود	سفر دار و ... نیک	بیرون آوردن اسباب ما را

الحوت

	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳
ک	نا شنوده با کسی کار	صحبت ملوک را شاید	با پای بزرگان نشستن را
۷	داد و ستد و اعمال را نیک بود	کار فقیران و درویشان را نیک بود	طلب حاجت از اهل صلاح نیک بود
۸	طلب بزرگی و مهتری را شاید	طلب مال از بزرگان نیک بود	سواری کردن را نیک بود
ا	حذر کنند از نکاح کردن	معاملات و مهمات را نشاید	کار ملوک را نیکوست
٥	تعلیم علم موسیقی را نیک بود	دیدن جواهر و احجار را شاید	حذر کنند از تزویج کردن
ی	تعلیم علوم و صنعت نیک بود	بیع و تجارت را	کار امرا و وزرا نیک بود
ب	کار نامهای قاصدان نیک بود	کار مسافران نیک بود	کار رسولان نیکست

فصل ۱۱

فصل ۱۱ در اختیارات ایام و نحس بد و نوع نوع اول

آنچه منقول است از جعفر بن محمد الصادق علیه الصلوة والسلام درین باب بسیار معتبر است ما جدولی ایراد کردیم و نام صفت هر روزی و آنچه شاید در وی نشاید ثبت نمودیم والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

		صفات	آنچه شاید کرد	آنچه حذر باید کرد
ا	[illegible]	نام خدای تعالی است درین روز آدم و حوا را بیافرید	تجارت و دوستی با ملوک و صید و بنا و عمارت را	حمام و قرض و فصد و مناظره و مباحثه کردن را بد بود
ب	[illegible]	روزی مبارک است نیک است کارها را	نیکست و کار تجارت و نکاح و زرع و نو بریدن	فصد و حجامت کردن و حمام رفتن را بد بود
ج	[illegible]	نام فرشته ایست موکل بر بیماران	خود را نگاه دارد اما صید کردن و بریدن دواب را نیکو	هر که بسفر رود مال نبیند
د	[illegible]	درین روز هابیل از مادر در وجود آمد	نیکست عمارت کردن و بنا نهادن و صلح و نکاح	حذر باید نمود از قتل و تحویل کردن را
ه	[illegible]	روز نحس است درین روز قابیل هابیل را بکشت	خود را نگاه دارد اما عمارت کردن و دارو خوردن را نیک	بد بیا و مناظره را بد بود
و	[illegible]	نام فرشته ایست موکل بر کوهها	صلح و نو پوشیدن و تعلیم و مناظره و تزویج	فصد و تعلیم و جواب دادن را بد بود
ز	[illegible]	نام فرشته ایست موکل بر حیوانات	نامه نوشتن و رسول فرستادن و تعلیم و تجارت و نکاح و مناظره نیک بود	فصد و حجامت و زراعت بد بود
ح	[illegible]	این نام صفت از نامهای خدا و تبارک و تعالی	تجارت و بیع و شری و ضیافت و طلب حاجت	سفر و صید و مناظره
ط	[illegible]	این نام فرشته ایست موکل بر آتش	دیدن ملوک و طلب حاجت و سفر و شکار و دارو خوردن	ملک بخرد کرز و دکه و آب شود
ی	[illegible]	نام فرشته ایست موکل بر دریاها	تجارت و دوستی با ملوک و صید و ساختن عمارت و نو پوشیدن	حمام و قرض و فصد و سکنی را

عدد	اسماء	صفات	بهر چه نیک	از چه حذر باید کرد
ا	[illegible]	نام فرشته ایست که موکل است آفتاب	دیدن ملوک و وزراء و صید و بنا و سفر و جامهای نو بریدن	فصد و حمام و نکاح و نو پوشیدن را نیکست
ب	[illegible]	نام فرشته است موکل بر ارزاق	دارو خوردن و صید و حمام و درزی و نعل و کهنه کلاه نو	حذر کند از کسی که رود بدست افتد
ج	[illegible]	نام فرشته است موکل بر کواکب	اهل صلاح نشستن و بدعا مشغول باشند	از همه کارها حذر کنند
د	[illegible]	نام فرشته موکل بر بهایم	دیدن اشراف و تجارت را بود	از همه کارهای بد حذر باید کرد
ه	[illegible]	نام فرشته است موکل است بر زمین	کاره و نکاح و صید و نو پوشیدن	از فصد حذر باید کردن
و	[illegible]	نام فرشته است موکل بر دوزخ	گرمابه رفتن و موی تراشیدن را	همه کارها بد است خاصه سفر
ز	[illegible]	نام حق تعالی است و گفته اند جبرئیل	طلب حاجات و حرث را نیکو نیست	از همه کارها حذر باید کرد
ح	[illegible]	نام فرشته است موکل بر آتش	سفر و کاره نیکوست و زراعه و نو پوشیدن	از فسق و کارهای بد احتراز کنند
ط	[illegible]	نام ملک الموت است و درین روز آنچه	و صید و حمام و نام دیوان و نقل و کوچ یا	خون بیرون داشتن و موی تراشیدن به بود
ی	[illegible]	نام فرشته است موکل بر آب ها	سفر و نکاح و فصد و موی تراشیدن	خصومت و تقاضا به بود
کا	[illegible]	نام فرشته است موکل بر روح روی بخت	خدا را یاد کنند و روزه و صدقه دهید	از مکرها حذر داشته نگاه دارد
کب	[illegible]	نام فرشته است موکل بر وبها	نکاح و سفر و مناظره و بیع و شری و عماره	صید و معالجه و گرمابه رفتن به بود
کج	[illegible]	نام خداوند تعالی است	سفر و نکاح و فصد و حمام و موی ستردن	از فسق و فجور حذر کند
کد	[illegible]	روز بخشش است روز عدل	فصد کردن نیکست بخشش	از طعام ناسازگار حذر به بود
که	[illegible]	نام فرشته است موکل بر دیوان	روز بخشش است در خلوت باید	از همه کارها حذر کند خصوصا

عدد	اسماء	صفات	بهر چه نیک	از چه حذر باید کرد
کو	[illegible]	نام فرشته ایست موکل بر آدمیان	طلب حاجت و درخت نشاندن به بود	تحویل و سفر و عمارت و فصد را به بود
کز	[illegible]	نام فرشته است موکل بر آسمانها	نیکست سفر خصوصا مناظره	فصد و صید و نکاح و خریدن چهارپای را
کح	[illegible]	نام فرشته است موکل بر زمینها	سفر و خرید و فروخت و مناظره و داروی خوردن	فصد کردن و حمام رفتن به بود
کط	[illegible]	نام میکائیل است روزی بسیار نیکست	دیدن اشراف و نکاح و استوار کردن	سفر و طلب علم و نو پوشیدن نیکست
ل	[illegible]	نام فرشته است موکل بر زمینها	سفر و نیز کشت و زرع و نکاح و فصد را بود	از بدی احتراز کنند و بخیر اشتغال نماید

فصل در اختیارات ایام فرس از حکمای فارسیان و آن را نیز در جدولی آورده شده و هو جدول هذا

جدول الاختیارات علی ایام الفرس

ا	نیکست طلب حاجت و سفر و نکاح و خرید و فروخت و کودک بتعلیم دادن
ب	نیکست دیدار مهتران و حاجت خواستن و سفر دریا و درخت نشاندن
ج	حذر کنند از نکاح و سفر خصوصا
د	نیکست سفر و نکاح و بیع و شری و حجامت خواستن و حاجت طلبیدن
ه	نیکست سفر و تزویج و بیع و شری اما خبری بکس نباید داد
و	نیکست سفر و درخت نشاندن و حاجت خواستن
ز	درین روز خویش را از بدیها نگاه باید داشت
ح	نیکست عمل پادشاه قبول کردن و تخم افکندن و درخت نشاندن
ط	روز نیکیست اما خود را از خصومت و دعوی نگاه باید داشت
ی	نیکست حاجت خواستن و خرید و فروخت و طلب علم نمودن
یا	روزی نحس است حذر باید کرد از پادشاه و امرا و کارداران
یب	نیکست کشت کردن و زراعت کردن و آنچه تعلق بعمل دارد
یج	نحس است از همه کارها حذر باید کردن
ید	نیکست تزویج و مصاهرت و حاجت خواستن را
یه	نیکست بگرمابه رفتن اما نشاید موی ستردن
یو	روزی نحس است از همه کارها حذر باید کرد خاصه از سفر
یز	نشاید بنا افکندن و جوی کندن را
یح	نیکست سفر کردن و طلب حواجه از اشراف را
یط	روزی نحس است حذر باید نمود از جنگ کردن و دعوی کردن

تمه

ک	روزی نحس است حذر باید نمود از جنگ کردن و دعوی
کا	روزی نحس است از همه کارها حذر کنند خاصه از نکاح کردن
کب	روزی نحس است به پرهیز از حرب کردن و سفر
کج	روزی غیر مختار است درین روز هیچ کار نیکست هست
کد	روزی بد است حذر کنند از نکاح کرده و جدائی افتد
که	روزی بسیار بد است درین روز خلوة و فراغت بهتر باشد
کو	روزی نیکست نشاید بکارها اشتغال نمودن مگر سفر و کوچ کردن
کز	نیکست سفر و طلب حاجت و مناظره و گرمابه رفتن را
کح	نیکست سفر و خرید و فروخت و مناظره و معالجه
کط	همه کارها را نیکو باشد الا سفر و نکاح نیز نشاید کرد
ل	نیکست سفر و شرکت و زرع و نکاح و هرچه از خیرات گشتند

فصل ۲ | در اختیارات ایام هفته منقول از امیر المومنین علی علیه السلام
وآنچه درین باب بر زبان مبارک ایشان گذشت بتربیت آیات
و باثبت ترجمه اینجا ثبت میگردد و ابیات آن حضرت این است
ولاشک فی صوابه ان کان منه علیه السلام بهذا الابیات
لنعم الیوم یوم السبت حقا ** بصید ان اردت بلا امتراء
وفی احد البناء لان فیه ** تبدی الله فی خلق السماء

وفی الاثنین ان سافرت فیه ... ستظفر بالنجاح وبالثراء
وان ترد الحجامة فالثلثاء ... ففی ساعاته هرق الدماء
وفی یوم الخمیس قضاء حاج ... ففیه الله یاذن بالدعاء
وفی الجمعة تزویج وعرس ... ولذات الرجال مع النساء

وچون درین باب سخن تامل کرده شود مناسبت هر عملی با روزی از سبت آن روز باکوکب ظاهر میگردد

فصل ۱۳

در اختیارات سکز یلدوز و تحقیق مواضع آن بدانکه حکماء ترک و اهل خطا و طمغاج شکلی تصور کرده اند از اسکز یلدوز نام نهاده و گویند شتر مست دهن باز کرده که هر چه ببیند بدهان اندر کشد و بدین سبب ویرا نحس دارند و اهل ایغور در خطا و کتی معین کرده اند و ابتداء دور او از اجتماع ماه با فتاب گیرند که اول ماه ترکان باشد و او هر ده روز یکدور تمام کند و ابتدا از مشرق کند و بجانب جنوب بگردد تا باز بمشرق رسد چنانچه درین دایره نموده می شود و دایره مذکور اینست



پس باید که البته در حرب و مصاف و سفر و خصومت و امثال آن پشت بروی کنند و نیز باید که دست راست بدان جهت نداشته باشند تا ظفر ویرا بود و اگر در روز سفر یا معارضه در طرف مقصد افتاده باشند اول پشت بروی باید کردن و پاره راه رفتن و بعد از ان متوجه بطرف مقصد شدن و چون فوق الارض باشد نشاید سواری کردن و آب یافتن و چون تحت الارض بود درو انبود دفینه نهادن و تخم کشتن و کاریز کندن و بنا نهادن و چیزی نهان کردن

فصل ۱۲ در اختیارات

ساعات که بعد از ساعات نسبت باشد نسبت بکواکب

سبعه سیاره غیر آفتاب بدانکه از زمان اجتماع تا دوازده

ساعت زمانی تعلق بآفتاب دارد که آنرا ساعات نسبت آفتاب خوانند

و علی الاطلاق نیز ساعات نسبت گویند و بعد از انقضاء این ساعات

دوازده ساعت دیگر نصیب زهره است و آنرا نسبت زهره

خوانند و مقید کنند و بعد از آن دوازده ساعت دیگر بهره عطارد

و همچنین دوازده قمر و دوازده زحل و دوازده مشتری و دوازده مریخ

و بعد از انقضاء هفتاد و دو ساعت معوج باز نوبت بآفتاب رسد

و پیش ازین در فصل دویم از مقاله اول گفته شد که ساعات

نسبت آفتاب بغایت نحس است و اینجا نیز همه گفته میشود و او هیچکار را

نشاید اما آن ساعات دیگر که تعلق بکواکب سته باقیه دارد

شایسته باشد بعضی کارها را که کوکب دلیلست بر آن چنانچه درین

دایره نموده می آید و دایره مذکور اینست والسلام

علی من اتبع الهدی

جدول

جدول معرفت احکام ساعات نسبت کواکب سبعه

[illegible]	این ساعتها سخت تباه بود در آنکه چهار ساعت اول دلیل هلاک جان و تن باشد و چهار ساعت دوم دلیل بیماری و تباهی حال بود و چهار ساعت سیوم دلیل تباهی مال بود
[illegible]	شایسته باشد همه کارها را خاصه آنچه تعلق بزهره دارد چون نو پوشیدن و نکاح کردن و شادی و عشرت و مهمانی
[illegible]	درین ساعت نیکو بود هر کاریکه تعلق بعطارد دارد چون اعمال دیوانی و تعلیم علوم و کتابت و محاسبه و شرکت و تجارت
[illegible]	این ساعت نیکو بود برای سفر کردن و راه رفتن و بر دیدن سلطان شدن و خرید و فروخت کردن خاصه که ماه مسعود باشد
[illegible]	این ساعتها شایسته باشد زراعت را و جوی کندن و درخت نشاندن و تخم افکندن و آنچه تعلق بزحل دارد چهار ساعت اول عمارت و بنا را نیکست چون ماه زاید النور باشد
[illegible]	این ساعتها نیکست کارهای سلطانی را و شرکت و تجارت و طلب حاجت از وزرا و سادات و علما و اشراف و هر چه تعلق بمشتری دارد از اعمال خیر و خوبی
[illegible]	چهار ساعت اول سالنه است برای سوار شدن و سلاح پوشیدن و حرب کردن و چهار ساعت دوم نیکست فصد و حجامت و چهار ساعت سیم هیچکار نشاید مگر دو سه کار

در رقعت عمرا و بیک دعای او حرمت یادشاه و ربان کنند چه صلاح حال عالمی و دین و دنیا و علاج است
اصفرانی سیکانی آن است که از عز سخای سیایت آن
ازنجان ابو اسحق سرانی آنکه
و احبت کرد آن دعای صلاح
یادشاه باعث صلاح

فصل ۱۵ در اختیارات ساعات از قول حکیم ابومعشر

بلخی رحمه الله علیه در بعضی از کتب آورده اند که سلطان سعید شهید
بهرام شاه انار الله برهانه حکیم ابومعشر را فرمود که از برای این
روزنامه بسازد چنانکه بفهم نزدیک بود و تحویل سالها و استقصا
ماهها منسوخ نگردد و حکیم گرامی در بعضی نهایت اهتمام بجای
آورد و این جدول اختیارات ساعات را که منسوب
بکواکب سبعه سیاره تألیف کرد و در جدول نهاد و صلاح
هر ساعت از روز و شب که نویسند باز نمود تا در آن
ساعت معلوم گردد که در وی بکدام کار ها اشتغال توان
نمودن و این جدول نزد حکمای این فن اعتبار تمام
دارد و ما از انجا بدستوری که حکیم مذکور ترتیب
داده ایراد نمودیم تا فایده آن جدول اتم باشد
و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب
و السلام علی من اتبع الهدی

جدول الاختیارات علی ساعات الایام و اللیالی من قول ابومعشر البلخی فی الساعات المعوجه

[illegible]	۱ ۲	ط -	۷ ح	ی	ه	س و	ل
ما	الشمس	[illegible]	عطارد	[illegible]	الزحل	[illegible]	المریخ
له	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ما	ل	ل	۷	۲	س	ه	ی
لو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مح	۲	س	ه	ی	ل	ل	۷
لس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مد	ی	ل	ل	۷	۲	س	ه
لا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مه	۷	۲	س	ه	ی	ل	ل
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مو	ه	ی	ل	ل	۷	۲	س
لح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مر	ل	۷	۲	س	ه	ی	ل
لا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

در بیان اختیارات مأمونی و این جدولیست

که حکیم ابو معشر جهت مأمون خلیفه نهاده است تا چون خواهد که

در امر خطیر شروع کند و نخواهد که منجم بران اطلاع یابد بر طریق کلی

درین جدول تأمل کند اگر نیک یا میانه یابد دران کار شروع کند

والا ترک نماید اگرچه این نوع نزدیک است بتفاؤل اما چون

اکابر در کتب اختیارات ذکر نموده اند تتبع ایشان نمودن

و طریق معرفت این جدول چنانست که ببینند تا از نوروز

سلطانی تا روزیکه اندیشه آن کار میکنند چند رفته است از آن

جمله سی و شش سی و شش طرح کنند تا سی و شش یا کمتر از آن بماند آن عدد را

درین جدول ها طلب کنند اگر در جدول ایام سعد بود آن کار بکنند

که نیک آید و در جدول ایام وسط میانه بود و در جدول ایام

نحس بد باشد و کردن آن کار نشاید و این جدول اینست

باز نموده میشود

والله اعلم بالصواب

ایام سعد		ایام وسط		ایام نحس	
١	٤	٢	٥	٣	٦
٧	١٠	٨	١١	٩	١٢
١٣	١٦	١٤	١٧	١٥	١٨
١٩	٢٢	٢٠	٢٣	٢١	٢٤
٢٥	٢٨	٢٦	٢٩	٢٧	٣٠
٣١	٣٤	٣٢	٣٥	٣٣	٣٦

فصل ١٧ در اختیارات هندی که بر مذهب حکمای هندست

و ایشان این را او بهره گویند و معنی این بعربی ثمن باشد

یعنی هشت و یک و حقیقت این سخن آنست که حکمای هند در

هر روزی از ایام هفته یک ثمن را منحوس میدارند و از نقل

و حرکت و ابتدای کارهای مطلوب اجتناب دران زمان احتراز

مینمایند و در مکر و غدر و کمین و مجادله و مخاصمه نیک میدارند

و اوقات او بهره درین جدول مذکور میکردد تا بازیافتن

آن آسان باشد و تعیین اوقات ساعات زمانی کرده میشود
تا مجهول نماند و مقرر است که حصه سروقی یکساعت و نیم باشد و بیتر بود

روز	اوقات سروقی	ساعات سروقی
یکشنبه	از وقت ... صبح تا ...	از چهار ساعت [illegible]
دوشنبه	از اول نماز دیگر تا اول نماز شام	از دو ساعت [illegible]
سه شنبه	از وقت ... تا وقت ...	از یک ساعت و نیم تا ساعت [illegible]
چهارشنبه	از نیم روز تا نماز دیگر	از شش ساعت و نیم تا هفت ساعت و نیم
پنجشنبه	از اول طلوع آفتاب تا ... روز	از دو ساعت و نیم تا ...
جمعه	از وقت نماز دیگر تا ...	از سه ساعت تا چهار و نیم
شنبه	از میان روز تا نماز ...	از نه ساعت و نیم تا ده ساعت

فصل ۱۸ در اختیارات کلکی بمذهب جوکیان و معتقدان ایشان
آنست که در هر روزی دو ساعت بد است که در آن دو ساعت
از همه کارها احتراز باید نمود مگر قلع بنا و امثال آن و آنرا کلک خوانند
یعنی ناشایسته و اوقات کلک از هر روزی درین جدول
نموده آید و تعیین ساعات کرده میشود
و آن اینست

اوقات	ساعات زمانی
وقت طلوع آفتاب تا ...	ساعت اول و دوم
وقت ... تا نماز دیگر	ساعت چهارم و پنجم
... از ... تا ...	ساعت هفتم و هشتم
وقت نماز ... تا وقت نماز دیگر	ساعت سیم و چهارم
از وقت ... تا ...	ساعت ... و ...
وقت ... تا نماز ...	ساعت دوم و سیوم
وقت ...	ساعت ...

فصل در اختیارات چکر جوگنی و این باب نزد هندوان
اصل تمام دارد و چنان باید که در هر سفر که کنند و هر مهمی که پیش آید
چون سفر و حرکت و لقاء ملوک و سلاطین و آغاز کارها و امثال آن
چکر جوگنی بر دست چپ دارد یا پس پشت تا بوسه عزیز و مکرم باشند
و در همه کارها مظفر و غالب باشد و این چکر جوگنی در هندوان را
چنان باشند که ... در ترکان و چکر جوگنی باعتقاد هندوان
قومی باشند که هر روز در جهتی از جهات عالم ظاهر گردند و در ساعتی

مخصوص از ان روز سوار شوند پس در ان روز خصوصا در ان ساعت
بهر جهتی که اقدام نمایند این سرا بر پس پشت یا دست چپ می باید
دانست ماجد ولی بیاوردیم و وکالت ایشان در جهتی هر روز
از ماه عرب بودن ایشان در جهتی در انجا بید اکنیم و ساعت سواری
مثبت سازیم این است

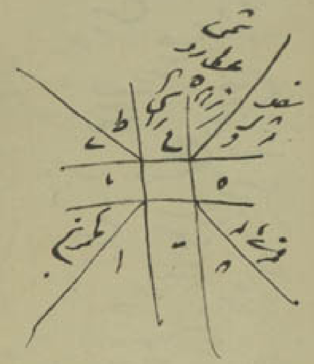


نکته

نکته گویند اگر در حین جماع مرد و زن دیگر چو کی باشند فرزند بد جهر تا قحبه
بوجود آید اگر در نصف اول ماه باشند کار زنش به علانیه انجامد و در نصف
ثانی نهانی بود ایضا اگر در تحت الشعاع جماعی شود فرزند جنسی باشند
پس اگر پیش از اجتماع باشند شهرة نکنند اما کاهل باشند و اگر بعد از
اجتماع باشند شهیر و بدفعل شود ایضا بعد از اجتماع اگر جماع در
ساعت زحل شود و بلا فاصله ساعت یا در اتصال بزحل شود و بلا فاصله
نظری فرزند متبس و متفکر و در جهان و مدقوق و صاحب ادب که از نظر
و حالت زحل توان دانست و اگر این معامله با مشتری باشند
مولود دین دار و متقی و صالح و باوقار و عالم و دانا باشند بدستور
از حالت مشتری باید دانست و اگر مریخ بدین صفات باشند مولود
شجاع و خونی و مهیب باشند و جمیع حالاتش از حالات مریخ گویند
و اگر در ساعت آفتاب باشند حالات شمس و از طبقات شمس باشند و
باقی کواکب بدستور و اگر با کید و یا ذنب باشند مولود که مذبرجی
و قمار باز و بدفعل و نا تولجی و حصنبض و متصف بصفات بد باشند
از طبقه صاحب خانه و صاحب ساعت مجرب شند در کنار کتابی دیدم نقل از

نکته گویند اگر در حین جماع مرد و زن هر دو کجکی باشند فرزند بدخبر با قحبه
بوجود آید اگر در نصف اول ماه باشند کار زنش به علانیه انجامد و در نصف
ثانی نهانی بود ایضاً اگر در تحت الشعاع جماعی شود فرزند خنثی باشد
پس اگر پیش از اجتماع باشند شهره نگردند اما کافل باشند و اگر بعد از
اجتماع باشند شهیر و بد فعل شود ایضاً بعد از اجتماع اگر جماع در
ساعت زحل شود و بلا فاصله ساعت یا در اتصال بزحل شود و بلا فاصله
نظری فرزند متین و متفکر در جهان و مدقوق و صاحب ادب که از نظر
و حالت زحل توان دانست و اگر این معامله با مشتری باشد
مولود دین دار و متقی و صالح و با وقار و عالم و دانا باشد بدستور
از حالات مشتری باید دانست و اگر مریخ بدین صفات باشد مولود
شجاع و خونی و مهیب باشد و جمیع حالاتش از حالات مریخ گویند
و اگر در ساعت آفتاب باشد حالات شمس و احوال طبقات شمس باشد و
باقی کواکب بدستور و اگر با کید و یا ذنب باشد مولود کهنه جی
و قمار باز و بد فعل و نا تولجی و حنبص و متصف بصفات بد باشد
از طبقه صاحب خانه و صاحب ساعت مجرب شد در کتابی دیدم نقل از

...ودند پس در آن روز خصوصاً در آن ساعت
...ان نزا ابر پس پشت یا دست چپ می باید
...دیم و حرکات ایشان در جهتی هر روز
...در جهتی در آنجا بید اکنیم و ساعت سواری
...بازم این است



نکته

نکته گویند اگر در حین جماع مرد و زن دیگر چوکی باشند فرزند بد حرف یا قحبه بوجود آید اگر در نصف اول ماه باشند کار زن به علانیه انجامد و در نصف ثانی پنهانی بود دایضاً اگر در تحت الشعاع جماعی شود فرزند خنثی باشد پس اگر پیش از اجتماع باشند شهره نکنند اما کافل باشند و اگر بعد از اجتماع باشند شهیر و بد فعل شود دایضاً بعد از اجتماع اگر جماع در ساعت زحل شود و بلا فاصله ساعت و یا در اتصال زحل شود و بلا فاصله نظری فرزند متین و متفکر و در جهان و مدقق و صاحب ادب که از حالت زحل توان دانست و اگر این معامله با مشتری باشند مولود دین دار و متقی و صالح و با وقار و عالم و دانا باشد بد نشود از حالت مشتری باید دانست و اگر مریخ بدین صفات باشند مولود شجاع و خونی و مهیب باشند و جمیع حالاتش از حالات مریخ گویند و اگر در ساعت آفتاب باشند حالات شمس و از طبقات شمس باشند و باقی کواکب بد دستور و اگر با کید و یا ذنب باشند مولود کند بر حی و قمار باز و بد فعل و تا تولجی و حنبص و متصف بصفات بد باشند از طبقه صاحب خانه و صاحب ساعت مجرب بنشد در کنار کتابی دیدم نقل از

پس دران روز خصوصا دران ساعت
سزا بر پس نسبت یا دست حجب می باید
م و حرکات ایشان در جهتی هر روز
رجهتی دران جا باید اکنیم و ساعت سواری
ع این است

نکته

میان المسکر و در جای دیگر نقل از علام زحل و الحوت بعضی مجرب بسبب

فصل ۲۰ در نکات غریبه و اسرار عجیبه در باب اختیارات و این
فصل محتویست بر فواید لایحصی و مشتمل بر چهار نکته نکته روایت است
از موسی کلیم علی نبینا و علیه الصلوة والسلام که روزی چند است از
ماههای رومیان که هر که دران روزها بمصاف رود مقتول آید و که
سفر کند بمقصود نرسد و هر که زفاف کند برخوردار نشود و این
بیست و چهار روز است در هر ماهی دو روز چنانکه در جدول نموده میشود

جدول معرفت ایام نحوسه از روم

تشرین الاول	تشرین الآخر	کانون الاول
ح ی	ا ه	ط ب
کانون الآخر	شباط	آذار
ل -	ب و	ب ح
نیسان	ایار	حزیران
ح ح	د ج	ح ج
تموز	آب	ایلول
د ح	ی ه	ا ح

نکته روایتست از امام زکی حسن عسکری علیه السلام که از
ماههای عجمی بکبرز منحوس است چنانچه در تمام سال دوازده روز

باشند

باشند و ان روزها بهیچ کار نشاید مگر طاعت و عبادت
را و دران ایام قلوه و نزوره مناسبتر باشند و اگر چه بتر این نوع
صورتها معلوم نیست اما چون بر زبان اکابر گذشته تقلید آن از
لوازم باشند و این ایام درین جدول مسطور میگردد و بیه نموده

محرم	صفر	ربیع الاول
	ک	ی
ربیع الآخر	جمادی الاول	جمادی الآخر
ی یح	کو یح	ب
رجب الاصم	شعبان	رمضان
ک	کو	کد
شوال	ذو القعده	ذو الحجه
ب	ط	ح

سو الد مث دد دی ۲۲ رجب [illegible]

نکته ۳ چون حکیم ماشاء الله المصری وفات یافت در خزانه
کتب او صندوقی یافتند چون سر بگشادند در وی قدری حریر سفید بود
این فصل بر وی نوشته که هر که عملی کند و ماه در عقرب باشد یا
سنبله از ان عمل پشیمان شود و هر که جامه بپوشد و قمر در اسد بود
مضغوط بین الجنس دران جامه بمیرد و هر که سفر کند و قمر در طریقه

محرقه بود بادنکرد د الا برج وبحی و تیرآن باشد که بوطن نیابد
و هر که تزویج کند و قمر در منزل سعد ذابح باشد در محاق قبل از
اجتماع متفرق نشوند و اگر قمر د با زن جمع شود بیم در آن سال
بمیرد یا صورت مفارقت بران وجهی که از آن افتح نباشد دست
دهد و هر که نکاح کند و قمر در منزل زبانا باشد در محاق زن باشد هر
بمیرد صاحب اسرار النجوم آورده است که چون ابتدا
خصومت کنی و قمر منحوس غلبه ترا بود و بیم او گوید سفر مکن در حالتی
که یکی از نیرین در طالع باشد که بار نگذری یا بیمار نشوی و هر گاه که
طالع نحس باشند در وقت سفر و صاحب طالع مسعود بود دلالت کند
بر صحت بدن و هرگاه که طالع سعد بود و صاحب طالع منحوس دلیل است
بر مرگ مفاجات و چون قمر در قوس بود سفر مکن که موجب تعویق
امور باشد و تزویج مشغول مشو در وقتی که قمر در سرطان باشد که
در این هیچ خیر نبود و موی لب باز مکن و ناخن مگیر وقتی که قمر
متصل بود بعطارد با شکر یاد رخانهای ایشان بود و هر گاه که

قمر نابط

قمر ها بط باشد در جنوب نیامنه که رو د منقلع کرد د و خبری
منویس وقتی که قمر در طالع باشد که پسندیده نبود و چون قمر
خالی السیر بود بنگشت مرصد و سوار بیرا و فراغت و خلوت
و شراب خوردن و ضیافت را و چون قمر با رأس بود نیک نیست
بخدمت سلاطین و حکام رفتن و از ایشان حاجت خواستن
نکته ۵ چون قمر در حد کوکبی افتد از سعد و نحس حکم قمر در آن حد
چون حکم اتصال او باشد بدان کوکب هیچ کوکب دیگر را
این خاصیت نیست و عطارد در حد کوکبی افتد طبع او چون
طبع آن کوکب شود همچنانکه در اتصال بکواکب عطارد دیگر کوکبی
ببوند طبع او گیرد نکته ۶ چون محتاج شوی در اختیار آن
با آنکه قمر در شرف باشد و آن صورت اتفاق نیفتد قمر را
در حدود زهره کن که جای منزل آن باشد که قمر در شرف بود بلکه
قوی تر باشد نکته ۷ صاحب کفایت گوید اگر نحسی بتسویه در
وتدی افتد چون بیرجیس در تثلیث یا تسدیس طالع افتد باکی نیست

[illegible]

بلکه مختار است چون آن نحس تو بجال بود نکته ۸ صاحب
سر التراثر آورده است که هرگاه که نحوس مشرق باشند
و در حادی عشر و ایشان را در طالع نصیبی باشند حکم سعود دارند
و از ایشان نفع رسد و هرگاه که خود راجع باشند و از
طالع ساقط و در سیر ناقص حکم نحوس دارند از ایشان
ضرر رسد نکته ۹ یکی از اکابر گویند که منجمان در اختیارها
و برمی شمرند از روزهای محمود و نامحمود جهة فصد کردن و مسهل
خوردن مثلا در قلب تموز و اول ماه جوز و میان زمستانها این
فن هیچ نسبت ندارد و در آن فضول نوعی از فضول است
منجم را سخن گفتن چه در ایامی که از فصد تحذیر کرده اند مثل
چله تابستان و زمستان اگر یکیرا اختناقی باشد و موی یا سر
سامی و مویی چگونه شاید که در فصد تاخیر کنند تا ماهی دیگر و این نظر
نظر نجومی نیست نکته ۱۰ در بعضی از کتب حکمت آورده اند که از
ارد بهشت قدیم سیزده روز را اصحاب فرس کرزور خواستند

وگویند

وگویند ناقص باید که در این ایام هیچ کار عمارت و زراعت
نکنند و اگر ناچار بود در روزهای جفت کنند چون دوم
و چهارم تا آخر و این صورت عجیبست نکته ۱۱ یکی از حکما آورده
است که طالع بیت الحیوة است و او بمنزله بدن است خداوند
طالع بمنزله روح است در آن بدن و چهار وتد طالع چون چهار
ارکان بدن پس اول چیزی در اختیارات اصلاح طالع است
و خداوند طالع و اوتاد اربعه از بهر آنکه چون طالع منحوس بود
المی بتن رسد و چون صاحب طالع عاشر منحوس بود خلل
بجان راه یابد و اگر نحسی بر وتدی افتد خلل در آن رکن افتد
که بدان منسوبست نکته ۱۲ حکیم کیا گوشیار میگوید که هرکاریکه
او را نوبتی بود که هر روزی کنند یا هر هفته از اختیار احتیاج
باختیار کردن نباشد و بعضی از فضلا گویند این سخن نیکو نیست
زیرا که بگرمابه رفتن هر هفته اتفاق افتد غالب آنکه هم حکیم در اختیارات
مجمل مقدم همه اختیارات گرمابه رفتن را شرح داده بسبب وقت آنکه

هر کاری که دبر ترک کنند اثر اختیار در وی ظاهر تر بود و قول
صاحب کفایه موید اینست میگوید که هر کاری که از اهل نقطه کنند
رو دیگر بر گردد و از اختیار نباشد بدان سبب که عادت
شده است و عادة طبیعة ثانیه است و کارها طبیعی را احتیاج
باختیار نیست نکته ۱۳ در اسرار النجوم آمده است که اختیاری که خواهد
البته ملاحظه خانه غرض و کوکب غرض کنند که اینها نیز از السعود آراسته
دارد کفایه باشد چه اصلاح خانه غرض از اصلاح طالع اولی
باشد و سعادة کوکب غرض از سعادة صاحب طالع آب
و ابن نجحی عجبست نکته ۱۴ حکما گفته اند آثار اختیار در حق
سلاطین و اکابر نیک ظاهر نشود زیرا که اختیارات
استدلال است بدلیلهای عام و دلیلهای عام را اثر
چون در حق کسانی که فعال ایشان عام بود ظاهر نشود و آنچه
نباشد الا با دشمنان را و بعد از بنان ارباب مراتب
و اصحاب مناصب هر یکی را الجب مرتبه ایشان اثر ظاهر بود

و هر چند

و هر چند مرتبه اعلی و اکمل باشد اثر اختیار در حق
وی اتم و اشمل بود. وقع من تسوید هذه الکتاب المسمی
بلوایح القمر صنفها اعلم افاضل الواعظین صاحب
الفصائح البلیغة الجمیلة الواصل الی جوار الملک الحافظ مولانا
حسین الواعظ نور الله مرقده فی یوم الثلثا ثالث شوال
المعظم من سنه سبع عشرین و الف هجریه خیر البریه
اللهم اغفر لکاتبه و لصاحبه و لجمیع المؤمنین و المؤمنات
برحمتک یا ارحم الراحمین
و یا خیر الناصرین

هر که خواند دعا طمع دارم
زانکه من بنده گنه کارم
و السلام
علی حسن
اتبع الله
الهدی





ولادت با سعادت نواب عیون

[illegible] غره رمضان سنه [illegible] و هفتاد

اعلا [illegible] زینب [illegible] دو [illegible] شش [illegible] الزمان

[illegible] که آنچه [illegible] زمان [illegible]

شد الله [illegible] بالدین

۱۲۶۲

فرزند [illegible]

ولادت با سعادت آقا حسین فرزندم

[illegible] رمضان مبارک [illegible] ۱۱۸

[illegible] عمر دراز باد

آفتاب [illegible] سلطان [illegible]

شمس

هفته [illegible]

یوم پنجشنبه [illegible]

نواب عبدین
... نصیب شاد
الزمان

کلان

باج محمد حلی دربت ماهیت
صقب ... سونده ایکلنب ... کوسه
کلان بیم بیت
کلان کلان

سونده هموده
کلان

جمعه ...
... کلان

... مس
معصوم
دیوان منجنه ... دیه

